

تختیاری بزرگ

۱۳۹۸-۱۳۹۶ شمسی / ۱۹۱۹-۱۹۱۷ م

محمد قلی تختیاری

ترجمه: محمد کریمی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

قحطی بزرگ

نویسنده:

محمدقلی مجد

ناشر چاپی:

موسسه مطالعات و پژوهشهای سیاسی

ناشر دیجیتال:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۸	قحطی بزرگ
۸	مشخصات کتاب
۸	فهرست مطالب
۱۲	پیشگفتار
۱۵	سخن مترجم
۱۶	فصل اول
۱۶	مقدمه
۱۶	ایران در جنگ جهانی اول
۱۸	قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹
۲۰	دلایل قحطی
۲۴	تنگنای مالی
۲۶	فصل دوم
۲۶	قحطی بزرگ ۹۱۹-۱۹۱۷: گزارش مستند
۲۷	آغاز کمیبود مواد غذایی؛ پاییز ۱۹۱۶
۳۰	گزارش های اولیه درباره قحطی
۳۵	گرسنگی فراگیر
۳۶	مشاهدات ژنرال دنسترویل
۳۸	قحطی و وبا، بهار ۱۹۱۸
۴۰	گزارش های وایت و ساوثرد
۴۱	قحطی در غرب ایران؛ مشاهدات سرگرد داناهاو
۴۴	قحطی در آذربایجان
۵۲	قحطی در خراسان
۵۵	قحطی ادامه می یابد

۵۷	قحطی در فارس
۵۹	فرمانفرما و امدادسانی به قحطی زدگان در شیراز
۵۹	بهبود اوضاع در تهران؛ بهار ۱۹۱۹
۶۱	فصل سوم
۶۱	قتل عام حقیقی؛ کاهش جمعیت ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۴
۶۲	جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴
۶۳	اعلام آمار خلاف واقع درباره جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴
۶۶	تلفات هولناک؛ جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹
۷۱	فصل چهارم
۷۱	تخریب و غارت به دست روس ها
۷۲	گزارش مطبوعات از احتکار غله به دست روس ها
۷۵	گزارش های دیگری از بدرفتاری های روس ها
۷۸	تلاش انگلستان برای مقصر جلوه دادن روس ها در مورد قحطی
۸۲	تلاش انگلیسی ها برای مقصر جلوه دادن دمکرات های ایران
۸۵	قحطی در فارس
۸۶	فصل پنجم
۸۶	محروم کردن ایران از غذا؛ خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها
۸۷	دنسترویل و دانهو و خرید مواد غذایی در غرب ایران
۹۴	خرید غله انگلیسی ها در ایران
۹۴	اداره تدارکات محلی
۹۷	نظرات دولت ایران درباره خریدهای غله توسط انگلیسی ها
۹۸	صادرات آذوقه و مواد غذایی از ایران به باکو توسط انگلیسی ها و قحطی در گیلان
۱۰۲	پلیس شرق ایران و خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها
۱۰۵	بالا رفتن ارزش پول ایران
۱۰۷	خرابکاری انگلیسی ها در تجارت خارجی ایران
۱۱۳	تفتیش ارزاق

۱۱۵	فصل ششم
۱۱۵	محروم ساختن ایران از پول
۱۱۶	استمهال
۱۱۸	تلاش برای گرفتن وام از آمریکا
۱۲۱	پرداخت های ماهانه و درخواست روسیه و انگلیس برای
۱۲۱	تشکیل «کمیسیون مالی»
۱۲۲	یادداشت انگلیس و روسیه، پاسخ ایران و تعلیق پرداخت های ماهانه
۱۲۴	یادداشت معین الوزاره و مقاومت در برابر کمیسیون مالی
۱۲۷	ضبط درآمدهای نفتی
۱۳۰	کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران به دست دولت انگلستان
۱۳۴	اوضاع اقتصادی در پاییز ۱۹۱۷؛ تورم وحشتناک
۱۳۵	مشکلات مالی پس از انقلاب روسیه
۱۳۷	ضعف دولت ایران
۱۳۷	امدادرسانی آمریکا در ایران
۱۴۱	یهودیان ایران؛ قحطی و کمک امدادی آمریکایی ها
۱۴۳	ایران در جستجوی کمک آمریکا
۱۴۶	فصل هفتم
۱۴۶	دعای ایران در ورسای و آغاز لاپوشانی
۱۴۸	تظلمات اقتصادی اظهار شده ایران
۱۵۱	دلایل ادعا شده درباره قحطی
۱۵۴	فهرست اعلام
۱۷۴	درباره مرکز

سرشناسه : مجد، محمدقلی، ۱۳۲۵-

عنوان و نام پدیدآور : قحطی بزرگ (۱۲۹۶ - ۱۲۹۸ش/۱۹۱۷ - ۱۹۱۹ م.) /محمدقلی مجد؛ ترجمه محمد کریمی.

مشخصات نشر : تهران: موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی، ۱۳۸۶.

مشخصات ظاهری : ۲۷۲ ص.؛ ۱۴/۵×۲۱/۵س م.

شابک : ۲۵۰۰۰ ریال

وضعیت فهرست نویسی : فیا

یادداشت : عنوان اصلی: ۱۹۱۷-۱۹۱۹ The Great famine and Genocide in persia

یادداشت : کتابنامه: به صورت زیر نویس .

موضوع : جنگ جهانی اول، ۱۹۱۴-۱۹۱۸ م. -- ایران.

موضوع : قحطی -- ایران -- تاریخ -- ۱۳۳۶ - ۱۳۳۸ق.

موضوع : ایران -- تاریخ -- قاجاریان ، ۱۱۹۳ - ۱۳۴۴ق.

شناسه افزوده : موسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی .

رده بندی کنگره : DSR۱۴۶۲/ق۳ م۳ ۱۳۸۶

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۵۲۰۴۴

شماره کتابشناسی ملی : ۱۱۵۹۸۱۹

ص: ۱

فهرست مطالب

ص: ۲

ص: ۳

پیشگفتار ۷

سخن مترجم ۱۳

فصل اول ۱۵

مقدمه ۱۵

ایران در جنگ جهانی اول ۱۵

قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷/۱۸

دلایل قحطی ۲۱

تنگنای مالی ۲۶

فصل دوم ۳۱

قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷: گزارش مستند ۳۱

آغاز کمبود مواد غذایی؛ پاییز ۱۹۱۶/۳۳

گزارش های اولیه درباره قحطی ۳۶

گرسنگی فراگیر ۴۳

مشاهدات ژنرال دنسترویل ۴۵

قحطی و وبا، بهار ۱۹۱۸/۴۷

گزارش های وایت و ساوثرد ۵۰

ص: ۴

قحطی در غرب ایران؛ مشاهدات سرگرد داناهاو ۵۳

قحطی در آذربایجان ۵۷

قحطی در خراسان ۶۹

قحطی ادامه می یابد ۷۳

قحطی در فارس ۷۶

فرمانفرما و امدادسانی به قحطی زدگان در شیراز ۷۹

بهبود اوضاع در تهران؛ بهار ۱۹۱۹۸۰

فصل سوم ۸۵

قتل عام حقیقی؛ کاهش جمعیت ایران، ۱۹۱۹-۱۹۱۴۸۵

جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴۸۵

اعلام آمار خلاف واقع درباره جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴۸۷

تلفات هولناک؛ جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹۹۱

فصل چهارم ۹۷

تخریب و غارت به دست روس ها ۹۷

گزارش مطبوعات از احتکار غله به دست روس ها ۹۸

گزارش های دیگری از بدرفتاری های روس ها ۱۰۳

تلاش انگلستان برای مقصر جلوه دادن روس ها در مورد قحطی ۱۰۹

تلاش انگلیسی ها برای مقصر جلوه دادن دمکرات های ایران ۱۱۳

قحطی در فارس ۱۱۹

فصل پنجم ۱۲۱

محروم کردن ایران از غذا؛ خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها ۱۲۱

دنسترویل و دانهو و خرید مواد غذایی در غرب ایران ۱۲۲

خرید غله انگلیسی ها در ایران ۱۳۱

اداره تدارکات محلی ۱۳۱

نظرات دولت ایران درباره خریدهای غله توسط انگلیسی ها ۱۳۶

ص: ۵

صادرات آذوقه و مواد غذایی از ایران به باکو توسط انگلیسی ها و قحطی در گیلان ۱۳۸

پلیس شرق ایران و خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها ۱۴۴

بالا رفتن ارزش پول ایران ۱۴۷

خرابکاری انگلیسی ها در تجارت خارجی ایران ۱۵۱

تفتیش ارزاق ۱۶۰

فصل ششم ۱۶۵

محروم ساختن ایران از پول ۱۶۵

استمهال ۱۶۶

تلاش برای گرفتن وام از آمریکا ۱۶۹

پرداختهای ماهانه و درخواست روسیه و انگلیس برای تشکیل «کمیسیون مالی» ۱۷۳

یادداشت انگلیس و روسیه، پاسخ ایران و تعلیق پرداختهای ماهانه ۱۷۵

یادداشت معین الوزاره و مقاومت در برابر کمیسیون مالی ۱۷۸

ضبط درآمدهای نفتی ۱۸۳

کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران به دست دولت انگلستان ۱۸۷

اوضاع اقتصادی در پاییز ۱۹۱۷؛ تورم وحشتناک ۱۹۲

مشکلات مالی پس از انقلاب روسیه ۱۹۴

امدادرسانی آمریکا در ایران ۱۹۷

یهودیان ایران؛ قحطی و کمک امدادی آمریکایی ها ۲۰۳

ایران در جستجوی کمک آمریکا ۲۰۶

فصل هفتم ۲۱۱

دعاوی ایران در ورسای و آغاز لاپوشانی ۲۱۱

تظلمات اقتصادی اظهار شده ایران ۲۱۳

دلایل ادعا شده درباره قحطی ۲۱۸

فهرست اعلام ۲۲۵

ص: ۶

پیشگفتار

ص: ۷ پیشگفتار

با وجود بی طرفی ایران در جنگ جهانی اول، در طول این جنگ ضربات و خسارات جبران ناپذیری بر پیکر میهن و ملت ما وارد آمد. ورود بی محابای قوای بیگانه و نیروهای متخاصم به خاک ایران، در فقدان یک دولت قوی و متمرکز و دارای سامانه اداری کارآمد، هرج و مرج و ناامنی و پراکندگی و بی ثباتی را دامن زد و به تشدید ضعف دولت مرکزی و وخامت حال و وضع اقتصادی و اجتماعی مردم ایران انجامید. در نتیجه ایران بی طرف که با هیچ کشوری در جنگ نبود، تقریباً به اندازه یک کشور در حال جنگ خسارت و خرابی تحمل کرد.

در میان آن همه نابسامانی و بدبختی، بروز قحطی بزرگ و فراگیر در ایران مزید بر علت شد؛ قحطی ای که علاوه بر خشکسالی چند ساله، حضور نیروهای بیگانه- به ویژه قوای انگلستان- در تشدید آن مؤثر و بلکه از علل اصلی آن بود؛ و در نتیجه آن شمار زیادی از مردم ایران، در ابعادی باور نکردنی به ورطه مرگی هولناک افتادند.

اخبار و گزارشهای مربوط به این قحطی در روزنامه های آن زمان و کتابهای تاریخی که به حوادث آن دوره پرداخته اند و خاطرات بعضی از رجال و دست اندرکاران- از جمله خاطرات بعضی از افسران انگلیسی

ص: ۸

که در آن دوره در ایران حضور داشتند و از نزدیک شاهد ماجرا بودند- تا حدودی منعکس شده است. اما- از کتاب فرمانفرما و قحطی شیراز نوشته دکتر حافظ فرمانفرمایان که بگذریم- تاکنون هیچ اثر مستقلی درباره قحطی بزرگ ایران و ابعاد فاجعه آمیز و باورنکردنی آن و علل و عوامل تشدید و ادامه و گسترش آن، تألیف و منتشر نشده است؛ و کتاب حاضر اولین اثر در این زمینه است.

کتاب حاضر ترجمه ای است از پژوهش آقای محمدقلی مجد، محقق ایرانی مقیم آمریکا که در آن کشور چاپ و منتشر شده است و عنوان آن «The Great Famine and Genocide in Persia ۱۹۱۷-۱۹۱۹» می باشد.

وی پژوهش خود را در زمینه قحطی بزرگ در ایران با تکیه بر اسناد و مدارک و گزارشهای آرشیو وزارت خارجه آمریکا و نیز اخبار و اطلاعات و گزارشهای موجود در روزنامه های آن دوره، به ویژه روزنامه های رعد و ایران و همچنین خاطرات افسران و فرماندهان انگلیسی حاضر در ایران در زمان جنگ جهانی اول به پایان برده است. همان طور که اشاره شد، پژوهش آقای مجد اولین کار جدی و مستقل درباره قحطی بزرگ در ایران در دوران جنگ جهانی اول و ابعاد فاجعه آمیز آن- که نویسنده از آن به «هولوکاست واقعی» تعبیر کرده- و نقش انگلستان در تشدید و ادامه آن است.

نویسنده در ضمن پژوهش خود اخبار و گزارش های دست اول و رقت انگیزی از نتایج حضور نیروهای نظامی بیگانه و عملیات و اقدامات آنان در ایران ارائه داده است؛ اقداماتی که با «جنایت جنگی علیه غیرنظامیان» همسان و برابر بوده است. او نشان داده است که چگونه نیروهای انگلستان، در حالی که مردم یک شهر از گرسنگی به جان آمده بودند، آذوقه ای را که از شکم گرسنه همان مردم زده بودند، به هنگام عقب نشینی از برابر نیروهای عثمانی برای آنکه به دست حریف نیفتد، یکجا از میان بردند (ص ۲۳)؛ و نیز چگونه ارتش انگلستان برای تدارک آذوقه مورد نیاز نفرت خود در ایران، به جای وارد کردن آذوقه از

ص: ۹

هندوستان، به لطایف الحیل اقدام به جمع آوری و خرید گندم و جو و سایر مایحتاج مردم گرسنه و قحطی زده ایران می کند تا در ناوگان دریایی انگلستان جای خالی بیشتری برای ترابری نظامی ارتش انگلستان باقی بماند، زیرا وارد کردن گندم از هندوستان، مستلزم حمل آن با کشتی است (ص ۲۵)؛ و نیز چگونه ژنرال انگلیسی مسئول تدارک آذوقه در گفتگو با دیپلمات آمریکایی از این «زرنگی» به خود می بالد (همان جا)؛ و نیز چگونه نیروهای متجاوز روسیه در فصل زمستان در منطقه سردسیر غرب ایران، برای تأمین هیزم موردنیاز خود به خانه های مردم هجوم می برند و در و پنجره خانه مردم بی دفاع و بی پناه را از جا می کنند و می سوزانند؛ و مردم بیچاره و فلک زده را در میان برف و یخبندان به داس تیز و بی رحم سرما و گرسنگی می سپارند تا دسته دسته درو شوند (ص ۱۰۷)؛ و نیز چگونه کنسول روسیه به وحشی گری نیروهای نظامی کشورش در ایران اعتراف می کند و...

ممکن است خواننده این کتاب دریابد که آقای مجد بر آن بوده است که ثابت کند عملکرد ارتش انگلستان در ایران مسبب اصلی تشدید فاجعه قحطی بزرگ بوده است. این دریافت کاملاً درست است و خود ایشان در مصاحبه ای در این باره می

گوید: «عجیب تر از همه نقش بریتانیا در این فاجعه است. قحطی بزرگ در زمانی اتفاق افتاد که سراسر ایران در اشغال نظامی انگلیسی ها بود. ولی انگلیسیها نه تنها هیچ کاری برای مبارزه با قحطی و کمک به مردم ایران نکردند، بلکه عملکرد آنها اوضاع را وخیم تر کرد و سبب مرگ میلیونها نفر از ایرانیان شد. درست در زمانی که مردم ایران به دلیل قحطی نابود می شدند، ارتش بریتانیا مشغول خرید مقادیر عظیمی غله و مواد غذایی از بازار ایران بود و با این کار خود هم افزایش شدید قیمت مواد غذایی را سبب می شد و هم مردم ایران را از این مواد محروم می کرد. جالب تر این که انگلیسی ها مانع واردات مواد غذایی از آمریکا، هند و بین النهرین به ایران شدند. به علاوه، در زمان چنین قحطی عظیمی، انگلیسی ها از پرداخت پول درآمدهای نفتی ایران استنکاف

ص: ۱۰

ورزیدند. چنین اقداماتی را قطعاً باید جنایت جنگی و جنایت علیه بشریت به شمار آورد. هیچ تردیدی نیست که انگلیسی ها از قحطی و نسل کشی به عنوان وسیله ای برای سلطه بر ایران استفاده می کردند.» اما از سوی دیگر، خواننده می بیند که مستندات عمده و اصلی این کتاب، اسناد آرشیو وزارت خارجه آمریکاست و ممکن است در ذهنش این سؤال پدید آید که در تحقیق درباره ماجرابی به این اهمیت- که انگلستان متهم اصلی آن است- چرا از اسناد و مدارک انگلیسی خبری نیست؟ در پاسخ به این سؤال مقدر آقای مجد چنین پاسخ داده است: «میان عملکرد دولت های آمریکا و انگلیس در زمینه انتشار اسناد طبقه بندی شده تفاوت جالبی وجود دارد. در آمریکا قانون آزادی اطلاعات وجود دارد. طبق این قانون دستگاههای دولتی موظفند پس از گذشت ۳۰ سال اسناد طبقه بندی شده خود را علنی کنند و اگر بخواهند سندی را همچنان در حالت طبقه بندی شده نگه دارند، باید دلیل موجهی ارائه کنند. در چنین مواردی، محقق می تواند با استناد به قانون آزادی اطلاعات، خواستار علنی شدن سند فوق شود. اگر دستگاه دولتی مربوط امتناع کند، محقق می تواند در دادگاه فدرال اقامه دعوی کند و سرانجام با حکم دادگاه سند را به دست آورد. در انگلستان مسئله کاملاً فرق می کند. در این کشور قانون آزادی اطلاعات وجود ندارد. دولت بریتانیا می تواند اسناد را همچنان در حالت طبقه بندی شده نگه دارد و تنها اسناد گزیده و دستچین شده را در اختیار محققین قرار دهد. به علاوه، امکان اقامه دعوی محققان علیه دولت به خاطر علنی نکردن اسناد تاریخی نیز وجود ندارد. به این دلیل، دستگاه های دولتی بریتانیا می توانند تا هر وقت که بخواهند اسناد را در حالت طبقه بندی شده نگه دارند و از انتشار آن خودداری کنند.

یک نمونه چشمگیر و مهم، اسناد وزارت جنگ و اسناد نظامی انگلیس در رابطه با ایران سال های ۱۹۲۱-۱۹۱۴ است. این اسناد هنوز در حالت

ص: ۱۱

طبقه بندی شده قرار دارند و اعلام شده که تا پنجاه سال دیگر، یعنی تا سال ۲۰۵۳، علنی نخواهند شد. حتی اگر این پنجاه سال نیز طی شود، هیچ تضمینی وجود ندارد که این اسناد حتی در آن زمان نیز علنی شوند. در اینجا، انسان حیران می شود که انگلیسی ها می خواهند چه چیزی را پنهان کنند؟» (۱)

«مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی» با هدف معرفی این تحقیق بدیع و نیز طرح موضوع و فتح باب بحث و پژوهش درباره نقش بیگانگان در تشدید ابعاد قحطی فاجعه آمیزی که به مرگ جمعیت زیادی از مردم ایران انجامید، اقدام به انتشار ترجمه این اثر می کند. باشد که انتشار آن انگیزه ای برای پژوهشگران علاقمند به تحقیق در این زمینه و اظهار نظر صاحب نظران و مآلاً روشن تر شدن تاریخ معاصر ایران گردد.

مؤسسه مطالعات و پژوهش های سیاسی

۱- - همان، ص ۱۸۲.

ص: ۱۲

سخن مترجم

ص: ۱۳

سخن مترجم

هنگامی که عباس میرزا در مشهد از ورم کبد از دنیا رفت، برخی گفتند این بیماری نبود که او را از پای درآورد؛ بلکه این قرارداد ترکمانچای بود که او را دق داد و کشت. گویی او دانسته بود کشورش تا یکصد و چهل و پنج سال بعد روی آسودگی نخواهد دید. حمایت روس ها از ولایت عهدی او در ترکمانچای شاید نخستین گام در از دست رفتن استقلال کشوری بود که او آرزوی پادشاهی اش را با خود به گور برد.

در این یکصد و پنجاه سال، سرزمینی که طی قرنهای آوازه اش در میان قدرتمندان عالم طنین انداز بود، دستخوش دخالتهای مستقیم و غیرمستقیم بیگانگانی شد که هر آنچه خواستند بر سرش آوردند و هر آن رادمردی که سر برآورد تا آن شوکت و عزت را بازستاند از میدان به در کردند. و این عقده فرو ماند تا به همت پیر معنا یافته ای در زمستان ۵۷ گشوده شود.

یکی از تلخ ترین برهه ها از این دوره یکصد و پنجاه ساله، دوره استبداد صغیر تا استبداد رضاخانی بود؛ دوره ای که کشور در نابسامانی پس از یک نهضت ناکام اجتماعی، شیرازه حکومتش از هم گسیخته و در

ص: ۱۴

هر پاره اش بیگانه ای برای خود دم و دستگاهی به هم زده است. در شمال روس، در جنوب و شرق انگلیس و در غرب عثمانی. فقر و جنگ و بی نظمی همه جا را دربر گرفته و اگر غیرتمندانی همچون مدرس و میرزا کوچک به پا می خیزند تا چاره ای کنند، اوضاع چنان است که فریادشان ره به جایی نمی برد؛ اگرچه یادشان جاودانه می گردد.

این اثر که پیش روی شماست به بخشی از این برهه تلخ تاریخ ایران می پردازد که بی گمان در دیگر آثار مربوط به این دوره

کمتر به آن پرداخته و یا اصلاً نپرداخته اند.

در تابستان سال ۸۴ نسخه ای از این کتاب به دستم رسید و وقتی آن را به سردبیر محترم فصل نامه مطالعات تاریخی، نشان دادم، مهجور ماندگی موضوع چنان بود که با نظر ایشان مقرر شد ضمن ترجمه مختصری از آن، اثر و نویسنده اش طی مقاله ای در این فصل نامه معرفی گردند.

انتشار آن مقاله مقدمه ای شد برای تصمیم گیری برای ترجمه کامل آن که هم اکنون پیش روی شماست.

در پایان بر خود بایسته می دانم، ضمن ادای احترام به روان پاک پدرم که در کودکی مرا ترک گفت و قدردانی از زحمات خالصانه مادرم و شکرگزاری مهر بی مثال همسرم، ترجمه این اثر را، هر چند ناچیز، نثار اسطوره هایی کنم که بر فراز بلندترین قله های غرور و شرف، برای افراستگی پرچم مقدس این سرزمین به خاک افتادند؛ از بلندیهای قفقاز تا سواحل بوشهر؛ و ... تا شلمچه.

محمد کریمی

تهران - پاییز ۱۳۸۶

فصل اول

مقدمه

ص: ۱۵

بی تردید قحطی بزرگ ۱۹۱۹ تا ۱۹۱۷ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و فراتر از تمامی وقایع پیش از آن است. در این پژوهش نشان می دهیم که چگونه نزدیک به ۴۰٪ از جمعیت ایران به سبب گرسنگی و سوء تغذیه و بیماری های ناشی از آن از صحنه روزگار محو شدند. بی شک ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول است. هیچ کشوری خسارتی در این ابعاد را در نگاه مطلق و یا نسبی تحمل نکرده است. با اینکه قحطی بزرگ ایران از بزرگ ترین قحطی های دوره معاصر و از بزرگ ترین نسل کشی های قرن بیستم است، اما ناشناخته باقی مانده است. تاریخ ایران را در دوره جنگ جهانی اول، نمی توان بدون درک آنچه که در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ رخ داد، دریافت. قطعاً برجسته ترین واقعت ها درباره نسل کشی ایرانیان طی این سالها پنهان مانده است؛ واقعیتی که می توان درباره اش چندین جلد نگاشت. نتایج این پژوهش فراتر از ابعاد این تک نگاری است و در اینجا هدف، تنها ضبط وقایع بوده است.

ایران در جنگ جهانی اول

در تحلیل تاریخ ایران در دوره جنگ جهانی اول، بازشناسی چهار

ایران در جنگ جهانی اول

مرحله شاخص این جنگ در ایران مفید است. در مرحله نخست- نوامبر ۱۹۱۴ تا پایان ۱۹۱۵ انگلیسی ها، ترک ها [ی عثمانی] و روس ها بی طرفی ایران را نقض کردند؛ بریتانیا و روسیه برای تقسیم جدید ایران به توافقی پنهانی رسیدند و ایرانی ها نیز با کمک آلمانی ها برای بیرون راندن روس و انگلیس منفور، شجاعانه تلاش کردند. در مرحله دوم دسامبر ۱۹۱۵ تا مارس ۱۹۱۷- ایران بار دیگر مورد تهاجم انگلستان و روسیه قرار گرفت؛ تلاش عثمانی به سرانجامی نرسید و روسیه و انگلستان بخش های وسیعی از خاک ایران را به کنترل خود درآوردند. انگلستان که پیش تر بخش های جنوب غرب ایران- خوزستان- را در نوامبر ۱۹۱۴ اشغال کرده بود، از ۱۹۱۵ استیلای خود را بر دیگر مناطق جنوب و غرب ایران گسترش داد: اشغال بوشهر در ۱۹۱۵؛ و تأسیس پلیس شرق ایران در ۱۹۱۵ و ورود «هیأت سایکس» به فارس در ۱۹۱۶. در مرحله سوم- آوریل ۱۹۱۷ تا ژانویه ۱۹۱۸- انقلاب روسیه رخ داد؛ ارتش روسیه در ایران از هم پاشید و کشور را ترک کرد. ایالات متحده به نفع متفقین وارد جنگ شد. انقلاب روسیه، ورود ایالات متحده به جنگ جهانی اول به نفع متفقین در بهار ۱۹۱۷ و موفقیت انگلستان در بین النهرین- از جمله خارج شدن بغداد از دست ترکان عثمانی در مارس ۱۹۱۷- اوضاع را در ایران کاملاً تغییر داد و وضعیتی به وجود آورد که انگلستان توانست تمام خاک ایران و نیز بخش وسیعی از خاور نزدیک را به تصرف درآورد. روسیه تزاری- رقیب تاریخی انگلستان در ایران- از صحنه خارج شد و دو قرارداد تقسیم ایران اوت ۱۹۰۷ و مارس ۱۹۱۵ بی اثر شد. با ورود ایالات متحده به نفع انگلستان و فرانسه، متفقین از پیروزی خود اطمینان یافتند. ورود نیروهای آمریکایی به اروپا، انگلیسی ها را قادر ساخت تا نیروهای بیشتری را در قالب نیروی موسوم به دنسترفورس به خاور نزدیک و ایران منتقل کنند. افراد این نیرو از جبهه های غرب اروپا به ایران گسیل شده و در بهار ۱۹۱۸ به این کشور هجوم بردند. با این وضعیت تا ژانویه ۱۹۱۸، تنها بخش کوچکی از

نیروهای روس در ایران باقی ماند.

مرحله چهارم از ژانویه ۱۹۱۸ آغاز شد که طی آن نیروهای انگلیسی به غرب، شمال و شرق ایران حمله کردند و مناطقی را که پیش تر در اختیار روس ها بود، به اشغال خود درآوردند. تهاجم تمام عیار انگلیسی ها و اشغال بخش هایی از ایران که در قرارداد پنهانی مارس ۱۹۱۵ به روسیه واگذار شده و پیش از آن در اشغال آنها بود، موضوعی است که تاکنون بسیار گذرا بدان پرداخته شده است. از همان آغاز کار، بریتانیا خبر تهاجم به غرب ایران را به شدت پنهان می داشت؛ به گونه ای که «دنسترفورس» به «نیروی هیس- هیس» معروف شده بود.

انگلیسی ها تا ژوئیه ۱۹۱۸ ایران را به اشغال خود درآوردند. قرار بر این بود که نیروهای بریتانیا در مه ۱۹۲۱ ایران را ترک کنند؛ یعنی ایران در حدود سه سال و نیم در اشغال نظامی بریتانیا قرار داشت. نیروهای بریتانیا هم در فوریه (نه در مه) ۱۹۲۱، یعنی پس از کودتای ۱۲۹۹ (۱۹۲۱) از ایران رفتند. با این کودتا بریتانیا، دیکتاتوری رضاخان را- که در ۱۳۰۴/۱۹۲۵ رضاشاه پهلوی شد- در ایران مستقر کرد. از این به بعد، تا سی سال ایران در دست بریتانیا بود؛ تا در اواخر دهه ۱۹۴۰ که آمریکا جای بریتانیا را گرفت. (۱)

من در پژوهش دیگری، به تفصیل، به اوضاع نظامی، سیاسی و دیپلماتیک ایران در سال های ۱۹۱۸ ۱۹۱۴ پرداخته ام. (۲) پژوهش حاضر به جنبه سرنوشت ساز جنگ در ایران، خصوصاً قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹ می پردازد. برای ایران، این دوره سرنوشت سازترین مرحله جنگ بود.

در این برهه، انگلیسی ها کشور را اشغال کردند؛ و درست در همین

۱- ایران در جنگ جهانی اول و تصرف آن به وسیله بریتانیای کبیر.

Majd, Mohammad Gholi, Persia in World War One and its Conquest by Great- ۲- ۲
Britain. Lanham: University Press of America, ۲۰۰۳.

ص: ۱۸

زمان بود که ایران به بزرگ ترین فاجعه تاریخ خود یعنی قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ دچار شد.

همان طور که خواهیم دید، حدود ۸ تا ۱۰ میلیون نفر - حدود نیمی از جمعیت کشور در آن زمان - در این قحطی تلف شدند. ایران، هنگامی بزرگ ترین فاجعه را تحمل می کرد که در اشغال نظامی انگلیس بود. خواهیم دید که انگلیسی ها جز چند اقدام جزئی تسکینی و بی اثر، نه تنها برای کاستن از شدت قحطی کاری انجام ندادند، بلکه با خرید گسترده غله و مواد غذایی در ایران، وارد نکردن غذا از هند و بین النهرین، ممانعت از ورود غذا از ایالات متحده و اتخاذ سیاست های مالی - از جمله پرداختن درآمدهای نفت به ایران - قحطی را شدت بخشیدند. در نتیجه، تعداد بیشتری از مردم ایران با سیاست های انگلیسی ها از بین رفتند. این اقدام را می توان با اطمینان مصداق عینی جنایت علیه بشریت تلقی کرد. ایران بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بوده و از بدترین نسل کشی های دوره معاصر لطمه دیده است. تکرار می کنم که بدون درک آنچه که در ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بر سر ایران آمده، نمی توان تاریخ معاصر ایران را دریافت.

قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹

میروشنیکف درباره خسارات و ویرانی های ایران در جنگ جهانی اول می نویسد:

جنگ جهانی اول برای مردم ایران بداقبالی ها و مشقات بی شماری به همراه آورد. مناطق وسیعی در اثر جنگ تخریب شده، ده ها هزار ایرانی دچار قحطی شدند یا پس از بیماری مردند، بسیاری زندگی خود را در اثر عملیات نظامی از دست دادند و یا خسارت دیدند. در نگاه به گذشته، حتی اکنون نیز سخت است بتوان گفت چگونه ایران می توانست لطمه کمتری ببیند... دفاع از تمامیت ملی در برابر دست اندازی های قدرت های بزرگ که هر کدام تسلط بر ایران را

قحطی بزرگ ۱۹۱۷-۱۹۱۹

ص: ۱۹

پاداشی در نبرد برای مستعمرات جدید و حوزه های نفوذ خود می دیدند، ناممکن بود. (۱)

نقطه آغازین این پژوهش، گزارشی است که کاردار آمریکا در ایران، والاس اسمیت موری (۲)، درباره وضعیت خواروبار و آذوقه در ایران داده است. موری در شرح وضعیت آذوقه و خواروبار به موضوع قحطی ۱۹۱۸-۱۹۱۷ اشاره کرده و می نویسد که یک سوم جمعیت ایران در اثر گرسنگی و بیماری های ناشی از سوء تغذیه «از میان رفته اند».

برای من باور کردنی نبود. من در گزارش های پیشین اشاراتی درباره این قحطی دیده بودم و دریافته بودم که قحطی سختی بوده است، اما تلفات در این مقیاس بحث دیگری است. این موضوع مرا بر آن داشت تا اسناد وزارت خارجه [آمریکا] را درباره ایران در دوره ۱۹۱۹-۱۹۱۴ به دقت جستجو کنم. نتیجه این کار یک افشاگری تمام عیار بود. این اسناد بسیار ارزشمند است و پیش از این مورد استفاده قرار نگرفته است. از ثمرات فرعی این پژوهش، تک نگاری درباره تاریخ ایران در جریان جنگ جهانی اول و استیلای انگلستان بر این کشور است؛ و نیز تک نگاری مختصری درباره «قحطی - نسل کشی» در ایران است. با کمال تأسف در یافتیم که نوشته آقای موری مبنی بر اینکه یک سوم جمعیت ایران از بین رفته اند، با اغماض و کمتر از واقع بوده است. واقعیت، بسیار بدتر از آن و حقیقتاً تکان دهنده است. همان طور که در گزارش های دیپلماتیک آمریکایی ها آمده، شمار جمعیت ایران در ۱۹۱۴ حدود بیست میلیون نفر - شماری که در این پژوهش به سادگی به اثبات می رسد - بوده است. با یک روند طبیعی، این شمار باید در ۱۹۱۹ دست کم به ۲۱ میلیون می رسید. اما شمار واقعی در ۱۹۱۹، یازده میلیون بوده است که نشان

Miroshnikov, Lev Ivanovich, Iran in WWI, Moscow: USSR Academy of Science, - ۱ - ۱

۱۹۶۴, p ۹۶.

Wallace Smith Murray - ۲ - ۲.

ص: ۲۰

می دهد، دست کم ده میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری در ابعادی فاجعه آمیز از بین رفته اند. شاخص دیگر در میزان تلفات قحطی، کاهش جمعیت تهران است. در ۱۹۱۰- بنا به نظر شوستر و منابع روسی - جمعیت تهران ۳۵۰/۰۰۰ نفر بوده است (به فصل سوم رجوع کنید). از نتایج انتخابات ۱۹۱۷ نیز که در آن ۵۶/۰۰۰ رأی برای دوازده نامزد پیروز ثبت شده، درمی یابیم که جمعیت تهران دست کم چهارصد هزار نفر بوده است. در ۱۹۲۰ این شمار به دویست هزار نفر کاهش یافته است. در مجموع، تا ۱۹۵۶ شمار جمعیت ایران به بیست میلیون نفر، یعنی میزان جمعیت ایران در ۱۹۱۴، نرسید. این اعداد به شدت تکان دهنده است؛ و پرتو کاملاً متفاوتی بر تاریخ ایران و منطقه می افکند. از آنجا که این قحطی در ابتدا با جنگ و اشغال ایران توسط روسیه و انگلستان به وجود آمد و سپس با سیاست های انگلستان اوضاع بدتر و قحطی طولانی تر شد، تلفات وارده به کشور در اثر قحطی، خسارات ناشی از جنگ جهانی اول تلقی می شود. تلفات ایران به روشنی بسیار فراتر از تلفات آرامنه در ترکیه و حتی بسیار فراتر از نسل کشی یهودیان توسط نازی هاست. این یافته ها نگاهی کاملاً متفاوت درباره تاریخ معاصر ایران در جنگ جهانی اول به دست می دهد.

فصل دوم به گزارش مستند قحطی می پردازد. منابع پژوهش عبارتند از: گزارش های دیپلماتهای آمریکایی از تهران و تبریز؛ گزارش های میسیونرهای آمریکایی از شهرهای مختلف ایران؛ مطبوعات و شهادت شاهدان عینی همان عصر درباره گستره رنج و گرسنگی مردم.

شرح مفصل و روشنی که وزیرمختار وقت آمریکا در ایران، جان لارنس کالدول(۱)، درباره وضعیت قحطی در ایران نوشته است؛ گزارش های مطبوعات آن دوران از ابعاد رنج و گرسنگی ناشی از قحطی؛ خاطرات یک شاهد عینی؛ و نیز گزارش های میسیونرهای مذهبی

John Lawrence Caldwell - ۱ - ۱

ص: ۲۱

آمریکایی در ایران، گنجینه سرشار و ارزشمندی از منابع و مآخذ و اسناد را در این باره تشکیل می دهد. همچنین خاطرات افسرانی چون سرلشکر ال. سی. دنسترویل (۱)، فرمانده دستر فورس در ایران در سال ۱۹۱۸؛ سرلشکر دبلیو. ئی. آر. دیکسون (۲) سربازرس پلیس شرق ایران در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ و سرگرد ام. اچ. داناو (۳)، افسر شناخته شده اطلاعات نظامی انگلستان و نماینده سیاسی آن دولت در غرب ایران در سال های ۱۹۱۸ و ۱۹۱۹ نیز از منابع گرانسنگ در این زمینه است. (۴) گزارش های این شاهدان عینی بلافاصله پس از جنگ نوشته شده است؛ و نه تنها برای مشخص کردن ابعاد گرسنگی و مرگ، بلکه برای روشن ساختن سیاستهای بریتانیا در ایران بسیار ارزشمند و آگاهی بخش است.

فصل سوم با مقایسه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ به بررسی آمار تلفات قحطی می پردازد.

در این فصل ثابت خواهد شد که برخلاف ادعای پژوهش های انگلیسی ها در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ که جمعیت ایران را در ۱۹۱۴، ۸۹/۱۰ میلیون نفر آورده اند، جمعیت ایران در آن سال بیست میلیون نفر بوده است و در ۱۹۱۹ به یازده میلیون سقوط کرده است. افزودن دو رقم اعشار به عدد ده میلیون توسط آنها نیز برای القای حس دقت علمی است. بنابراین قحطی و بیماری های ناشی از آن، دست کم چهل درصد جمعیت ایران - یعنی حداقل ده میلیون نفر - را تلف کرده است.

دلایل قحطی

در نیمه دوم سال ۱۹۱۶، در اثر جنگی که در خاک ایران، ابتدا میان

دلایل قحطی

۱ - ۱ L. C. Dunsterville

۲ - ۲ W.E.R.Dickson. East Persia, A Backwater of the Great war. London: Edward Arnold, ۱۹۲۴

۳-۳. M.H. Donohoe. With the Persian Expedition. London: Edward Arnold, ۱۹۱۹

۴-۴. Dunsterville, L.L. The Adventures of Dunsterforce, London: Edward Arnold, ۱۹۲۰

ص: ۲۲

ایرانیان و روس‌ها؛ و سپس میان روس‌ها و ترک‌های عثمانی در گرفته بود، مردم ایران با کمبود مواد غذایی و گرانی روبرو شدند. کمبود مواد غذایی، در پاییز ۱۹۱۷ به قحطی انجامید. در بهار ۱۹۱۷، ترک‌های عثمانی خاک ایران را ترک کردند و به دنبال انقلاب روسیه، نیروهای روسیه نیز در پایان پاییز ۱۹۱۷ از ایران رفتند. از آن پس تنها انگلیسی‌ها در ایران باقی ماندند. بنابراین، ایران زمانی به بزرگ‌ترین فاجعه تاریخ خود دچار آمد که تمام خاک ایران و کشورهای همجوارش در شرق و غرب، علاوه بر خلیج فارس، در اشغال نظامی انگلستان بود. از همان آغاز، انگلستان، دست به تبلیغات ماهرانه‌ای زد تا مسئولیت و تقصیر فاجعه قحطی ایران را متوجه روس‌ها و عثمانی‌ها کند. اما همان‌طور که گفته شد، ترک‌ها و روس‌ها پیش از بروز قحطی، ایران را ترک کرده بودند. در این پژوهش نشان داده می‌شود عامل اصلی تشدید و طولانی شدن قحطی‌ای که منجر به مرگ میلیون‌ها ایرانی شد، سیاست‌های بازرگانی و مالی بریتانیا بود. فصل‌های ۴ تا ۶ به بررسی علت‌های قحطی می‌پردازد.

فصل چهارم به غارت اموال مردم توسط سربازان روس به هنگام خروج از ایران می‌پردازد. قبلاً اشاره کردیم که انگلستان، روس‌ها و ترک‌ها را عامل این جنایت هولناک می‌دانند، اما چه چیزی می‌تواند قحطی در مناطقی از ایران را که حتی یک سرباز روس یا ترک بدان پای نگذاشته، نظیر فارس و کرمان، توجیه کند؟

فصل پنجم به بررسی خریدهای غله در ایران در دوران قحطی می‌پردازد. شواهد مستند ارایه شده در این فصل نشان می‌دهد که خرید غله در مقیاس وسیع، برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی در ایران، بین النهرین و جنوب روسیه، بر دامنه قحطی در ایران افزوده است. ژنرال دنسترویل، در جایی با صراحتی عجیب ضمن اظهار تأسف، به این واقعیت اعتراف کرده است که خریدهای غله از سوی انگلیسی‌ها منجر به کمبود و افزایش قیمت‌ها گردید و در نتیجه به مرگ شمار بسیاری از ایرانیان انجامید؛ از این عجیب‌تر گزارش سرگرد داناو درباره تخلیه

ص: ۲۳

شهر مراغه در آستانه شکست ارتش انگلستان از ترک‌ها در سپتامبر ۱۹۱۸ است. انگلیسی‌ها که قبلاً مواد غذایی بسیاری خریده بودند، ذخیره غله شهر را در شرایط سخت قحطی از میان بردند تا به دست ترک‌های عثمانی نیفتد. و از هر دو عجیب‌تر این که؛ چگونه گفته‌ها و گزارش‌های دنسترویل و داناو، از دید دستگاه کنترل و سانسور اطلاعاتی بریتانیا مخفی مانده است؟! شاید این نکته که هر دو کتاب در شرایط بلافاصله پس از جنگ (داناو، ۱۹۱۹؛ و دنسترویل ۱۹۲۰) منتشر شده‌اند؛ پاسخی برای این سؤال باشد.

جالب توجه این که موضوع قحطی در کتاب‌های دنسترویل و داناو آشکارا آمده، اما در کتاب ژنرال دیکسون-۱۹۲۴-

کوچک ترین اشاره ای به آن نشده است. [ظاهراً] در آن زمان دستگاه سانسور انگلیس هوشیارتر شده بود. با این حال در کتاب دیکسون، گزارش مفصلی درباره خرید گسترده غله توسط ارتش انگلستان در خراسان به چشم می خورد. این خریدها برای تأمین آذوقه نیروهای انگلیسی به فرماندهی ژنرال مالسون (۱) در جنوب روسیه صورت گرفته است. شواهد و مدارک مستندی از گزارشهای روزنامه ها و نیز گزارشهای میسیونرهای آمریکایی در دست است که نشان می دهد که در همان زمان که مردم مشهد گرفتار قحطی هولناک بوده اند، انگلیسی ها مشغول خرید گسترده غله در منطقه بوده اند. دیکسون نیز در کتاب خود، عین همین مطلب را گزارش کرده است. (۲)

سایکس نیز در کتاب خود به موضوع خرید غله در شیراز توسط انگلیسی ها، اشاره کرده است.

بارزترین نمونه این وضع، قحطی در رشت - گیلان - است. از

۱- Malleson.

۲- Sir Percy Sykers, A History of Persia, Vol II, London: McMillan and Co, Limited, ۱۹۲۱.
Brigadier – General Marshall, William. Memories of four fronts, London: Ernest Benn Limited, ۱۹۲۹

ص: ۲۴

گزارش های مکرر میسیونرهای آمریکایی در رشت درمی یابیم که این شهر در آغاز از قحطی هولناکی که دیگر نقاط ایران را دربر گرفته بود، به دور بود. اکثر کسانی که در رشت، در معرض گرسنگی و بیماری قرار داشتند، پناهندگان دیگر نقاط ایران بودند که اکثراً [توسط مردم] تیمار و تغذیه می شدند. شهر در ژوئن ۱۹۱۸ به دست ارتش انگلستان افتاد، اما کنترل مؤثر شهر تا هنگام شکست جنگلی ها - اواخر ژوئیه ۱۹۱۸ - محقق نشد. اندکی پس از اشغال رشت توسط انگلیسی ها، گیلان و از جمله شهر رشت نیز دچار قحطی شد؛ دلیل این امر در کتاب ژنرال دنسترویل آمده است. اندکی پس از اشغال گیلان، انگلیسی ها برنج و دیگر مواد غذایی (از جمله هندوانه، عسل و حتی خاویار) را برای تغذیه ارتش انگلستان در باکو و مردم گرسنه آن شهر خریدند. بنابراین، مردم ایران گرسنگی کشیدند تا اهالی باکو گرسنه نمانند. آنچه در گزارش ژنرال دنسترویل جالب توجه است، این است که او به آسودگی به توصیف کشتی های مملو از مواد غذایی ایران که در بندر انزلی پهلو گرفته و عازم باکو بودند، می پردازد و نسبت به این موضوع که این کار مرگ تعداد زیادی از ایرانیان را در اثر گرسنگی به همراه داشت، بی تفاوت است. از نظر ژنرال دنسترویل، این برنامه هم بخشی از «ماجرای دنسترفورس» بود. واکنش دولت ایران نیز صدور فرمانی بود که بر اساس آن ظاهراً صادرات مواد غذایی از ساحل خزر ممنوع اعلام شده بود. برای ایرانیان، خرید و صدور مواد غذایی از سوی انگلیسی ها چیزی کم تر از قتل عام نبود. مهم ترین سند درباره خرید غله توسط انگلیسی ها، گزارش ادیسون ئی. ساوثرد (۱) - کنسول ویژه آمریکا در ایران - است. در این گزارش، ساوثرد افشا می کند که مأموریت خرید مواد غذایی در غرب ایران به «اداره منابع محلی بین النهرین» واگذار شده بود. این اداره ستادهایی در بغداد داشت که شمار کارکنان آن کمتر از دو هزار تن نبود. زمانی که

ژنرال دیکسون، رئیس اداره منابع محلی بین النهرین، به ایران آمده بود، ساوثرد در گفتگو با او دریافت که خرید غله ایران توسط انگلیسی ها در آن روزها بالغ بر پانصد هزار تن بوده است. ایران در آن زمان دچار قحطی بود.

جالب آن که ژنرال دیکسون با تفاخر برای ساوثرد از میزان ظرفیت آزاد شده کشتیرانی سخن می گوید که با خرید غله در ایران فراهم آمده است. دیکسون به ساوثرد می گوید، اگر این مقدار غله از طریق ایران تهیه نمی شد، باید آن را از هند وارد می کردند و در نتیجه بخش مهمی از ظرفیت کشتیرانی انگلستان برای این کار اشغال می شد. این سند نشان می دهد که انگلیسی ها می توانستند برای نجات مردم قحطی زده ایران با کشتی از هند گندم وارد ایران کنند؛ اما نه تنها این کار را نکردند، بلکه ژنرال دیکسون به این می بالد که در آن شرایط قحطی و کمبود، گندم داخل ایران را هم خریدند تا ظرفیت کشتیرانی خود را در اقیانوس اطلس افزایش دهند. یعنی میلیونها ایرانی قربانی شدند تا انگلستان جای خالی در کشتی های خود در اقیانوس اطلس داشته باشد.

علاوه بر این، از اسناد متعدد وزارت خارجه آمریکا روشن می شود که آمریکا نیز کاملاً در جریان میزان گسترده خرید غله توسط انگلیسی ها در ایران- در شرایطی که قحطی و گرسنگی جمعیت ایران را از دم تیغ می گذراند- بوده است. در حالی که مؤسسات خیریه آمریکا، برای جبران قحطی حجم قابل توجهی از مواد غذایی روانه ایران می کردند، دولت ایالات متحده تلویحاً به قتل عام در ایران رضایت داده بود.

همزمان با خرید غله در نواحی شمالی و غربی ایران توسط «اداره منابع محلی بین النهرین»، انگلیسی ها در شرق ایران نیز دست به خرید غله زدند. از روی نوشته های ژنرال دیکسون می توان به جزئیات میزان خرید غله شرق ایران پی برد.

زمانی که قحطی مرگبار ایران را دربر گرفته بود، انگلیسی ها علاوه بر خرید گسترده مواد غذایی، از واردات مواد غذایی از هند و بین النهرین- همسایگان غربی و شرقی ایران- جلوگیری می کردند. علاوه بر خلیج فارس، هند و بین النهرین

نیز در اشغال ارتش انگلستان بود؛ در هند و نیز بین النهرین غله کافی وجود داشت، اما ایران که در میان آنها قرار داشت، دچار گرسنگی بود.

علاوه بر این، بریتانیا جلوی ورود مواد غذایی از ایالات متحده به ایران را گرفته بود. نکته بسیار مهم و قابل اعتنای این ماجرا، همان طور که از گزارشهای دیپلماتیک آمریکایی ها نیز برمی آید، این حقیقت است که در همان زمان که ایران دستخوش قحطی خطرناکی بود که به مرگ میلیونها تن انجامید، بریتانیا از ورود مواد غذایی از ایالات متحده به ایران، جلوگیری کرد. بار دیگر دولت ایالات متحده، به قتل عام ایرانیان تن داده بود.

فصل ششم به بررسی این موضوع می پردازد که چگونه دولت انگلستان، ایران را در تنگنای مالی قرار داد. محروم کردن ایران از منابع مالی با سیاست انگلستان در محروم کردن ایران از منابع غذایی هماهنگ و همراه بود. در آغاز جنگ، دولت ایران دچار یک بحران مالی شد؛ زیرا جنگ کاهش شدید درآمد بازرگانی خارجی و نیز درآمدهای گمرکی را در پی داشت. در نتیجه، «قرارداد مهلت قانونی» بین دولت ایران و دولت های روسیه و انگلستان به امضا رسید. درآمدهای گمرکی جنوب و شمال، [به ترتیب] توسط انگلیسی ها و روس ها جمع آوری می شد. از این درآمدها، سود و جریمه دیرکرد بدهی های ایران به دولت های روسیه و انگلستان کسر می شد و سپس باقی مانده آن به دولت ایران پرداخت می گردید. این در حالی بود که بر طبق این قرارداد می بایست کل درآمدها به دولت ایران داده می شد. با کاهش حجم بازرگانی در اثر جنگ، این پرداخت بسیار ناچیز شده بود. دولت های روسیه و انگلستان بر طبق قراردادی که در ژوئیه ۱۹۱۶ با دولت ایران منعقد کردند،

تنگنای مالی

ص: ۲۷

می بایست ماهانه مبلغ ۲۰۰/۰۰۰ تومان به ایران می پرداختند. در آن زمان این مبلغ معادل ۳۰/۰۰۰ پوند و نرخ برابری ارز، ۶۵ قران (۵/۶ تومان) به ازای هر پوند بود. ابتدا به مدت چند ماه این مبلغ مسدود شد و پس از انقلاب روسیه، روس ها به کلی از پرداخت سهم خود سر باز زدند. از آن پس، پرداخت انگلیسی ها نیز نامنظم انجام می شد؛ در نتیجه مشکلاتی در برابری نرخ ارز به وجود آمد.

با حجم گسترده خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها، حجم پول در گردش ایران نیز در جریان جنگ جهانی اول بسیار زیاد شده بود. ارزش قران با چیزی که شاید تنها بتوان تورم افسار گسیخته نامید، روبرو بود. این پدیده نامعمول، در اثر خریدها و هزینه های بسیار ارتش انگلستان در ایران به وجود آمده بود. با این حال، انگلیسی ها درآمدهای گمرکی ایران را با قران که ارزش فراوان یافته بود، جمع می کردند، اما به دولت ایران همان مبلغ ثابت ۳۰/۰۰۰ پوند را که ارزش آن به شدت کاهش یافته بود (۱۸ قران یا ۸/۱ تومان به ازای هر پوند) پرداخت می کردند، و مابه التفاوت آن را به جیب می زدند. درخواست دولت ایران برای دریافت این مبلغ به قران نیز ره به جایی نبرد. این روش، به ویژه همزمان با گسترش قحطی در ایران، دزدی تمام عیار و بالاتر از آن بود. با کاهش شدید ارزش استرلینگ، دولت ایران تنها قادر بود یک سوم میزان قرانی را که پیش تر دریافت می کرد، به دست آورد. علاوه بر این، با افزایش زیاد قیمت ها، قدرت خرید واقعی مردم، عملاً به صفر رسیده بود. بنابراین، درآمدهای گمرکی عملاً هیچ دردی را دوا نمی کرد. مسدود کردن درآمدهای نفتی ایران تنگنای مالی ایران را افزایش داد. شکی نیست که مهم ترین اقدام مالی علیه ایران، محروم کردن این کشور از درآمدهای نفتی اش بود. زمانی که میلیونها ایرانی در گرسنگی به سر می بردند، دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران، درآمدهای نفتی ایران را به بهانه های واهی مسدود کردند. میزان درآمدهای نفتی ایران طی سال های ۱۹۱۹-۱۹۱۴، هشت میلیون پوند بود. این مبلغ حدود ۴۰ میلیون دلار، و

در آن زمان مبلغی بسیار معتنا به و تقریباً چهار برابر مجموع بودجه سالانه دولت ایران بود. اگر این پول به ایران پرداخت می شد، میلیونها نفر از مرگ ناشی از گرسنگی و بیماری نجات پیدا می کردند.

در ۱۹۱۳ ایران تولید نفت را آغاز کرده و به سرعت به کشوری تولید کننده و صادرکننده نفت تبدیل شد. امتیاز نفت ایران در اختیار شرکت نفت انگلیس و ایران؛ و دوسوم سهام شرکت در ۱۹۱۴ متعلق به دولت بریتانیا بود. همزمان با جنگ، تولید نفت به شدت افزایش یافت. اگر شرکت نفت انگلیس و ایران حق السهم ایران را بر اساس قرارداد (حدود ۲۵٪ از درآمد شرکت بر اساس امتیازنامه داری) پرداخت می کرد، درآمدهای نفتی قادر بود تا کاهش درآمدهای گمرکی را به مراتب جبران کند. در واقع حق السهم سالانه ایران، با توجه به سود کلان شرکت نفت انگلیس و ایران، به ۲ میلیون پوند (۱۰ میلیون دلار) بالغ می شد که در آن دوره مبلغ زیادی بود. بلافاصله پس از آغاز جنگ در ۱۹۱۴، انگلیسی ها نه تنها پرداخت حق السهم ایران را متوقف کردند، بلکه ۲ میلیون دلار نیز برای جبران خسارت های وارده به لوله های نفت به دست عده ای ایلیاتی ستیزه جو طلب کردند. با آنکه دولت ایران مسئول اعمال خارج از کنترل خود نبود و خطوط لوله نیز به سرعت تعمیر شد، انگلیسی ها همچنان از پرداخت حق السهم ایران سر باز زدند. پرداخت این مبلغ تا ۱۹۲۱ به تعویق افتاد و ایران از دست کم ۸ میلیون پوند که می توانست مانع از مرگ عده بسیاری در دوران قحطی گردد، محروم شد. (۱) این که انگلیسی ها در دوران قحطی، ایران را از درآمدهای نفتی اش محروم ساختند، به خودی خود اقدامی به شدت بدسگالانه بود؛ این اقدام کم تر از قتل عام و نسل کشی نبود.

محرومیت از درآمدهای نفتی، توأم با تقلب و نابسامانی در نرخ ارز، تنگنای مالی دولت ایران را کامل کرد؛ در نتیجه، در آن بحبوحه جنگ و

۱- ۹. Majd, Great Britain and Reza Shah, chapter ۹

قحطی، دولت ایران با جیب خالی نتوانست برای قربانیان اقدام مفید و مؤثری انجام دهد. دولت بریتانیا، در همان حال که از یک سو ایران را از منابع مالی اش محروم کرده بود، از سوی دیگر فریاد شکوه و شکایتش از بی کفایتی و ناتوانی دولت ایران در کمک به قحطی زدگان بلند بود. یک بار دیگر باید تأکید کرد که این محروم کردن ایران از منابع مالی خود، هماهنگ و همراه با خط مشی انگلستان در محروم کردن ایران از تأمین آذوقه مردمش بود. تردید نمی توان داشت که قحطی و نسل کشی، اقدام جنگی تعمدی بریتانیا برای اشغال و تصرف ایران بوده است.

با آغاز کنفرانس صلح «ورسای» ایران امیدوار بود با شرکت در آن بابت قحطی و خسارات ناشی از جنگ، غرامت دریافت کند. در مارس ۱۹۱۹، نمایندگان ایران در پاریس سندی ارائه کردند که بر مبنای آن بنا بود شکایات ایران را مطرح کرده و درخواست غرامت کنند. در این سند تاریخ نظامی و سیاسی ایران در جنگ جهانی اول کاملاً نادرست ارائه شده است. این

سند علاوه بر ادعاهای ارضی مضحک، پر از اظهارات نادرست، گمراه کننده و کاملاً دروغ است. (۱) همان طور که در فصل هفت توضیح داده خواهد شد، شکایات اقتصادی ایران و علل و عوامل قحطی کاملاً نادرست ارائه شده است. این سند با آمیختن شکایات ایران به انبوهی از اشتباهات و ادعاهای نادرست، موضوع قحطی را کم اهمیت جلوه داد؛ و دلایل آن را به شکلی مبهم ارائه کرد و موجب تضعیف ادعاهای ایران در مورد جبران خسارات و حق شرکت در کنفرانس صلح شد. روشن است که این موضوع نیز خود بخشی از توطئه زیرکانه ای برای پنهان داشتن حقیقت قحطی و علل آن است. سرپوش گذاردن بر روی بزرگ ترین فاجعه تاریخ، از پیش آغاز شده بود؛ بنا بود که ایران هم در جنگ و هم در صلح بازنده باشد.

۱- ۱۳. Majd, Persia in World war I, chapter

ص: ۳۰

فصل دوم

قحطی بزرگ ۹۱۹-۱۹۱۷: گزارش مستند

ص: ۳۱

قحطی ۹۱۹-۱۹۱۷ بزرگ ترین فاجعه در تاریخ ایران و بسیار فراتر از تهاجم مغول در قرن سیزدهم میلادی است. همان گونه که اشاره شد، این قحطی یکی از بزرگ ترین فجایع تاریخ است که درباره آن کمتر نوشته شده و آگاهی درباره آن از نوشته ها نیز کمتر است. وقتی در سال ۱۹۲۵ ایران دچار خشکسالی شد، این نگرانی پدید آمد که نکند حوادث سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ تکرار شود. کاردار وقت آمریکا در ایران، والاس اس. موری (۱) [در این باره] می نویسد:

به نظر می رسد دست کم ایران با اوضاع سالهای ۱۹۱۷-۱۹۱۸ روبروست. در آن هنگام در اثر خشکسالی و تخریبی که به زراعت ایران به دلیل تهاجم ارتش های بیگانه وارد شد، قحطی ایران را دربر گرفت که تخمین می زند یک سوم جمعیت آن را تلف کرد. (۲)

۱- والاس اسمیت موری (Wallace Smith Murray) در ۱۸۸۷ در اوهایو به دنیا آمد. او در یک دوره کاردار آمریکا در ایران و در فاصله ۴۶ ۱۹۴۵ سفیر آمریکا در ایران بود. موری در ۱۹۶۵ درگذشت.

۲- Murray, dispatch ۱۱۵,۸۹۱. ۵۰۱۸/June ۱۷, ۱۹۲۵.

ص: ۳۲

باور نکردنی بود! باید اشتباهی رخ داده باشد. از این رو اسناد مربوط به ایران وزارت خارجه آمریکا را در جریان جنگ جهانی اول به دقت بررسی کردم. آرشیوی بسیار غنی که پیش از این کسی به آن مراجعه نکرده بود.

همچنین با این واقعیت روبرو شدم که تاریخ ایران در جنگ جهانی اول در پرده ای از راز و سربستگی، از نظرها پوشیده مانده

است. شکفت آورتر این که، قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ اساساً ناشناخته مانده است. (۱) دریافتیم که نظر موری مبنی بر این که جمعیت ایران به یک سوم رسیده، حدسی کم تر از واقع است. واقعیت از این بدتر بوده است. این فصل، ابتدا گزارش مستندی از قحطی و مدت آن ارائه می کند.

آرشیو اسناد وزارت خارجه آمریکا و گزارشهای روزنامه های ایران در آن دوران، منابع درجه اولی است که در این فصل از آنها استفاده شده است. خاطرات و مشاهدات عینی افسران ارتش بریتانیا در ایران نیز از منابع دست دوم به شمار می روند؛ که مهم ترین و قابل استفاده ترین آنها عبارتست از خاطرات و مشاهدات سرلشکر دنسترویل فرمانده نیروهای بریتانیا در شمال و غرب ایران در سال ۱۹۱۸؛ خاطرات و مشاهدات سرگرد داناهاو افسر اطلاعاتی مأمور در نیروهای تحت امر دنسترویل؛ خاطرات و مشاهدات سرلشکر سرپرسی سایکس فرمانده نیروهای بریتانیا در جنوب ایران در سال های ۱۹۱۶ تا ۱۹۱۹. با توجه به این که این گزارش ها توسط شاهدان دست اول و کسانی نوشته شده است که بلافاصله پس از جنگ در صحنه حضور داشته اند، این منابع «دست دوم»

۱- این ادعای نویسنده کمی عجیب است. در بسیاری از کتابهایی که در آنها به تاریخ ایران در آن دوره پرداخته شده، صفحات زیادی به قحطی ۱۹۱۷-۱۹۱۹ اختصاص داده شده است. از باب نمونه نک: احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان؛ حافظ

ص: ۳۳

نیز در حقیقت منبع «دست اول» محسوب می شوند.

دیگر منبع بسیار مهم، گزارش سرلشکر دبلیو. ئی. آر دیکسون درباره پلیس شرق ایران (۱) در ۱۹۱۹-۱۹۱۸ است.

آغاز کمبود مواد غذایی؛ پاییز ۱۹۱۶

تقریباً یک سال پس از آغاز جنگ، رالف اچ. بیدر (۲)، کنسول آمریکا در ایران، در گزارش خود به تاریخ ۲۰ مه ۱۹۱۵ به بررسی وضعیت مواد غذایی در ایران و تأثیر جنگ بر قیمت کالاها، اعم از وارداتی و داخلی می پردازد: «از آغاز درگیری ها در اوت گذشته در اروپا، عملاً واردات به ایران متوقف شده است». وی سپس به این نکته مهم اشاره می کند که:

بنابراین بهای اقلام تولید خارج به شدت افزایش یافته است. این در حالی است که افزایش بهای اقلام تولید داخلی چندان نبوده است. از جمله اقلام تولید داخلی که بهای آنها افزایش نیافته، گوشت گوسفند، گوشت گاو، آرد ایرانی، مرغ، تخم مرغ و میوه جات است. برنج که در زمین های پست ساحل دریای خزر کشت می شود، هر پوند ۵ تا ۶ سنت افزایش یافته است. بهای شکر هر پوند ۸ تا ۱۰

آغاز کمبود مواد غذایی؛ پاییز ۱۹۱۶

۱- در جریان جنگ جهانی اول، دولت انگلستان به منظور حفظ منافع استراتژیک منطقه ای خود، در بخشهایی از خاک ایران قوای ویژه و ثابتی مستقر کرد. این نیروها با توجه به حوزه عملیات و منطقه استقرارشان نام های ویژه ای پیدا کردند. قوای انگلیسی مستقر در فارس و کرمان و بوشهر به پلیس جنوب ایران (South Persia Rifleries) مشهور شدند. نیروی انگلیسی مستقر در شرق ایران، از استرآباد و مشهد تا بیرجند و بلوچستان که وظیفه دفاع از هندوستان و افغانستان را داشت، حلقه خاوری ایران (East Persia Cordon) خوانده می شد؛ که به همین حلقه خاوری ایران در بعضی از کتابها از جمله کتاب حاضر، پلیس شرق ایران، نیز گفته اند. (ویراستار)

۲- رالف هدریک بیدر (Rolph Hedrick Bader) در ۸ ژوئن ۱۸۸۸ در راکینگهام کانتی ایالت ویرجینیا چشم به جهان گشود. او یک وکیل بود و از اعضای فراماسونری و بعدها عضو حزب دمکرات گردید. در فاصله سالهای ۱۸-۱۹۱۲ معاون اول کنسول، و در ۲۰-۱۹۱۸ کنسول آمریکا در تهران و از ۲۲-۱۹۲۰ کنسول این کشور در مصر گردید. (مترجم)

ص: ۳۴

سنت، قهوه هر پوند ۳۰ تا ۵۰ سنت؛ چای هر پوند ۴۸ تا ۸۰ سنت و آرد اروپایی هر پوند ۷ تا ۱۲ سنت افزایش یافته است.

بیدر این طور نتیجه می گیرد:

چنین به نظر می رسد که هزینه زندگی برای مردم بومی که اجزای اصلی غذای روزانه آنها گوشت گوسفند، برنج و نان گندم است افزایش چندانی نداشته، ولی هزینه زندگی خارجی ها که بیشتر اقلام وارداتی اروپایی را مصرف می کنند از ۳۰ تا ۴۰ درصد افزایش یافته است. کالاهای اروپایی موجود در بازار به تدریج مصرف می شود و انتظار می رود هزینه های زندگی افزایش یابد. (۱)

بنابراین مشخص است که نه ماه پس از آغاز جنگ در اروپا؛ و شش ماه پس از اشغال اهواز و خوزستان به دست انگلیسی ها، و پس از بروز جنگ تمام عیار در آذربایجان میان روس ها و ترک ها [ای عثمانی]، مواد غذایی هنوز به قدر کافی موجود بوده است. جفرسون کفری (۲)، کاردار موقت آمریکا، در ژوئیه ۱۹۱۶ یعنی نزدیک به دو سال پس از آغاز جنگ، درباره قیمت ها در تهران، این گونه گزارش می کند:

قیمت کالاهای وارداتی همیشه در این پایتخت بالا بوده و قیمت کالای بومی نیز به حساب شرایطی که در اثر جنگ حاصل شده، افزایش یافته است.

همان طور که گزارش کفری نشان می دهد، در ۱۹۱۶ تورم

۱- Bader, report, ۸۹۱. ۵۰۱۷/۲, May ۲۰, ۱۹۱۵

۲- جفرسون کفری (Jefferson Caffery) در اول دسامبر ۱۸۸۶ در لوئیزیانا چشم به جهان گشود. او در ۱۹۱۱ وارد عرصه دیپلماسی و سیاست خارجی آمریکا گردید و تا ۴۳ سال و طی زمامداری ۵ رئیس جمهور در این عرصه باقی بود. او در

۱۹۱۶ به ایران اعزام گردید و پس از جنگ جهانی اول به آمریکا بازگشت. او بعدها سمت سفیر آمریکا را در السالوادور (۱۹۲۸-۱۹۲۶)، کلمبیا (۱۹۳۳-۱۹۲۸)، کوبا (۱۹۳۷-۱۹۳۴)، برزیل (۱۹۴۴-۱۹۳۷)، فرانسه (۱۹۴۹-۱۹۴۴) و مصر (۱۹۵۵-۱۹۴۶) برعهده داشت. او در ۱۳ آوریل ۱۹۷۴ درگذشت و در زادگاهش به خاک سپرده شد. (مترجم)

ص: ۳۵

قابل توجهی وجود داشته و نرخ برابری ارز افزایش یافته بود. کفری می نویسد: «در حال حاضر نرخ برابری یک قران، ۱۴۳/۰ دلار است. در شرایط عادی نرخ برابری قران، ۰/۸۷۵ دلار است». (۱) با این حال، هنگامی که قیمت جو، پوندی دو سنت بود، باز هم مواد غذایی در فصل برداشت در ۱۹۱۶ نسبتاً فراوان بوده است. این واقعیتی قابل توجه است؛ زیرا اساساً در دوران جنگ، سنگین ترین درگیریها در غرب ایران از اواخر ۱۹۱۵ تا تابستان ۱۹۱۶ رخ داده است؛ و پس از این تاریخ است که اوضاع رو به وخامت می گذارد.

اگر چه معمولاً به قحطی در سالهای ۱۹۱۷ و ۱۹۱۸ اشاره شده است، اما واقعیت این است که بحران کمبود مواد غذایی از یک سال پیش آغاز شده بود؛ و همان طور که در ادامه بحث نشان داده ایم، قحطی تا تابستان ۱۹۱۹ ادامه داشته است.

ایران از نوامبر ۱۹۱۴ که انگلیسی ها به خوزستان هجوم آوردند، صحنه درگیری ها بود. از آغاز اشغال تبریز به دست عثمانی ها در ژانویه ۱۹۱۵، تا بهار ۱۹۱۷ که روس ها، عثمانی ها را از ایران بیرون راندند، نبردهای بزرگی در غرب ایران در جریان بود. درست در همین زمان روس ها و انگلیسی ها کنترل شدید خود را بر مناطق حوزه نفوذشان اعمال کردند. تا اکتبر ۱۹۱۶، معلوم شده بود که بحران شدیدی در راه است. کفری گزارش می کند:

تأمین مواد غذایی در تهران دارد به مشکلی جدی تبدیل می شود؛ به خاطر کمبود مواد غذایی از هر نوع، به ویژه گندم، جو، برنج، کاه و یونجه، قیمت ها به شکلی غیرعادی بالا رفته و فقرا به شدت در رنجند. صف های طویل جمعیت، ساعت ها بیرون نانوائی ها منتظر

Caffery, dispatch ۱۸۹ and enclosure, ۸۹۱. ۵۰۱۷/۳, July ۲۴, ۱۹۱۶-۱

ص: ۳۶

می شوند تا شاید نانی با کیفیت بسیار نازل و با قیمتی بسیار گزاف بخرند. نانواها از جو و جایگزین های گوناگون دیگر به جای گندم برای درست کردن نان استفاده می کنند.

او می افزاید:

قیمت شکر به پوندی یک دلار و پنجاه و پنج سنت افزایش یافته است. انواع علوفه نایاب است، آن چیزی هم که قابل تهیه است اغلب کیفیتی نازل دارد. در مورد موجودی زغال سنگ، زغال چوب، نفت سفید و نفت کوره نیز وضع همین طور است.

او در خاتمه می نویسد: «وضعیت دارو از این هم بدتر است. در تهران امکان یافتن بسیاری از اقلام دارویی وجود ندارد». یک هفته بعد، کفوری بار دیگر درباره بحرانی که در پیش است، چنین گزارش می کند:

مشکل تأمین نان در تهران بسیار جدی شده، زیرا مقدار گندم موجود در پایتخت به طور کلی برای برآوردن نیاز شهروندان ناکافی است. از آنجا که این مردم تقریباً فقط از نان و پنیر بومی خود استفاده می کنند، موضوع بسیار جدی و حیاتی شده است.

بلوهای نان آغاز شده بود: «روز گذشته چند شورش در شهر برپا شد، شرکت کنندگان اصلی زنان بودند و یک آشوبگر به ساختمانی که در تصرف وزارت داخله بود حمله برد». کفوری در پایان می نویسد: «دولت قول داده اقداماتی برای اصلاح اوضاع انجام دهد و اگر موفق نشود، اوضاع اینجا به زودی ناگوار خواهد شد». در پاییز ۱۹۱۷، ایران دچار قحطی ویرانگری شده بود.

آغاز کمبود مواد غذایی؛ پاییز ۱۹۱۶

از گزارش های مطبوعات کاملاً روشن است که در تابستان ۱۹۱۷،

گزارش های اولیه درباره قحطی

ص: ۳۷

ایران در آستانه قحطی قرار داشت و برداشت محصول [آن سال] تنها وقفه ای کوتاه در آن ایجاد کرده بود. روزنامه ایران در ۱۸ اوت ۱۹۱۷ چنین گزارش می دهد:

در اثر تلاش های دولت، هم اکنون مقدار قابل توجهی غله در حال ورود به شهر است و دیروز قیمت جو در هر خروار از سی و پنج تومان به سی تومان کاهش یافت.

اما این تسکینی گذرا بود. ایران در ۲۱ سپتامبر می نویسد:

نبود غله دارد در سراسر ایران قحطی به وجود می آورد. تأثیر کمبود غله خصوصاً در کاشان مشهود است و هیچ ترفندی نمی تواند اوضاع را بهتر کند، زیرا حمل غله از قم یا سلطان آباد به کاشان ممنوع است؛ و مازاد غله این مناطق به شهرهای شمالی ارسال می شود. (۱)

کالدول (۲) در گزارشی با عنوان «فقر و رنج در ایران» به تاریخ ۴ اکتبر ۱۹۱۷ به تشریح قحطی فراینده پرداخته و می نویسد:

کمبود مواد غذایی، خصوصاً گندم و انواع نان، سراسر ایران خصوصاً مناطق شمالی و حاشیه ای و نیز تهران را چنان دربر گرفته که پیش از آغاز زمستان، فقر و رنج وسیعی پدید آمده است. تردیدی نیست که زمستان امسال مرگ و گرسنگی چند برابر خواهد شد... حتی در این موقع از سال، قیمت ارزاق به بالاترین حد خود طی چندین سال گذشته رسیده و کمبود غله و میوه

جات حقیقتاً هشدار دهنده است.

او گزارش می کند که قیمت شکر به ازای هر پوند یک دلار باقی

Caldwell, dispatch, ۸۹۱. ۰۰/۹۲۰, October ۴, ۱۹۱۷-۱

۲- جان لارنس کالدول (John Lawrence Caldwell) در ۱۶ ژوئیه ۱۸۷۵ در بوریون کانتی کانزاس به دنیا آمد، در سالهای ۴-۱۹۰۱ عضو سنا بود و در ۱۹۱۴ به عنوان وزیرمختار آمریکا به ایران اعزام شد. او تا ۱۹۲۱ این سمت را بر عهده داشت. او در ۱۹۲۲ درگذشت.

ص: ۳۸

مانده است، «هر چند واردات اخیر از هند قیمت را بیست و پنج درصد کاهش داده است.» کالدول اوضاع نانوائی ها را چنین وصف می کند:

بخش بزرگی از جمعیت که از طبقه زارعان هستند، تنها از نان ارتزاق می کنند که قیمت عادی آن سه برابر شده و همان نیز بسیار کمیاب و ذخیره آن اساساً ناکافی است. در نانوائی های عمومی افراد زیادی گرد می آیند و هر کدام منتظر نوبت یا اقبال خود برای خرید نان می شوند و اغلب ناامید و گرسنه رانده می شوند. مأموران نظمی در این نانوائی ها مستقر می شوند تا نظم را برقرار کنند و افراد سمج و گرسنه را عقب نگه دارند. نتیجه آن است که اغلب، بلوائی برپا می شود و در مواردی خونریزی هم شده است.

کالدول برخی اقدامات انجام گرفته برای آرام کردن اوضاع را توضیح می دهد:

دولت برای آرام کردن شرایط، در نظر دارد از محل مالیات بر اجناس، گندم مورد نیاز را تهیه کند و به بهای ارزان تر از بازار در اختیار نانوائیان قرار دهد. اما این کار هم عملاً تا این لحظه کمکی به بهبود وضع نکرده است. اقدامات گسترده ای برای جلوگیری از انحصار و احتکار به عمل آمده و تمام مسئولیتها در این زمینه برعهده ارباب کیخسرو شاهرخ گذاشته شده است؛ ارباب زرتشتی است و عموم مردم به صداقت و درستکاری او اعتقاد کامل دارند؛ با این حال اوضاع همچنان وخیم است.

کالدول در پایان می نویسد:

متکدیان چند برابر شده و صدها تن از آنها در خیابان ها به شکلی اسف بار می گریند و گدایی می کنند و گاهی اوقات فردی را محاصره کرده و به او هجوم می برند. از دیگر نقاط، استان ها و شهرهای ایران نیز شرایط مشابهی گزارش می شود.

(۱)

Caldwell, dispatch, ۳۳۰, ۸۹۱. ۴۸/۳۱, October ۴, ۱۹۱۷-۱

ص: ۳۹

کالدول در تلگرام ۲۲ اکتبر ۱۹۱۷ گزارش می کند:

در استانها نبود مواد غذایی هشداردهنده است و شکست و درماندگی و افلاس روز به روز گسترش می یابد.

بار دیگر کالدول وخامت اوضاع را در پاییز ۱۹۱۷ چنین توضیح می دهد:

در اینجا فهرستی از قیمت های فعلی خرده فروشی اجناس پرمصرف را گزارش می دهم. این قیمتها با در نظر گرفتن نرخ برابری ارز، به دلار آورده شده است.

او می افزاید:

با وجود این که زمستان هنوز فرا نرسیده، انتظار می رود قیمت ها که پیش از این به شدت افزایش یافته اند، به زودی افزایش چشمگیرتری یابند.

کالدول سپس به ارائه قیمت های آن روز برخی از اجناس در تهران و ایران می پردازد. گندم، هر بوشل (۱) ۷ تا ۹ دلار؛ جو هر بوشل ۵ تا ۶ دلار؛ زغال هر تن ۵۰ تا ۵۵ دلار؛ هیزم هر تن ۳۰ تا ۳۲ دلار؛ نفت سفید هر گالن ۶/۱ دلار و کفش هر جفت ۱۸ تا ۳۰ دلار. (۲) کالدول در تلگراف ۱۰ دسامبر ۱۹۱۷، بدتر شدن اوضاع را چنین گزارش می کند:

به دلیل قحطی افسارگسیخته ای که در سراسر ایران در اثر جنگ و نبود غله به وجود آمده، بسیاری گرسنه اند. مواد غذایی بسیار کمیاب و قیمت های آنها باور نکردنی است. اقدامات امدادی محلی ناکافی است و کمیته های کمک رسانی توان بهبود بخشیدن به اوضاع را ندارند. (۳)

کالدول در گزارش دیگری می افزاید:

۱- تقریباً ۱۱/۱ خروار.

۲- Caldwell, dispatch ۳۳۷ and enclosure, ۸۹۱. ۵۰۱۷/۶, October ۲۴, ۱۹۱۷

۳- Caldwell, telegram ۸۹۱. ۴۸/۳۰, December ۱۰, ۱۹۱۷

ص: ۴۰

قوت غالب طبقات فقیر تقریباً منحصر به نان یا برنج است. قیمت گندم هر بوشل پانزده تا بیست دلار است. هر چند با همین قیمت هم به آسانی نمی توان آن را یافت. قیمت هر پوند برنج بین پنجاه سنت تا دو دلار است. البته این قیمت ها با نرخ برابری فعلی ارز در نظر گرفته شده اند.

او در پایان می نویسد:

دولت ایران با کمیته امداد رسانی متشکل از میسیونرهای آمریکایی و عده ای دیگر همکاری می کند و هم اکنون مقداری برنج و غله رایگان و مقداری نیز در برابر پرداخت قیمت در اختیارشان قرار می دهد. (۱)

با این اوصاف، روشن است که مازاد گندم قم و سلطان آباد هم که پیشتر به آن اشاره کردیم و قرار بود به مقصد شهرهای شمالی حمل شود هرگز به مقصد نرسید؛ زیرا مردم تهران از اوایل نوامبر ۱۹۱۷ با گرسنگی روبرو بودند.

روزنامه ایران دوم نوامبر ۱۹۱۷ می نویسد:

کارکنان وزارت خارجه درخواستی برای نخست وزیر ارسال کرده و خواسته اند سه درصد از مواجب سالانه شان پیش از موعد و هم اکنون به آنها پرداخت شود. آنها می خواهند این پول را برای تیمار تعدادی از فقرا بی شمار شهر هزینه کرده و برای آنها سرپناه، سوخت، غذا و لباس تهیه کنند، زیرا می دانند که بسیاری از این فقرا در زمستان در اثر سرما و گرسنگی جان خواهند باخت.

این روزنامه همچنین می نویسد:

آقای الکساندر تومانیانس که بانکدار است، حدود ۲۰ اتاق در بازار اجاره کرده است تا در زمستان حدود ۳۰ نفر از فقیرترین گدایان شهر را در آنها اسکان دهد. او غذا و لباس آنها را نیز تأمین خواهد کرد.

۱- ۱۹۱۸، January ۱۵، ۴۸/۵۹، ۸۹۱. Caldwell, dispatch, ۳۵۳ and enclosure,

ص: ۴۱

این روزنامه همچنین می افزاید: «هم اکنون گندم در قزوین خرواری ۴۶ تومان و جو خرواری ۳۵ تومان است.»

مردم اصفهان نیز گرسنه بودند. روزنامه رعد، در ۲۲ نوامبر ۱۹۱۷ می نویسد:

اخيراً حاکم اصفهان ثروتمندان و روحانیون شهر را به عمارت خود دعوت کرد تا برای کمک به فقرا فکری کنند. آنها مبلغ ۵۰/۰۰۰ تومان برای تأمین مایحتاج زندگی فقرا کمک کردند. از اصفهان خبر رسیده است که مردم آن ناحیه به ۱۳۰ خروار غله در روز نیاز دارند و بنابراین برای دوره هشت ماهه پیش از برداشت، تقریباً ۳۱/۰۰۰ خروار مورد نیاز است. اما کل غله ای که در آن ناحیه پیدا می شود حدود ۶/۰۰۰ خروار است. گندم خرواری ۷۰ تومان است.

این روزنامه از دیگر مناطق چنین گزارش می کند: «گزارشی از تبریز نشان می دهد که روزانه تعداد زیادی از مردم در اثر گرسنگی در ساوجبلاغ می میرند... در قم و مشهد مردم به خاطر نبود مواد غذایی در تلگرافخانه ها متحصن شده اند». این روزنامه درباره قیمت مواد غذایی می نویسد: «در جلفای آذربایجان قیمت نان هر من ۱۴ قران (تقریباً پوندی چهل سنت) است». برخی قیمت ها در تهران که از واحدهای ایرانی به واحدهای رایج آمریکایی تبدیل شده اند بر حسب دلار عبارتند از: «گندم هر بوشل ۱۰ دلار؛ جو هر بوشل ۴/۸۵ دلار؛ کاه گندم هر تن ۴۴ دلار؛ یونجه هر تن ۸۰ دلار؛ خاکه زغال هر تن ۵۰

دلار؛ زغال چوب هر تن ۸۵ دلار؛ سیب زمینی هر بوشل ۵ دلار؛ برنج هر پوند ۳۰ سنت؛ صابون خانگی با کیفیت نازل هر پوند ۵۵ سنت». رعد در ۲۴ نوامبر می نویسد: «حاکم اردبیل به دولت مرکزی تلگراف می زند که آن شهر برای تأمین غذای اهالی تا پایان سال پانزده هزار خروار گندم کم دارد و برای وارد کردن این مقدار از خارج درخواست مجوز می کند». در آستارا «یک ماه است که نان بسیار کمیاب است و آنهایی که نان دارند، آن را به قیمت یک من ۸ قران (پوندی ۳۰ سنت) می فروشند». درباره اوضاع تهران نیز می نویسد: «شب گذشته جلسه

ص: ۴۲

کمیسیون ارزاق برگزار شد. این کمیسیون شصت هزار کوپن نان برای همین تعداد از فقرای شهر تهیه کرده است که فهرست آنها را بیشتر اداره نظمیته فراهم کرده است. این کوپن ها به حوزه های مختلف نظمیته تسلیم می شود تا در میان فقرای حوزه خود توزیع کنند». رعد در ۲۷ نوامبر ۱۹۱۷، گزارشی درباره اوضاع کردستان دارد: «مدت مدیدی است که وضع نان روز به روز وخیم تر می شود و اکنون نمی شود نان پیدا کرد. انواع غله بسیار کمیاب است و مردم نمی دانند چگونه گرسنگی خود را برطرف کنند. روزانه تعدادی در اثر گرسنگی می میرند. برخی معتقدند که ظرف دو ماه، تمام اهالی کردستان خواهند مرد... هر روز تعداد زیادی از مردان و زنان در اثر گرسنگی می میرند. روس ها تمام جو موجود در بازار را برای اسبهایشان جمع آوری کرده اند. آنها برای یک گاو فقط ۵ تا ۶ روبل و برای هر گوسفند ۲ تا ۳ روبل می پردازند». رعد در ۲۸ نوامبر ۱۹۱۷ می نویسد: «حاکم اصفهان به وزیر داخله تلگراف زده و می نویسد که اکثر دکان های نانوائی بسته اند و افراد بسیاری از گرسنگی در حال مردن هستند» و در تهران: «هم اکنون اکثر نانوائی ها بسته اند. نان بسیار کمیاب است و زن و مرد و کودک در خیابان ها زار می زنند».

رعد درباره اوضاع همدان در ۳۰ نوامبر می نویسد: «مردم به دولت تلگراف زده و گفته اند که نان بسیار کمیاب است و بسیاری از گرسنگی به حال مرگ افتاده اند. گندم هر خروار ۱۰۰ تومان و جو ۹۰ تومان به فروش می رسد». (۱)

در کرمانشاه، نانوایان خاک سفید را با آرد مخلوط می کنند. نامه ای از ئی. ای. داگلاس (۲)، یکی از کارکنان بیمارستان آمریکایی تهران، خطاب به کالدول به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، حاکی است: «چند هفته پیش نامه ای از

۱- Caldwell, dispatch, ۸۹۱. ۰۰/۹۴۵, December ۲۶, ۱۹۱۷

۲- E. A. Douglas

ص: ۴۳

خانم اف. ام. استد (۱) در کرمانشاه دریافت کردم که می گفت، کمبود غله به حدی است که نانوائی های عمومی خاک سفید را با آرد مخلوط می کنند تا حجم آن بیشتر شود». (۲)

گرسنگی فراگیر

از ژانویه ۱۹۱۸، کارد به استخوان رسید. در رعد یازدهم ژانویه ۱۹۱۸ چنین آمده است: «به گزارش نظمیه، هفته گذشته ۵۱ نفر در اثر گرسنگی و سرما در خیابانهای تهران جان باخته اند». در همین مقاله به اقدامات امدادی انجام گرفته برای مقابله با قحطی در تهران اشاره شده است: «تا پایان دسامبر، کمیته مرکزی صدقات (که اعضای آن همگی ایرانی هستند) اقدامات زیر را برای فقرای شهر به انجام رسانده است: اختصاص باغ اعتماد حضور با اتاق های زیاد و با اسباب و اثاثیه مورد نیاز و گرمایش برای اقامت مستمندان؛ اختصاص باغ مجزایی برای زنان مستمند و کودکان؛ پناه دادن به هزار نفر؛ ایجاد یک حمام برای آنها؛ تأمین البسه مورد نیاز؛ تأمین جیره روزانه برای چای، آش و برنج؛ معالجه بیماران؛ نگهداری از زنان باردار و تأمین شیر نوزادان یتیم؛ تأسیس یک مریضخانه ۳۰ تخت خوابی؛ ایجاد کارخانه ای برای قالی بافی زنان و کودکان که تاکنون هشت دستگاه دار قالی بافی در حال کار در آن مستقر شده است؛ [و] تعیین معلمی برای تعلیم علوم دینی به کودکان». بر اساس نوشته های روزنامه رعد در ۱۶ ژانویه، اوضاع در اصفهان چندان بد نبوده است: «از قراری که حاکم اصفهان تلگرام کرده است، بر اثر بارندگیهای فراوان اخیر، گندم در بازار به وفور یافت می شود و اعتقاد بر این است که گندم موجود تا فصل خرمین آینده کفایت می کند. نان کافی برای همه وجود دارد و در بیشتر روزها مقداری هم تا آخر شب باقی می ماند. گندمی که هر خروار آن

گرسنگی فراگیر

۱- F.M. Stead

۲- Caldwell, dispatch ۳۵۳ and enclosure, ۸۹۱. ۴۸/۵۹ January ۱۵, ۱۹۱۸

ص: ۴۴

۱۵۰ تومان به فروش می رفت، اکنون خرواری ۶۵ تومان شده است». رعد در بیستم ژانویه درباره بیماری و گرسنگی می نویسد: «در چند روز گذشته تعدادی در اثر وبا در بارفروش و دیگر نقاط نزدیک دریای خزر در گذشته اند». رعد در ۲۸ ژانویه درباره اوضاع قم می نویسد: «اوضاع شهر قم از نظر مواد غذایی اسف بار است. طی هفته گذشته، بیش از ۵۰ نفر در اثر گرسنگی و سرما جان باخته اند، و تعدادی از آنها هنوز دفن نشده اند. برخی از مردم برای غذایشان تنها خون گوسفند در دسترس دارند». این روزنامه در شماره ۲۹ ژانویه درباره پیشنهاد گشایش نانوائی های دولتی در تهران می نویسد: «دولت بنا دارد ۲۰ دکان نانوائی برای فروش نان ارزان به فقرا باز کند و نانوائیان دیگر هم می توانند به هر قیمت که بخواهند نان بفروشند». رعد در ۵ فوریه ۱۹۱۸ درباره آمار مرگ و میر در خیابان های تهران می نویسد: «حاکم تهران به وزارت داخله گزارش داده است که طی ۲۰ روز گذشته تعداد مردگان، خصوصاً به خاطر قحطی در تهران به ۵۲۰ نفر رسیده است، یعنی به طور متوسط در هر روز ۳۶ نفر».

(۱)

کالدول در تلگرامی به تاریخ ۲۲ ژانویه ۱۹۱۸، چنین گزارش می کند: «در شهرهای گوناگون به امداد فوری نیاز است. روزانه چندین مرگ گزارش می شود. در ولایاتی که دولت ایران قیمت های خاصی را تعیین کرده، حجم محدودی از گندم، برنج و

دیگر مواد غذایی را می توان خرید. سخت ترین مشکل، تأمین امکانات دارویی و پزشکی است. واردات مواد غذایی اگر غیرممکن نباشد بسیار سخت است. قیمت ها گزافند، گندم هر بوشل ۱۵ تا ۲۰ دلار... مردم و مقامات مسئول با هم همکاری می کنند اما موضوع از توان آنها به تنهایی خارج است. سازمان های محلی ماهانه ۲۰/۰۰۰ دلار در تهران هزینه می کنند اما این مقدار تنها نیاز ده درصد نیازمندان شهر را پاسخ می دهد. در دیگر ولایات نیز شرایط به همین منوال

Caldwell, press dispatch, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۰۱ ۱/۲, February ۲۷, ۱۹۱۸-۱

ص: ۴۵

است». (۱) کالدول در اول فوریه ۱۹۱۸ این گونه تلگراف می زند: «مشکل قحطی کاهش نیافته است». (۲) کالدول در گزارش مطبوعاتی دیگری، برخی اخبار قحطی را در اختیار مطبوعات قرار می دهد. (۳)

در ۱۴ فوریه ۱۹۱۸، دکتر ساموئل جردن (۴) رئیس کالج آمریکایی در تلگرامی چنین می نویسد: «تنها در تهران چهل هزار بینوا وجود دارد. مردم مردار حیوانات می خورند. زنان نوزادان خود را سر راه می گذارند». (۵)

مشاهدات ژنرال دنسترویل (۶)

سرلشکر دنسترویل، فرمانده «دنسترفورس»- نیروهای انگلیسی مهاجم به ایران در بهار ۱۹۱۸- نیز درباره قحطی اطلاعاتی به دست می دهد. دنسترویل در تشریح سفر خود به انزلی در ژانویه ۱۹۱۸ می نویسد: «تا به اینجا نشانه های قحطی فراوان بوده و ما به کرات شمار زیادی از افراد فقیر، ژنده پوش و گرسنه را که تاب و توان از دست داده اند، در کنار جاده دیده ایم». (۷)

او در جای دیگر می نویسد: «نشانه های قحطی را در همان آغاز سفر در ژانویه با دیدن اجساد و افراد در حال مرگ در جاده، شاهد بودیم. از روستاهای نیمه ویران با ساکنان گرسنه عبور کردیم. اما هر چه گذشت اوضاع از بد به بدتر تغییر یافت و روشن بود که این مصیبت تا فصل

مشاهدات ژنرال دنسترویل

۱- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۳۳ January ۲۲, ۱۹۱۸-۱

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۳۳ January ۲۲, ۱۹۱۸-۲

۳- Caldwell, telegram, ۷۶۳. ۷۲۱۱۱/۶۸۷۴, February, ۱, ۱۹۱۸-۳

۴- Dr. Samuel Jordan

۵- Charles Vickery to Secretary of State, letter and enclosure, ۸۹۱. ۴۸/۳۶, February ۱۹, ۱۹۱۸

۶- لیونل چارلز دنسترویل (۱۹۴۶-۱۸۶۵) از امرای ارتش انگلستان است که فرماندهی دنسترفورس در ایران را برعهده داشت. این نیرو برای جلوگیری از یورش احتمالی عثمانی و آلمان از طریق خاک ایران به هندوستان در ایران مستقر گردید. (مترجم)

برداشت بعدی، یعنی تا حدود شش ماه بعد، افزایش می یابد.» (۱)

دنسترویل قحطی هولناک در همدان را این گونه ترسیم می کند: «شواهد قحطی هولناک بود. هر کس که قدمی در شهر می زد با آزاردهنده ترین مناظر روبرو می شد. اگر کسی از بی تفاوتی خارق العاده مشرق زمینی ها که می گویند: «خواست خداست!» برخوردار نباشد، نمی تواند این صحنه ها را تاب بیاورد. مردم می میرند و کسی نیست که کمکی کند و گاه جسد آدمها آن قدر کنار جاده ها - بی آنکه کسی نگاهی به آنها بیندازد - می ماند، تا آنکه از بیم لطمه به دیگران، دیگر چاره ای جز دفن آنها نباشد. در خیابان اصلی شهر از کنار جسد پسرک حدوداً نه ساله ای عبور کردم که روشن بود در همان روز مرده بود؛ صورتش میان گل و لای پنهان شده بود و مردم از دو سویش به شکلی عادی عبور می کردند، گویی او هم یکی از موانع عادی سر راه است.» (۲) او از «بی تفاوتی غیرعادی» مردم همدان می گوید و افشا می کند که از جمعیت ۵۰/۱۰۰ نفری شهر، دست کم ۳۰٪ در آستانه قحطی قرار داشتند «و برای درصد بزرگی از آنها مرگ ناگزیر بود». دنسترویل مدعی می شود که ثروتمندان همدان، سود کلانی از فروش غله [به انگلیسی ها] نصیبشان شده بود، اما میل نداشتند به برادران دینی فقیر خود کمک کنند تا زنده بمانند. (۳)

همان طور که در فصل پنجم توضیح داده خواهد شد، در این زمان انگلیسی ها در پی خریدهای کلان غله و دیگر مواد غذایی در سراسر ایران بودند. در اینجا به ذهن دنسترویل نمی رسد که انگلیسی ها به قیمت گرسنه ماندن مردم ایران، غله ایران را می خریدند. او با انتقاد از «بی تفاوتی» مردم همدان، با خیالی آسوده به بحث درباره کیفیت غذای سربازان انگلیسی و ساخت نانوائی جدید به منظور تأمین نان تصفیه شده

۱- Ibid, p ۱۰۷

۲- Ibid, p ۸۰

۳- Ibid, p ۱۰۸

به جای نان زمخت سنگک می پردازد. از خوش اقبالی انگلیسی ها، روس ها تجهیزات لازم برای تولید نان سفید اروپایی را بر جای گذاشته بودند. (۱) دنسترویل به ذکر صحنه ای از یک ماجرای نان سنگک می پردازد که گله تماشاگران گرسنه به سوی پسرکی هجوم می آورند و آن چنان ازدحام می کنند که پسرک زیر دست و پای گرسنگان تا پای مرگ می رود. دنسترویل چنین می نویسد: «وحشیانه! این گونه می شود گفت. اما چرا بدگویی وحشی ها را کنیم؟» (۲) در ۱۸ می ۱۹۱۸ ژنرال دنسترویل از قزوین به همدان سفر کرده و به توصیف زمین هایی می پردازد که با فرشی از گل های زیبای بهاری و لاشه های قربانیان قحطی پوشانده شده بودند: «زیبا ترین گل ها، آنهایی بود که بر بام گذر سلطان بلاغ بودند؛ درست در نقطه ای که ما

لاشه هفت قربانی نگون بخت قحطی را یافتیم. از این دست لاشه ها جای جای طول جاده قزوین همدان را پوشانده اند.» (۳)

قحطی و وبا، بهار ۱۹۱۸

اوضاع قحطی در بهار ۱۹۱۸ وخیم تر می شود. در اول مارس ۱۹۱۸، کالدول چنین تلگراف می زند: «به خاطر اوضاع سیاسی و قحطی، دولت مایل به استعفاست.» (۴) در ۱۶ مارس ۱۹۱۸، شولر (۵)، دبیر کمیته امداد آمریکا در ایران، به چارلز ویکری (۶) در نیویورک، چنین تلگراف می زند: «اندوه اسفبار ادامه دارد. صدها تن رو به مرگ هستند. حدود بیست هزار نفر در تهران اطعام می شوند. اما دامنه اقدامات امدادی شامل مشهد، همدان،

قحطی و وبا، بهار ۱۹۱۸

۱- Ibid, pp ۷۶-۷۷

۲- Ibid, p ۱۱۱

۳- Ibid, p ۱۳۵

۴- Caldwell, telegram, ۸۹۱.۰۰/۹۲۸, March ۱, ۱۹۱۸

۵- Schuler

۶- Charles Vickery

ص: ۴۸

قزوین، کرمانشاه و سلطان آباد نیز می شود.» (۱) در ۱۷ آوریل، کالدول اینگونه تلگراف می زند: «اوضاع قحطی بدتر می شود، بی نظمی تا شمال غرب ایران گسترده شده است.» (۲) در ۴ می ۱۹۱۸، جردن به ویکری در نیویورک اینگونه تلگراف می زند: «سپاس ما را به خاطر هفتاد و پنج هزار [دلار] بپذیرید. قحطی برخلاف انتظار رو به افزایش است و با همه گیری گسترده تیفوئید و تیفوس همراه شده است. همین شرایط در دیگر شهرهای ایران نیز برقرار شده است. مواد غذایی را تقریباً نمی توان تهیه کرد؛ قیمت ها هنگفت است؛ مردم علف، سگ، مردار حیوانات و حتی انسان را می خورند. در صورت امکان یکصد هزار [دلار] دیگر بفرستید. بیش از این هم محل دارد. امضا جردن.» (۳) در ۲۵ می، جردن به ویکری تلگراف می زند: «قحطی بسیار بدتر شده است. ماهانه دویست هزار دلار هزینه می شود، اما این مبلغ فقط بخشی از مصیبت فعلی را پاسخ می دهد. در صورت امکان دویست و پنجاه هزار [دلار] بفرستید. امضا جردن.» (۴) کالدول وخامت اوضاع را در می ۱۹۱۸، در تلگرافی به تاریخ ۱۳ می ۱۹۱۸ اینگونه توصیف می کند: «شرایط اقتصادی اسف انگیز است. قحطی همه کشور را دربر گرفته است و روزانه هزاران نفر می میرند. خرمن بهار خوب است و تا شش هفته دیگر جمع می شود و آنگاه اوضاع باید بهتر شود.»

(۵)

این شرایط اسف انگیز را کالدول در بهار ۱۹۱۸ در گزارشی چنین وصف می کند: «علیرغم کار بزرگ کمیته های امداد و غذارسانی به هزاران قحطی زده، هزاران تن نیز که امکان کمک رسانی به آنها وجود نداشت در اثر قحطی و بیماری خصوصاً

در تهران، مشهد و همدان مرده اند. اطلاعات موثق نشان می دهد که فقر و گرسنگی آن قدر اسفناک بوده که صدها نفر

۱- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۳۷, March ۱۶, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۰۰/۹۳۲, March ۱۷, ۱۹۱۸

۳- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۴۴. May ۴, ۱۹۱۸

۴- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۵۱, May ۲۵, ۱۹۱۸

۵- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۷۶۳. ۷۲/۹۹۷۷, May ۱۳, ۱۹۱۸

ص: ۴۹

برای زنده ماندن از علف، مردار حیوانات و در برخی موارد حتی از گوشت انسان خورده اند... این رنج و تنگدستی به شکلی گسترده شهرهای کوچک و هزاران روستای ایران را نیز دربر گرفته است، اما تقریباً امکان دسترسی به هیچ کدام از آنها به خاطر نبود مساعدت لازم وجود ندارد. اگر چه لازم به گفتن نیست که حمل مواد غذایی به نقاط کوهستانی و بیابانی دوردست تا چه حد دشوار است. به نظر می رسد ایرانی ها طوری بزرگ شده اند که گویی به دیدن مرگ به بدترین شکل یعنی قحطی عادت دارند؛ گویی خارجی هایی هم که در اینجا هستند به خاطر مصیبت گسترده ای که هر جا جلوی چشمشان است، سنگدل شده اند». کالدول درباره ابعاد مرگ و درد و رنج مشهود آگاهی بیشتری می دهد؛ او می نویسد: «نرخ عادی مرگ و میر در تهران ده تا پانزده نفر در روز است، اما آخرین گزارش ها از شورای بهداشت محلی نشان می دهد که نرخ مرگ و میر روزانه تهران هم اکنون یکصد و هشتاد نفر است که با توجه به اینکه آگاه ترین افراد، جمعیت تهران را اندکی کمتر از دویست هزار نفر تخمین می زنند، عددی هشدار دهنده است».

کالدول برای ارایه نشانه ای از کمیابی نان، چنین می نویسد: «نان اگر تنها غذای فقرا نباشد، بخش اصلی آن است و قیمت معمول آن حدود پوندی سه سنت است و آن هم آن قدر کمیاب است که حتی با این قیمت نیز به سختی قابل تهیه است». کالدول علاوه بر اشاره به کمیابی مواد غذایی، اضافه می کند: «مدتی است بیماری های واگیرداری چون تیفوئید و تیفوس و تا حدودی وبا در نقاط مختلف ایران گسترش یافته است».^(۱) یک شاهد عینی ایرانی در خاطرات خود، تعداد کسانی را که در اثر قحطی در همان سال اول در تهران در گذشته اند، دست کم ۰۰۰/۳۰ نفر ذکر می کند. اجساد در خیابان ها و معابر پایتخت پراکنده بودند. به علاوه در مرده شوی خانه ها اجساد را در پشته های بزرگ روی هم انباشته و سپس در

۱- Caldwell, dispatch, ۳۹۰, ۸۹۱. ۴۸/۱۱۱, May ۲۱, ۱۹۱۸

ص: ۵۰

گورهای دسته جمعی دفن می کردند. در هر جا که قحطی از آن رخت بر بسته بود، وبا و تیفوئید به جای آن نشسته بود. نویسنده این خاطرات می نویسد، تلفات وبا و تیفوئید بسیار بیشتر از تلفات قحطی بود. در خانه همین فرد، طی دوره کوتاه تابستان ۱۹۱۸ سه نفر در اثر وبا مردند.^(۱) کالدول گزارش می کند که شمار تلفات وبا به تنهایی در تهران افزون بر ۲۰۰ نفر

در هر شب بود: «به نظر می‌رسد با فرارسیدن فصل برداشت قحطی برطرف خواهد شد، اما تلفات بیماری واگیر وبا به طور متوسط به حدود دویست نفر در هر روز در مناطق مختلف رسیده است».^(۲) عجیب نیست که جمعیت تهران از ۳۵۰ هزار تا ۴۰۰ هزار نفر در ۱۹۱۷ به ۲۰۰ هزار نفر در ۱۹۲۰ رسید.

در آوریل ۱۹۱۸ فرانسیس وایت^(۳)، دبیر هیأت نمایندگی آمریکا، از بغداد به تهران سفر کرد. کالدول می‌نویسد: «مفتخرأ، به پیوست، گزارش تهیه شده توسط دبیر هیأت نمایندگی را ارسال می‌نماید. این گزارش حاوی اطلاعات دقیقی است که ایشان حین سفر از بغداد به تهران کسب کرده است». گزارش دربردارنده اطلاعات زیادی درباره قحطی و مسایل نظامی است. وایت، وضعیت قحطی را اینگونه توصیف می‌کند: «در تمام طول جاده، کودکان برهنه را که جز پوست و استخوان نیستند می‌توان دید. اندازه دور پای آنها بیش از سه اینچ نیست. صورت هایشان رنگ پریده، پای چشمانشان گود افتاده و پوستشان چون سالخوردگان هشتاد ساله چروکیده است. فقر همه جا را گرفته است؛ و مردم از ناچاری علف و یونجه می‌خورند؛ و یا دانه های گندم را از میان پشگل حیوانات بارکش در

گزارش های وایت و ساوثرد

۱- ابوالحسن عمیدی نوری، یادداشتهای یک روزنامه نگار، به کوشش مختار حدیدی و جلال فرهمند، تهران، مؤسسه مطالعات تاریخ معاصر ایران، ۱۳۸۱، ج ۱، صص ۳۷ و ۳۸.

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱.۰۰/۹۵۶, June ۴, ۱۹۱۸.

۳- Francis White.

ص: ۵۱

جاده ها، در آورده و از آن نان درست می‌کنند. در همدان در موارد متعددی افراد به خوردن گوشت انسان روی آورده اند و دیدن نزاع کودکان و سگها بر سر لاشه حیوانات و یا تصاحب زباله ای که در خیابان ریخته شده، امری غیرعادی نیست». وایت به توصیف کار خوب میسیونرهای آمریکایی می‌پردازد: «در همدان میسیونرهای آمریکایی در انجام اقدامات امدادی بسیار فعال هستند و هر روز چندین هزار نفر را اطعام کرده و یا برای کار جاده سازی به کار می‌گیرند. امید می‌رود که پس از برداشت بهار، اوضاع بسیار بهبود یابد و پس از برداشت پاییز به شرایط تقریباً عادی برسد».^(۱)

ادیسون ئی ساوثرد^(۲) کنسول آمریکا در مأموریت ویژه خود در ایران در تابستان ۱۹۱۸، در گزارشی که به تاریخ ۲۴ دسامبر ۱۹۱۸ برای کمیته امداد رسانی آمریکا تهیه کرده، اطلاعات جالبی درباره قحطی در ایران به دست می‌دهد.^(۳) اندکی پس از آنکه وایت از مسیر قصر شیرین به مرز ایران و بین النهرین می‌رسد، ساوثرد در سر راهش به تهران، در قصر شیرین برای صرف ناهار توقف می‌کند. او توضیح می‌دهد که چه اتفاقی رخ داده است: «در ماه ژوئن گذشته که به ایران می‌رفتم شواهد فراوانی از قحطی جدی در زمستان ۱۹۱۷-۱۹۱۸ مشاهده کردم. در نخستین روز در مرز قصر شیرین، کاروان کامیون های ما برای استراحت ظهر توقف کرد. روی یک کامیون نشستم تا ناهارم را که اصل آن کنسرو لوبیا بود، بخورم. در قوطی را باز کردم و یک لایه از روی لوبیاها را که به نظر قابل خوردن نبود، با قاشق برداشتم و به گوشه ای از جاده شنی که لایه ضخیمی

۱- Caldwell, dispatch ۳۸۵ and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۰۸, May ۱۳, ۱۹۱۸

۲- ادیسون ئی ساوثرد (Addison E. Southard) در ۱۸ اکتبر ۱۸۸۴ در کنتاکی به دنیا آمد. او پس از ورود به وزارت خارجه به سمت کنسول در عدن (۱۹۱۷ ۲۰)، بیت المقدس (۱۹۲۱ ۲۲)، کنسول کل در سنگاپور (۱۹۲۶ ۲۷)، آدیس آبابا (۳۲۱۹۲۹)، هنگ کنگ (۱۹۳۸) و وزیرمختار در اتیوپی (۳۴۱۹۲۷) منصوب شد. او پروتستان و عضو انجمن علوم سیاسی آمریکا بود و در ۱۹۷۰ درگذشت. (مترجم)

۳- Southerd to Vickery, letter and memorandum, ۸۹۱. ۴۸/۱۲۷, December ۲۴, ۱۹۱۸

ص: ۵۲

آن را پوشانده بود پرت کردم. من متوجه نبودم که روستاییان گرسنه در این حین دورادور جمع شده بودند، اما هنگامی که من آن یک قاشق لوبیا را به زمین پرت کردم، چندین زن و مرد ناگهان هجوم آوردند. آنها آن قدر ضعیف بودند که به سختی می توانستند به تنهایی بایستند. آنها خود را به سوی جاده پرت کردند و به شکلی وحشیانه بر سر و کله هم می کوفتند تا یک خرده از غذایی که من پرت کرده بودم به چنگ آورند. هر کدام مشتی از خاک و شنی را که ممکن بود دانه لوبیایی در آن باشد می قاپید و در دهانش می چپاند. بخشی از همین جماعت، دور کاروان جمع شده بودند و برای غذا گدایی می کردند و دیوانه وار مراقب هر خرده غذایی بودند که به خاک می افتد. بر سر هر قوطی خالی غذایی که دور انداخته می شد، زد و خورد وحشیانه ای درمی گرفت و برنده، انگشت و زبانش را سراسیمه در قوطی می چپاند تا اگر چیزی در آن مانده بخورد. چنان سراسیمه بودند که اغلب انگشتان و دهانشان با لبه های تیز محل باز شدن قوطی مجروح می شد ولی آنها اهمیت نمی دادند».

او همچنین اضافه می کند: «من شخصاً در کنار جاده ها در ایران، جسد ایرانیان مرده و یا افراد در حال مرگ در اثر گرسنگی را دیدم. می گویند برخی از آنها توسط اشخاص، مبالغی به عنوان کمک دریافت کرده اند، اما این مبالغ در جایی که غذایی برای خریدن نیست، به کار نمی آید. من همچنین مردم گرسنه ای دیدم که مردار حیوانات را می خوردند و حریصانه برگ های تنک علف هایی را که هنوز آفتاب سوزان تابستان پژمرده شان نکرده بود، می بلعیدند. صحنه رقت بار دیگر، مردم محتضری بودند که در طول جاده به خاک افتاده بودند. زیر آفتاب سوزان، مگس ها چشم های شیشه مانند و به طور غیرطبیعی بزرگ آنها را می خوردند و از آنجا که توانی برای حرکت یا بلعیدن نداشتند، برگ درختان و علف ها از دهانشان بیرون زده بود» (۱).

قطعی در غرب ایران؛ مشاهدات سرگرد دانا هو

۱- Southerd to Vickery, letter and memorandum, ۸۹۱. ۴۸/۱۲۷, December, ۲۴, ۱۹۱۸

ص: ۵۳

داناهاو، خبرنگار مشهور جنگی که به ارتش انگلستان پیوسته بود، در ژانویه ۱۹۱۸ به عنوان افسر اطلاعات، مأمور به خدمت در «نیروی هیس هیس» - دنسترفورس - شده بود. او در ۵ آوریل ۱۹۱۸ وارد ایران شد. وی نخستین مشاهداتش را چنین شرح می دهد: «در آن سوی جبهه درباره وخامت اوضاع اقتصادی ایران و کمبود مواد غذایی بسیار شنیده بودم؛ اما اکنون پس از روبرو شدن با این واقعیت هولناک، برای نخستین بار معنی کامل آن را دریافتم.» او به توصیف صحنه ها می پردازد: «اجساد چروکیده زنان و مردان، پشته شده و در معابر عمومی افتاده اند. در میان انگلستان خشکیده آنان همچنان مшти علف که از کنار جاده کنده اند و یا ریشه هایی که از مزارع درآورده اند به چشم می خورد؛ با این علفها می خواستند رنج ناشی از قحطی و مرگ را تاب بیاورند. در جایی دیگر، پابرهنه ای با چشمان گود افتاده که دیگر شباهت چندانی به انسان نداشت، چهار دست و پا روی جاده جلوی خودرویی که نزدیک می شد می خزید و در حالی که نای حرف زدن نداشت با اشاراتی برای لقمه نانی التماس می کرد... در قصر شیرین که توقف کوتاهی داشتیم، به سرعت از سوی جماعت گرسنه ای که غذا طلب می کردند محاصره شدیم. زن فقیری با کودکی که در آغوش داشت به ما التماس می کرد که کودکش را نجات دهیم.» (۱)

داناهاو ورود نیروهای انگلیسی را به روستایی در مسیر عبورشان - کردند - توصیف می کند که «ساکنانش به بچه غولهایی می مانستند که ماه ها قحطی آنها را به مшти گرگ زشت و عبوس و گرسنه تبدیل کرده بود. در چشمهایشان می شد برق نگاه حیوان وحشی به دام افتاده را دید. وقتی کاروان ما نزدیک شد، همه آنها از زن و مرد و کودک گریختند...» (۲) او به ادامه توصیف آنچه دیده می پردازد: «همه جا متروک و ویران شده بود...»

۱- Donohoe, Persian Expedition, pp. ۷۶-۷۷.

۲- Ibid, p. ۸۳.

ص: ۵۴

در ادامه راه نیز دهقانان ژنده و ژولیده ای که همه آثار انسانی در اثر ظلم و گرسنگی از وجودشان رخت بر بسته بود، دیدیم که با برآمدن روشنایی روز از زاغه هایشان بیرون می خزیدند تا نخست برای جانشان و سپس برای تکه نانی گدایی کنند. ما درخواست نخستشان را اجابت می کردیم، اما همیشه نمی توانستیم درخواست دومشان را برآورده سازیم. در هارون آباد، ساکنان «همانند دیگر هم طبقه های خود در ایران گرسنه بودند و دور و بر آشپزخانه های اردوگاهها جمع می شدند و هر تکه غذایی را که برایشان پرت می شد، حریصانه می قاپیدند». در فاصله میان ماهیدشت و کرمانشاه، چنین مشاهده شد: «در کناره های رودخانه ای که کنار جاده بود «هنگ گرسنگان» استراحت می کردند. اعضای آن که مردان و پسران بودند تقریباً نیمه برهنه بودند؛ اندک لباسی که بر تن داشتند، کهنه پارچه هایی آویخته بر بدن های رنجورشان بود و به نظر می رسید همه در اثر گرسنگی، اوضاع جسمی بدی داشتند. روشن بود که کار برخی از آنها تمام است. آنها قادر نبودند کار بیشتری انجام دهند و دراز کشیده و منتظر فرشته مرگ بودند که بیاید و به رنج آنها پایان دهد. بقیه آنها هنوز ناامیدانه به ریسمان نازک زندگی آویخته بودند. آنها روی زمین کز کرده و از ناچاری مшти ریشه گیاهان یا علف های درشت را گاز می زدند تا شاید بر رنج دهشتناک گرسنگی تمام ناشدنی فایق آیند. اندکی آن طرف تر از گروه اصلی، گروه کوچکی بودند که نوحه ای جانگداز زیر لب زمزمه می کردند. آنها مراسم تدفین مردی را برگزار می کردند که در اثر قحطی مرده بود. جسد را برای دفن آماده

می کردند و پیش از آن که او را به خاک بسپارند در رودخانه ای که آب شرب روستای مجاور را تأمین می کرد، غسل دادند... ما میان قربانیان رنجور قحطی مقداری غذا تقسیم کردیم. همه کاری که می توانستیم انجام دهیم همین بود. آنها تشکر کردند. یکی از آنها می گفت با پنج نفر

ص: ۵۵

دیگر از همدان که روزانه صدها نفر در آنجا می میرند، بیرون زده؛ به این امید که از مرز بگذرند و به خانقین یا قزل رباط بروند؛ شاید در آنجاها در گروه کارگرانی که برای انگلیسی ها کار می کنند، کار و غذا پیدا کنند. او تنها بازمانده آن شش نفر بود». (۱)

بر فرض که انگلیسی ها به مردم همدان غذایی هم می رسانده اند، این کارشان تأثیر چندانی نداشته است. داناها خود در این باره چنین می گوید: «در حالی که مرگ و میر در اثر گرسنگی در همدان رو به افزایش بود، قیمت نان که اساسی ترین و بی تردید تنها غذای فقرا بود، هر من ۱۴ قران (یعنی ۱۰ شیلینگ برای کمتر از ۷ پوند) بود؛ و با وجود مخلوط کردن آرد با خاک اره، قیمتها باز هم به جای کاهش رو به افزایش گذاشت. در ششم می، مک داوول (۲)، کنسول بریتانیا در همدان، بر اساس آماری رسمی، شمار قربانیان قحطی را روزانه دویست نفر اعلام کرد. همدان شهر وحشت بود، اجساد دفن نشده قربانیان، اعم از زن و مرد و کودک، در خیابانها و اطراف مقرهای انگلیسی ها ریخته بود. یکی از پیش نمازهای همدان که برای اجرای مراسم تدفین مردگان مختصر پولی به او می دادند، می گفت در نیمه اول ماه مه، روزانه یکصد و شصت مراسم تدفین برگزار کرده است. بازماندگانی که گرسنگی آنها را به پوست و استخوان تبدیل کرده، گیاهخوار شده اند و علف های روی زمین را مانند حیوانات می خورند. به تجربه ثابت شده که تغذیه به این شکل در یک دوره کوتاه مدت می تواند همانند نخوردن غذا کشنده باشد، زیرا باعث التهاب صفاق شده و مرگی عذاب آور و تدریجی را در پی خواهد داشت.» داناها سپس به توصیف نمونه هایی از آدمخواری می پردازد: «اما حوادث بدتری در راه بود. مردم گرسنه ای که رنج بی غذایی آنها را به جنون دچار کرده بود، به خوردن گوشت یکدیگر روی آورده بودند. آدمخواری جرمی است که تاکنون در

Ibid, pp. ۹۲-۹۳-۱

McDowell-۲

ص: ۵۶

ایران ناشناخته بوده و از این رو مجازاتی برای آن در قوانین این کشور وجود ندارد. مجرمین اغلب زنان هستند و قربانیان، کودکانی که از جلوی خانه هایشان ربوده می شوند و یا در شلوغی بازار قاپیده می شوند. مادران از اینکه برای گدایی تکه نانی نوزادانشان را تنها بگذارند، می هراسند. زیرا ممکن است در غیبت آنان کودکانشان ربوده و خورده شوند. هرگز نتوانستم در کوچه و بازار و معابر باریک و ناهموار این سرزمین گام بردارم، بی آنکه وحشتی بیمارگونه نسبت به دیدن این همه بدبختی احساس کنم. کودکانی که پوست و استخوان بودند دور آدم جمع می شدند و برای لقمه نانی و یا پولی که بتوانند با آن نان بخرند التماس می کردند و هنگامی که چند پول سیاه به آنها می دادی، نمی توانستی این فکر رنجش آور را

از ذهن بیرون کنی که شاید سرنوشت آنها هم، دیر یا زود، سر درآوردن از درون دیگ غذاست».^(۱) وی در ادامه از بازداشت تعدادی از مجرمین به دست نیروهای نظمیه می نویسد: «آنها ده زن را بازداشت کرده اند که اعتراف کرده اند تعدادی کودک را ربوده و خورده اند و با این بهانه که گرسنگی آنها را به چنین جرایم هولناکی وادار کرده، از خود دفاع کرده اند». داناهاو درباره موارد دیگری چنین می نویسد: «روز بعد در هشتم می، مورد هولناک تر دیگری از آدمخواری کشف شد. دو زن، مادر و دختر، با دستان خون آلود دستگیر می شوند. آنها دختر هشت ساله ای را کشته و مشغول پختن جنازه او بودند که نظمیه مانع از مقدمات این ضیافت می شود. قطعات نیم پخته باقی مانده در یک سبد ریخته شده و گروهی از دمکرات های شکم سیر و خشمگین، مجرمین بیچاره را به مرگ تهدید کرده و تا مقر نظمیه همراهی می کنند. روز بعد آن دو زن اعدام شدند».^(۲) زنان دیگری نیز به خاطر بچه کشی بازداشت و اعدام شدند.

قحطی در آذربایجان

۱- Ibid, pp ۱۱۷-۱۱۸

۲- Ibid, p ۱۱۸

ص: ۵۷

قحطی در آذربایجان

کنسول آمریکا در تبریز، گوردون پادوک،^(۱) در تلگرامی به تاریخ ۱۹ ژانویه ۱۹۱۷ اینگونه گزارش می کند: «کمیتة امداد از من خواسته که اطلاع دهم تعداد بینوایان در ارومیه افزایش و کمک های ارسالی از دیگر کشورها کاهش یافته است. کمک های فوری بیشتری مورد نیاز است».^(۲) در ژوئن ۱۹۱۷، پادوک گزارش می کند: «کمیتة امداد از وجود ۴۰/۰۰۰ پناهجو، قیمت های بالا و نرخ برابری اندک ارزی خبر داده است. برای دوازده ماه آینده ۸۰۰ هزار دلار مورد نیاز است. همه پول ها خرج شده و اقلام غذایی مورد نیاز باید در تابستان خریداری شود».^(۳) در اوت ۱۹۱۷، پادوک گزارش می کند که تعداد پناهجویان افزایش یافته و پول بیشتری مورد نیاز است: «کمیتة امداد درخواست کرده به کمیتة آمریکا گزارش شود که برای ماه ژوئن ۵۰۰/۰۰۰ دلار دیگر نیاز است تا به سی هزار تن از پناهجویان فقیر کرد کمک رسانی شود تا بتوانند به ساوجبلاغ بازگردند. از این تعداد هفتاد و پنج درصد بیوه و یتیم هستند. محصول آذربایجان ناکافی است. قحطی تهدید می کند. قیمت ها رو به افزایش است».^(۴) در ۲۰ فوریه ۱۹۱۸، رابرت ئی. اسپیر^(۵) دبیر هیأت مأموریت های خارجی کلیسای پرسبیتی در ایالات متحده آمریکا، به پیشنهاد کولویل بارکلی،^(۶) از اعضای سفارت انگلستان نامه ای به وزارت خارجه آمریکا نوشته و در آن بخش هایی از نامه هایی را که میسیونرهایشان از ایران ارسال کرده اند

۱- گوردون پادوک (Gordon Paddock) در ۱۹۰۶ به سمت سرکنسول آمریکا در سئول منصوب شد؛ در فاصله سالهای ۱۹۱۴ تا ۱۹۱۹ کنسول آمریکا در تبریز بود؛ در ۱۹۲۲ در تهران درگذشت.

۲- Paddock, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۲۵, January ۱۹, ۱۹۱۷

۳- Paddock, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۲۶, June ۲۰, ۱۹۱۷

ص: ۵۸

بازگو می کند. این نامه ها اطلاعات بسیاری در بر دارند. در نامه ای به تاریخ اول سپتامبر ۱۹۱۷، کشیش ای. تی. آلن (۱) از ارومیه چنین می نویسد: «به درخواست والی به ساوجبلاغ رفتم. این ناحیه از مناطقی است که من سال ها پیش در ۱۸۹۳ از آن بازدید کرده ام. این شهر یکی از بزرگ ترین شهرهای کردستان است و مرکز مهمی است. فعالیت های میسیونری ما در آنجا قابل توجه بوده است. از ارومیه تا این شهر، با کاروان سه روز راه است». این شهر در جریان جنگ چندین بار دست به دست شده بود: «متأسفانه شهر در منطقه جنگی قرار گرفته، کردها به طور طبیعی با برادران خود در آن سوی مرز در ترکیه و بنابراین با عثمانی ها همداستان می شوند. در روزهای آغازین جنگ، آنها پیروزمندانه از شمال به طرف تبریز و از اطراف دریاچه به طرف ارومیه و سلماس پیشروی کردند. اما مدتی بعد همراه با نیروهای شکست خورده عثمانی عقب نشینی کردند و ارتش روسیه شهرها و روستاهای آنان را اشغال کرد. سپس نوبت شکست روس ها رسید و عثمانی ها دوباره بازگشتند. بنابراین، این مناطق چهار بار میدان پیشروی و عقب نشینی سپاهیان متخاصم بوده است؛ و این سپاهیان، روس یا عثمانی، در هر بار پشت سر خود خرابی و خسارت عظیمی بر جای گذاشتند. روس ها در آخرین عقب نشینی خود، کردها را به دلیل رفتار خائانه شان، به سختی تنبیه کردند». سپس نویسنده به توصیف ویرانی ها، مرگ و قحطی می پردازد:

روستایی ویرانه یافتیم. روس ها در آخرین پیشروی خود نبرد سنگینی در پی داشتند. بخش بزرگی از شهر ساوجبلاغ (۲) و روستاهای مجاور آن تخریب شد. هزاران نفر کشته شدند و اسکت ها را هنوز هم در دو سوی جاده می توان دید. آنهایی که کشته نشدند همراه با عثمانی ها گریختند و عثمانی ها نیز آنان را به مهلکه انداختند. فرار

۱- ۱- Reverend E.T. Allen

۲- مهاباد فعلی.

ص: ۵۹

آنها نیز، مانند فرار آشوری ها (۱) در ۱۹۱۵، در زمستان اتفاق افتاد. برف سنگین کوه ها را پوشانده بود. بسیاری از برهنگی مردند. داستان فرار کردها بسیار شبیه فرار مسیحی ها از ارومیه در زمستان ۱۹۱۵-۱۹۱۴ بود. با این فرق که شمار کردهای فراری بیشتر بود؛ منطقه وسیع تری ویران شد؛ مردان بیشتری در جنگ کشته شدند؛ دوران تبعید آنها طولانی تر بود؛ و توجیه بیشتری برای مجازاتشان وجود داشت. اکنون چند ماه است که بقایای فراریان بازگشته اند. در ترکیه از آنها استقبال نشد و گرمای دشت های موصل نیز فراتر از تاب و تحمل آنها بود. هنگامی که در زمستان گریختند، بسیاری از سرما مردند؛ هنگامی که بهار و تابستان رسید، بسیاری از گرما مردند. از آن شمار عظیم گریختگان، اندکی عزادار و تنها بازگشتند و در بازگشت جز این ندیدند که روستاهایشان ویران شده، اموالشان به یغما رفته و در سرزمینشان جز سرباز و سپاهی بیگانه کسی ساکن

نیست. اینکه چند هزار نفر بازگشته اند به سختی می توانم تخمین بزنم. از تبادل نظر با حاکم شهر و دیگر آگاهان و نیز افسران روس، می توان تخمین زد که اکنون چهل هزار نفر با گرسنگی روبرو هستند. هفت هزار نفر از این تعداد در روستاهای نزدیک ساوجبلاغ و روستاهایی که من از آنها بازدید کرده ام، پراکنده شده اند. اهالی نیاز شدید ندارند؛ اما پناهجویانی که در شهر جمع شده اند و آنهایی که در جستجوی پناهگاهی در روستاهای ویرانه هستند، اکنون در خطر گرسنگی قرار دارند... کمیته امداد مسلمانان قفقاز و باکو افرادی را برای تحقیق فرستاده است. آنها حدود یکصد و پنجاه یتیم و بیوه را که در آستانه گرسنگی قرار داشتند در شهر گرد آورده اند و آنها را روزانه تغذیه می کنند. پول

۱- در متن انگلیسی سوری ها (Syrians) آمده؛ ولی منظور نویسنده، آشوری ها (Assyrians) بوده است. (ویراستار)

ص: ۶۰

آنها که به روبل است، ته کشیده و احتمال دارد کارشان را دیگر ادامه ندهند. روبل اکنون به کمترین ارزش خود رسیده و تقریباً ارزشی ندارد. (۱)

نامه ای از خانم وایلدِر پی. ایس، (۲) به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۷، از ارومیه، آتش زدن بازار ارومیه به دست روس ها و نیز خطرات قحطی قریب الوقوع را این طور شرح می دهد: «در ماه ژوئیه [۱۹۱۷] در پی اقدام وحشیانه چند سرباز روس، هیجان و التهاب شهر را فرا گرفت. ارزش روبل که پیوسته در حال کاهش بود، تقریباً به هیچ رسیده بود. گروهی از سربازان روسی خشمگین از این که با پولشان نمی توانستند چیزی تهیه کنند، در اثر برخورد چند تاجر بازار، از کوره در رفتند و در بازار آتش افکندند. به زودی آتش همه جا را گرفت و تقریباً تمام بازار سوخت... برای ما که ویرانه های دودآلود را تماشا می کردیم، صحنه ای فراموش نشدنی بود». نویسنده، سپس به شرح فاجعه ای که در راه بود می پردازد: «با رسیدن زمستان، جمعیت مردم گرسنه که در میدان شهر ما جمع می شوند انبوه تر می شود. زمستان سختی در پیش است. قیمت غله پیوسته از این برداشت به آن برداشت افزایش می یابد. قیمت غله در آغاز بالا- بود و اکنون به قیمت های زمان قحطی رسیده است... اکنون قیمت ها پنجاه درصد بالاتر از قیمت های همین فصل در سال قبل است. قیمت گندم پنج تا شش دلار برای هر بوشل است و روشن است که بیشتر هم خواهد شد. اگر کمک نرسد، قحطی تنها اتفاق پیش روی پناهندگان، کردها و مسیحیان است. بسیاری از مسیحیان و مسلمانان ساکن این شهر نیز تنها با کمک دوستان و همسایگانشان تأمین می شوند». (۳) ایس در تلگرامی به تاریخ ۱۹ اکتبر ۱۹۱۷ خطاب به کمیته امداد آمریکا در نیویورک چنین می نویسد: «اگر می شد

۱- Speer to Secretary of State, letter, ۸۹۱. ۰۰/۹۲۷, February ۲۰, ۱۹۱۸

۲- Wilder P. Ellis

۳- Speer to Secretary of State, letter, ۸۹۱. ۰۰/۹۲۷, February ۲۰, ۱۹۱۸

ص: ۶۱

آن صحنه هایی را که من امروز در مسجد اهل سنت در ارومیه دیدم، فقط برای ده ساعت عیناً به میدان مدیسون انتقال داد، هر

روزنامه ای در آمریکا می توانست فجیع ترین صحنه جنگ را در جهان گزارش کند. آنگاه بلافاصله میلیون ها نفر، مستقیماً برای کمک رسانی روانه می شدند. یک مشت کرد آواره شده از روستاهای کوهستانی، با ژنده پاره هایی وصف نشدنی به عنوان لباس بر تن، غوطه ور در گند و کثافت و قحطی و بیماری، مثل سگ های ولگرد بر سر لاشه مرداری با هم مبارزه می کنند. کاری که تاکنون آمریکایی ها برای ارامنه، کردها، آشوری ها (۱) انجام داده اند یک پیروزی ملی است، اما این کمک ها کفاف گستردگی و استمرار نیاز را نمی دهد». (۲)

در نامه ای به تاریخ ۲۶ اکتبر ۱۹۱۷، از عالیجناب کشیش فردریک ن. (۳) از تبریز چنین آمده است: «شرایط در اینجا بد است و بدتر هم خواهد شد. فعلاً که مشکل نان بسیار جدی است و از باران هم خبری نیست، بنابراین چشم انداز کاشت هم بد است. کسی نمی داند مردم زمستان را چگونه باید سر کنند، از این رو این نگرانی هست که پیش از رسیدن بهار، اوضاع بسیار بدتر شود. از ارومیه و ساوجبلاغ هم همین گزارشها را دریافت کرده ایم. شنیده ایم که در آنجا حدود ۴۰/۰۰۰ زن و کودک کرد در وحشتناک ترین شرایط به سر می برند و از قحطی رو به مرگند... به غیر از مشکل غذا و آذوقه، اوضاع داخلی این منطقه نیز بد است. احزاب سیاسی به قتل و ترور پناه آورده اند و گهگاه یکی کشته می شود. طی ده روز گذشته، سه فرد برجسته در تبریز کشته شده اند، (۴) البته شما بیش از ما از اوضاع مطلعید. آنها در امور آنجا تأثیر و نفوذ دارند... ایرانی ها آنچنان پروپا قرص طرفدار آلمان هستند که نمی توانند درک کنند که چرا آمریکا

۱- در متن انگلیسی سوری ها (Syrians) آمده ولی منظور آشوری ها (Assyrians) است. (ویراستار)

۲- Smith, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۲۸, October ۹, ۱۹۱۷.

۳- Fredrick N. Jessup.

۴- به پاورقی صفحه بعد مراجعه شود.

ص: ۶۲

باید در طرف مقابل قرار گیرد.» نامه کشیش جساپ در ۳۱ اکتبر ۱۹۱۷ از تبریز حاوی اطلاعات باارزشی است: «روحیه جنبش و ناآرامی در تمام جامعه قابل مشاهده است. با افزایش پیوسته قیمت ها، اوضاع نیز پیوسته در حال بدتر شدن است. خشکسالی زمستان و بهار گذشته باعث شده گندم محدودی برداشت شود، در حالی که صادرات دام و مواد غذایی به شمال همچنان ادامه دارد... تا سپتامبر، قیمت گندم بیش از دو برابر شد؛ و اکنون هم تقریباً چهار برابر شده است. هفته هاست نانوائی ها مملو از زنان گرسنه است که برای نوبت خرید نان با هم جنگ و دعوا می کنند و دست آخر هم باید گرسنه آنجا را ترک کنند. از آنجا که نان غذای اصلی توده مردم است، قحطی نان به معنای فاجعه ای هولناک است. چشم انداز بدی پیش روی ماست و می ترسیم که پیش از بهار، در تبریز و اطراف آن به عملیات امدادی وسیعی نیاز باشد، البته نه فقط برای آوارگان، بلکه برای مردم فقیر و گرسنه کل منطقه». این نامه، در ادامه اوضاع سیاسی را چنین توصیف می کند: «درست در همین زمان شهر تدریجاً از انقلابیون و رادیکال های تندرو پر می شود و احزاب سیاسی و کمیته های سری سرشان شلوغ است. یک سلسله ترور برنامه ریزی شده در حال انجام است. آغاز این ترورها، قتل حاکم سابق بود و تاکنون ادامه یافته و بر شدت آنها افزوده شده است؛ به نحوی که گاهی در یک شب چند فرد برجسته کشته می شوند. (۱) با وجود

۱- همزمان با قحطی و خشکسالی، گروه‌های سیاسی و جناح‌های رقیب دموکرات نیز دست به فعالیت و تحرک سیاسی و احیاناً ترور مخالفان و تسویه حساب‌های سیاسی و عقیدتی زدند. در اولین ترورها، فخرالمعالی مدعی العموم تبریز، محمدخان کدخدای پیشین امیرخیز (۲۲ مهر ۱۲۹۶)، میرزا نعمت‌الله خان جاوید دارنده و نویسنده روزنامه کلید نجات (۲ آبان)، کشته شدند. سپس در ۱۳ آبان ۱۲۹۶، حاج میرزا علی ملک‌التجار، صفی حسام نظام مراغه‌ای و سردار مظفر چاردولی نیز به قتل رسیدند. در ادامه این ترورها ارفع‌السلطان و عمادالتجار و حسین خان فراشباشی (از مخالفان بنام مشروطه) در زمستان همان سال کشته شدند. اعتمادالدوله حاکم سابق ارومیه که مخالف مشروطه و از طرفداران روس‌ها بود نیز در همین اوان در تبریز کشته شد (برای اطلاع بیشتر از وضعیت آذربایجان و قحطی زمستان ۱۲۹۶ و اطلاع از ترورهای سیاسی و انگیزه‌های آن نک: احمد کسروی، تاریخ هجده ساله آذربایجان، تهران، ۱۳۷۶، صص ۶۸۸ تا ۷۰۴). (ویراستار)

ص: ۶۳

آنکه برخی از قتل‌ها در روز اتفاق می‌افتد و قاتلان باید شناسایی شوند، دستگاه حاکمه‌ای که توان کافی برای بررسی اوضاع داشته باشد، وجود ندارد. می‌گویند به قربانیان از قبل اطلاع می‌دهند، اما به نظر می‌رسد شمار اندکی از آنها توان گریختن دارند. دریافتن انگیزه این قتل‌ها سخت است، اما به نظر می‌رسد انگیزه، تلفیقی از انتقام از مرتجعین سال‌های ۱۹۰۸-۱۹۰۹ و ۱۹۱۱؛ و باج‌خواهی و ترور ثروتمندانی باشد که به جای تأمین نیاز شهر، متهم به انبار کردن گندم‌ها هستند».

(۱)

تا ژانویه ۱۹۱۸، آذربایجان نیز همانند دیگر نقاط ایران گرفتار قحطی شد. کالدول به ضمیمه گزارش ۲۱ ژانویه ۱۹۱۸، گزارش دیگری از تبریز به قلم کنسول گوردون پادوک (۹ ژانویه ۱۹۱۸) و نامه‌ای از کشیش دلیو. ای. شد (۲) در ارومیه (۳ ژانویه ۱۹۱۸) ارسال می‌کند. گزارش پادوک در بردارنده توضیحاتی درباره شرایط وخیم ۰۰۰/۳۰ پناهنده کرد در ساوجبلاغ آذربایجان است: «همان‌طور که ذکر شد، یکی از اعضای کمیته ما از منطقه ساوجبلاغ آذربایجان دیدن کرده است. تخمین می‌زنند در آنجا حدود سی هزار کرد نیازمند وجود دارد که اکثر آنها زن، کودک و مردان کهنسال هستند. این افراد کسانی هستند که پس از پایان عملیات نظامی روسیه، عازم خانه‌های ویران شده خود شده‌اند. این بازدید در پاسخ به نامه‌ای از سوی حاکم ساوجبلاغ خطاب به من صورت گرفت. او در نامه‌اش شرایط رقت‌بار این مردم را توصیف کرده است. به هر حال دریافتیم با وجود آنکه ما در آن زمان اعتباری به این منظور در اختیار داشتیم، اما در ذهنمان برآوردی از نیازهای آن ناحیه نداشتیم. این منطقه عرصه اشغال پیاپی روس‌ها و ترک‌ها بود و در نهایت هم روس‌ها بخشی از آن را به دلایل تنبیهی تخریب کردند. از آنجا که در حال حاضر هیچ

۱- Speer to Secretary of State, letter, ۸۹۱. ۰۰/۹۲۷, February ۲۰, ۱۹۱۸

۲- W. E. Shedd

ص: ۶۴

امکانی برای حمل و نقل کالا- از دیگر نقاط به آن منطقه وجود ندارد، اینکه ما بتوانیم در آینده نزدیک در آنجا اقدامات امدادی انجام دهیم، به هیچ عنوان محتمل نیست. بنابراین سرنوشت پناهندگان نگون بخت رقم خورده بود».

پادوک، علاوه بر اعمال نادرست روس ها، دلیل دیگری هم برای قیمت های سرسام آور گندم و جو ارائه کرده است؛ احتکار. پادوک با توصیف فعالیت های انسان دوستانه برخی از شهروندان ثروتمند تبریز می نویسد: «می گویند انگیزه این افراد شوق به دست آوردن اجر اخروی است، اما این احتمال وجود دارد که آنها، به عکس، با این انگیزه وارد این فعالیت ها شده باشند که بخواهند از شورش های احتمالی ناشی از قحطی جلوگیری کنند؛ زیرا به طور طبیعی خود آنها هدف این شورش ها قرار خواهند گرفت. زیرا آنها مالکان روستاها و انبارهای آذوقه هستند. این اوضاع که ذکر کردم، قطعاً تا حد زیادی، اگر نگوییم تنها، از رنج واقعی میان فقرا ناشی می شود. تعداد قابل توجهی از مالکان روستاها بدون توجه به عواقب کار در تلاشند تا غله (گندم و جو) این منطقه را احتکار کنند و همچنان به دنبال قیمت های بالا-تر هستند». سبب دیگر کمبودها، نباریدن باران بود: «اینکه تقریباً پانزده ماه گذشته در این ناحیه به معنای واقعی باران نباریده و تا همین چند روز پیش هم چنین بود و در فصل برداشت گذشته تنها دو سوم محصول در شرایط عادی به دست آمد، باعث شده که این محترکان قیمت گندم را از هر خروار (هزار پوند) ۲۰ تومان به ۱۴۰ تومان و قیمت جو را از هر خروار ۱۲ تومان به ۱۰۰ تومان برسانند. باریدن برف طی دو روز گذشته، با این احتمال که شاید میزان محصول بیشتر شود، قیمت گندم را به ۸۰ و جو را به ۶۰ تومان کاهش داده است. اگر شرایط همین طور مطلوب بماند، در خرمن بهار، کاهش بیشتر قیمت هم قابل پیش بینی است». پادوک برخی از اقدامات انجام گرفته برای بهبود اوضاع را تشریح می کند:

کمیته تغذیه ای در اینجا با حضور آقای ال. مولیتور، رئیس گمرکات

ص: ۶۵

ایران سازمان دهی شده است. او که مشاور این کمیته است، مردی توانا و مسئولی صادق است. این کمیته توانسته شماری از مالکان، خصوصاً یکی از مجتهدین برجسته ایرانی را گرد آورد تا گندمی را که انبار کرده بودند توزیع کنند. علاوه بر این آنها موفق شده اند با اعزام تعدادی قزاق ایرانی به مناطق مجاور، بخش زیادی از محصول دولتی را جمع آوری کنند. نتیجه این شده که مشکل نان در شهر که همیشه اساس بلوهای جدی در میان مردم بومی بوده و از دیگر سو گمان می رفت در اوایل زمستان شدت یابد، تا حدودی برطرف شده است. بنابراین علی رغم آنکه در کمبود مواد غذایی و رنج قابل توجه مردم تردیدی نیست، اوضاع تبریز و مناطق مجاور نزدیک آن را نمی توان شرایط قحطی زدگی توصیف کرد. در نزدیکی این شهر، آواره ای دیده نمی شود، مگر چند خانواده ای که چندی پیش از حدود ساوجبلاغ روانه این نواحی شده اند که البته در پی فعالیت های اخیر آنها را هم در سطح شهر نمی بینیم.

پادوک همچنین آشکار می کند که امریکایی ها برای فعالیتهای امدادی مبلغ ۰۰۰/۰۷۵/۱ دلار دریافت داشته اند «که عملاً همه آن هم اکنون هزینه شده است». او می افزاید: «از آنجا که هیچ برنامه ریزی روشنی برای منابع مالی در آینده وجود ندارد، کمیته در اینجا مجبور است برای ادامه کار روی کمیته مرکزی در آمریکا حساب کند. بنابراین از این پس هیچ تخمینی برای منابع مالی در دسترس نمی توان ارائه کرد».^(۱)

گزارش پدر روحانی دلبیو. ای شد (۲) رئیس کمیته ارومیه برای کمک رسانی به ارامنه و آشوری ها (۳) به تاریخ ۳ ژانویه ۱۹۱۸، اوضاع ارومیه را چنین توصیف می کند: «اهالی محل در شرایط سختی قرار دارند

۱- Caldwell, dispatch ۳۵۹ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸۱, January ۲۱, ۱۹۱۸

۲- Reverend W.A. Shedd

۳- در متن انگلیسی سوری ها (Syrian) آمده است. (ویراستار)

ص: ۶۶

و رنج آنان تا زمان برداشت افزایش خواهد یافت... مشکل بزرگ در اینجا یافتن مقصداری گندم یا غله برای آوردن به این منطقه است. مناطق شمال وضعشان بسیار بهتر است، اما ذخیره آنها آن قدر نیست که بخواهند به جایی ارسال کنند. اوضاع سالدوز در جنوب که دست کم نیمی از گندم وارداتی به این ناحیه را تأمین می کند، بدتر از ارومیه است و مردم از گرسنگی در حال مرگند. اوضاع در ساوجبلاغ و دیگر مناطق جنوبی، اندکی بهتر از سالدوز است. اما آنها هم مواد غذایی بسیار کمی در اختیار دارند. مناطقی که در شرق دریاچه قرار دارند، ذخیره های خود را به تبریز می فرستند و آنها نیز در مضیقه هستند. این مشکلات با خسارتی که ارتش روسیه به ذخیره های آذوقه وارد کرده به شدت افزایش یافته است و از دیگر سو نحوه ضبط آذوقه از سوی ارتش، به آن دامن زده است و ترس مردم باعث شده تا از ورود مواد غذایی به بازار جلوگیری شود. اگر فقط جمعیت بومی را در نظر بگیریم، حل مشکل بسیار ساده تر است؛ اما در ارومیه، سلماس و خوی افزون بر ۲۵/۰۰۰ پناهنده مسیحی از ترکیه و در ناحیه ارومیه ۲۰/۰۰۰ تا ۳۰/۰۰۰ پناهنده کرد داریم. آنهایی که از ترکیه آمده اند تنها به کمک های خیریه وابسته اند و البته خارج از خانه و کاشانه شان به سر می برند. بخشی از کردها در خانه هایشان هستند؛ اما بخش عمده ای هم بیشتر به دلیل آشفتگی ها و رفتار سربازان روس، با آنکه ایرانی اند، پناهنده محسوب می شوند. این گروه نیازمند ترین طبقه هستند». (۱)

در مناطقی از آذربایجان قحطی رخ نداده بود. در می ۱۹۱۸، نیروهای بریتانیا، زنجان را [که آن موقع جزو آذربایجان بود] تصرف کردند. داناها درباره زنجان اینگونه می نویسند: «ما از منطقه ای عبور می کردیم که نسبت به مناطق نزدیک همدان کمتر دچار گرسنگی بودند. اوضاع غذا بهتر بود و «هنگ گرسنگان»، با اعضای رنجورش که در شمال غرب ایران دیده

۱- Caldwell, dispatch ۳۵۹ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸/۵۸, January ۲۱, ۱۹۱۸

ص: ۶۷

می شد، در آنجا دیده نمی شد». (۱)

داناها وضعیت روستای بنیک سوما در جنوب تبریز را این گونه گزارش می کند: «فراوانی نعمت بود و قحطی هنوز به این آبادی دورافتاده که صمیمانه زیر شاخ و برگ باشکوه درختان بلوط و شاه بلوط آرمیده، دست اندازی نکرده است». (۲)

در ژانویه ۱۹۱۹، فرانسیس وایت گزارش می‌کند که اگر چه اوضاع در تهران کمابیش بهتر شده اما سایر استان‌ها اینقدر خوش اقبال نبوده‌اند: «به هر حال، شرایط در استان‌ها چندان مطلوب نیست. قیمت نان در همدان دو برابر و نیم تهران است. از آذربایجان خبر می‌رسد که حتی از این هم بیشتر است. تلاش‌هایی در حال انجام است تا کنترل مواد غذایی را هر چه سریع‌تر به استان‌ها نیز گسترش دهند. انتظار می‌رود یک کارشناس کنترل‌کننده، کارش را طی چند روز آینده در همدان آغاز کند. امید می‌رود طی چند هفته آینده، سودجویی با موفقیت مهار شود». او اوضاع پناهجویان را در همدان چنین توصیف می‌کند: «دیگر مسئله بزرگ در همدان، مسئله پناهجویانی است که خانه‌هایشان را در آذربایجان به هنگام تهاجم ترک‌ها به ارومیه و دشت سلماس در تابستان ترک کرده‌اند. آنها به تعداد زیاد به همدان وارد شده‌اند. بخش بزرگی از آنها به بعقوبه که مقامات نظامی انگلیسی در آنجا اردوگاه بزرگی برای نگهداری آنها در زمستان ایجاد کرده‌اند، فرستاده شده‌اند. با وجود این، شمار قابل توجهی در همدان مانده‌اند و یا با رفتن دیگران به آن وارد شده‌اند. اکنون یا باید در زمستان از آنها نگهداری شود و یا به زادگاهشان بازگردانده شوند. تلاش‌هایی صورت گرفته تا دست کم مردان را به زادگاهشان بازگردانند تا شاید پیش از بهار آنها بتوانند مزارع را به موقع کشت کنند و کل فصل برداشت سال آینده را

۱- Donohoe, Persian Expedition, pp ۱۴۷-۱۴۸.

۲- Ibid, ۱۷۷.

ص: ۶۸

از دست ندهند». (۱) روشن است که قحطی در آذربایجان تا تابستان ۱۹۱۹ ادامه یافته است. وایت در تلگرامی به تاریخ ۳۱ ژانویه ۱۹۱۹، درباره اوضاع اقتصادی و سیاسی آذربایجان اینگونه گزارش می‌کند: «اوضاع اقتصادی در آذربایجان اسف انگیز است. در تبریز قیمت‌ها بالاست؛ قحطی حکم فرماست و بیماری کشنده تیفوس همه گیر شده است. آقای پادوک کمیته امداد را سازماندهی کرده است و بازگرداندن پناهجویان ارومیه تا بهتر شدن اوضاع عقب افتاده است». (۲) در ۲۲ فوریه ۱۹۱۹، وایت چنین می‌نویسد: «دولت ایران در حال بررسی اختصاص ۳۰۰/۰۰۰ تومان برای امداد رسانی در آذربایجان است.» او همچنین می‌نویسد: «کمیته امداد آمریکا به حدود ۳۰۰۰ نفر در همدان کمک می‌کند و انگلیسی‌ها به بیش از ۴۰/۰۰۰ نفر در بعقوبه رسیدگی می‌کنند. اگر این عده به زودی به زادگاهشان بازگردانده نشوند، فصل دیگری از برداشت را از دست خواهند داد و هزینه بیشتری بر منابع مالی امداد رسانی تحمیل خواهد شد». (۳) در ۲۷ فوریه، وایت گزارش می‌دهد: «دولت ایران اکنون علاقه فعالی برای بهبود اوضاع هولناک حال حاضر آذربایجان نشان می‌دهد و تصمیم گرفته منابعی به آن استان به منظور توزیع در میان فقرا ارسال کند. من دریافتم که حدود ۷۵۰ خروار برنج از تهران به تبریز ارسال می‌شود و حدود ۳۵۰۰ خروار دیگر نیز از مازندران فرستاده می‌شود تا نیازهای فوری مردم تأمین شود. مقادیری هم بذر به شکل رایگان میان زارعان توزیع خواهد شد و ناظرانی هم منصوب خواهند شد تا بر درستی کاشت آنها نظارت کنند. دولت در صدد تهیه سیصد هزار تومان دیگر برای توزیع در میان نیازمندان است». (۴) در ۱۱ مارس ۱۹۱۹، وایت این گونه می‌نویسد: «دولت ایران ۲۵/۰۰۰ تومان پول نقد و مقداری کمک جنسی برای بهبود اوضاع آذربایجان که

۱- White, QR۲, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۸۸, January ۱۰, ۱۹۱۹.

- ۲- White, telegram ۹۸,۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۴, January ۳۱, ۱۹۱۹
- ۳- White, telegram ۱۰۵,۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۹, February ۲۲, ۱۹۱۹
- ۴- White, dispatch ۴۸۷, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۹۰, February ۲۷, ۱۹۱۹

ص: ۶۹

تغییری نکرده، فرستاده است». (۱)

در آوریل ۱۹۱۹، در حالی که اوضاع تهران رو به بهبود بود، قحطی در استان‌ها ادامه داشت. وایت درباره وضعیت تهران می‌نویسد: «به خاطر برداشت خوب فصل گذشته و کنترل ارزاق از سوی دولت ایران در تهران که با هدایت یک بلژیکی (۲) انجام می‌گیرد، نان در پایتخت فراوان و به شکلی معقول ارزان است. با وجود این قیمت‌های دیگر اقلام غذایی همچنان ده برابر قیمت‌های عادی است و دستمزد کارگران تنها برای خرید پنج تخم مرغ کفایت می‌کند. به هر حال، نان غذای اصلی روزانه طبقه کارگر است و آنها قادرند با شش پوند نانی که با سه قران می‌خرند، در شرایط قابل قبولی زندگی کنند». در استان‌ها، قحطی ادامه دارد: «اوضاع در استان‌ها چندان خوب نیست. در همدان قیمت‌ها بالاتر از تهران است؛ هر چند که طی سه ماه گذشته مقدار قابل توجهی کاهش یافته است. بدترین وضعیت در آذربایجان است که قیمت‌ها بسیار بالاست و شرایط قحطی برقرار است. دولت ایران برنج و گندم ارسال می‌کند تا به تغذیه فقرا کمک کند و هیأت امدادرسانی آمریکا در ایران، تنها در تبریز، به تغذیه روزانه بیست و پنج هزار تهیدست، کمک می‌کند. تیفوس کشنده در تبریز همه گیر شده و به شکلی مؤثر حملات گرسنگی و قحطی را تکمیل می‌کند». (۳)

قحطی در خراسان

نامه ای از ئی. ای. داگلاس در بیمارستان آمریکایی‌ها در تهران به کالدول- ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸- اوضاع مشهد را این گونه شرح داده است:

قحطی در خراسان

۱- White, telegram ۱۰۹, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۸۱, March ۱۱, ۱۹۱۹

۲- منظور مرنارد بلژیکی خزانه دار و مستشار مالی است که به جای مورگان شوستر آمده بود و در این زمان امور غله و نان در اداره وی قرار داشت (برای اطلاع بیشتر نک: عبدالله مستوفی، شرح زندگانی من، ج ۲، تهران، ۱۳۷۱، صص ۳۹۲ تا ۴۳۱). (ویراستار)

۳- White, Quarterly Report No. ۳, ۸۹۱. ۴۸۱۵۹, April ۴, ۱۹۱۹

ص: ۷۰

«پدر روحانی ال. اف. اسلتین (۱) در مشهد، در ۲۱ دسامبر می‌نویسد: قحطی در اینجا در حال گسترش است و هر روز جدی

تر می شود. گندم اکنون پوندی شصت و پنج تومان است». همو بار دیگر در سوم ژانویه می نویسد: «مردم فقیر در اینجا به شدت از نظر غذا در رنجند. ما شمار اندکی از آنها را ظهر هر روز با پولی که برای این کار از سوی دوستان داده شده، اطعام می کنیم». (۲) نشریه نی یرایست (۳) چاپ لندن، در شماره ۱۲ آوریل ۱۹۱۸ ضمن گزارشی از مشهد به توصیف اوضاع در نوامبر ۱۹۱۷ می پردازد. در آوریل ۱۹۱۸ نیروهای روس عقب نشینی کرده و تمامی شرق ایران در اشغال انگلیسی ها بود. آنها مشهد را هم در مارس ۱۹۱۸، اشغال کرده بودند. کالدول در مقاله ارسالی خود چنین می گوید: «اگر چه این مقاله اندکی دیر ارسال می شود اما به خوبی شرایطی را که در پاییز گذشته و حتی در حال حاضر در ایران وجود داشته و دارد توصیف می کند. امید می رود این مقاله مورد توجه قرار گیرد. شرایط مشابه و حتی بدتر و گرانی بیشتر همچنان در تهران، همدان، شیراز، تبریز و دیگر شهرهای ایران حاکم است». این مقاله با عنوان «اوضاع در شمال شرق ایران» که با تأخیر هم ارسال شده، تاریخ ۲۸ نوامبر ۱۹۱۷ را بر خود دارد؛ و به شرح زیر است:

یک سال و نیم است که در ناحیه مشهد برف و باران نباریده و خشک سالی دارد خیلی جدی می شود. قیمت گندم از بهای عادی آن که حدود دوازده تومان در هر خروار (۶۵۰ پوند) است، به خرواری چهل و پنج تا پنجاه تومان افزایش یافته است. مردم فقیر که همان دستمزد گذشته خود را دریافت می کنند، نان را به قیمت چهار برابر معمول آن می خرند. آنها، چیزهای دیگر نظیر چای،

۱- L.F. Esseltyn

۲- Caldwell, dispatch ۳۵۳ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸/۵۹, January ۱۵, ۱۹۱۸

۳- Near East

ص: ۷۱

شکر، میوه و غیره را به کلی کنار گذاشته اند؛ چرا که فراتر از ظرفیت جیب آنهاست. هزاران نفر از آنها ماههاست لب به گوشت نزده اند. آنها همه پولشان را برای نان خالی می دهند و بسیاری شان همان نان را نیز به قدر کافی نمی توانند تهیه کنند. از منابع موثق شنیدم که نوزادان را سر راه می گذارند تا کسی آنها را بردارد و تیمار کند. حدود بیست و پنج نفر از این نوزادان سرراهی را به دارالشفای حرم امام رضا [ع] برده اند... [صحت] حادثه ای را که شرح می دهم می توانم تضمین کنم. بیرون یکی از دروازه های شهر لاشه حیوانی را در فضای باز انداخته بودند (مردم هیچ گاه در دسر حمل مردار حیوانات را به بیرون شهر به خود نمی دهند. آنها اغلب اوقات مردار را در خیابان یا هر فضای باز دیگری رها می کنند و سگ های خیابانی باقی کار را انجام می دهند). به محض این که لاشه بیرون انداخته شد، مردم به سوی آن دویدند و شروع کردند به بریدن و بردن پاره های گوشت حیوان؛ در حالی که سگ ها دورادور ایستاده بودند و جسورانه دمشان را تکان می دادند و منتظر بودند تا نوبتشان برسد و آنچه را باقی است تمام کنند... نزد روستاییان که شهری ها برای غذایشان به آنها وابسته اند، تعداد دام زنده به دلیل نبود علوفه به شدت کاهش یافته است. برگ خشک درختان را به قیمت هر خروار چهار تومان می فروشند، در حالی که پیش از این قیمت عادی برای یک خروار علوفه خوب دو تومان بود. حیوانات یا می میرند و یا کشته می شوند، زیرا چیزی برای تعلیف و تغذیه آنان وجود ندارد. یک گوسفند و بره اش را به یازده قران می فروشند، در حالی که قبلاً

گوشت گوسفند پانزده قران فروخته می شد. البته این قیمت فعلی گوشت نیست بلکه از آن پایین تر است. اما هر شتر، اسب، قاطر یا خری که می میرد و یا کشتار می شود بلافاصله به افزایش قیمت کالایی که یا در مزارع تولید می شود و یا هر کالایی که نیاز به حمل و نقل دارد، کمک می کند؛

ص: ۷۲

زیرا غیر از حیوانات وسیله دیگری برای حمل و نقل وجود ندارد.

در آخرین بند این مقاله، چنین آمده است: «تجارت دچار افت بسیاری شده است. قیمت ها بسیار بالاست. لیره استرلینگ را به جای پنجاه و پنج قران پیش از جنگ، سی قران یا کمتر می فروشند. روبل روسیه را که قبل از جنگ یکصد و شانزده شاهی فروخته می شد، هشت شاهی می فروشند. واردات از روسیه عملاً متوقف شده است... گمان می کنم دولت های بزرگ معمولاً در زمان جنگ در گیر کارهای بشردوستانه نمی شوند. با این حال گاهی اوقات می شنویم که چنین می کنند. اگر انگلیسی ها تنها نوعی تجارت را برای تسهیل انتقال کالا از هند به خراسان و تا مشهد راه بیندازند، نه تنها عملی انسان دوستانه است، بلکه سود سرشاری نیز در بر خواهد داشت» (۱) نویسنده پرسشی مطرح می کند: «چرا دولت انگلستان از هند مواد غذایی نمی آورد؟». در گزارشی به قلم ساوثرد که بعدها تهیه شده، مشخص می شود که در هندوستان غله کافی با قیمت های بسیار پایین موجود بوده است. ساوثرد همچنین افشا می کند که درست در آن سوی کرمانشاه که هر روز تعداد زیادی از مردم در آنجا از قحطی می مردند، غله کافی در بین النهرین وجود داشت. چرا در حالی که در هند و بین النهرین، غله کافی وجود داشت، ایران در میان آن دو، دچار گرسنگی بوده است؟ انگلیسی ها نه تنها هیچ ماده غذایی به خراسان نیاوردند، بلکه در مقیاس گسترده در گیر خرید منابع غذایی برای ذخیره آذوقه ارتش خود در ایران و روسیه بودند. قضیه قحطی در خراسان از اهمیتی خاص برخوردار است؛ زیرا به لطف کتاب بازرس کل پلیس شرق ایران، سرلشکر دلبیو. ئی. آر دیکسون، اطلاعات مفصلی درباره خرید مواد غذایی توسط ارتش انگلستان در خراسان در دسترس است. از این مطالعه موردی (۲) بسیار مهم مشخص می شود که اگرچه خریدهای انگلیسی ها، یگانه دلیل قحطی در

Caldwell, dispatch ۴۱۴ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸/۱۱۶, July ۹, ۱۹۱۸-۱

Case Study -۲

ص: ۷۳

خراسان نبود، اما تردیدی نیست که شرایط قحطی به دلیل همین خریدها به شدت وخیم تر و طولانی تر شده است. در نتیجه این خریدها، تعداد بیشتری نسبت به آنچه که ممکن بود، جان باختند. نشان داده خواهد شد که همین جریان در مورد قحطی در غرب ایران، در آذربایجان و در گیلان هم صدق می کند. قحطی در رشت، خصوصاً به این دلیل که آن شهر تا هنگام اشغال به دست انگلیسی ها در تابستان ۱۹۱۸ دچار قحطی نبود، افشا کننده است. اندکی بعد، انگلیسی ها، خرید مواد غذایی را برای صدور به باکو در آذربایجان آغاز کردند. از آن پس، گیلان دچار قحطی شد. به تأثیر خریدهای انگلیسی ها بر منابع و قیمت ها در فصل پنجم به طور مفصل خواهیم پرداخت.

طی تابستان و پاییز ۱۹۱۸ علیرغم آنکه یکی از بهترین برداشت ها صورت گرفت، قحطی بی آنکه از سختی آن کاسته شود، همچنان ادامه یافت. در گزارشی به تاریخ ۲۲ ژوئن ۱۹۱۸، کالدول درباره قیمت اقلام مورد نیاز در هنگام برداشت می نویسد: گندم هر بوشل ۱۲ تا ۱۵ دلار، جو هر بوشل ۷ تا ۹ دلار، برنج هر پوند ۵۵ سنت، شکر هر پوند ۸/۱ دلار و زغال چوب هر تن ۱۴۰ دلار فروخته شد. این قیمت ها، از نظر کالدول نشان دهنده «سختی اوضاع حاکم بر مواد غذایی و قحطی در فصل برداشت در ایران» بود. او سپس به دنبال ارایه دلایل این قیمت های بالا می رود:

اوضاع متناقض فقرای ایران که در عین آنکه در میان نعمت قرار دارند، گرسنه اند، نیازمند این توضیح است که نیروهای خارجی بخشی از منابع غذایی ایران را برده اند، با این حال [برداشت محصول] سال ۱۹۱۷ می توانست برای تغذیه جمعیت کافی باشد، اما به خاطر نبود دولت قدرتمند و در واقع نبود تقریباً هر نوع دولتی به طور کلی، محصول محدود گندم و جو که بخش اصلی غذای فقراست، انبار و احتکار شد تا آنکه قیمت ها به رقم های

قحطی ادامه می یابد

ص: ۷۴

افسانه ای رسید؛ در عین آن که هزاران نفر رو به مرگ می رفتند و اکنون نیز می روند. در ایران، در فصل برداشت، گندم هر بوشل دوازده تا پانزده دلار و جو اندکی بیش از نصف قیمت آن به فروش می رسد و اکثر دیگر اقلام مورد نیاز نیز متناسب با همین قیمتها فروخته می شوند. همه اینها در حالی است که محصول ایران، فراوان، و از همه سال های اخیر بیشتر بوده است.

کالدول سپس به عامل مهم دیگری اشاره می کند:

علاوه بر فقدان نظارت های دولتی، نبودن وسایل حمل و نقل به دلیل تلف شدن بسیاری از حیوانات بارکش بر اثر قحطی و گرسنگی در زمستان گذشته، دلیل اصلی بالا بودن قیمت محصولات داخلی در ایران است؛ در عین آن که فقدان هر گونه امکان واردات کالاهای اساسی و اقلام غذایی از کشورهای دیگر نیز باعث بالا رفتن فوق العاده قیمت کالاهای خارجی شده است. (۱)

در ژوئیه ۱۹۱۸ اوضاع در تهران همچنان بد بود. کالدول چنین تلگراف می زند: «به خاطر شورش ها و بلایای ناشی از کمبود مواد غذایی و آشوب های سیاسی، در تهران حکومت نظامی برقرار شده است.» (۲) قحطی بزرگ با بیماری های واگیر همراه شده بود. کالدول اوضاع قزوین را چنین گزارش می کند: «پادوک گزارش می کند آنفلوآنزا در قزوین همه گیر شده و نیمی از ساکنان را از پای انداخته است.» (۳) قحطی در پاییز ۱۹۱۸ به طور فراگیر ادامه یافت. کالدول گزارش می کند: «سال گذشته یکی از سخت ترین سال هایی بود که ایران پشت سر نهاد. صدها نفر روزانه در تمام شهرهای بزرگ در اثر قحطی مردند. بهار، خوشبختانه، یکی از بهترین فصول برداشت بود و قیمت های نان و مواد غذایی به مقدار زیادی کاهش

۱- Caldwell, dispatch ۴۰۷ and enclosure, ۸۹۱. ۴۸/۹۱, June ۲۲, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۰۰/۹۷۶. July ۷, ۱۹۱۸

۳- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۰۰۱۰۲۳, September ۲۵, ۱۹۱۸

ص: ۷۵

یافت. متأسفانه دولت نمی تواند و یا احتمالاً نمی خواهد مانع احتکار غله به دست ملاکان ثروتمند شود و بدین خاطر قیمت ها به شکل مصنوعی بالاتر از آنچه که شرایط اقتضا می کند، مانده است. طی چند هفته گذشته یک بلژیکی برای نظارت بر مواد غذایی منصوب شده و باید دید که آیا دولت آن طور که باید از وی حمایت می کند تا به شکل مؤثری قیمت ها را تنظیم، و صاحبان غله را مجبور کند که موجودی غله شان را به قیمتی معقول بفروشند. اگر به شکل مناسبی از او حمایت شود، دست کم باید بتواند از افزایش قیمت ها از حدی که پیش از این بسیار بالا رفته، جلوگیری کند و یک سال دیگر نیز بتواند کاهش قابل توجهی در قیمت اکثر اقلام غذایی به وجود آورد. اگر او قادر نباشد از افزایش قیمت ها جلوگیری کند، تا حدود زیادی به خاطر هراس از تکرار شرایط وحشتناک قحطی و گرسنگی و رنج ناشی از آن است که در سال گذشته وجود داشت». (۱)

روزنامه ایران در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۸، از انتصاب فردی برای نظارت بر ارزاق خبر می دهد: «آقای مولیتور (۲) بلژیکی که در خدمت دولت است و اخیراً از تبریز به تهران آمده، مسئول نظارت بر ارزاق شده است... مسئولیت مدیریت اداره املاک شاهی، انبار گندم دولتی، ارزاق عمومی و نانوائی ها به وی واگذار شده است و به این ادارات اطلاع داده شده که اکنون تحت مدیریت وی قرار دارند». این روزنامه در پایان می نویسد: «ما امیدواریم به زودی نتایج اقدامات او را در ساماندهی امور نانوائی ها شاهد باشیم». یکی از اقدامات مولیتور شلاق زدن کربلایی حسین از نانوائیان «شور» تهران بود. روزنامه ایران در بیستم سپتامبر، قضیه را این طور گزارش می کند: «کربلایی حسین، یکی از نانوائیان مهم است که به هنگام تصدی خود به شکل غیرقانونی پول کلانی به جیب زده و نامش را اغلب می توان در فهرست شرورترین نانوائیان دید. او در چند روز گذشته نیز به روال سابق

۱- Caldwell, Quarterly Report No. ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- L. Molitor

ص: ۷۶

ادامه می داده است؛ در حالی که مولیتور، ناظر تازه منصوب، به طور جدی در حال تحقیق در کار نانوائیان بوده است. اخیراً اداره ارزاق دریافته که او بخشی از گندمی را که دولت برای پخت روزانه به مغازه اش فرستاده، احتکار کرده است. از این رو شامگاه پرپروز او را دستگیر کرده و به اداره نظمیته آورده، به سه پایه بسته و ۱۰۰ ضربه تازیانه زده اند. اخطار جدی مفتش ارزاق مبنی بر تنبیه تعدادی از دزدان اداره نان که راضی به گرسنگی صدها انسان بی گناه هستند، واقعاً جای قدردانی دارد و ما امیدواریم که او بتواند همان سیاست را درباره امثال کربلایی حسین دنبال کند». با وجود شلاق زدن کربلایی حسین، کمبود و قیمت بالای گندم، در ایران ۱۵ سپتامبر گزارش شده است. در این گزارش، درباره کنترل اوضاع گندم و قیمت های

بالا چنین آمده است: «در چند روز گذشته مقدار زیادی گندم به تهران آورده شده است. طبق دستورالعمل های پیشین مفتش ارزاق، گندم به دست دولت نگهداری می شود و با اعلام قبلی به مالکان، بخشی از گندم به مالک عودت داده خواهد شد. مالک باید قبل از تحویل گرفتن آن پروانه دریافت کند. دولت بابت گندمی که خود در اختیار می گیرد خرواری چهل و پنج تا پنجاه تومان به مالک پرداخت می کند» (۱).

قحطی در فارس

تلفات قحطی و بیماری های همراه آن در استان جنوبی فارس به اندازه هولناکی گسترش یافته بود. محمدعلی جمال زاده تلفات وحشتناک شیراز را این طور روایت می کند:

جنگ [اول] جهانی در آستانه اتمام بود [پاییز ۱۹۱۸] که در دل شبی تاریک و هولناک سه سوار ترسناک که هر کدام شمشیر و شلاقی به بر داشتند به آرامی از دیوارهای شهر عبور کردند و به آن وارد شدند. یک سوار نامش «قحطی»، دیگری «آنفلوآنزای اسپانیایی» و

قحطی در فارس

Caldwell, press dispatch and enclosures, ۸۹۱.۰۰/۱۰۸۴, October, ۲۶, ۱۹۱۸-۱

ص: ۷۷

آخری «وبا» بود. طبقات فقیر، پیر و جوان، همچون برگ پاییزی در برابر حمله این سواران بی رحم فرو می ریختند. هیچ غذایی پیدا نمی شد، مردم مجبور بودند هر چه را که می توانستند بچوند، بخورند - شیء یا حیوان. به زودی گربه و سگ و کلاغ را نمی شد یافت. حتی موش ها نسلشان برافزاده بود. برگ، علف و ریشه گیاه را مانند نان و گوشت معامله می کردند. در هر گوشه و کنار اجساد مردگان بی کس و کار پراکنده بود. بعد از مدتی مردم به خوردن گوشت مردگان روی آوردند. گاهگاه اجساد را جمع کرده و با گاری ها رها کرده و به بیرون شهر می بردند تا در چاله هایی ریخته و رویشان خاک بریزند. بازارها و دکان ها خالی و تعطیل بودند و هیچ پزشکی و پرستار و درمانی پیدا نمی شد. (۱)

گزارش جمال زاده را سایکس تأیید می کند. او اشاره می کند که تنها در یک ماه - اکتبر ۱۹۱۸ - یک پنجم جمعیت شیراز از بین رفت. او چنین روایت می کند: «جنگ با قشقای ها به سختی به پیروزی انجامید، زیرا برنده و بازنده هر دو به یک نسبت مغلوب حمله هولناک آنفلوآنزا در ۱۹۱۸ بودند که به نظر می رسید وخیم ترین شکل آن بوده است. در آغاز درنیافتیم که بیماری قرار است یک پنجم جمعیت را قتل عام کند و با همان شدت نفرت قوای حاضر در شیراز و فیروزآباد راهم دربر بگیرد». او آمار مرگ و میر را شرح می دهد: «شیراز، ۱۰/۰۰۰ نفر از جمعیت ۵۰/۰۰۰ نفری خود را از دست داده است. ذکر این نکته شرم آور است که مقامات مسئول ایرانی حتی کفن را هم احتکار می کردند؛ و ما نیز آن قدر گرفتار مراقبت و پرستاری از افراد خودمان بودیم که نمی توانستیم کاری برای مردم شهر انجام دهیم؛ مردمی که صدها تن از آنها از فرط بیچارگی و نومیدی، افتان و خیزان خود را به مسجد رسانده اند تا در آنجا بمیرند. تلفات ما نیز

تکان دهنده بود. بیش از ششصد تن از نفرات ما، اعم از انگلیسی و هندی، قربانی موج بیماری فراگیری شدند که در نوع خود هولناک ترین بود. فرمانفرما به تازگی از مرگ جان به در برده است. وقتی که پس از بهبودی به عیادتش رفتیم با فرانسه ویژه خودش گفت: (۱) (۲) «Le - demi - mond de Chiraz est mort» سایکس پس از ذکر آنچه در بالا گفته شد، درست در یک صفحه بعد با ذکر این نکته که نوع آنفلوآنزای شایع در میان نیروهای انگلیسی متفاوت از نوع شایع آن در میان مردم محلی بود، به تناقض گویی می افتد و می نویسد نرخ مرگ و میر انگلیسی ها رقم ناچیز دو درصد بوده است: «بیماری واگیر آنفلوآنزا در آغاز ماه اکتبر در میان نیروهای انگلیسی شایع شد، اما نوع آن ملایم بود و مرگ و میر نیروها تنها ۲ درصد بود. این در حالی بود که در شیراز این میزان ۱۸ درصد بود. در عین حال همه کسانی که دچار بیماری شده بودند، بسیار ضعیف شده و برای کار سخت تا زمان بهبودی کامل آمادگی نداشتند. میزان مرگ و میر در نواحی اطراف بسیار بالاتر بود. این امر خطر هر نوع مخالفت جدی را کاهش می داد». (۳) بر حسب اتفاق، نقطه دیگری که در آن آنفلوآنزا همه گیر شده بود، قزوین بود که در اکتبر ۱۹۱۸ ستاد نیروهای نورپرفورس بریتانیا بود.

کاملاً آشکار است که «توضیح» سایکس برای توجیه تلفات بسیار کمتر در میان نیروهای انگلیسی - مبنی بر اینکه نوع بیماری میان انگلیسی ها با آنچه که در میان ایرانیان شایع بوده تفاوت داشته است (و به عبارتی ویروس آنفلوآنزا دچار تبعیض بوده) - بی اساس است. دلیل واقعی بالاتر بودن تلفات ایرانیان آن بود که قربانیان در اثر قحطی ضعیف شده بودند، در حالی که نیروهای انگلیسی از تغذیه خوب برخوردار

۱- نصف شیراز مرده است.

۲- Sykes, History of Persia, p ۵۱۵.

۳- Ibid, p ۵۱۶.

بودند؛ بنابراین ایرانیان در اثر قحطی به سهولت جان می باختند. این ۱۰/۰۰۰ قربانی «آنفلوآنزا» در واقع قربانی قحطی بودند. بنابراین اگر یک پنجم جمعیت فارس ظرف یک ماه از صحنه روزگار محو شدند، شگفت انگیز نیست، زیرا تقریباً نیمی از جمعیت ایران در سالهای ۱۹۱۷ تا ۱۹۱۹ دچار قحطی بودند. به علاوه، قضیه قحطی در فارس به طور خاص حائز اهمیت است، زیرا نمی توان ادعا کرد که این قحطی ناشی از حضور روس ها و ترک های عثمانی بوده است. در آن زمان جنوب غرب ایران از نوامبر ۱۹۱۴ در اشغال نظامی انگلیسی ها بود، فارس از اوایل ۱۹۱۶ اشغال شده و هیچ نیروی روس یا ترک در جنوب ایران حضور نداشت. همه آنها انگلیسی بودند.

همان طور که در فصل ششم توضیح داده خواهد شد، دولت ایران به دلیل نداشتن امکانات مالی قادر نبود به کمک قحطی زدگان بشتابد. امدادسانی به قحطی زدگان را میسیونرهای آمریکایی و سازمان های خیریه خصوصی برعهده گرفته بودند. در مورد شیراز، والی فارس شاهزاده عبدالحسین میرزا فرمانفرما رهبری اقدامات امدادی را برعهده گرفته بود. در مارس ۱۹۱۸، فرمانفرما بزرگان شیراز را به منظور بحث درباره راه های جبران قحطی و کمک به مردم شهر فراخواند. حدود ۴۰۰ نفر دعوت را پذیرفته و در دارالحکومه جمع شدند. اولین کسی که سخن گفت، شیخ مرتضی مجتهد محلاتی از علمای سرشناس شیراز بود. او با سخنانش فضای مجلس را در اختیار گرفت و با التماس از حاکم برای شتاب در یاری مردم گفت: «دلم برای قربانیان می سوزد. آی مردم! رحم ندارید؟ شرف ندارید؟ دین ندارید؟ از خدا نمی ترسید؟ چرا نان این قدر گران است؟ آیا از اروپا می آورند؟ چرا به جای منی سه قران هفت قران می فروشند؟ ... آقای فرمانفرما! چرا از احتکار جلوگیری نمی کنید؟ آیا نمی توانید؟ من به شما قول می دهم اگر همت کنید مردم صد در صد از

فرمانفرما و امدادسانی به قحطی زدگان در شیراز

ص: ۸۰

شما حمایت می کنند. این چه حکومتی است که نمی داند گندم و نان قرار است از کجا بیاید؟ آی مردم! (۱) اگر دارید، امروز بدهید. آی فرمانفرما! اگر همت کنی خدا کمکت می کند. اگر بی تفاوت باشید، خدا شما را عقوبت خواهد کرد. ای ملاکان! ای بزرگان! لطفاً کمک کنید. همه می دانند که من در این دنیا چیز زیادی ندارم، اما من کتاب هایم را می فروشم و یکصد تومان به نیازمندان کمک می کنم». سپس فرمانفرما پیشنهاد کرد کمیته ای انتخاب شود تا به او در اداره امور جبران قحطی کمک کند. او خواستار همکاری چهل نفر داوطلب برای کمک به فروش نان ارزان در نانوایی ها شد؛ و وعده یک هزار تومان از جیب خود داد تا این پول را صرف برپایی چند نانوایی کنند. به این ترتیب، فرمانفرما ۴۰/۰۰۰ تومان، معادل ۸۰/۰۰۰ دلار به نرخ آن زمان تأمین می کند که در آن دوره پول هنگفتی بود. مقرر شد نانوایی ها تا حد امکان با غله دولتی تأمین شوند و هر داوطلب پذیرد خود یا شرکایش تا شش ماه، هر روز ۸۰ من آرد جو و ذرت را پخت کنند و به هر قیمتی که مردم قادر بودند در اختیارشان قرار دهند. فرد داوطلب می بایست مسئولیت هر نوع زیان را هم برعهده می گرفت. پنجاه نفر داوطلب شدند. بلافاصله، کمیته ای برای نظارت بر طرح انتخاب شد و نانوایی ها برپا شد. علاوه بر این هفت یتیم خانه و نوانخانه هم برای اسکان و نگهداری از یتام و فقرا تشکیل شد. (۲)

بهبود اوضاع در تهران؛ بهار ۱۹۱۹

کنسول آمریکا رالف اچ. بیدر در گزارش ۱۷ اکتبر ۱۹۱۸، قضیه انتخاب لامبرت مولیتور بلژیکی را به عنوان مفتش ارزاق تهران و حومه که به زعم او «از اختیارات کامل برای رسیدگی به امور ارزاق» برخوردار بود، توضیح می دهد. او همچنین اقدامات حکومت برای پر کردن

بهبود اوضاع در تهران؛ بهار ۱۹۱۹

ص: ۸۱

انبارهای غله دولتی را چنین بیان می کند: «تلاش می شود تا انبارهای غله دولتی پر شود. این قضیه به حدی است که دستور داده شده نیمی از کل غله ای که به تهران آورده می شود به قیمت رایج بازار در اختیار مفتش ارزاق قرار گیرد. غله در استانها با سرعت هر چه ممکن خریداری می شود، زارعانی هم که محصولشان را به دولت نمی فروشند، ماهانه ۱۰٪ جریمه می شوند». بیدر سپس به پایان قحطی در تهران اشاره می کند:

آرد روزانه نانوائی ها تأمین شده و قیمت نان برای هر من (معادل ۲/۶۱ پوند) سه قران (معادل ۱۷۹/۰) تثبیت شده است. بهای عادی نان هر من ۱/۱ قران است. با توجه به اینکه محصول غله امسال خوب بوده است، این اطمینان وجود دارد که با نظارت مناسب و به موقع دولت، قیمت گندم بر مبنای قیمت اسمی حفظ شده و از تکرار وضعیت اسفناک ارزاق در سال گذشته جلوگیری شود. (۱)

وایت در گزارش فصلی شماره ۲ به تاریخ ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹، اشاره می کند که اوضاع تهران رو به بهبود است: «اوضاع اقتصادی پایتخت طی فصل گذشته بسیار بهتر شده که تا حد زیادی مرهون انتصاب یک بلژیکی به عنوان مفتش ارزاق است. قیمت نان سنگک که هم اکنون فراوان است، برای هر من سه قران تثبیت شده و به قدر کافی ارزان هست که فقرا بتوانند به اندازه برآوردن نیازشان تهیه کنند. در آغاز کار دسیسه هایی توسط برخی ملاکان علیه مفتش ارزاق صورت گرفت که می خواستند محصول غله خود را احتکار کرده و به همان قیمت دوران قحطی یک سال گذشته بفروشند؛ اما به هر حال این دسیسه ها به دلیل نظر قاطع هیأت دولت ناکام ماند. شاه غله خود را به قیمتی بسیار مناسب به مفتش ارزاق فروخت. این کار او به موفقیت مفتش ارزاق کمک شایانی کرد. اقدامات هیأت امریکایی امداد ایران نیز کمک شایان توجهی در این باره بود.» (۲) در گزارش فصلی

ص: ۸۲

شماره ۴ - به تاریخ ۷ ژوئیه ۱۹۱۹- وایت گزارش می کند که بالاخره با برداشت محصول ۱۹۱۹ قحطی پایان گرفته است: «می گویند برداشت محصول اخیر یکی از بهترین برداشت ها در این سالها بوده و محصول قابل توجه سال گذشته نیز این امر را دو چندان کرده و احتمال بروز مجدد قحطی هجده ماه گذشته را در آینده نزدیک به کلی از میان می برد. اوضاع در تهران آن قدر خوب است که مفتش ارزاق توانسته تمام محدودیت های اعمال شده بر فروش جو را لغو کند. دیگر لازم نیست از اراک گندم بیاورند. اکنون در منطقه تهران [گندم] کافی برای برآوردن نیازهای شهر وجود دارد. بنابراین آزاد کردن حجم

زیادتی از گندم قم و دیگر شهرها که در شعاع سلطان آباد قرار دارند و نیز ذخیره هزاران تومان از وجوه دولتی به جای پرداخت هزینه های حمل و نقل... باعث شده قیمت نان در تهران به هر من ۶۰/۲ قران کاهش یابد و مفتش ارزاق از پاییز گذشته این قیمت را حفظ کرده است. خسارت ناشی از تلف شدن بخش بزرگی از حیوانات باربر طی قحطی یک سال و نیم گذشته، هنوز از ایران برطرف نشده و تا زمانی که این مشکل برطرف نشود، اوضاع به کندی به شرایط عادی خواهد رسید».

(۱) در گزارش فصلی شماره ۵ به تاریخ اول اکتبر ۱۹۱۹، کالدول می نویسد: «از فصل گذشته اوضاع اقتصادی در ایران چندان تغییری نکرده است. برداشت محصول در اکثر نواحی خوب بوده و قیمت های ارزاق بومی در برخی موارد اندکی کاهش یافته است». نکته قابل توجه آن است که قحطی در آذربایجان تا پایان ۱۹۱۹ ادامه می یابد. کالدول در همان گزارش از ادامه مصیبت در این استان خبر می دهد: «خارج از استان آذربایجان، در مناطقی که طی یکی - دو سال گذشته در بخش زیادی از زمین های کشاورزی کشت و زرع صورت نگرفته، آرامنه و آشوریان، خصوصاً آنهایی که پناهنده هستند، لطمه فراوان دیده اند؛ اما تا جایی که می دانیم در ایران فقر عمومی و فراگیر وجود ندارد. این اطمینان

White, QR۴, ۸۹۱.۰۰/۱۱۲۲ July ۷, ۱۹۱۹ - ۱

ص: ۸۳

وجود دارد که مردم قادر خواهند بود زمستان را مثل همیشه پشت سر بگذارند». (۱) کالدول در گزارش فصلی شماره ۶ - به تاریخ ۹ ژانویه ۱۹۲۰ - می نویسد: «قیمت های اجناس، اخیراً بالا - نرفته است. گندم به طور کامل تحت کنترل دولت بوده و قیمت آن حدود هر بوشل چهار دلار است (با محاسبه نرخ برابری). تاکنون برف و باران خوبی باریده و پیش بینی می شود در فصل آینده خرمن خوبی از گندم و جو فراهم آید. این باعث می شود قیمت های فعلی پایین باقی بمانند». (۲)

Caldwell, Quarterly Report No.۵, ۸۹۱.۰۰/۱۱۴۷, October ۱, ۱۹۱۹ - ۱

Caldwell, Quarterly Report No.۶, ۸۹۱.۰۰/۱۱۴۸, January ۹, ۱۹۲۰ - ۲

ص: ۸۴

فصل سوم

قتل عام حقیقی؛ کاهش جمعیت ایران، ۱۹۱۹ - ۱۹۱۴

ص: ۸۵

قتل عام حقیقی؛ کاهش جمعیت ایران، ۱۹۱۹ - ۱۹۱۴

مقایسه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ و ۱۹۱۹ نشان می دهد که حدود ده میلیون نفر در اثر قحطی و بیماری از بین رفته اند. در این فصل، نخست شواهد مربوط به جمعیت ایران در ۱۹۱۴ بررسی می شود؛ و نشان داده خواهد شد که برخلاف ادعاهای برخی

نویسندگان روس در قبل از جنگ جهانی اول و نیز برخی آثار انگلیسی در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ مبنی بر اینکه جمعیت ایران [پیش از جنگ جهانی اول] تنها ۱۰ میلیون نفر بوده، جمعیت واقعی ایران در ۱۹۱۴ دست کم ۲۰ میلیون نفر بوده است، اما تا ۱۹۱۹ به ۱۱ میلیون نفر کاهش یافته است. چهل سال طول کشید تا ایران بتواند به جمعیت خود در ۱۹۱۴ برسد؛ و تا ۱۹۵۶ جمعیت ایران به ۲۰ میلیون نفر رسید. با اطمینان می توان گفت، قحطی ۱۹۱۹-۱۹۱۷ بزرگترین فاجعه تاریخ ایران و شاید بدترین قتل عام قرن بیستم محسوب می شود.

جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

پیش از جنگ جهانی اول، برای مقام های آمریکایی در ایران روشن

جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

ص: ۸۶

بود که روس ها و انگلیسی ها آشکارا تلاش می کردند تا جمعیت ایران را خلاف واقع و کمتر از آن چه بود ارایه کنند. دبلیو. مورگان شوستر، مدیر کل مالیه ایران، درباره جمعیت ایران در آغاز قرن بیستم چنین اظهار می کند: «درباره جمعیت ایران به شکلی منحصر به فرد، خلاف واقع اظهار نظر شده است؛ به نظر می رسد این به اصطلاح سرشماری شصت سال پیش اساس آماری است که در برخی کتب ارائه شده و عموماً هم از سوی خارجیان پذیرفته شده است. واقع آن است که از آن موقع تاکنون هیچ سرشماری ای انجام نشده است. اما اروپاییانی که با اوضاع آشنایی دارند تخمین می زنند کل جمعیت حدود ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر باشد. جمعیت تهران طی چهل سال گذشته از ۱۰۰/۰۰۰/۰۰۰ به ۳۵۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر افزایش یافته است.» (۱) از روی نتایج انتخابات تهران در پاییز ۱۹۱۷ می توان نشان داد، اعداد ارائه شده شوستر درباره جمعیت تهران درست است. در انتخابات دوره چهارم مجلس در تهران در ۱۹۱۷، ۷۵/۰۰۰ رأی در تهران و روستاهای اطراف اخذ شده است. آن گونه که روزنامه ایران گزارش کرده، دوازده نماینده انتخاب شده ۵۵/۱۳۱ رأی به دست آورده اند. (۲) با توجه به اینکه تنها مردان بالای ۲۱ سال می توانستند رأی بدهند و نظر به اینکه نفرات یک خانواده به طور متوسط شش نفر بوده (سوبوتسینسکی) جمعیت تهران و حومه آن در ۱۹۱۷ به آسانی می توانسته به ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ رسیده باشد که منطبق با نظر شوستر است. علاوه بر این، برآورد شوستر از جمعیت ایران، یعنی ۱۳/۰۰۰/۰۰۰ تا ۱۵/۰۰۰/۰۰۰ نفر در سال ۱۹۰۰، مؤید نظر راسل، وزیرمختار بریتانیا در ایران، در چند جای مختلف است که جمعیت ایران را در ۱۹۱۴، ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر آورده است. برای مثال راسل در گزارشی درباره روابط ایران و روسیه-۱۱ مارس ۱۹۱۴- چنین می نویسد: «ایران به وسعت اتریش، آلمان و فرانسه و جمعیت آن،

۱- Shuster, Strangling of Persia. New York: The Century Press, ۱۸

۲- Caldwell, dispatch ۳۳۲ and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۹۲۴, October ۱۰, ۱۹۱۷

ص: ۸۷

۲۰/۰۰۰/۰۰۰ نفر است» (۱) راسل در گزارشی به تاریخ ۱۴ ژوئن ۱۹۱۴، درباره نتایج چشمگیر آرای انتخابات مجلس به «اهمیت مبارزه انقلابی کنونی ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ آریایی ایران» (۲) اشاره می کند. همان طور که در ادامه آمده، عدد ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ راسل با توجه به کل جمعیت شهری ایران و نسبت کم جمعیت شهری ایران تأیید می شود. در واقع، به نظر می رسد، عدد ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ با احتیاط بسیار و دست کم در نظر گرفته شده است. با یک برآورد سرانگشتی می توان گفت، جمعیت شهرنشین ایران در ۱۹۱۴ دست کم ۵/۲ میلیون نفر بوده است. بر اساس یک پژوهش تازه، حداکثر ۱۲٪ جمعیت در مناطق شهری می زیسته اند. در نتیجه جمعیت ایران در ۱۹۱۴ دست کم ۲۱/۰۰۰/۰۰۰ نفر بوده که مؤید نظر راسل در چند جای مختلف است. بنابراین، نظر راسل مبنی بر اینکه جمعیت ایران در ۱۹۱۴، ۲۰ میلیون نفر بوده درست به نظر می رسد.

اعلام آمار خلاف واقع درباره جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

همان طور که شوستر اشاره کرده، تردیدی نیست که مورخان اقتصادی روس و انگلیس آشکارا تلاش کرده اند تا جمعیت ایران را کمتر از واقع نشان دهند. نمونه بارز این تلاش در خلاف واقع گویی مقاله ال. ای. سوبوتسینسکی است که بخشی از آن بار دیگر در کتاب چارلز عیسوی (۳) چاپ شده است. سوبوتسینسکی می نویسد: در ۱۹۱۰ یکصد شهر کوچک و مرکز شهری در ایران وجود داشته که بزرگترین آنها تهران (۳۵۰/۰۰۰ نفر) و تبریز (۳۰۰/۰۰۰ نفر) بوده اند. وی جمعیت بیست شهر بزرگ را ۲۸/۱ میلیون نفر اعلام می کند (جدول ۱). او

اعلام آمار خلاف واقع درباره جمعیت ایران در سال ۱۹۱۴

۱- Russell, dispatch ۵۸۴, ۷۶۱. ۹۱/۴۸, March ۱۱, ۱۹۱۴

۲- Russell, dispatch ۶۳۸, ۸۹۱. ۰۰/۸۲۸, June ۱۴, ۱۹۱۴

۳- Sobotsinskii, L. A. Persiya: Statistiko-ekonomicheskii ocherk (St Petersburg, ۱۹۱۳) pp ۱۱-۱۸. Reproduced in Charles Issawi (Edited), The Economic History of Iran, ۱۸۰۰-۱۹۱۴, Chicago, ۱۹۷۱, pp ۳۳-۳۵

ص: ۸۸

می نویسد: نسبت جمعیت شهری حداکثر ۱۲ درصد بوده و چندین دلیل برای این نسبت کم ارایه می دهد: «در ایران کارخانه ای وجود ندارد که باعث تمرکز شهرها شود و برای جمعیت شهری ایجاد درآمد کند به وجود آورده و موجب تجمع ساکنان در شهرها گردد. به علاوه، شهرهای ایران دارای خدمات و جذابیت یا هرگونه امتیازی نسبت به روستاها نیستند. همچنین در ایران عامل قدرتمند رشد در شهرهای اروپا، یعنی بانکها و وام هایشان در عرصه املاک شهری، وجود ندارد. دست آخر آنکه: برای ایران، هنوز وقت آن فرا نرسیده که در روستاها، به لطف استفاده از پیشرفتهای صنعتی گوناگون، نیروی کار کمتری برای تولید غذا مورد نیاز باشد. بنابراین، زمانی که در چندین کشور یک چهارم جمعیت در شهرها متمرکز شده، در ایران جمعیت شهرنشین به ۱۲ درصد کل جمعیت نمی رسد». با این همه، او با سقوط در ورطه بی منطقی، نتیجه می گیرد که جمعیت ایران در ۱۹۱۰، ده میلیون نفر بوده است. بنابر گزارش خود او، جمعیت شهری ایران در ۱۹۱۰ دست کم دو میلیون نفر

بوده است. به این ترتیب جمعیت ۸۰ شهر باقی مانده دست کم ۰۰۰/۸۰۰ نفر خواهد بود. این عدد، بسیار محافظه کارانه است، زیرا بنا به نظر گیلبار جمعیت شهری در ۱۹۰۰ تقریباً ۸/۱ میلیون نفر بوده است. (۱) همچنین می دانیم

۱- بر طبق آماری که سوبوتسینسکی ارائه داده، جمعیت تهران ۰۰۰/۳۵۰ نفر بوده است (شوستر نیز همین تعداد را ذکر کرده است). شهر بعدی تبریز است با ۰۰۰/۳۰۰ نفر جمعیت (گیلبار ۰۰۰/۲۰۰ نفر ذکر کرده است). می دانیم که این آمار بسیار محتاطانه و حداقلی است. مثلاً جمعیت اصفهان هشتاد هزار تن ذکر شده است (نک: جدول ۱، ضمیمه آخر فصل ۳)؛ در حالی که اصفهان در سال ۱۹۰۰، یکصد هزار نفر جمعیت داشته است. بنابراین سه شهر تهران، تبریز و اصفهان هر کدام بالغ بر یکصد هزار نفر جمعیت داشته اند. خلاف گویی دیگر در مورد جمعیت شهر ارومیه است که بیست هزار تن ذکر شده است. این تعداد کاملاً خلاف واقع است؛ زیرا در سال ۱۹۱۸ در حدود پنجاه هزار تن مسیحی از ترس نیروهای عثمانی شهر ارومیه را ترک کردند. دنسترویل نیز شخصاً جمعیت ارومیه را هشتاد هزار تن آورده است (دنسترویل، ص ۱۷۹). بقیه آمار و اعداد بی اشکال و صحیح است. مثلاً سوبوتسینسکی جمعیت همدان را در سال ۱۹۰۹، پنجاه هزار تن آورده و داناهاو نیز همان را در سال ۱۹۱۸، هفتاد هزار تن ذکر کرده است (داناهاو، ص ۱۱۷). جمعیت قزوین در سال ۱۹۰۹، چهل هزار تن ذکر شده و دنسترویل نیز همان را در سال ۱۹۱۸، پنجاه هزار تن آورده است. با توجه به این که ایران در آن زمان دارای یکصد مرکز شهری بوده است، نتیجتاً می توان گفت که کل جمعیت شهرنشین ایران حداقل ۵/۲ میلیون بوده است.

ص: ۸۹

تعدادی از روستاهای ذکر شده در گزارش سوبوتسینسکی، در واقع شهرهایی با جمعیت بیش از ۰۰۰/۱۰ نفر بوده اند. یکی از این «روستا»ها تفت در نزدیکی یزد است: «بسیاری از روستاها تنها شامل چند خانه هستند، اگرچه گاهی روستاهایی هم نظیر تفت (نزدیک یزد) پیدا می شود که حدود ۰۰۰/۱۰ نفر در آن زندگی می کنند.» با در نظر گرفتن نسبت ۱۲ درصد برای جمعیت شهری ۲ میلیونی، شمار کل جمعیت در حدود ۷/۱۶ میلیون نفر به دست می آید که به شمار ۱۵ میلیونی شوستر نزدیک است. شیوه ای که مورخین انگلیسی در پیش گرفته اند تا «ثابت کنند» جمعیت ایران در ۱۹۱۴ حدود ۱۰ میلیون نفر بوده، نشان دهنده آن است که تا چه اندازه مصمم به خلاف واقع نشان دادن جمعیت ایران هستند. جولیان باریر در مقاله ای در سال ۱۹۶۸ نخست دو تخمین جمعیتی برای دوره ۱۹۶۶-۱۹۰۰ ارائه می کند. تخمین نخست مربوط به مهدی امانی، استاد آمار جمعیتی دانشگاه تهران است که بر اساس روش «حرکت رو به عقب» محاسبه شده است. نقطه آغاز، آمار جمعیت ۱۹۵۶ (۹۷/۱۸ میلیون نفر) است. برای دوران ۱۹۵۶-۱۹۰۰ سه مقطع مشخص با نرخ های رشد جمعیت متفاوت در نظر گرفته شده است: برای دوره ۱۹۲۵-۱۹۰۰، ۲/۰٪ برای ۱۹۴۵-۱۹۲۶، ۵/۱٪ و برای ۱۹۵۶-۱۹۴۶، ۵/۲٪. تخمین امانی برای ۱۹۱۱ و با بهره گیری از روش «نمایش رو به عقب»، استفاده از آمار ۱۹۵۶ و اعمال نرخ رشد های متفاوت برای دوره های مختلف، ۹۴/۱۰ میلیون نفر است. تخمین دیگری که ارائه شده روش «فهرست دائمی جمعیت» نام دارد که از تخمین تعداد مولید یک دوره پنج ساله و فرض امید زندگی ۳۰ سال، محاسبه می شود. بنابراین روش، جمعیت ۱۹۱۱، در حدود ۱۹/۱۲ میلیون نفر برآورد می شود.

ص: ۹۰

باریر سپس تخمین خود را که مدعی است «نزدیکترین به حقیقت تواند بود» ارائه می کند. او برآورد می کند که جمعیت در ۱۹۱۱، ۶۶/۱۰ میلیون نفر بوده و در ۱۹۱۴ به ۸۹/۱۰ میلیون رسیده است. روش او «نمایش رو به عقب» است. اما او آمار «دقیق» ۱۹۵۶ (۳۸/۲۰ میلیون) و نرخ های رشد متفاوت را برای دوره های مختلف در نظر می گیرد. برای مثال، او برآورد می کند که نرخ رشد جمعیت برای ۱۹۱۹-۱۹۰۰ سالانه ۷۵/۰٪ بوده و مدعی است «از دو منظر تاریخی و آمار جمعیتی قابل قبول است». توجیه اصلی این است که این رقم از سوی «شیندلر که در سال های ۱۹۱۰-۱۸۷۵ سفرهای بسیار کرده است» نیز ارائه شده و در نتیجه در کتاب راهنمای محرمانه وزارت خارجه [انگلستان] در ۱۹۱۹ درباره ایران آمده است. (۱)

به هر حال، بسیار جالب توجه و افشاکننده است که در برآورد جمعیت ایران توسط جولیان باریر که به ادعای خودش «نزدیکترین به حقیقت تواند بود» هیچ خبری از قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ نیست؛ حتی یک اشاره! به نظر می رسد نویسنده به کلی از این واقعه بی خبر است. همچنین کاملاً روشن است که وزارت خارجه [انگلستان] در کتاب راهنمای سال ۱۹۱۹ درباره ایران، تلاش کرده قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ را پنهان کند. این کتاب هیچ اشاره ای به قحطی بزرگ ندارد؛ اگر چنین بود، قطعاً در کنکاش های باریر انعکاس می یافت. بنا به نظر وابسته سیاسی آمریکا در ایران، والاس اسمیت موری، این قحطی یک سوم جمعیت ایران را دربر گرفت؛ قحطی ای که حتی به نظر منابع انگلیسی چون ژنرال دنسترویل، مائور داناهو و ژنرال سایکس، شمار زیادی از ایرانیان را دربر گرفت. با این حال در «کتاب راهنمای»ی محرمانه نشانی از خبر قحطی نیست. به طور مشابه، «گزارش وضعیت» بسیار محرمانه

Bharier, Julian, "A Not on The Population of Iran, ۱۹۰۰-۱۹۰۶", Population Studies, vol - ۱
xxii, No.۲, July ۱۹۶۸, ۲۷۳-۲۷۹

ص: ۹۱

درباره ایران به امضای لرد کرزن، عاری از هر نوع اشاره ای به قحطی است. این گزارش شاخص ترین سندی است که در آن به دولت امریکا با واژه های بدون ابهام هشدار داده شده که «ایران از منظر منافع انگلستان بالاترین اهمیت را دارد». نادیده گرفتن و عدم اشاره باریر به قحطی بزرگ ۱۹۱۹-۱۹۱۷ به تنهایی دلیل کافی برای کنار گذاردن برآوردهای به ظاهر علمی او از جمعیت ایران در ۱۹۱۸-۱۹۰۰ است. گیلبار هم برای تخمین جمعیت ایران در بخش پایانی قرن بیستم از ارقام باریر بهره برده است. (۱)

تلفات هولناک؛ جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹

از تخمین آماری باریر برای جمعیت ایران در برهه ۱۹۱۸-۱۹۰۰ که بگذریم، باید اشاره کنیم که آنچه او در مقاله ۱۹۶۸ خود انجام داده، برای دستیابی به تخمینی نسبتاً درست برای جمعیت ایران در سالهای ۱۹۱۹-۱۹۱۶ بوده است.

وی بدین منظور از آمارهای سال ۱۹۶۶-۱۹۵۶ و روش نمایش رو به عقب استفاده کرده است. در حالی که تخمین های او برای سالهای ۱۹۱۸-۱۹۰۰ کاملاً گمراه کننده است، آمار سال ۱۹۱۹ و پیش از آن او، از آن جهت که مبتنی بر آمارهای

۱۹۵۶ و ۱۹۶۶ هستند و دوره پس از ۱۹۱۹، خالی از قحطی‌ها و بیماری‌های واگیر است، مفید هستند. آنگونه که باریر نشان داده، جمعیت ایران در ۱۹۱۹ تقریباً ۱۱ میلیون نفر بوده

تلفات هولناک؛ جمعیت ایران در سال ۱۹۱۹

۱ - Gilbar, Gad G. "Demographic Development in Late Qjar-Persia", Asian and African Studies, Vol. ۱۱, No.۲, ۱۹۶۷, ۱۲۵ - ۱۵۶. به عنوان مثال درباره روش‌های اخذ نتایج «جمعیت‌شناختی» گیلبار از تخمین باریر درباره جمعیت سال ۱۹۰۰ (۸۶/۹ میلیون) استفاده می‌کند و اعلام می‌دارد که ۵۸ مرکز شهری با جمعیتی بالغ بر ۸/۱ میلیون نفر وجود داشته است. او سپس «نتیجه می‌گیرد» که «نسبت شهرنشین» ۱۸ درصد بوده است. در مقایسه با گیلبار، سوبوتسینسکی می‌گوید که درصد جمعیت ایران که در مناطق شهری ساکن بوده اند «به ۱۲ درصد کل جمعیت نمی‌رسد».

ص: ۹۲

است. با در نظر گرفتن اینکه در ۱۹۱۴ نسبت جمعیت شهرنشین ۱۲٪ و شمار جمعیت شهرنشین دست کم ۵/۲ میلیون نفر بوده، جمعیت [ایران] باید دست کم ۲۰ میلیون باشد. پیش از این گفتیم که در ۱۹۰۰ جمعیت شهرنشین ۸/۱ میلیون نفر بود. (۱) با توجه به جمعیت ۲۰ میلیون نفر در ۱۹۱۴، جمعیت ایران در ۱۹۱۹ با یک نرخ رشد طبیعی باید ۲۱ میلیون نفر باشد. از ارقام بعدی جمعیت، می‌توان دانست که شمار گسترده‌ای در جریان جنگ جهانی اول و قحطی حاصل از آن، از بین رفته‌اند. کالدول و سایکس جمعیت ایران را در ۱۹۲۰، ده میلیون نفر تخمین می‌زنند. (۲)

صنعتی که به شدت تحت تأثیر قحطی بود، «صنعت فرش ایران» بود

۱- درباره جمعیت ایران در پیش از جنگ جهانی اول هیچ‌گاه بحث و مناقشه‌ای در کار نبوده، و این نکته‌ای قابل توجه است. می‌دانیم که جمعیت شهری ایران در ۱۹۱۰ حداقل ۵/۲ میلیون نفر بوده است و شمار مراکز شهری ایران نیز کمتر از ۱۰۰ نبوده است. بزرگ‌ترین مراکز شهری، تهران (به نظر شوستر و سوبوتسینسکی ۰۰۰/۳۵۰ نفر و به نظر گیلبار ۰۰۰/۲۸۰ نفر)، تبریز (به نظر سوبوتسینسکی ۰۰۰/۳۰۰ نفر و به نظر گیلبار ۰۰۰/۲۰۰ نفر) و اصفهان (به نظر گیلبار ۰۰۰/۱۰۰ نفر و به نظر سوبوتسینسکی ۰۰۰/۸۰ نفر) بوده‌اند؛ این سه شهر جمعاً ۰۰۰/۷۵۰ نفر جمعیت داشته‌اند. علاوه بر اینها، شهرهای بسیاری مثل همدان، مشهد، شیراز، ارومیه، قزوین، کرمانشاه، کرمان و یزد... نیز هر یک بین پنجاه هزار تا یکصد هزار نفر جمعیت داشته‌اند. حتی گفته می‌شود که خوی ۰۰۰/۵۰ نفر جمعیت داشته است. شهر کوچک زنجان در ۱۹۱۸، ۲۴ هزار نفر جمعیت داشته است. خلاصه! جمعیت شهری ایران در سال ۱۹۱۰، ۵/۲ میلیون نفر بوده و به راحتی می‌توانسته در سال ۱۹۱۴، به سه میلیون نفر برسد. حتی اگر فرض کنیم که جمعیت شهری در آن سال، بیش از ۵/۲ میلیون نفر نبوده، با به کار بردن نسبت ۱۸٪ جمعیت شهری (مورد نظر گیلبار) به شمار جمعیت کل ۱۴ میلیون نفر در سال ۱۹۱۴ می‌رسیم. اما می‌دانیم که جمعیت شهری از سال ۱۹۱۰ رو به رشد بوده و در سال ۱۹۱۴ بالغ بر ۵/۲ میلیون نفر بوده است؛ و می‌دانیم که نسبت ۱۸٪ که گیلبار به کار برده نسبتی گزاف است و نسبت منطقی همان ۱۲٪ است که سوبوتسینسکی به کار برده است. حال اگر همان ۵/۲ میلیون نفر جمعیت شهری را برای سال ۱۹۱۴ (که حداقل است) پایه قرار دهیم، با همان ۱۲٪ به شمار ۲۰ میلیون برای جمعیت ایران

می‌رسیم؛ یعنی همان شماری که راسل در موارد مختلف، بویژه هنگامی که از انتخابات مجلس سوم بحث می‌کند، ارائه کرده است.

Caldwell, Quarterly Report No. ۷, ۸۹۱.۰۰ / ۱۱۵۷, April ۱۰, ۱۹۲۰; Sykes, History of Persia, -۲
Vol. ۱, p ۱۳

ص: ۹۳

و بحث کالدول درباره صنعت فرش و کمبود شدید نیروی کار نشانه‌ای برای تلفات قحطی است: «در ایران هیچ شکلی از صنعت وجود ندارد؛ مگر فرش. به همین دلیل محاصره [دریایی آلمان] دخل چندانی به ایران ندارد، زیرا بخش اندکی از فرش‌های آن به طرق مختلف به آلمان می‌رسند». آنچه که صنعت فرش را واقعاً نابود می‌کند «نرخ نامطلوب بسیار بالای ارز که اکنون [بر بازار] حاکم است و نیز افزایش هنگفت دستمزد برای کارگران است». در اثر قحطی، کاهش بارزی در نیروی کار به وجود آمد و دستمزد کارگر ایرانی را به «بالاترین نرخ دستمزد در جهان رساند.» کالدول می‌نویسد:

پیبای اشاره می‌شود که با در نظر گرفتن میزان کارآیی، کارگران غیرماهر ایرانی بالاترین دستمزد را در جهان دریافت می‌کنند. برای مثال یک کارگر به طور متوسط روزانه (۴) قران می‌گیرد. این رقم با نرخ مبادله ارز فعلی حدود (۷۵) سنت طلاست. هم اکنون یک کارگر عادی آمریکایی به طور متوسط شش برابر کمتر از این دریافت می‌کند و حال آنکه مطابق دستمزدهای ایران دستمزد به معنای دیگر همان کار در اینجا روزانه چهار دلار و پنجاه سنت (۵/۴ دلار) می‌شود. (۱)

نشانه دیگر درباره آمار تلفات قحطی، جمعیت تهران است. در ۱۹۱۷ جمعیت تهران دست کم ۰۰۰/۴۰۰ نفر بوده که به روشنی از شمار آرای تهران مشهود است. در ۱۹۲۴، معاون کنسول آمریکا، رابرت. دبلیو ایلمبری، جمعیت این شهر را بین یکصد و پنجاه هزار تا دویست هزار نفر تخمین زده است. (۲)

۱- Caldwell, Quarterly Report No. ۵, ۸۹۱. ۰۰/۱۱۴۷, October ۱, ۱۹۱۹

۲- Imbrie, report ۵۷, ۸۹۱. ۰۰/۱۲۹۷, July ۱۴, ۱۹۲۴. بنا به نظر معاون کنسول ایلمبری، جمعیت تهران ۰۰۰/۱۵۰ نفر بوده است که دست کم ۰۰۰/۳۰ نفر از آنها در اعتراضات پیامد قتل میرزاده عشقی، شاعر و روزنامه نگار ضدانگلیسی، شرکت جسته‌اند.

ص: ۹۴

از ارقام باریر اطمینان می‌یابیم که جمعیت [ایران] در ۱۹۱۹، یازده میلیون نفر بوده است؛ در نتیجه دست کم ۱۰ میلیون نفر از بین رفته‌اند و تخمین دقیق ۶ تا ۷ میلیون نفر قربانی قحطی از سوی موری، کمتر از مقدار واقعی است. ۴۰ سال طول کشید تا ایران به جمعیت ۱۹۱۴ خود برسد. باریر جمعیت ۱۹۳۰ [ایران] را ۵/۱۲ میلیون نفر تخمین می‌زند (چارلز سی هارت نماینده آمریکا این شمار را ۱۳ میلیون نفر می‌داند). این شمار در ۱۹۴۱، ۸/۱۴ میلیون (لوئیز جی. دریفوس این شمار را ۱۵ میلیون می‌داند) است. شمار ۴/۲۰ میلیون تا سال ۱۹۵۶ حاصل نشد. قحطی ایران در ۱۹۱۹-۱۹۱۷ یکی از بزرگ‌ترین قحطی‌های تاریخ

و بی تردید بزرگترین فاجعه ای است که در طول تاریخ برای ایران رخ داده است. تاریخ ایران پس از این واقعه را نمی توان بدون توجه به این قحطی درک کرد و به سختی می توان نمونه های مشابه تاریخی برای آن یافت. نکته بسیار روشن آن است که ایران «بی طرف» نگون بخت، بزرگ ترین قربانی جنگ جهانی اول بوده است. هیچ یک از طرفین متخاصم تلفاتی در این ابعاد نداشتند. در ادامه کتاب، علت های این قحطی را بررسی خواهیم کرد.

جدول ۱- جمعیت برخی شهرهای ایران، حدود ۱۹۰۹

سوبوتسینسکی

دیگران

تهران

تبریز

اصفهان

مشهد

کرمان

شیراز

یزد

کرمانشاه

همدان

قزوین

ص: ۹۵

ارومیه

قم

رشت

خوی

سنندج

بوشهر

نیشابور

شاهرود

محمره

شوشتر

زنجان

بیجار

میانه

۰۰۰/۳۵۰

۰۰۰/۳۰۰

۰۰۰/۸۰

۰۰۰/۷۰

۰۰۰/۵۰

۰۰۰/۳۰

۰۰۰/۵۰

۰۰۰/۵۰

۰۰۰/۵۰

۰۰۰/۴۰

۰۰۰/۲۰

۰۰۰/۳۰

۰۰۰/۳۰

۰۰۰/۳۰

۰۰۰/۳۰

۰۰۰/۱۵

۰۰۰/۱۰

۰۰۰/۱۰

۰۰۰/۱۰

۰۰۰/۲۸۰ (۱۰۰۰۰/۱۰۰۰۰ گیلبار)، ۰۰۰/۳۵۰ (شوستر)

۰۰۰/۲۰۰ (گیلبار)

۰۰۰/۱۰۰ (گیلبار)

۰۰۰/۸۰ (گیلبار)

۰۰۰/۶۰ (گیلبار)

۰۰۰/۶۰ (گیلبار)، ۰۰۰/۵۰ (سایکس)

۰۰۰/۵۰ (گیلبار)

۰۰۰/۷۰ (داناھو، ۱۹۱۸)

۰۰۰/۵۰ (دنسترویل، ۱۹۱۸)

۰۰۰/۸۰ (دنسترویل، ۱۹۱۸)

۰۰۰/۲۴ (داناھو، ۱۹۱۸)

منبع: شوستر؛ سوبوتسینسکی (چاپ شده در عیسوی)؛ دسترویل؛ داناھو؛ گیلبار.

ص: ۹۶

فصل چهارم

تخریب و غارت به دست روس ها

ص: ۹۷

درست از همان آغاز، انگلیسی ها تلاش هدایت شده ای را پی گرفتند تا نقش خود را در قحطی و خریدهای هنگفت غله و مواد غذایی پنهان کنند. دسترویل در بحث قحطی و دلایل آن، قحطی ایران را با نمونه های مشابهش در هند مقایسه می کند و می گوید، هنگامی که در هند قحطی رخ داد، انگلیسی ها اقدامات مؤثری برای کمک به قحطی زدگان انجام دادند. اما در ایران، نه دولت و نه مؤسسات خصوصی هیچ کاری برای برطرف کردن رنج مردم نکردند. (۱) دسترویل چند «دلیل» برای قحطی ذکر می کند: نخست آن که برداشت محصول سال ۱۹۱۷ به دلیل جنگ و خشکسالی، کم بود. دوم، نیروهای روس و ترک مقدار قابل توجهی از غله و دیگر مواد غذایی را در دوران اشغال ایران مصادره کرده بودند. سوم، ملاکان و دلالان، غله را احتکار می کردند. افزایش سریع قیمت های غله، پیش بینی افزایش های بیشتر را در پی داشت و مالکان انبارهای غله از عرضه آن به بازار سر باز زدند و «باز هم در انتظار قیمت های بهتر

.Dunsterforce, Adventures of Dunsterforce, p ۱۰۲-۱

ص: ۹۸

بودند؛ بدون توجه به این واقعیت که کوچک ترین افزایش قیمت به معنای افزایش هنگفت در نرخ مرگ و میر افراد بسیار فقیر بود». (۱)

در این فهرست به اصطلاح «دلایل»، از خرید غله توسط انگلیسی ها ذکر نشده است. با این حال همان طور که توضیح داده خواهد شد، دسترویل خود شواهد کافی درباره خرید غله توسط انگلیسی ها به دست می دهد.

گزارش مطبوعات از احتکار غله به دست روس ها

بسیاری بخش بزرگی از تقصیر را به گردن ارتش های خارجی مستقر در خاک ایران می اندازند. کفری در گزارشی به تاریخ اکتبر ۱۹۱۶، اوضاع وخیم کمبود مواد غذایی و گندم را به گردن روس ها و ترک ها می اندازد: «در سالهای عادی دولت

درصد بزرگی از مالیات ها را از گندم دریافت می کند، اما امسال مالیات بسیار اندکی گرد آمده است؛ و نیز، مناطق اصلی تأمین کننده غله، یعنی نواحی همدان، سلطان آباد و کرمانشاه در اشغال عثمانی است و از این رو به هیچ وجه امکان دریافت گندم یا جو از آن مناطق وجود ندارد». او همچنین می افزاید: «ارتش های روسیه و عثمانی مقدار قابل توجهی غله را ذخیره کرده اند و این خود دلیل دیگری برای بروز کمبود در بازار غله شده است». طبیعت نیز سهم خود را داشته است: «علاوه بر این دلایل، بخش بزرگی از گندمی که در همسایگی تهران به دست می آید با حمله ملخ ها خسارت دیده و محصول بسیار اندک بوده است.» در نتیجه: «ماحصل همه اینها نان اندک و قیمتهای سرسام آور بوده است». (۲) نمونه ای از غارت عثمانی ها و روس ها، تاراج پیایی شهر دولت آباد به دست این دو ارتش است. پدر روحانی جرج اف. زوکلر (۳)

گزارش مطبوعات از احتکار غله به دست روس ها

۱- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۱۰۷-۱۱۲

۲- Caffery, dispatch ۲۴۶, ۸۹۱. ۵۰۱۷/۵, October ۱۷, ۱۹۱۶

۳- George F. Zoekler

ص: ۹۹

اعمال ارتش عثمانی را پس از اشغال دوباره دولت آباد در فوریه ۱۹۱۷ چنین شرح می دهد: «علیرغم این واقعیت که به هر حال انضباط عثمانی ها عالی بود، آنها برای پایان دادن به رنج مردم هیچ کاری نکردند. از همان ابتدا، احتکار و ذخیره گندم و جوی را که دستشان به آن می رسید آغاز کردند و آنها را از اینجا بردند. بخش بزرگی از این کار به نام «کمک» برای رسیدن به هدف، به مردم تحمیل می شد. در جاهایی که گفته می شد مردم گرایش های ضد عثمانی داشتند، هرچه لازم بود تصرف می شد. در انبارهای مزارع را می شکستند و بدون کمترین توجهی به نظر مالک آنها را تخلیه می کردند. با انبارهای گاه و علوفه نیز به همین شکل برخورد می شد. در روستاها لباس ها و جوراب های پشمی را مصادره می کردند. پول بی ارزش عثمانی ها به نرخ شناور در گردش بود و هنگام فروش مجدد به کمتر از نصف بهای اولیه خریدار می شد تا فشار مضاعفی بر دوش مردم باشد. از تمام بارهایی که از نقطه ای به نقطه دیگر می رفت مالیات های سنگین اخذ می شد. سراسر کشور به شدت خالی شده بود و اگر آنها اندکی دیگر می ماندند، مصیبتی هولناک این منطقه را دربر می گرفت». زوکلر پس از خروج ترکها، از غارت بازار به دست روس ها هم گزارش می دهد. (۱)

روزنامه ایران در ۳۱ می ۱۹۱۷ چنین می نویسد: «طی ایام گذشته از روستائیان اطراف تهران شکایاتی واصل شده مبنی بر اینکه قشون روس به تاراج این مناطق مشغول بوده و شترها و قاطرها و خرها و دیگر اموال زنده روستائیان را به یغما می بردند. این امر مردم را به زحمت و سختی انداخته است، زیرا دیگر وسیله ای در اختیار ندارند تا با آن غله و میوه خود را به بازار عرضه کنند. امید می رود این اقدامات فوراً متوقف شود. به نظر می رسد دولت اقدامات لازم را در این باره انجام دهد». در همین شماره در تلگرامی از قم آمده است: «یک سال و نیم است که ما، مردم نگون بخت قم زیر ستم ارتش روسیه هستیم و برای آنکه برای دولت خود مشکل ایجاد

ص: ۱۰۰

نکنیم، این ستم را تاب آورده ایم، اما اکنون طاقتمان طاق شده است. ما امسال در خشکسالی بوده ایم و محصولمان خوب نیست و آن اندک باقیمانده را هم ملخ دارد از میان می برد. قشون روس به زور آنچه لازم دارند می برند و تنها اندکی پول به جایش می دهند. مالکان مزارع و باغها را تازیانه می زنند و محصول و میوه شان را می برند. شما را به خدا به دادمان برسید. امضاء، جمعی از تجار و روحانیون از طرف سکنه قم. این روزنامه می افزاید: «دولت ایران در حال مذاکره با دولت روسیه درباره غارت های قشون روسیه در ایران است». (۱)

مطبوعات منتشر شده در ۲ فوریه ۱۹۱۸، اخبار متعددی از سوء رفتار روس ها در ایران آورده اند. در رعد ۱۱ ژانویه ۱۹۱۸ آمده است: «اهالی سیاه دهن تلگراف زده اند: روس هایی که از همدان آمده اند به کلی آنها را غارت کرده اند، یک دختر و دو مرد را کشته اند و دختری دیگر را مجروح کرده اند. آنها حتی غله دولت را هم می برند. مردم پراکنده شده و به قزوین و دیگر نقاط گریخته اند». در شماره شانزدهم ژانویه آمده است: «بنا به تلگرام ویژه ای، روس ها تمامی انبارهای غله دولتی و خصوصی را در نهاوند، مهر و موم و ضبط کرده اند و قصد دارند آنها را به همدان ببرند».

در همین شماره درباره زنجان گزارش می دهد: «نایب الحکومه زنجان راپورت می دهد که قشون روس باز دارند برای مردم شهر و روستاها در دسر ایجاد می کنند و چیزی در آن ناحیه در امان نیست».

رعد ۲۰ ژانویه ۱۹۱۸ درباره اعمال ناشایست روس ها اینگونه گزارش می کند: «وقتی روس ها سنه [سندج] را ترک کردند، هر چه گوسفند و سایر حیواناتی را که می توانستند بگیرند با خود بردند». اوضاع در قزوین چندان بهتر نبود: «راپورتی از قزوین خبر می دهد که کنسول روس در آنجا، قزاق های ایرانی اعزامی دولت ایران برای محافظت از شهر را به فرمان خود درآورده است. بسیاری از سکنه برای محافظت از خود مسلح شده اند». این

ص: ۱۰۱

روزنامه می افزاید: «هر روز شمار زیادی از قشون روس از قزوین و دیگر نقاط ایران به رشت وارد شده اند. آنها هرچه دارند می فروشند و روبل می خرند، از این رو هم اکنون هر اسب به بهای هشت تا ده تومان فروخته می شود». (۱)

رعد هشتم فوریه از زنجان این گونه گزارش می کند: «تلگرام های بلندی از زنجان به دست می رسد که می گوید، حدود ۵۰۰۰ روس مشغول چپاول روستاها و کشتار سکنه آنها هستند، آنها به زنان هم تجاوز می کنند». (۲)

روزنامه ایران ۲۱ می ۱۹۱۷ حاوی گزارش زیر درباره زورگویی های نیروهای روس است: «اخیراً از مناطق مختلف اطلاعاتی

واصل شده است که حکایت از بدرفتاری قشون روسیه با مردم می کند. تلگرام های دیروز از قزوین و قم حکایت از بدرفتاری آنها با دکانداران دارد. این امر در زمانی که روسیه دارد آزاد می شود و مردم از اهالی آن انتظار رفتار مناسب دارند، مایه تأسف است... از طرف تعدادی از تجار اردبیلی مقیم رشت تلگرام شکایت آمیزی رسیده که قشون روسیه با کمک برخی از اهالی، به خانه های مختلف می روند و به مالک آن می گویند که باید ملکش را برای استفاده ارتش در اختیار آنها قرار دهد. مالک درمانده هم برای آنکه دست از سر خانه اش بردارند پولی به آنها می دهد و سپس آنها به سراغ خانه همسایه می روند تا همین داستان را برای او تکرار کنند. برخی از مردم زندگی خود را از این راه می گذرانند، این در حالی است که قشون روس گُل دولت را در اشغال دارند که بیش از آنچه آنها لازم دارند خانه دارد. ما از دولت می خواهیم که این گونه امور را چاره ای کند... راپورت مستقیمی به این دفتر رسیده است که می گوید چندی قبل قشون روسیه در بیجار، پنجاه و دو

۱- Caldwell, dispatch (unnumbered) and enclosures, ۸۹۱. ۰۰/۹۶۲, February ۲, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۰۱ ۱/۲, February ۲۷, ۱۹۱۸

ص: ۱۰۲

نظمیه چی را بازداشت و به گنجه برده اند». (۱) روزنامه ایران در شماره ۱۸ اوت ۱۹۱۷ می نویسد: «باز از کردستان خبر می رسد که قشون روس ها در همه جای آن ولایت باعث خسارت شده اند. مردم باز شکایت می کنند و از دولت کمک می طلبند». (۲) ایران ۲ نوامبر ۱۹۱۷ می نویسد: «هم اکنون در شهر قزوین امنیت نیست و قشون روس ها مشکلات زیادی را پدید آورده اند؛ همچون غارت بازار و امثال آن». در اخبار همدان می نویسد: «دو روز قبل قشون روس دکان های بازار را غارت کردند». رعد ۲۵ نوامبر ۱۹۱۷ می نویسد: «پس از تخلیه وان تعداد زیادی از قشون روس به خوی آمدند. در آن زمان کنسول روسیه به کارگزار راپورت داد که احتمال می رود قشون روس خوی را غارت کنند و او هم قادر نیست مانع آنها شود زیرا راهی برای تلگراف زدن به روسیه وجود ندارد». رعد ۹ دسامبر ۱۹۱۷ خبر از غارت ها می دهد: «تلگرامی از خوی خبر می دهد که قشون روسیه که کارشان در وان تمام شده است به خوی وارد شده و تمام بازار و اکثر خانه ها را غارت کرده اند.» و درباره قزوین می نویسد: «راپورت ویژه خبر می دهد که سواره نظام روسیه خارج از این شهر محموله دولتی را به سرقت برده و ۶۰۰۰ تومان وجه نقد را برداشته اند». (۳)

رعد ۲۸ ژانویه، ۱۹۱۸ خبر از ورود نماینده بلشویک ها و اعلام خروج نیروهای روسیه از ایران می دهد: «آقای (۴) مأمور دیپلماتیک روسیه از سوی بلشویک ها به دربار ایران، شنبه گذشته وارد تهران شده و در گراند هتل اتاق گرفته است. دیروز تعداد زیادی از اهالی و نمایندگان دموکرات ها با او ملاقات کرده و ورودش را تبریک گفته اند». این روزنامه همچنین ذکر می کند: «وزارت خارجه رسماً اطلاع یافته است که تمام قشون روس، ایران را ترک خواهند گفت و اقدامات لازم برای جلوگیری از

۱- Caldwell, dispatch (unnumbered), ۸۹۱. ۰۰/۹۰۹, May ۲۴, ۱۹۱۷

۲- Caldwell, dispatch (unnumbered) and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۹۱۷, August ۲۷, ۱۹۱۷

ص: ۱۰۳

بروز مشکل به هنگام عبور آنها از کشور انجام خواهد گرفت». اما آنها همچنان به مشکل آفرینی ادامه دادند. همین شماره رعد می نویسد: «قشون روس که از وان بازمی گشتند وارد بازار خوی شدند، چند گلوله شلیک کرده و غارت بازار را آغاز کردند، کنسول روس با تعدادی افسر روس وارد بازار شد و آنها را از بازار بیرون برد و به مردم اطمینان داد که دیگر چنین نخواهد شد. ساعتی بعد آنها دوباره وارد بازار شدند و تا نیمه شب به غارت ادامه دادند و سپس تمام بازار را آتش زدند». رعد ۲۹ ژانویه از رشت اینگونه گزارش می دهد: «هر روزه از قزوین تعدادی از قشون روس وارد رشت می شوند. آنها هر چه دزدیده اند می فروشند و روبل و لباس می خرند». (۱)

در گزارش های مطبوعاتی ۲۷ فوریه ۱۹۱۸ موارد دیگری آمده است. (۲) رعد ۴ فوریه ۱۹۱۸ می نویسد: «نامه ای به سفارت روسیه ارسال شده و در آن از اعمال قشون روس و تشکیلات جدیدشان در قزوین، و غارتگری هایشان در تبریز، زنجان، همدان، کرمانشاه و دیگر نقاط سخن به میان آمده است. تلگرام های بلندی نیز به پتروگراد و تفلیس در اعتراض به اعمال روس ها ارسال شده و خروج ایشان از ایران طلب شده است». رعد ۸ فوریه گزارش می دهد: «از ساوجبلاغ راپورت آمده است که قشون روس در آن ناحیه شهر را غارت کرده و آن را به آتش کشیده اند. مردم به مقابله با این مهاجمان برخاسته و پس از آنکه ۱۲ روس و ۱۸ ایرانی کشته شدند اوضاع رو به آرامی گذاشت و اکنون آرام است. روس ها در تمام دواير دولتی در آنجا مداخله می کنند».

گزارش های دیگری از بدرفتاری های روس ها

در تابستان ۱۹۱۷، کالدول به شمال ایران مسافرت کرد و مدتی در

گزارش های دیگری از بدرفتاری های روس ها

۱- ۱۹۱۸، February ۲، ۸۹۱.۰۰/۹۶۲، Caldwell, dispatch (unnumbered) and enclosure.

۲- ۱۹۱۸، February ۲۷، ۸۹۱.۰۰/۱۰۰۱ ۱/۲، Caldwell.

ص: ۱۰۴

قزوین، رشت و انزلی توقف نمود.

در تلگرامی از او که در ۶ اوت ۱۹۱۷ دریافت شده، آمده است: «قشون روس در ایران بازارها و دکان های همدان، قزوین، ارومیه و دیگر شهرهای ایران را غارت و چپاول کرده اند. در برخی موارد بازارها را آتش زده اند. دولت ایران بار دیگر

خروج نیروهای روسیه را از ایران طلب کرده است».^(۱) او در گزارشی در همان تاریخ جزئیات دیگری نیز ذکر می کند: «در هر یک از این شهرها تعداد زیادی از نیروهای روس دیده می شوند اما به نظر می رسد که میان آنها بی نظمی حاکم است. هیچ سربازی به هیچ افسری سلام نمی دهد و به طور کلی تمرد برقرار است». او از یک تمرد گزارش می کند: «اخیراً هزار سرباز را از باکو برای خدمت در جبهه عثمانی ها، میان کرمانشاه و بغداد، اعزام کرده اند. آنها هنگامی که به رشت می رسند و درمی یابند که قرار است به کجا فرستاده شوند، از ادامه مسیر سر باز می زنند. این تنها یکی از موارد متعدد و مشابه است». او از غارتگری سربازان روس خبر می دهد: «در این رابطه من باید شما را به تلگرام قبلی ام ارجاع دهم و بیفزایم که ارزش اموالی که در جریان غارت بازارها در شهرهای مختلف ایران به دست سربازان روس به سرقت رفته، سوخته و یا تخریب شده اند، میلیون ها دلار است». کالدول گزارشی از آذربایجان را به قلم کنسول پادوک در ادامه می آورد که در آن آمده است: «در روز جمعه ۶ ژوئیه ۱۹۱۷ سربازان روس بازار شهر ارومیه را غارت کرده و به آتش کشیده اند». پادوک می افزاید که اوضاع در شهر «کاملاً آشفته است» و در پایان می نویسد: «شنیده ام نیروهای قزاق از جبهه به اینجا- ساوجبلاغ- فرستاده شده اند و در باقی مانده سربازان روس، با آنکه هیچ نشانی از بی نظمی های جدی - آنچنان که در ارومیه وجود داشت- دیده نمی شود، اما به نظر می رسد جمعی نسبتاً آشفته هستند».^(۲)

۱- Caldwell, telegram, ۸۹۱/۰۰/۹۱۳, August ۶, ۱۹۱۷

۲- Caldwell, dispatch ۳۱۴ and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۹۱۹, August ۶, ۱۹۱۷

ص: ۱۰۵

کالدول درباره گستره قحطی در پاییز ۱۹۱۷ اینگونه شرح می دهد: «حضور شمار زیادی از نیروهای خارجی در ایران را دست کم سبب بخشی از اوضاع نابسامان جاری می دانند».^(۱) کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸ و با عنوان «اوضاع قحطی» می نویسد: «همان طور که در گزیده نامه های پیوست مشهود است، رنج و بدبختی بسیاری سراسر کشور را فرا گرفته است. حضور نیروهای بی قانون روسیه که به اراده خود تمام غله و منابع غذایی کرمانشاه، همدان، سلطان آباد، رشت، قزوین، مشهد، شهرها و روستاهای آذربایجان و دیگر نقاط کشور را غارت و مصادره کرده اند، باعث شده است تولید کنندگان خرده پا محصول غله آخرین فصل برداشت را انبار کرده و بدین ترتیب قیمت ها سرسام آور شوند».^(۲) پادوک در گزارش ۹ ژانویه ۱۹۱۸ بر نقش روسها نیز در این تراژدی تأکید می کند: «مصادره گندم و جو و مصرف آن از سوی نیروهای نظامی روس نیز به خاطر کم شدن عرضه، تأثیر به سزایی بر قیمتها داشته است و آن گونه که دکتر «شد» از ارومیه خبر داده است، اقدامات نظامی، ملاکان را هراسان کرده و آنها نیز غله های خود را مخفی کرده اند. اخیراً نظامیان [روس] پا را از حد فراتر گذارده و بیشتر انبارهای غله، حتی انبارهای دولتی را در ناحیه مراغه به سمت جنوب و منطقه مهم غله خیز هشتری تا جنوب غربی تبریز مهر و موم کرده اند. همه بر این باورند که این کار اقدامی اولیه برای انتقال بخش عمده گندم مورد نیاز این کشور فلاکت زده به روسیه بوده است. زیرا این مقدار بیشتر از نیاز سپاهیان روسی حاضر در اینجا است و گزارش هایی توسط همکاران سرکنسول روسیه در اینجا، از جمله خود من و البته مقامات ایرانی به اطلاع وی رسیده است، اما وی اظهار داشت که نمی تواند در امور ارتش روسیه، از جمله رفتارهای فعلی اش دخالت کند. البته واقعیت این است که اگر چیزی هم خارج شده

۱- Caldwell, dispatch ۳۳۰, ۸۹۱. ۴۸/۳۱, October ۴, ۱۹۱۷

۲- Caldwell, dispatch ۳۵۳ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸/۵۹, January ۱۵, ۱۹۱۸

ص: ۱۰۶

بوده است. ممکن است با خروج نیروهای روسیه از این استان مقداری از این گندم برای مصرف داخلی در دسترس قرار گیرد و باقی آن به شهر راه پیدا کند. برای مدتی دستگاه نظامی روسیه شمار زیادی از گاوهای این منطقه را به منظور استفاده ارتش در جبهه قفقاز به آنجا برده است. شاید این کار برای جامعه دهقانی که به خوردن گوشت عادت ندارند سودآور بوده است، زیرا غله ای که بنا بود این گاوها بخورند در کیسه شان می ماند و در ازای آن وجه نقدی دستشان را می گیرد که در شرایط عادی به دستشان نمی رسید. با این همه، واقعیت این است که این کشور دچار کمبود غله شده است». (۱)

فرانسیس وایت نیز در گزارش خود درباره قحطی در غرب ایران تقصیر را متوجه روس ها می داند: «به نظر می رسد که مشکلی نیست مگر رفتار روس ها در تمام مناطق تحت اشغالشان در ایران که به سرزنش شدنی ترین شکل رفتار کرده اند. تمام روستاهای میان قصر شیرین و قزوین دچار سرنوشت شومی شده اند که روس ها برای شان رقم زده اند. گزارش شده است که آنها هرچه به دستشان رسیده غارت و چپاول کرده اند. سربازان روس به جای آنکه بروند در زمین ها و تپه های اطراف روستاها به دنبال همزم بگردند، تیرک ها، حصارها و دیگر چوبساخته های خانه ها را از جا درآورده و می سوزانند. از این رو در طول جاده، روستاهای ویران و در بسیاری موارد بی سکنه دیده می شوند که گویی بلایی بر آنها نازل شده است. هر چه مردم داشته اند از آنها ربوده شده و خشکسالی سال گذشته نیز بر وخامت اوضاع افزوده و باعث شده است مردم در قحطی و گرسنگی قرار بگیرند». (۲) ساوژرد هم درباره اشغال ایران به دست روس ها نظر مشابهی دارد: «به نظر می رسد در میان تمام نیروهای مهاجم، روس ها بیشترین لطمه را به ایرانیان وارد کرده اند. در طول مسیر بغداد- خزر

۱- Caldwell, dispatch ۳۵۹ and enclosure, ۸۹۱. ۴۸/۵۸, January ۲۱, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, dispatch ۳۵۸ and enclosures, ۸۹۱. ۰۰۱/۱۰۰۸, May ۱۳, ۱۹۱۸

ص: ۱۰۷

همچنان می توان روستاهای متروک و خانه های ویرانی را دید که در اثر اشغال روس ها به این روز افتاده اند. همزم بسیار اندکی در این کشور وجود دارد و گفته می شود که نیروهای روس چوب سقف، پنجره یا چارچوب درهای خانه ها و هر بخش چوبی دیگری را که در کلبه های دهقانی ایرانی به کار رفته است، به جای همزم برمی دارند. با این کار، به طور طبیعی این خانه ها خالی از سکنه شده و در اثر برخی از این خرابی ها که در زمستان رخ داده است، دهقانان بی سرپناه شده اند و بسیاری نیز مرده اند. همچنین گفته می شود که روس ها آنچه که از غذا یافت می شد برده اند و حیوانات مردم را که برای امرار معاش نگهداری می شده اند، کشته اند و تمام اندک ذخیره بذر غله در زمستان ۱۷-۱۹۱۶ را خورده اند و به این ترتیب

به طور کلی تا حد زیادی مسئول قحطی شدید در آن بخش از ایران در زمستان گذشته هستند. به نظر می رسد که روس ها در ایران بسیار بد رفتار کرده اند و برخورد آنها با امکانات و بیمارستان خیریه آمریکایی ها در همدان در گزارش شماره هفت من به تاریخ ۴ سپتامبر ۱۹۱۸ آمده است». (۱)

در ۲۳ دسامبر ۱۹۱۷، وزیر خارجه ایران یادداشت اعتراضی به نمایندگی روسیه ارسال کرده و نسخه ای هم به کالدول داده است. در نسخه ای که برای کالدول ارسال شده، وزیر خارجه - علاءالسلطنه - می نویسد: «مایلم توجه شما را به خسارت وارده به ایران و سکنه آن در اثر حضور این نیروهای خارجی جلب نمایم و نیز اشاره کنم که دولت ایران، ایشان را مسبب و مسئول این اتفاقات و خسارات حادث شده می داند». یادداشتی که به نمایندگی روسیه ارسال شده حاکی از شکایت نسبت به «ذخیره غذا برای سربازان است»: «همان طور که به خوبی مطلعید، به منظور حفظ بی طرفی من مکرراً به آن عالیجناب اطلاع داده ام، خصوصاً درباره خسارات اخیر که در اثر ماندگاری ارتش روسیه در این کشور برای ایران و ایرانیان حادث شده است؛ جنایات بی حد و حساب؛ غارت هایی که

Southard, dispatch ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۵۴, September ۲, ۱۹۱۸ - ۱

ص: ۱۰۸

روزمره واقع می شوند؛ ذخیره و احتکار مواد غذایی برای قشون در زمانی که آن مواد غذایی به شدت مورد نیاز مردم است؛ و حتی تعرض به زنان؛ که همه این موارد هر جا که قشون روس حضور داشته اند اتفاق افتاده است از جمله: ارومیه، خوی، سلماس، ساوجبلاغ، قزوین، همدان، کرمانشاه، کردستان و غیره و غیره». این یادداشت این گونه پایان می گیرد: «من خصوصاً در نامه نهم شوال گذشته خود ذکر کردم که این واهمه وجود دارد که مردم علیه ستم روس ها قیام کنند و دولت متبوع من نمی تواند در برابر احساسات مردم بایستد. هم اکنون اطلاع یافتیم که سکنه آستارا برای دفاع از خود مسلح شده اند. اگر چه دولت ایران می تواند مانع دخالت های فردی این مردم گردد، اما اطمینان کامل دارد چنانچه نمایندگی روسیه یا آنهایی که مسئول امور قشون روسیه هستند اقدامات مؤثرتری برای توقف تعرضات سربازان و قشون خود به عمل نیاورند، جلوگیری از حوادثی که در پی خواهد آمد، فراتر از توان دولت من خواهد بود. به این خاطر من بار دیگر از شما تقاضا می کنم به سرعت با من همکاری کنید تا به این وقایع پایان داده و شرایط برای بازگشت قشون روسیه از ایران فراهم گردد، و الا دولت ایران خود را در قبال هر پیامد بدی که با انگیزه های مردمی حادث شود مسئول نمی داند، و همان طور که از آغاز جنگ مکرراً به شما یادآوری شده است، متجاوزین مسئول تمام خسارات مادی و بنیادی وارده به ایران و مردم ایران هستند». (۱) متن یادداشت دیگری (بدون تاریخ) از سوی دولت ایران به نمایندگی روسیه، چنین است: «با وجود آنکه قحطی در تمام نقاط ایران بیداد می کند، بلشویک ها از ایران مواد غذایی طلب می کنند و تهدید می کنند در صورت برآورده نشدن خواسته هایشان دست به اقدامات خشونت آمیز خواهند زد». (۲)

تلاش انگلستان برای مقصر جلوه دادن روس ها در مورد قحطی

۱- ۱۹۱۷, December ۲۶, ۷۶۳. ۷۲۱۱۱/۶۹۸۷, and enclosures ۳۵۰, Caldwell, dispatch

ص: ۱۰۹

تلاش انگلستان برای مقصر جلوه دادن روس ها در مورد قحطی

تردید نیست که روس ها تا حدی در مقابل خساراتی که غرب ایران را دربر گرفت مسئول بودند و نیز تا حدودی مسئول قحطی و رنج ناشی از آن بودند. می دانیم تعداد نیروهای روس در پرشمارترین برهه- تابستان ۱۹۱۷- بیش از ۷۵/۰۰۰ نفر در غرب ایران نبود. آنها تا پایان ۱۹۱۷ رفته بودند. قحطی تقریباً تا دو سال بعد از خروج روسها نیز ادامه یافت؛ اما ۷۵/۰۰۰ نیروی نظامی چقدر می توانند تخریب و غارت به بار آورند؟ چرا قحطی شوم در شرق ایران وجود داشت که تماماً در اشغال انگلیسی ها بود و جنگی هم در آن رخ نداده بود؟ چرا در جنوب ایران قحطی وجود داشت؟ جایی که هیچ روسی حضور نداشت. می دانیم برداشت سال ۱۹۱۸ یکی از بهترین برداشت های ثبت شده است. چرا قحطی تا برداشت سال ۱۹۱۹ ادامه یافت؟ چرا گیلان در تابستان ۱۹۱۸- یعنی زمانی که به اشغال انگلیسی ها درآمد- دچار قحطی شد؟ چرا در آن مناطق از ایران که در همسایگی بین النهرین قرار داشت و همجوار مناطق تحت سلطه انگلیس بود و غله کافی هم در آنجا یافت می شد، قحطی وجود داشت؟ و به طور مشابه، چرا در ناحیه شرقی ایران که در اشغال نظامی انگلیسی ها و در همسایگی هند تحت سلطه آنها که در آنجا هم غله کافی موجود بوده، قحطی وجود داشت؟ روشن است که روس ها تنها مقصر نیستند. از آغاز، انگلیسی ها جریانی را هدایت کردند تا تقصیر را متوجه روس ها کرده و خود را تبرئه کنند. برای مثال، گزارشی که کنسول آمریکا در بغداد تهیه کرده، گویای این موضوع است. کنسول اسکار هایزر (۱) در گزارش ۱۱ ژوئن ۱۹۱۸، می نویسد: «مفتخراً نسخه ای از گزارش فردی را که به تازگی از استان های مرزی ایران به بغداد بازگشته است، ضمیمه می کنم». اگرچه هایزر از این فرد نام نمی برد، اما روشن است که دوست او یک مقام انگلیسی است. متن کامل این گزارش با

۱- Oscar Heizer.

ص: ۱۱۰

عنوان «اوضاع ایران» به این شرح است:

دوستی که اخیراً از کرمانشاه ایران بازگشته است، اوضاع زیر را که چند ماهی است آن نواحی را دربر گرفته، گزارش کرده است:

در پی اشغال پیاپی ترک ها و روس ها در سال گذشته، هیچ کار کشاورزی ای صورت نگرفته است. از یک سو رفتار ناهنجار مهاجمان که مردم را مجبور می کنند پول کاغذی بی ارزش آنها را استفاده کنند و از سوی دیگر نبود منابع، اوضاعی را در کرمانشاه به وجود آورده است که در تاریخ آن تا سال های دور بی سابقه است.

سربازان و حتی افسران چنان رعب و وحشتی به وجود آورده اند که اغلب دکان دارهای فروشنده مواد غذایی به محض دیدن

آنها، در دکان هایشان را می بندند. گرسنگی به حدی رسیده است که هر روز چندین جسد را از خیابانهای نه تنها کرمانشاه، بلکه تمام شهرهای این ناحیه جمع آوری می کنند. از آنجا که کالاها را هم تنها از طریق زمینی و مسیر عماره و پشتکوه و آن هم با صرف هزینه های بسیار سنگین و نامعمول می توان وارد کرد، اوضاع تجارت نیز بسیار بد است.

ورود انگلیسی ها بهبود چشمگیری در اوضاع مردم بیچاره به ارمغان آورد. در گام اول شمار زیادی از مردم فقیر از سوی انگلیسی ها برای کار در ساخت و ساز جاده ها و فعالیتهای نظامی فراخوانده شدند. از این رو، جاده های کوهستانی و صعب العبور میان خانقین و کرمانشاه به شرایط مطلوبی رسیده، به نحوی که وسایل موتوری در هر اندازه می توانند از آنها عبور و مرور نمایند. همچنین دولت انگلستان مجوز صدور حجم قابل توجهی غله را به ایران صادر کرده است که تا حد زیادی اوضاع را بهبود بخشیده و از دیگر سو جاده بغداد-کرمانشاه را برای تجارت باز کرده است. در حال حاضر تنها صدور چای، شکر، قهوه و دیگر اقلام محدود و مشخص

ص: ۱۱۱

[به ایران] ممنوع است؛ اما انتظار می رود این محدودیت نیز برطرف گردد.

به نظر می رسد برداشت امسال خوب باشد و همه چیز حکایت از آن دارد که سال خوبی برای استان های مرزی ایران پیش رو باشد. (۱)

تلاش برای مقصر دانستن روس ها محدود به گزارش های دیپلماتیک نیست. داناها درباره قحطی در همدان می نویسند: «یکی از دلایل مؤثر در قحطی همدان رفتار نامعقول ارتش روسیه به هنگام اشغال این منطقه است. آنها محصول در حال رشد گندم و جو را تخریب کرده و غله ای را هم که نمی توانستند مصرف کنند یا ببرند، بی دلیل نابود کردند. محصول همدان حدوداً تا هفته اول ژوئیه برای برداشت آماده نیست. از این رو در ماه می، انگلیسی ها حدود نود روز با مشکل تغذیه جمعیتی گرسنه روبرو بودند. آنها مجبور نبودند چنین کنند اما شفقت و تدبیر دست به دست هم داد تا ضرورت مبارزه با اهریمن کمبود غذا که به سرعت از جمعیت می کاست، رخ نماید». (۲) داناها در توصیف اوضاع در طول راه شش مایلی کردند تا کرمانشاه می نویسند: «ترک ها و روس ها زمین ها را به کلی لخت کرده اند، و اکنون این مناطق در آستانه قحطی قرار دارند». او می افزاید: «میان روش های این مهاجمان پیاپی، شباهت های فراوانی وجود دارد. آنها بی آنکه پولی بدهند بی شرمانه آنچه می خواستند تصرف می کردند و آنچه را هم که نمی توانستند مصرف کنند یا ببرند، تخریب می کردند. چون بذری وجود نداشته است لاجرم چیزی هم کاشته نشده است. بسیاری از زارعان از ترس جان گریخته اند؛ آنهایی که در این منطقه جنگ زده مانده اند از گرسنگی رو به مرگند. مزرعه ای که به خاطر حاصلخیزی اش مورد توجه است متروک و وامانده افتاده است؛ از آغاز توفان جنگ، هیچ شخمی به آن زده نشده و شیارهای خالی افتاده آن گاه به گاه پاتوق کلاغ های سرگردانی می شود که

۱- ۱۹۱۸، June ۱۱، ۸۹۱. ۰۰/۱۰۶، Heizer, dispatch ۱۰۴ and enclosure,

۲- ۱۲۲، Donohoe, Persian Expedition,

مذبوحانه تلاش می کنند قوت لایموتی به دست آورند». (۱)

جالب است که سایکس مدعی است، قحطی حقیقتاً به خاطر اعمال روس ها به هنگام خروج از ایران به وجود آمده است: «روس ها پیش از ترک سنگرهایشان مهمات و تجهیزات خود را به ترک ها فروخته و سپس راهی شمال می شدند و بر سر راه خود برای تأمین غذا و سوخت خانه ها را غارت و ویران می کردند». از آنجا که ترک ها در مارس ۱۹۱۷ ایران را ترک گفته اند، سخت می توان دریافت که چگونه روس ها تجهیزات و سلاح خود را به آنها فروخته اند. سایکس آنگاه از نامه ای یاد می کند که از دوستی در تبریز دریافت داشته است. دوست او می نویسد: «هزاران سرباز روس هنگام عبور از اینجا، تفنگ ها، مهمات، ذخایر، اسب ها و در واقع هر چیزی که به پول تبدیل می شد را فروختند. اسب ها به چند شلینگ فروخته می شدند، اما قیمت علوفه چنان هول انگیز بالا بود که چارپایان را جای تحفه می پذیرفتند». سایکس سپس درباره قحطی چنین می آورد: «قطعاً غرب و شمال غرب ایران تاوان سنگینی برای ناتوانی دولت خود پرداخته اند. اوضاع قحطی تمام کشور را که از مواد غذایی و دام تهی شده در بر گرفته است». (۲)

جای شگفتی نیست که انگلیسی ها در حالی که اصرار بر افشای سوءرفتار روس ها دارند، بر پنهان ساختن سهم خود نیز می کوشند. روزنامه ایران در شماره ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۷ به توصیف غارت و ضبط منابع غذایی به دست پلیس جنوب ایران در روستاهای یزد می پردازد: «از یزد راپورت داده شده که چند روز قبل افراد پلیس جنوب ایران دهی را محاصره کرده، در آن تیراندازی کرده و ضمن غارت روستا سه تن را به اسارت برده اند. اکنون چهارصد خانوار روستا در نیاز مبرم به نان به سر

Donohoe, Persian Expedition, pp ۹۲-۹۳-۱

.Sykes, History of Persian, pp ۴۸۶-۴۸۷-۲

ص: ۱۱۳

می برند». (۱) رفتار نیروهای انگلیسی در آباده فارس نیز، بهتر از این نبود. روزنامه ایران در ۲۸ اوت ۱۹۱۸ چنین گزارش می دهد: «نامه هایی که اخیراً از جنوب رسیده حاکی از آن است که ۱۵۰۰ سواره نظام هندی به آباده وارد شده اند و ظاهراً در آنجا خواهند ماند. گفته می شود که ایشان اموال زیادی را در روستاها و نواحی اطراف مصادره و ضبط کرده اند». (۲)

تلاش انگلیسی ها برای مقصر جلوه دادن دمکرات های ایران

به ادعای انگلیسی ها، پس از روس ها، دمکرات های ایران و ملاکان، مقصرترین ها در ایجاد قحطی بودند. شدت خصومت انگلیسی ها نسبت به دمکرات های ایران را می توان از اظهارات داناهاو دریافت: «دمکرات ها مدعی اند که طبقه روشنفکر شمال شرق ایران هستند. مهارت سیاسی آنها، اعلام گسترده شعار ایران برای ایرانیان، برچیدن دست دخالت تمام خارجی ها از امور ایران و پایان دادن به نفوذ روسیه و انگلستان بود. اما نفرت شدید و فعالیت های سیاسی آنها اساساً متوجه انگلیسی ها بود... آنچنان که من دریافته ام اکثریت قابل توجهی از دمکرات ها پول را بر میهن پرستی ارجح می دانستند و برای شان لیره

ترک یا قطعه اسکناس ۲۰ مارکی، جذائیتی اغوا کننده دارد». (۳) داناهاو در آوریل ۱۹۱۸ در صحبتی با حاکم مرند از مرگ شمار زیادی از روستائیان به دلیل قحطی اظهار تأسف کرده است. اما به نظر این انگلیسی «او خود هیچ کاری برای کاستن از خرابی های قحطی در منطقه خود انجام نداده است، و به نظاره مرگ سکنه نگون بخت ایستاده، بی آنکه انگشتی برای یاری آنها تکان دهد. روش او نمونه ای بود از رفتار حاکمان این سرزمین گرسنه. حاکم، خود یک ملاک بود و احتمالاً همانند دیگر هم طبقه های خود که من بعداً آنها را

تلاش انگلیسی ها برای مقصر جلوه دادن دمکرات های ایران

۱- Caldwell, dispatch ۸۹۱.۰۰/۹۲۰, October ۴, ۱۹۱۷

۲- Caldwell, Prees dispatch and enclosures, ۸۹۱.۰۰/۱۰۸۴, October ۲۶, ۱۹۱۸

۳- Donohoe, Persian Expedition, pp ۶۸-۶۹

ص: ۱۱۴

در کرمانشاه و همدان دیدم، انبوهی غله را پنهان ساخته بود و منتظر روزی بود که کمیساریای انگلستان، برای سیر کردن ایرانیان گرسنه، بیاید و با قیمتهای تورمی آن انبوه غله را بخرد و به این ترتیب گروهی مال اندوز و محترک و بی شرف را پولدارتر کند... در اینجا، همانند دیگر نقاطی که در سفرم به ایران دیدم، به شکلی دردناک تحت تأثیر بی رحمی و بی تفاوتی اسفناکی قرار گرفتم که ایرانیان نسبت به رنج هم وطنان خود روا می داشتند. آنها به کسی که در حال مرگ است دست کمک نمی دادند و مردگان بیشتر به امان سگ ها و لاشخورها سپرده می شدند تا آنکه کسی در دسر دفن آنها را به خود ندهد». (۱)

داناهاو همچنین می خواهد باور کنیم که قحطی، فاجعه ای است که دمکرات ها به بار آورده اند: «برخی از مردم که با دمکرات ها همعقیده نیستند که به جای آنکه گندم انباشته شده توزیع شود، فقرا باید گرسنگی بکشند، به قصد آگاه ساختن حکومت بی لیاقت و ضعیف تهران به تلگرافخانه رفتند تا آنها را از حقیقت اوضاع مطلع سازند». او مدعی است: «اما دمکرات ها هیچ کدام از این ها را انجام نمی دهند؛ این کارها می تواند طرح های به دقت طراحی شده آن ها را برای پولدار شدن به بهای گوشت و خون هم وطنانشان، ناکام گذارد... گزارش شده که حجم قابل توجهی گندم در خانه های شخصی انبار شده است و ضروری است، اقداماتی جدی علیه این محترکان صورت گیرد... با یک حيله جنگی غله داران ترغیب شدند بخشی از انبارهای احتکار شده خود را بیرون بریزند. با تلگرام هایی که عمداً و آشکارا میان بغداد و همدان رد و بدل شد، وانمود شد که قرار است مقدار زیادی گندم از بین النهرین برسد؛ به همین خاطر محترکین همدان به بازار شتافتند و به سرعت به نرخ رو به کاهش روز کالای خود را فروختند، تا اینکه بار دیگر قیمت گندم به حدود قیمت عادی رسید؛ و در

۱- Donohoe, Persian Expedition, pp ۸۳-۹۰

ص: ۱۱۵

در همدان اوضاع در ستاد دنسترویل بسیار حساس بود. پس از آنکه در اوایل ۱۹۱۸ جنگلی‌ها دنسترویل را از رشت بیرون راندند، او در همدان مستقر شد. در آنجا او در «میان جماعتی کمابیش دشمن قرار داشت که حدود ۷۰/۰۰۰ نفر می شدند. یک چهارم آنها ترک بودند یا ریشه یا تمایلات ترکی داشتند، بقیه هم فارس بودند و اندکی هم یهودی و ارمنی... روزگاری همدان لابی جاسوسی عثمانی‌ها و دسیسه‌چینی ایرانی‌ها بود. کوچک خان انجمن رو به مرگ دمکرات‌ها، بازاریان و غله‌کاران را تا حد زیادی به فعالیت‌های ضدانگلیسی واداشته بود. جنگلی‌ها همچنان جاده منجیل تا دریای خزر را در دست داشتند. دمکرات‌های همدان «میهن پرستان خالصی» بودند که خوش خیالانه در برخی قهوه‌خانه‌های محلی که در آنها آزادی سیاسی وجود داشت سخن گفته و انگلیسی‌ها را لعن و نفرین کرده و آنها را مزاحم‌های اهریمنی و شیطان صفت می خواندند و از خدا می خواستند که خواسته‌هایشان را برآورده ساخته و از ظلم انگلیسی‌ها رهایی‌شان بخشد. ضمناً آنها در جلساتی پنهانی گرد هم می آمدند و برای افزایش بهای غله تصمیم می گرفتند؛ که به معنای درآمد جالب توجه برای آنها بود. ارزاق به انگلیسی‌ها داده نمی شد مگر به نرخی بسیار گزاف؛ اوضاع به نفع سودجویان بود و آنها هم بی رحم تر شدند؛ و بنا بود فقرای همدان از گرسنگی بمیرند و قربانی آزمندی و بی تفاوتی ایرانیان شوند. جزواتی که لحنی آتشین داشته و امضای تشکیلات اصلی دمکرات‌ها را پای خود داشت در خیابان‌ها توزیع شد و از روی آنها قربانیان قحطی پیش از مرگ خود از همه چیز خبردار شدند که این انگلیسی‌ها بوده‌اند که آنها را عمداً تا حد مرگ گرسنگی می دادند تا این متجاوزین بی ریشه آسان تر تمام خاک ایران را به دست گیرند... کوچک خان حکمی داده است و در آن خبر از وقت کشی عده‌ای داده است و گفته است، دنسترویل باید بدون

۱- ۱۲۸-۱۲۷. Donohoe, Persian Expedition, pp

ص: ۱۱۶

تأخیر به جهنم کفار واصل شود... من همواره شکیبایی و بخشندگی شگفت‌انگیز دنسترویل را در آن هنگام که او با تشکیلات دمکرات‌ها روبرو شد، ستوده و می ستایم. آنها به چیزی کمتر از محو او و نیرویش از همدان، نخست با کاری کارستان و اگر نشد با گرسنگی، راضی نبودند. آنها دائماً جماعت را به قیام و تمام کردن کار ما تحریک می کردند. اما مردم گرسنه اشتیاق چندانی برای خونریزی نداشتند و با وجود آنکه به خاطر کمبود غذا زنده ماندن برای اهالی همدان بسیار سخت بود، اما آنها عجله‌ای نداشتند تا روزگار غمبار خود را با سپردن خود به سرنیزه‌های انگلیسی‌ها کوتاه تر کنند. هون‌ها (۱) یا ترک‌ها این وضعیت غیرقابل تحمل را با آویختن اجساد دمکرات‌های آن منطقه از تیر چراغ‌های خیابان‌های همدان پایان داده بودند؛ اما دنسترویل از انجام هرگونه اقدام اساسی معذور بود». (۲)

کمک برای قحطی به سبک انگلیسی عبارت بود از «گروه‌های کارگران جاده‌ساز» که انگلیسی‌ها آنها را برای جاده‌سازی به کار گرفته بودند و به هر کارگر در ازای کار روزانه ۴ قران می دادند. در آغاز ۳۰۰۰ نفر به کار گرفته شدند. به این منظور یک بودجه روزانه ۴۰۰ پوندی از سوی انگلیسی‌ها اختصاص یافته بود. آنها معتقد بودند که این مبلغ «به شکلی محسوس

نویسنده بلافاصله می افزاید: «اما ما روی شخصیت آزمند، خودخواه و بی مقدار ایرانی ها حسابی باز نکردیم... هیچ یک از ایرانی ها نمی توانند دستان خود را از مال مردم برای مدتی طولانی دور نگه دارند». به خاطر افزایش

۱- هون ها اقوام زردپوست وحشی ساکن در شمال بحر خزر و حوالی رود ولگا (اوایل قرن دوم میلادی) بودند که در ۲۴۷ میلادی به اروپا حمله کردند و قبایل ژرمنی را مغلوب ساختند و دولت بزرگی تشکیل دادند که پس از مرگ آتیلان منقرض گردید. دسته ای از هون ها نیز به آسیا رفتند و در توران ساکن شدند و در زمان ساسانیان چند دفعه به ایران حمله کردند. این دسته در مشرق به هیاطله مشهورند. گفته می شود که ترکهای ترکیه از نژاد همین هون ها هستند. (ویراستار)

۲- ۱۱۶-۱۲۱. Donohoe, Persian Expedition, pp

ص: ۱۱۷

حجم پول در گردش و کمیابی نان، بهای آن باز هم افزایش یافت. علاوه بر این پرداخت دستمزد به مردان، تضمین نمی کرد که آن پول به زنان و کودکان می رسد زیرا «مردان ایرانی همیشه خود را برای خرید نان برای بستگان گرسنه خود به دردرس نمی اندازند و ترجیح می دهند درآمد خود را در یک میگساری شبانه در یک شیره کش خانه به باد دهند». «راه حل» آن بود که دستمزد کارگران بخشی نقد (به هر کارگر روزانه ۲ قران) و بخشی به صورت غذا پرداخت شود. نزدیک به ۲۰۰۰ کارگر به این شکل روزانه تغذیه می شدند. با توجه به این نکته که جمعیت همدان در ابتدای کار پنجاه هزار تا هفتاد هزار نفر بوده است و از این میان ۱۵۰۰۰ نفر در آستانه قحطی قرار داشته اند، تغذیه ۲۰۰۰ نفر و به عبارتی کمتر از ۴-۳ درصد جمعیت را به سختی می توان «برطرف سازی قحطی» (۱) دانست.

بسیار روشن است که انگلیسی ها از قحطی و اقدامات محدود ضد قحطی خود برای تضعیف دمکرات ها در همدان بهره برده اند. دانا هو می نویسد: «این که انگلیسی های مزاحم و منفور شکم های خالی مردم را به رایگان پر کنند، ابداً مایه خشنودی آنها [دمکرات ها] نبود. در چنین شرایطی از آنها انتظار نمی رفت که دست به قیام بزنند و دست به دمکرات ها بدهند و علاوه بر این اگر این توزیع رایگان غذا متوقف نمی شد، برای تراست گندم و قیمت های تورمی غله روزگار بدی از راه می رسید. از این رو آنها مشغول کار شدند و اعلان هایی صادر و پخش کردند که در آن با اشاره به اینکه آتش انگلیسی ها به شدت مسموم است، به فقرا نسبت به خوردن آن هشدار داده شده بود. این بخشی از به قول آنها «توطئه مخفیانه»، برای کشتن همدانی هایی بود که هنوز به دام قحطی نیفتاده بودند». دانا هو در ادامه می آورد: «اینکه زارع معمولی ایرانی فردی بی اهمیت و ساده لوح است، یک قاعده است؛ اما این بار دمکرات ها خطا کردند و اصرار آنها حتی برای ایرانیان خوش باور نیز، بیش از اندازه بود».

۱- ۱۲۶-۱۲۳. Donohoe, Persian Expedition, pp

ص: ۱۱۸

مردم گرسنه می آمدند و می خوردند. در روز دوم و روزهای بعد، آنها هزار هزار می آمدند. برای جلوگیری از هجوم آنها به مراکز توزیع و بردن هر چه که می شد برد، به موانع و سربازان مسلح نیاز بود؛ و بر خلاف امید و انتظار همه دمکرات های خوب، حتی یک نفر در اثر مسمومیت جان نباخت. این آخرین ضربه کاری به حیثیت نهضت دمکرات بود. آبروی آنها نزد مردم رفت.» دانا هو مدعی است، دمکرات ها از خشم «ریش خود را می کنند و گریبان خود را می دریدند و با تأسف و تأثر فریاد می کشیدند: «ای وای»، امروز چه خاکی بر سرمان شد!» نویسنده در ادامه به تشریح واکنش افرادی که ظاهراً دمکرات بوده اند می پردازد: «اما آنها به راه خود ادامه دادند و یازده ساعت تلاش کردند تا عواقب شکستی را که اخلاقاً نصیبشان شده بود، جبران کنند. کوچک خان، «رابین هود» جنگل های خزر، در دفاع از اظهارات دمکرات ها و به امید احتمال بی اعتبار ساختن اقدام انگلیسی ها در برطرف سازی قحطی، پنجاه بار قاطر برنج به همدان فرستاد تا به نفع فقرا فروخته شود. اما مأموران کوچک [خان] آن محموله برنج را بدون پرداخت وجهی به زارعانش که در «منطقه حفاظت شده» او زندگی می کردند، ضبط کرده بودند. از این رو او می توانست به بازی شادمانه سرقت از پیتیر (۱) ایران به نفع پُل (۲) ایران پردازد.»

نویسنده در پایان چنین نتیجه می گیرد: «این ترفند بسیار ضعیف بود. همدان فریب آن را نخورد. انگلیسی ها عملاً بر اوضاع مسلط بودند. آنها بر مردم همدان مسلط شده بوند، اما نه با شمشیر و افسار ترک ها که پیش از آنها بودند، بلکه با اتخاذ راه جدید؛ معجزه قرص های نان و ماهی (۳)، (۴).

قحطی در فارس

۱- اشاره به شخصیت های غنی و فقیر داستان رابین هود که وی اموال ثروتمندان را به نفع فقرا مصادره می کرد. (ویراستار)
۲- همان.

۳- اشاره به روایتی که در انجیل آمده و بر مبنای آن حضرت عیسی (ع) جمع زیادی را با کمی نان و ماهی تغذیه کرد. (ویراستار)

۴- Donohoe, Persian Expedition, pp ۱۲۶-۱۲۷

ص: ۱۱۹

قحطی در فارس

همان طور که پیش تر گفته شد، قحطی در فارس جدی تر بود. حاکم فارس، شاهزاده عبدالحسین فرمانفرما، در گفتاری درباره قحطی و اتخاذ تدابیری برای برطرف کردن آن در شیراز، دلیل قحطی را نزاع و جنگ داخلی و نیز عوامل طبیعی چون خشکسالی و آفت می داند. در بخشی از گفتار او چنین آمده است: «برادران من! می خواهم بگویم که این مشقت و مصیبت، این کمبود و قحطی و خشکسالی، محدود به شیراز نیست. بلکه در تمام ایران قحطی است و قیمت ها بالاست. این چیزی است که هر کسی که با دیگر نقاط کشور تماس دارد، آن را می داند. اما به دلایل روشن، این قضیه در شیراز و فارس وخیم تر است. هجوم ملخ در چند سال گذشته، نابسامانی، شورش و جنگ های داخلی، همگی به شدت به کشت و تولید غذا لطمه زده اند. برای مثال، جنگ میان دو تیره مختلف قشقایی یا طوایف خمسه آغاز شده است. یکی گاوهای دیگری را ضبط می

کند، در همان حال دیگری اموال دشمن خود را ضبط می کند. در پاسخ، یکی محصول دیگری را خراب می کند و در عوض او هم محصول او را به آتش می کشد. این داستان ادامه داشته است تا آنکه خود را در چنین مخمصه ای می یابیم. شاید چند نفری، سه یا چهار نفر و نه بیشتر، آن قدر قدرت داشته اند که

ص: ۱۲۰

از اموال و محصول خود محافظت کنند. اما به ازای هر چهار نفری که موفق به این کار شده اند، یکصد نفر دیگر شاهد غارت و تخریب اموال خود بوده اند. در کرمانشاه، عملاً همه روستاها ویران شده اند. از روستاهایی که پانصد خانه و یک هزار خانوار داشته اند، اکنون ویرانه ای مانده است. حتی در و پنجره ها را برای همزم یا ساختن مواضع دفاعی برده اند. در مناطقی که محصول کافی وجود داشت، امروز یک گاو زنده پیدا نمی شود. اوضاع در فارس با خشکسالی، آفت و شورش های داخلی و ناآرامی های قومی بدتر شده است» (۱).

قحطی در فارس به روشنی نشان می دهد که روس ها تنها مقصران قحطی در ایران نبودند. در فارس هیچ سرباز روس یا عثمانی وجود نداشت. این منطقه در اشغال نظامی انگلیسی ها بود. نقش خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها در این قحطی برای بسیاری از معاصرین پنهان مانده است.

فصل پنجم

محروم کردن ایران از غذا؛ خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها

۱- حافظ فرمانفرمایان، «فرمانفرما و قحطی ۱۳۳۶ هجری قمری در شیراز»، ص ۱۱.

ص: ۱۲۱

محروم کردن ایران از غذا؛ خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها

اطلاعات مفصلی درباره خرید مواد غذایی انگلیسی ها در خاطرات افسران ارتش انگلستان در ایران و نیز اسناد وزارت خارجه [آمریکا] موجود است. این فصل دربردارنده اطلاعات موجود در این منابع است و نشان می دهد که در زمانی که قحطی مرگبار مردم ایران را تلف می کرد، انگلیسی ها درگیر خرید گسترده مواد غذایی صرفاً به منظور تغذیه نیروهای خود در ایران و جنوب روسیه بوده اند. علاوه بر خریدهای آنها در ایران، از اسناد وزارت خارجه [آمریکا] روشن می شود که انگلیسی ها از واردات مواد غذایی از ایالات متحده به ایران جلوگیری کرده و آنچه که می توانسته اند انجام داده اند تا داد و ستد میان ایران و بین النهرین را تضعیف کنند. این فصل در گام نخست به بحث درباره اطلاعات مربوط به خریدهای غله توسط انگلیسی ها در غرب ایران و آذربایجان می پردازد که مبتنی بر نوشته های ژنرال دنسترویل و سرگرد دانا هو است. اطلاعات مفصل درباره خرید مواد غذایی توسط انگلیسی ها در گیلان و صدور مواد غذایی ایران به باکو نیز از سوی دنسترویل ارائه شده است. قحطی در گیلان خصوصاً از آن جهت اهمیت دارد که نشان می دهد که گیلان

پس از اشغال از سوی انگلیسی ها و صدور مواد غذایی آن به جنوب روسیه دچار قحطی می شود. این فصل همچنین به تأسیس و فعالیت «اداره منابع محلی بین النهرین» می پردازد. از گزارش های دیپلماتیک آمریکایی روشن می شود که خرید غله از سوی انگلیسی ها در غرب ایران به وسیله این اداره انجام شده؛ و این اداره در مدت ۱۸ ماه نخست فعالیت خود، افزون بر ۵۰۰/۰۰۰ تن مواد غذایی خریداری می کند که در نبود خریدهای «محلی»، باید از هندوستان وارد می شد. این ارقام حاکی از رضایت انگلیسی ها از «ذخیره» ظرفیت حمل دریایی بسیار زیاد به خاطر خریدهای «محلی» است. خرید مواد غذایی در شرق ایران از سوی انگلیسی ها و صدور مواد غذایی به جنوب روسیه مشخصاً و صرفاً به منظور تغذیه ارتش انگلستان، در کتاب ارزشمند ژنرال دیکسون شرح داده شده است. نتیجه خرید غله از سوی انگلیسی ها افزایش شدید ارزش پول ایران و کاهش ارزش لیره استرلینگ بود.

در ادامه، این فصل به توضیح فعالیتهای انگلیسی ها برای ممانعت از داد و ستد ایران با ایالات متحده و بین النهرین می پردازد. اسناد نشان می دهند، هنگامی که ایران با قحطی روبرو بوده است، انگلیسی ها در واردات مواد غذایی از ایالات متحده کارشکنی می کردند. اقدام ترحم انگیز دولت ایران در شرایطی که دستش از منابع مالی کوتاه بود و در اثر اشغال کشور به دست ارتش انگلستان کاملاً ناتوان بود، اعتراض به خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها و صدور فرامینی مبنی بر «ممنوعیت» صدور مواد غذایی از ایران بود. علاوه بر آن در ناحیه تهران هم «کنترل مواد غذایی» اعمال شد. این اقدامات هیچ تأثیری بر کاهش مرگ و میر و درد و رنج مردم نداشت.

دنسترویل و دانهو و خرید مواد غذایی در غرب ایران

مأموریت دنسترویل شامل تهیه آذوقه برای نیروهای انگلیسی که قرار بود به ایران بیایند نیز می شد. دنسترویل درباره «مشکل آذوقه» و خرید

دنسترویل و دانهو و خرید مواد غذایی در غرب ایران

غله توسط انگلیسی ها می نویسد: «یکی از مواردی که باید مورد توجه قرار می گرفت، «مشکل آذوقه» بود. نیازهای خودمان قابل توجه بود و باید خودمان را هم برای آن تعداد از نیروها که ممکن بود به این قسمت ها اعزام شوند، آماده می کردیم. در بحبوحه قحطی هولناکی که اینک در اوج قرار داشت، نمی خواستم آذوقه را از کشوری تهیه کنم که غذای در دسترس مردم گرسنه اش باز هم کمتر می شد. اما به زودی اطلاعات دقیقی درباره مشکل آذوقه به دستمان رسید و دریافتم که غله و علوفه کافی، البته نه به وفور، برای همه وجود دارد؛ اما صرفاً به خاطر تأمین قیمت های بالاتر، غله و علوفه احتکار شده است. متأسفانه، به هر حال، در اثر خریدهای کوچک ما قیمت ها باز هم بالاتر رفت و هر افزایش جزئی به معنای مرگ بسیاری از

اعتراف انگلیسی ها به خرید غله در صفحه ۶۲، عیناً در صفحه ۶۴ (۲) انکار می شود. دسترویل با نادیده گرفتن خرید غله، در همان صفحه افشا می کند که انگلیسی ها «قیمت های خوبی» پرداخته اند. (۳) دسترویل در جای دیگری از روایت خود، اطلاعاتی درباره بهایی که انگلیسی ها برای غله پرداخته اند به دست می دهد. او در نامه ای به تاریخ ۵ می ۱۹۱۸ از همدان می نویسد: «قحطی در این جا اسفناک است... ما محصول را ۴۰ تومان می خریم و امیدواریم مقداری هم کمتر از این تهیه کنیم. چند مورد آدمخواری در شهر رخ داده است. هر روز بسیاری می میرند و بسیاری نیز در حال کمک رسانی مرده اند. اکنون که برف ها آب شده و بهار آغاز شده است، مردم می روند بیرون و مثل گاو در مراتع می چرند». (۴) بسیاری از این مردم نگون بخت در حال چریدن در مراتع مرده اند.

در می ۱۹۱۸، دسترویل میان قزوین و همدان سفر می کند و به

۱- ۶۲ Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p

۲- ۶۴ – ۶۵ Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp

۳- ۶۵ Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p

۴- ۱۲۳-۱۲۴ Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp

ص: ۱۲۴

تحسین زیبایی گل های وحشی می پردازد: «زیباترین گل ها، آنهایی بودند که در بالای جاده سلطان بلاغ بودند، درست در نقطه ای که اجساد هفت قربانی نگون بخت قحطی را پیدا کردیم. در فواصل مختلف جاده قزوین- همدان، از این اجساد زیاد افتاده بود». (۱)

دولت ایران تلاش می کرد جلوی خرید منابع غذایی توسط انگلیسی ها را بگیرد. دسترویل می نویسد: «من نه تنها می خواستم نیازهای خود را تأمین کنم، بلکه قصد داشتم مقداری هم برای نیروهایی که باید سرانجام این جاده را طی می کردند، ذخیره کنم. اما اوضاع قحطی دست و پای مرا بسته بود. از سوی دیگر با مقاومت مقامهای محلی روبرو بودیم که از دولت تهران فرمان گرفته بودند تا مانع از دسترسی انگلیسی ها به هرگونه منبع غذایی شوند». (۲) موضوع به تفصیل توضیح داده شده است. دسترویل افشا می کند که انگلیسی ها مخفیانه تمام مخابرات میان حکومت تهران و حاکمان ولایات در غرب ایران را شنود می کرده اند. دولت ایران فرمان داده بود که تمام مقاطعه کاران غله که به انگلیسی ها غله می فروختند باید دستگیر شوند. دستور اجرا شده بود؛ اما بلافاصله دسترویل دولت بخت برگشته ایران را برای رهایی آنها تحت فشار قرار داده بود. (۳) تا آوریل ۱۹۱۸، دسترویل توانسته بود گزارش کند که: «اکنون آذوقه را راحت تر می توان تهیه کرد و کاپیتان کمپل (۴)، افسر خرید، قادر است گزارش کند که آذوقه به میزانی رسیده است که چشم انداز هر بحران دیگری را بسیار دور می کند. حتی اگر آذوقه همیشه به آسانی دست یافتنی نباشد، ما می دانیم که انبارهای گندم احتکاری کجاست و تنها لازم است نیروها بر واگذاری آنها به قیمتی خوب اصرار ورزند. بنابراین به استثنای جیره گوشت خوک و مربا، می توانیم آذوقه شمار زیادی از نیروها را بدون

۱- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۱۳۵

۲- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۷۶

۳- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۹۶-۹۴

۴- Campbell

ص: ۱۲۵

مشکل تأمین کنیم». (۱) در نامه ای به تاریخ ۵ می ۱۹۱۸ از همدان، دنسترویل با تفصیل بیشتری به وضعیت سخت تأمین آذوقه می پردازد و سپس با اشاره به توانایی خود در تدارک آذوقه خشنودی خود را بیان می کند: «با وجود این، وضعیت منابع بسیار خوب است و من توانستم نان و گوشت یک تپ را میان اینجا و منجیل، فی الواقع تأمین کنم». (۲) دنسترویل در اول ژوئن ۱۹۱۸ ستاد خود را به قزوین منتقل می کند. او وضعیت منابع را در قزوین این گونه توصیف می کند: «قیمت ها در قزوین تقریباً همانند همدان است، اما تأمین و تدارک آذوقه سخت نیست». (۳)

اطلاعات درباره خریدهای غله توسط انگلیسی ها در آذربایجان را داناهاو به دست می دهد. از روی همین داده های او، درمی یابیم که در آذربایجان، قحطی تا تابستان ۱۹۱۹، یعنی تا دو سال پس از خروج روس ها ادامه یافته است. در ۲۱ می ۱۹۱۸ «ستون کوچکی از نیروهای انگلیسی» همدان را به مقصد شمال غرب ایران ترک می کند. پس از شش روز این نیرو به املاک و اراضی ایل افشار در آذربایجان رسید. رئیس ایل، «جهان شاه افشار» معروف به «امیرافشار» بود. امیر از انگلیسی ها دعوت کرد تا در خانه او در روستای کرسف بمانند: «امیرافشار خود را میزبانی محترم نشان داد؛ آذوقه فراوانی از املاک او در راه بود». (۴)

داناهاو با آنکه امیرافشار را چندان قابل اعتماد نمی دانسته، می افزاید: «در تمام مدت، در تاریخ ترین روزهای قحطی، او به خوبی اداره تدارکات انگلیس را از نظر غله تأمین کرد و البته با قیمتی مناسب نیز هم». (۵) در سی و یکم می، انگلیسی ها زنجان را تصرف می کنند. ۲۴۰۰۰ سکنه شهر وحشت زده می شوند. داناهاو می نویسد: «در یک لحظه ما خود را پرتاب

۱- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۱۱۴-۱۱۳

۲- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۱۲۴

۳- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۱۴۴

۴- Donohoe, Persian Expedition, pp ۱۴۳-۱۴۰

۵- Donohoe, Persian Expedition, p ۱۴۵

ص: ۱۲۶

شده روی زین ها دیدیم و با یک هورای انگلیسی وحشیانه که مردم خواب آلود را در بسترهایشان تکان داد، از پل سنگی روی رودخانه عبور کردیم و وارد زنجان شدیم... با اینکه ورود ناگهانی ما عثمانی ها را شگفت زده نکرد، اما حقیقتاً ساکنان

زنجان را تکان داد. پریشانی آنها را در بر گرفت. در بازارها زنان و کودکان از دسترس ما می گریختند و دکان داران دست و پایشان می لرزید و دست و پا گم کرده در دکان هایشان را تخته می کردند». او در پایان می نویسد: «به یکباره در دکان ها بسته شد و به عنوان نشانه کوچکی از میهمان نوازی بومی، و به افتخار ورود ما، تمام قیمت های بازار بلافاصله و با رضایت همگان، صددرصد افزایش یافت». (۱) دلیل این افزایش قیمت ها با ورود انگلیسی ها به میانه معلوم می شود: «وقتی کمیسیون خرید نظامی بالاخره از زنجان به میانه رسید، خرید و جمع آوری غله را آغاز کرد و دست به اقدامات غیرعادی زد... در آنجا دو صنف تاجر و غله کار وجود دارند. آنها همواره تلاش داشتند با دغل کاری هر چه بیشتر، نصیب خود را از پول انگلیسی ها بیشتر کنند. با اینکه خوشایند نیست، اما ذکر این نکته ابداً دور از عدالت نیست که بگوییم این شهر، به نسبت جمعیت خود، بیشترین درصد دغلکاران افسارگسیخته را نسبت به هر شهر دیگری در تمام ولایت آذربایجان دارد». (۲)

انگلیسی ها با ترک مواضع خود در اثر پیشروی نیروهای عثمانی، آذوقه ای را که نمی توانستند با خود ببرند، به شکلی حساب شده از میان بردند. داناها پس از واگذاری یک روستا به عثمانی ها می نویسد: «فرصتی برای از دست دادن نبود. بنابراین، با انهدام ذخایر اضافی خود و با چهره هایی عبوس، در دل تاریکی شب به راه افتادیم». (۳) در میانه، هنگامی که انگلیسی ها در آستانه تخلیه آنجا بودند، مردم از جمله مالکان و

۱- Donohoe, Persian Expedition, pp ۱۵۰-۱۵۱

۲- Donohoe, Persian Expedition, p ۱۶۱-۱۶۲

۳- Donohoe, Persian Expedition, p ۱۸۲

ص: ۱۲۷

بزرگان، احساس واقعی خود را نسبت به آنها بروز می دهند: «به استثنای یک نفر، تمام بزرگان منطقه که همواره به طرق مختلف سعی در نشان دادن دوستی خود داشتند، و ما هم مبالغ کلانی را بابت باج دم تکان دادن ناصداقانه و یا پول خرید غله به آنها داده بودیم، به دشمن تبدیل شدند». (۱) داناها گزارش می کند که در ۸ سپتامبر ۱۹۱۸، قبل از ترک میانه، انگلیسی ها ذخیره غذای خود را ویران می کنند: «تمام ذخیره گندم و جوی که در میانه در حال تهیه بود، قبل از تخلیه، معدوم شد و پس قراولان بدون مزاحمتی از سوی عثمانی ها و هم پیمانان جدیدشان یعنی میانه ای ها که هر ساعت دشمنی خود را با انگلیسی های از میدان به در شده بیشتر نشان می دادند، از کارانگو عبور کردند». (۲) بی تردید، از میان بردن موجودی آذوقه شهر در زمان قحطی، جنایت جنگی محسوب می گردد.

داناها که به عنوان یک افسر سیاسی انگلیسی به بیجار کردستان اعزام می شود گزارش می کند که حاکم آنجا «اشاره کرده است هنگامی که این منطقه به دام قحطی افتاد، او چاره ای نداشته است جز آنکه برای کاستن از شدت درد و رنج فراگیر، با روند خرید گندم با پول انگلیسی ها همکاری کند». (۳) و خرید گندم از سوی انگلیسی ها ادامه یافته است. داناها در توصیف یکی از ملاکان، می نویسد: «رفیق ما یک پولوفیل (۴) به تمام معنا بود. او در حالی که چشم انتظار شکست نظامی ما بود، اما وجداناً تردیدی به خود راه نمی داد که در معاملات گندم، چپ و راست از ما بدزدد». (۵)

انگلیسی ها از آغاز مدعی بودند که نیروهای آنها در ایران به منابع غذایی محلی متکی نبوده اند، و تمام نیازهایشان را با خود آورده بودند

۱-Donohoe, Persian Expedition, p ۱۸۸

۲-Donohoe, Persian Expedition, pp ۱۸۹-۱۹۰

۳-Donohoe, Persian Expedition, p ۲۳۵

۴- پول دوست؛ نویسنده با خوش ذوقی این ترکیب فارسی یونانی را با گرتة برداری از اصطلاحاتی چون روسوفیل، ژرمنوفیل، انگلوفیل و ... ساخته است. (ویراستار)

۵-Donohoe, Persian Expedition, pp ۲۳۸-۲۳۹

ص: ۱۲۸

و برای رفع قحطی هم تلاش فراوانی می کردند. برای مثال در اعلامیه کلنل کنیون (۱)، کنسول انگلیس در کرمانشاه، چنین آمده است: «ارتش سازمان یافته انگلستان کاملاً مجهز است و از نظر تمام لوازم سفر همچون خواروبار و غیره تأمین است و نیازی به کمک دیگران ندارد. اما بنا به مورد، از ایرانیان خرید می کند که قطعاً بهایی مناسب و عادلانه به صاحبان آن پرداخت می گردد». (۲) همین نکته در گزارش فرانسیس وایت در غرب ایران دیده می شود: «نیروهای روس و عثمانی در پیشروی و عقب نشینی های پیاپی خود در این منطقه تماماً با [ذخایر] این کشور تغذیه شده اند که همه چیزش دیگر ته کشیده است. برخلاف آنها، انگلیسی ها همه آذوقه خود را همراه می آورند و به طور گسترده هم برای یاری به قحطی زدگان وارد عمل شده اند. در کرند هزار و هشتصد نفر از قحطی زدگان از سوی مقامات انگلیسی و زیر نظر آقای فرانسیس ام. اسنید، (۳) میسیونر آمریکایی اعزامی از کرمانشاه، برای ساخت جاده به کار گرفته شده اند. در کرمانشاه و همدان نیز در مقیاس کوچک تر کار مشابهی در حال انجام است». (۴)

البته حقیقت عکس این بود. تلگرامی در ۱۹۱۵ از کنسول انگلیس در بوشهر به حاکم کازرون که قبلاً از آن یاد کردیم، به این شرح است: «انگلستان با آلمان در جنگ است و نه با دول اسلامی و این امر را با اجازه دادن به ترکیه برای به دست آوردن حجم زیادی از غله ایران و دیگر نقاط اثبات کرده است». (۵) نشریه ستاره ایران در نسخه ۲۸ سپتامبر ۱۹۱۷ خود، افشا می کند که انگلیسی ها از همان آغاز در جنوب ایران به خرید غله مشغول بوده اند. در این مقاله چنین آمده است: «مأمورین همین انگلیس،

۱-Kennion

۲-Heizer, dispatch ۹۲ and enclosures, ۸۹۱. ۰۰/۹۷۸, April ۲۷, ۱۹۱۸

۳-Francis M. Snead

۴-Caldwell, dispatch ۳۸۵ and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۰۸, May ۱۳, ۱۹۱۸

۵-The "RAAD" of April ۲۱, ۱۹۱۵, ۷۶۳. ۷۲۱۱۱/۲۲۷۶

در نقاط مختلف جنوب تا جایی که می توانند مشغول خرید و انبار مواد غذایی هستند. هر جا که انگلیسی ها وارد می شوند، نظم حاکم بر آنجا از میان می رود. در تمام نقاط مختلف جنوب، پلیس جنوب ایران، چنان اوضاعی به وجود آورده است که دیگر کسی در آنجا خود را صاحب جان و مالش نمی داند». (۱) این موضوع را سرپرسی سایکس هم تأیید می کند. او در جاده مستقیم میان سیرجان و نی ریز، در بحث درباره دو جاده میان کرمان و شیراز، اظهار می دارد: «آذوقه ما در طول این جاده کمیاب بوده است». (۲) در اکتبر ۱۹۱۶، هنگامی که سایکس تصمیم می گیرد از اصفهان به شیراز حرکت کند، افشا می کند که در اصفهان کمبود گندم وجود نداشته است: «به لطف مقامات تلگرافخانه، درباره آذوقه ای که از اصفهان برای بخشی از راه فراهم شده، مشکل چندانی وجود نداشته است، اما کنسول به ما اطلاع داد که در شیراز کمبود شدیدی وجود دارد و از این رو مقداری گندم با خود بردیم». (۳) سایکس در ۱۱ نوامبر ۱۹۱۶ به شیراز وارد می شود. در اکتبر ۱۹۱۶ فرمانفرما به عنوان والی ایالت وارد شیراز شده بود. سایکس اندکی پس از ورودش می نویسد: «به خاطر کمبود مواد غذایی، مجبور بودم خارج از فارس، گندم بخرم. وظیفه ای بیرحمانه؛ علاوه بر دیگر مشکلاتی که دارم». (۴) روشن است که عبارت «وظیفه بیرحمانه» حکایت از آن دارد که خریدهای کم و محدود در کار نبوده است. سایکس درباره هزینه های پلیس جنوب ایران، بیان می کند: «به سه دلیل هزینه های این نیرو بالا بود. نخست اینکه دو ستاد این نیرو در فاصله ای زیاد از هم یعنی آباده و کرمان قرار داشتند. دوم آنکه به خاطر حمله ملخ ها، خشکسالی و هرج و مرج، آذوقه محلی گران بود. سوم، ارزش قران. پیش از جنگ، هر قران چهار پنس می ارزید اما تا ۱۹۱۷ این رقم به

۱- Caldwell, dispatch ۸۹۱. ۰۰/۹۲۰, October ۴, ۱۹۱۷

۲- Sykes, History of Persia, p ۴۵۹

۳- Sykes, History of Persia, p ۴۶۶

۴- Sykes, History of Persia, p ۴۷۲

هفده پنس افزایش یافت و هزینه های ما را به پول هندوستان دو برابر کرد». (۱)

سایکس سعی می کند گناه قحطی را به گردن ایلات بیندازد که استدلال تازه ای است: «به خاطر تعدی های پیاپی عشایر، ایران دچار ناامنی شده و به شدت از شمار نفوس و ثروت آن کاسته می شد... از ملاکان پول و منابع غذایی طلب می کردند و اگر آنها به این باج گردن نمی نهادند، روستاهایشان غارت می شد». (۲) او پس از مقصر دانستن عشایر، روس ها و عثمانی ها را هم شریک جرم می کند. پس از انقلاب روسیه، روس ها خروج [از ایران] را آغاز کرده بودند: «طبق مفاد پیمان برست لیتوفسک (۳) که در ۳ مارس ۱۹۱۸ به امضا رسید، بنا بود نیروهای روس و عثمانی از ایران خارج شوند. در زمستان ۱۸ ۱۹۱۷ حرکت آنها آغاز شده بود. روس ها قبل از ترک سنگرهایشان، مهمات و تجهیزات خود را به عثمانی ها فروختند و سپس راهی شمال شدند و هنگام رفتن برای تأمین غذا و سوخت، خانه ها را غارت و ویران کردند... غرب و شمال غرب ایران،

حقیقتاً تاوان سنگینی به خاطر درماندگی دولت خود پرداختند. اوضاع قحطی تمام کشور را که از آذوقه و چارپایان خالی شده بود، دربر گرفت». (۴)

در دوران قحطی گفته می‌شد که به خاطر نبود جاده های کافی نمی‌توان گندم را از دیگر نقاط حمل کرد. سایکس افشا می‌کند که بیش از یک هزار مایل جاده در جنوب ایران وجود داشته است: «حرکت با وسایل موتوری در ایران با خطرات بسیاری همراه است، خصوصاً در وهله نخست. لکن ما با کمک یکدیگر بیش از یک هزار مایل راه اصلی باز کردیم و هیچ کار ما به این اندازه خوشایند روستائیان و کاروان داران نبود.

۱- Sykes, History of Persia, p ۴۷۷

۲- Sykes, History of Persia, pp ۴۸۰-۴۸۱

۳- Brest- Litovsk

۴- Sykes, History of Persia, pp ۴۸۶-۴۸۷

ص: ۱۳۱

خان‌ها نیز بسیار مشتاق روزی بودند که می‌توانستند اتومبیل بخرند و با آسودگی به املاک خود سر بزنند... اتومبیل‌های سفری به آسانی بر سطوح سخت راه می‌رفتند، اما بارکش‌های موتوری به سرعت رد گودی از خود به جای می‌گذاشتند. به عبارت دیگر، جاده‌های جنوب ایران برای حجم مشخصی از آمد و شد وسایل موتوری سبک مناسب بود اما نه برای بارکش‌های موتوری سنگین‌تر». (۱)

خرید غله انگلیسی‌ها در ایران

اداره تدارکات محلی

فرانسیس وایت در گزارش خود درباره قحطی در ایران، نگاهی اساسی به خریدهای غله توسط ارتش انگلیس در ایران به دست می‌دهد. از گزارش او روشن است که خریدهای غله توسط انگلیسی‌ها برای ارتش چهارصد هزار نفری خود در بین‌النهرین و نیز نیروهایشان در ایران دلیل اصلی کمبود غله و قحطی بوده است. وایت می‌گوید: «متأسفانه رنج مردم در بسیاری از نقاط در اثر احتکار غله از سوی تجار ثروتمندی که می‌خواهند آن را با سود کلان به نیروهای انگلیسی بفروشند، شدت یافته است. حضور نیروهای انگلیسی تبدیل به بهانه‌ای برای دشمنان آنها شده است تا با تمسک به آن، قیمت بالای غله را برای مردم توجیه کنند؛ مردمی که می‌شنوند این گرانی و کمبود به خاطر خرید غله برای تغذیه نیروهای انگلیسی به وجود آمده است. خوشبختانه برداشت امسال نه تنها در ایران که در بین‌النهرین نیز که مساحت بسیار زیادی با نظارت مقامات انگلیسی زیر کشت رفته است، بسیار خوب بوده است. انتظار می‌رود محصول آنجا برای تغذیه کل نیروهای بین‌النهرین - که شمار آنها چهارصد هزار نفر است (محرمانه) - کافی باشد و مازاد آن هم صادر شود و بخشی هم برای امداد و کمک رسانی در غرب ایران به کار رود».

۱- ۴۷۴- ۴۷۳ Sykes, History of Persia, pp

ص: ۱۳۲

بخش بعدی گزارش بیانگر این واقعیت است که انگلیسی ها دست کم تا اوایل آوریل ۱۹۱۸ مشغول خرید حجم انبوهی از غله بوده اند: «در ۱۵ آوریل قیمت گندم در کرمانشاه هر خروار (۶۵۰ پوند) صد و بیست تومان (دویست دلار) بود. در همین هنگام کنسول انگلیس در آنجا، کلنل کنیون، اعلامیه ای به بازار فرستاد که اعلام می کرد، بنا نیست انگلیسی ها در کرمانشاه گندم بخرند، بلکه برعکس، آنها تمام نیاز سربازان خود را از بغداد آورده و اضافه بر آن مقداری را نیز به رایگان میان مردم توزیع خواهند کرد. قیمت گندم یک شبه به هر خروار هشتاد تومان کاهش یافت و از آن پس نیز کاهش قیمت ادامه یافت».^(۱)

در تلگرافی که در ۳۰ اوت ۱۹۱۸ دریافت شده است، ساوثرد این گونه گزارش می کند: «ژنرال مسئول تدارکات محلی بین النهرین هم اکنون در ایران است و دارد مسئولیت خط ارتباط نظامی آن اداره را برعهده می گیرد و قصد دارد ضمن کسب اجازه از دولت ایران مسئولیت جمع آوری مالیات غله دولت در آن منطقه را نیز برعهده گیرد».^(۲) در گزارش بعدی، ساوثرد به جزئیات بیشتری می پردازد. در گزارش ساوثرد از بغداد در تاریخ ۶ سپتامبر ۱۹۱۸ با عنوان «اداره تدارکات محلی بین النهرین و گسترش فعالیت آن به ایران»، نقش خریدهای انگلیسی ها در قحطی ایران کاملاً آشکار است. ساوثرد اطلاعات فوق العاده با اهمیتی را ارائه می کند.

وی گزارش خود را این طور آغاز می کند: «افتخار دارم به مرحله ای از فعالیتها پردازم که توسط ژنرال مود^(۳) و در رابطه با خارج کردن بخش بزرگی از بین النهرین از دست ترک ها انجام گرفته است». او سپس به تشریح تأسیس «اداره تدارکات محلی» و هدف آن می پردازد: «او [ژنرال مود] تشکیلاتی را به راه انداخت که به نام اداره تدارکات محلی نیروهای

۱- Caldwell, Dispatch ۳۸۵ and enclosure, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۰۸, May ۱۳, ۱۹۱۵

۲- Southard, telegram, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۱۰, August ۳۰, ۱۹۱۸

۳- Maude

ص: ۱۳۳

اعزامی بین النهرین شناخته می شود. هدف این اداره عبارت بود از: تحقیق درباره میزان تدارکات موجود مورد نیاز احتمالی نیروهای اعزامی، بهبود همه روش های ممکن تولید غله، گوشت، تولیدات بومی و دیگر تولیدات محلی که احتمال استفاده از آنها برای مقاصد نظامی وجود دارد و بالطبع تأمین نیازهای ضروری با واردات کلان کالاها از خارج، خصوصاً مواد غذایی،

سپس ساوثرد به شرح گسترش سریع «اداره تدارکات محلی» می پردازد: «تشکیلات اولیه عبارت بود از یک افسر و نیم دوجین نفر؛ ظرف یک سال و نیم این اداره تبدیل به سازمانی مشتمل بر دو هزار نفر به فرماندهی یک سرتیپ گردید». ساوثرد سپس اطلاعات ذی قیمتی می دهد: «من سعادت دیدار با ژنرال دیکسون را داشتم که مسئول این کار در ایران بود. در آنجا وی مسئولیت تهیه و تأمین تدارکات محلی برای دنسترفورس در ناحیه ای را برعهده داشت که خط ارتباطی بغداد- دریای خزر این نیرو از آن عبور می کرد». ساوثرد در پایان چنین می آورد: «ژنرال دیکسون به من اطلاع داد که تشکیلات او طی یک سال و نیم [که منظور فوریه ۱۹۱۷ تا اوت ۱۹۱۸ است] در بین النهرین توانسته بود حدود نیم میلیون تن ارزاق تهیه کند که اگر چنین نمی شد، این مقدار باید از هند و دیگر نقاط آورده می شد، حال آنکه به این ترتیب حجم قابل توجهی از ظرفیت ناوگان دریایی آزاد شده و برای کار حمل و نقل در اقیانوس اطلس در این سال حفظ شد.» (۱) یعنی برای آزادسازی ظرفیت کشتی رانی در اقیانوس اطلس جان میلیون ها ایرانی قربانی شده است.

یک هفته پس از آنکه ساوثرد گزارش خود را تنظیم می کند، روزنامه ایران در شماره ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۸، درباره فعالیت «اداره تدارکات محلی» و تصاحب یک سوم محصول گندم همدان، اطلاعاتی به دست می دهد: «بر اساس برخی اطلاعات خصوصی از همدان مقامات نظامی انگلیسی در

1- 6/1918, Southerd, dispatch 11, 891. 00/1046, September

ص: ۱۳۴

آنجا اقداماتی برای ذخیره سازی گندم به انجام رسانده و با مالکان و مردم هم موضوع را در میان گذاشته اند. انگلیسی ها ایشان را واداشته اند تا گندم خود را به سه قسمت مساوی تقسیم کنند: ۱. برای بذر و استفاده مالکان و روستائیان؛ ۲. برای استفاده مردم همدان؛ ۳. برای استفاده نیروهای نظامی. به خاطر مخالفت امیرمفخم با این تقسیم بندی برخی مشکلات میان او و انگلیسی ها به وجود آمده است.» (۱)

مطمئناً محروم کردن یک منطقه از یک سوم محصول گندمش اگر برای ایجاد قحطی کافی نباشد برای ایجاد کمبود کفایت می کند. همان طور که در زیر توضیح داده می شود، قحطی تا تابستان ۱۹۱۹ پایان نگرفت.

شواهد مستند نشان می دهد، خرید غله از سوی انگلیسی ها علیرغم وجود قحطی رو به افزایش بود. در ۱۶ ژوئیه ۱۹۱۸، ساوثرد درباره گسترش نیروهای انگلیسی در ایران تلگراف می زند: «بنابر آخرین گزارش ها حرکت نیروهای انگلیسی به ایران از طریق خط ارتباطی بغداد- خزر ادامه می یابد». او می افزاید: «شمار نیروهایی که خواهند آمد، به خاطر ترابری ناکافی برای حمل غذا از بغداد محدود شده است. به سبب قحطی در ایران در طول سال گذشته، بدون ایجاد محرومیت برای مردم منطقه، نمی توان در محل غذا تهیه کرد و این کاری است که دولت انگلستان به طور خاص علاقمند به جلوگیری از آن است. محصول سال جاری خوب است اما پیش بینی نمی شود که برای برآوردن نیازهای ایرانیان کافی باشد.» (۲) اما یک ماه بعد،

اعلامیه قبلی درباره سیاست غله انگلستان را اصلاح می کند: «پیرو تلگرام ۵ بعد از ظهر ۱۶ ژوئیه، نظر انگلیسی ها با توجه به محصول خوب از برنامه اولیه تغییر کرده و در حال عقد قرارداد برای تأمین غله نیروهای نظامی هستند. این کار باعث بالا رفتن قیمت ها می شود، اما

۱- Caldwell, press dispatch and enclosures, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۸۴, October ۲۶, ۱۹۱۸

۲- Southerd, Telegram, ۷۶۳. ۷۲/۱۰۷۱۴, July ۱۶, ۱۹۱۸

ص: ۱۳۵

انتظار نمی رود تأثیر قابل توجهی بر تأمین غذای محلی داشته باشد.» (۱) کالدول نیز افشا می کند که انگلیسی ها خرید غله از ایران را در مقیاس وسیع از سر گرفته اند: «مقامات نظامی در محل مشغول خرید ذخایر غله که برای چند ماه کفایت کند، هستند. اما مشکلات قابل توجهی به خاطر کمبود سکه نقره گریبانگیر آنهاست؛ [ژنرال گیلمان (۲)] انتظار دارد این مشکل طی یک ماه برطرف شود.» (۳) وایت در گزارشی در ۱۰ ژانویه ۱۹۱۹، افشا می کند که انتظار نمی رفته تا پیش از تابستان ۱۹۱۹ غله ای از بین النهرین برسد. وایت می نویسد: «هم اکنون یک خط آهن به عرض یک متر از بغداد تا روز (۴) به اتمام رسیده است و تونلی هم که از کوههای طبل عبور می کند به اتمام رسیده است. بنابراین انتظار می رود که خط آهن تا تابستان آینده به کرمانشاه هم برسد. بی تردید این کار باز هم ادامه خواهد یافت و باعث توسعه غرب و مرکز ایران خواهد شد. از طرفی باعث می شود غله بین النهرین با قیمت هایی معقول به کرمانشاه و همدان برسد و باعث جلوگیری از شروع مجدد قحطی هولناکی گردد که سال گذشته در سراسر مسیر قصرشیرین به قزوین و تهران وجود داشت.» (۵) تا آن زمان قحطی تمام شده بود؛ ژنرال ویلیام مارشال که فرمانده نیروهای انگلیسی در بین النهرین بود پس از تأسیس «خط ارتباطی» یا (۶) L.of.C در ایران، می گوید: «کلنل کپرز (۷) مسئولیت هماهنگی منابع و تشکیل دپوها در طول مسیر را، نه فقط برای منابع غذایی بلکه برای سوخت و لوازم یدکی برای وسایل نقلیه موتوری، برعهده گرفت... من گمان می کنم که کپرز در

۱- Southerd, telegram, ۸۹۱. ۰۰/۹۹۹, August ۱۴, ۱۹۱۸

۲- Gilman

۳- Caldwell, telegram ۱۴, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۳۰, October, ۱, ۱۹۱۸

۴- Ruz؛ منطقه ای در مرزهای کردنشین ایران و عراق.

۵- White, Quarterly Report No. ۲, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۸۸, January ۱۰, ۱۹۱۸

۶- Line of Communication

۷- Cappers

ص: ۱۳۶

سازمان دهی منابع شگفتی آفرید و در این کار کلنل موئنز (۱) به بهترین شکل به او کمک کرد.» (۲) مارشال در تشریح تغذیه

پناهندگان مسیحی گریخته از ارومیه، افشا می کند که دپوهای انگلیسی پر بوده اند: «به انبوه مردم بی خانمان و گرسنه در طول مسیر باید غذا داده می شد؛ و دپوهای منابع ما که به زحمت پر شده بود به سرعت تخلیه شد. گمان می کنم که از نظر انسانی کسی نمی توانست چیزی بیش از آنچه ما انجام دادیم، انجام دهد. اما درباره هزینه ای که در نهایت این پناهندگان بر دوش مالیات دهندگان انگلیسی تحمیل خواهند کرد، نمی دانم چه باید بگویم. ما ملت نوع دوستی هستیم و این هم یکی از تاوان هایی است که مجبوریم برای ماجرای نابخردانه ایران بپردازیم.» (۳)

نظرات دولت ایران درباره خریدهای غله توسط انگلیسی ها

دولت ایران تردیدی نداشت که خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها باعث قحطی در ایران بوده است. در یادداشتی (شماره ۱۷۷) به تاریخ ۵ اکتبر ۱۹۱۸، سفیر ایران در واشنگتن، میرزا علی قلیخان نبیل الدوله، ترجمه ای از آخرین تماس با وزارت خارجه ایران را درباره رویدادهای ایران به پیوست ارسال داشته است. نبیل الدوله می نویسد: «برای آگاهی دولت شما ترجمه ای از آخرین تماس های دریافتی از دولت ایران را به عرض می رسانم. این مکاتبات درباره اشغال سرزمین ایران به وسیله نیروهای دولت های متخاصم است که نقض بی طرفی ایران است و باعث جریحه دار شدن احساسات عمومی و به وجود آمدن اوضاعی بحرانی گردید که قحطی هلاکت بار یک وجه آن است. در توضیح اطلاعات پیوست، مایلیم اعلام دارم، ایران از آمریکا انتظار دارد اطمینان دهد پس از

نظرات دولت ایران درباره خریدهای غله توسط انگلیسی ها

۱- Moens

۲- Marshall, Memories, pp ۳۰۳-۳۰۶

۳- Marshall, Memories, p ۳۰۶

ص: ۱۳۷

جنگ، چنین شرایط ناامیدکننده ای که مردم این سرزمین باستانی را مبتلا کرده است، تکرار نشود. ما اطمینان کامل داریم اصول بزرگ انسانیت و عدالت که از سوی دولت شما بیان شده است، در روزگار صلح دامنه اش به ایران هم کشیده خواهد شد. ایران یکی از کشورهایی است که سال های طولانی مصائب چندگانه ای را با شکیبایی و رنج طولانی تاب آورده است.» یکی از پیوست ها تلگرامی از وزارت خارجه ایران به سفارت ایران در لندن است (بدون تاریخ). در این متن چنین آمده است: «سفارت انگلستان سیاست خود را تغییر نداده است و به هیچ وجه هم به این امر علاقه مند نیست. انگلستان مشغول ارسال نیروها و تجهیزات خود به بخشهای مختلف شرق و غرب ایران است و هیچ اعتنایی هم به اعتراضات دولت ما نمی کند. مقامات انگلیسی در اکثر بخشهای کشور مشغول خرید گسترده غله هستند. این فرآیند، به خاطر اعمالی که کشورهای متخاصم در خاک ایران انجام می دهند، به مشقاتی که مردم ایران بدان دچارند می افزاید. مصائب گوناگون این ملت، از جمله قحطی که در اثر آن هر روز شمار کثیری از مردم می میرند، به خاطر این تهاجم خارجی است. روشن است که مردم چگونه به چنین اعمالی از سوی انگلیسی ها نگاه می کنند... اگر اشغال انگلیسی ها ادامه پیدا کند، بار دیگر ایران صحنه

جنگ خواهد شد و اوضاع وحشتناکی، خصوصاً در سال قحطی و خشکسالی، به وجود خواهد آمد.» پیوست دیگری که نیل الدوله به وزارت خارجه [آمریکا] ارائه کرده است، ترجمه اعلامیه «کمیته نارضایتی عمومی» است که در ۱۹ مارس ۱۹۱۸ صادر شده است. در ۱۱ مارس ۱۹۱۸ سفارت انگلستان یادداشتی به دولت ایران می دهد که در آن به دولت ایران اطلاع داده شده است که نیروهای انگلیسی در آستانه یورش به غرب ایران هستند و از دولت ایران خواسته شده است رسماً پلیس جنوب ایران را به رسمیت بشناسد. «کمیته نارضایتی عمومی» در پاسخ، در جلسه ۱۹ مارس ۱۹۱۸ خود اعلامیه ای صادر می کند که در آن انگلستان به خاطر بروز قحطی مقصر شناخته شده است. این اعلامیه چنین می گوید: «علاوه بر این، دولت

ص: ۱۳۸

انگلستان با خرید و ذخیره منابع غذایی در ایران، ایران را دچار قحطی و کمبود وحشتناک کرده است.» (۱)

صادرات آذوقه و مواد غذایی از ایران به باکو توسط انگلیسی ها و قحطی در گیلان

کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، در پیوست به محتوای نامه هایی اشاره می کند که از تعدادی از میسیونرهای آمریکایی در ایران دریافت کرده است. یکی از این پیوست ها بخشی از یک نامه از سوی کشیش چارلز ا. موری به تاریخ ۲۸ دسامبر ۱۹۱۷ است که اوضاع رشت در آن توصیف شده است. این سند مهم دربردارنده این واقعیت است که در ژانویه ۱۹۱۸ گیلان از چنگ قحطی آزاد شده است و تنها پناهندگان دیگر نقاط ایران دچار گرسنگی هستند. موری می نویسد:

نیاز به کمک رسانی در اینجا، پیرو آنچه که به شما تلگراف کردم، آن گونه که شما استنباط کرده اید ابداً برخاسته از اوضاع محلی نیست. مردمی که در اینجا نیاز به کمک دارند، هزاران نفرند که از سکونتگاه های فقرزده خود در فلات ها و کوه ها و روستاهای بسیار دور از رشت گریخته اند. همین الآن دو زن، یکی با شوهرش و سه بچه کوچک در طبقه پایین هستند که نتوانستیم از پذیرفتن شان سر باز زنیم. این مرد و خانواده اش از زنجان در نزدیکی اینجا آمده اند. دو ارتشی که یک سال پیش در آن منطقه در جنگ با یکدیگر بوده اند، چنان غارت کرده اند که چیزی برای آنها نمانده است تا بخورند، از این رو به رشت آمده اند، به گمان اینکه برنج در اینجا فراوان و ارزان خواهد بود. آنها حقیقتاً غیر از کهنه پاره های نشان چیزی ندارند و در اینجا کاری هم نیست که پیدا کنند. آن زن

صادرات آذوقه و مواد غذایی از ایران به باکو توسط انگلیسی ها و قحطی در گیلان

۱- ۱۹۱۸, October ۵, ۷۲۱۱۱/۷۱۹۰. ۷۶۳. Nabil-ed-Dowleh to Lansing, Note ۱۷۷ and enclosures,

ص: ۱۳۹

دیگر این داستان را روایت می کند: او در روستایی در چهار مایلی همدان زندگی می کرده است، اما سربازان روس به آنجا می روند تا بخورند یا غارت کنند و بعد بین شان درگیری می شود و در آن درگیری شوهرش کشته می شود. هفت شتر (شوهر او شتربان بوده و حیوان ها از آن او بوده اند) و بقیه دار و ندارشان را از آنها می گیرند. او دختر کوچولوی نوزاد خود را به

سه تومان می فروشد تا شاید دست کم جایی برای زندگی و چیزی برای خوردن پیدا کند و چند روزی بیشتر زنده بماند. به دلایلی بچه به او پس داده می شود. به نظر می رسد که این افراد پاکند و می خواهند کار کنند.

آن مرد مقدار بخور و نمیری برنج از یک کمیته اسلامی دریافت می کند و ما خودمان هم، همان طور که درک خواهید کرد، در این روزگار قیمت های بالا و ضرورت کمک به خدمتگزاران، کمک اندکی می توانیم به مردم بکنیم. کودک آن خانواده بزرگ تر چند شب پیش تلف شد.

بنابر برخی تخمین ها حدود ۷۰۰۰ نفر هم اکنون در این شهرند که از نقاط دوری مثل زنجان و همدان و حتی اطراف تبریز آمده اند. آنها از روستاهای نزدیک رشت نیستند، مگر درصد بسیار کوچکی. گزارشها حاکی است که ۴۰۰۰ نفر دیگر هم در راه هستند. ممکن است تخمین های فوق، بسیار زیاد باشند، با این حال این حقیقت دارد که ساختمان های تکیه ها هر شب پر هستند و همین طور تمام ساختمان ها، اصطبل ها و آلونک ها و هر جای دیگری که مردم می توانند بیابند. کف بسیاری از این ساختمان ها، شب ها پوشیده از مردمی است که جایی برای دراز کشیدن یا خوابیدن نداشته اند. شمار زیادی شب ها در خیابان می خوابند- ما آنها را در همه جا می بینیم- که در پناه دیوار یا ساختمانی دراز کشیده اند و در اکثر موارد چیزی هم زیرشان نیست مگر گل و سنگ فرش و رویشان هم چیزی نیست مگر یک پتوی نازک یا عبایی که روی چهار تا شش

ص: ۱۴۰

نفر کشیده شده است. دستیار ایرانی معاون کنسول انگلستان گفت، بنا به اطلاعات او، در یک شب، ۲۴ نفر در اثر برهنگی یا گرسنگی و یا بیماری های ناشی از آنها مرده اند. شنیده ام دو زن در سبزه میدان (میدان اصلی شهر) کف خیابان دراز کشیده و وضع حمل کرده اند.

گمان می کنم این بار را شاید ثروتمندان رشت، اگر از وجدان درستی برخوردار باشند، بتوانند بردارند. اما آنچنان که باید، این بار را بر دوش نمی گیرند و انسان ها رنج می برند و می میرند و ما در رشت احساس می کنیم باید کاری کرد تا این اوضاع برطرف شود. (۱)

نامه ای از ئی. ای. داگلاس (۲) از بیمارستان آمریکایی در تهران به کالدول، به تاریخ ۱۵ ژانویه ۱۹۱۸، می گوید:

دکتر جی. دی. فریم، (۳) در رشت، در نهم ژانویه، گزارش می کند: همچنان در شهر گرفتاری و مشکلات فراوانی وجود دارد؛ اما اخیراً برادران جنگل (یک حزب سیاسی جدید) که به آرامی حکومت کل شهر را به دست گرفته اند، هزینه ها و دیگر موارد را پرداخته و بهترین اقدامات امدادی را که من تاکنون در اینجا دیده ام برای بخش بزرگی از پناهندگان تهیه و سازماندهی کرده اند. کار چندانی برای بیماران یا مراقبت مناسبی از کودکان (نوزادان) انجام نگرفته است. آنها در گام نخست با کسب اجازه برای هر بار، کنترل برنج را به دست گرفته اند و صادرات بدون مجوز را ممنوع کرده اند. آنها سپس فقرای موجود را میان ثروتمندان شهر تقسیم کرده و چند هزار تن را هم به روستاها فرستاده اند تا در آنجاها از آنها مراقبت شود. همچنان گروه های مردم از کوه ها می آیند، آنها مغازه ها و دیگر اماکن را برای ایجاد پست های پناهندگان اجاره

۱- Caldwell, dispatch ۳۵۳ and enclosures, ۸۹۱. ۴۸/۵۹, January ۱۵, ۱۹۱۸

۲- E. A. Douglas

۳- J. D. Frame

ص: ۱۴۱

اقدامات در حال حاضر تا حد زیادی از رنج مردم کاسته است. لکن همچنان شمار زیادی از مردم به خاطر ناکافی بودن مراقبت‌ها برای آنهایی که ضعیف‌ترند، می‌میرند. از این رو ما امیدواریم به درخواست اخیرمان برای امداد، پاسخی داده شود.

ارادتمند شما

ئی. ای. داگلاس، بیمارستان آمریکایی‌ها (۱)

با این حال، به نظر می‌رسد که شهر رشت از «بی‌صدافتی عام شرقی» مستثنا بود. کالدول این‌گونه توضیح می‌دهد: «رشت و ایالت تروتمند مازندران (افراد جنگلی به رهبری کوچک‌خان، در آنجا تقریباً از حکومت تهران مستقل هستند) کنترل ارزاق را سازمان داده‌اند و به‌طور مؤثر رسیدگی به اوضاع قحطی را به دست گرفته‌اند. کمیته ما مقداری پول به رشت ارسال کرد. اما میسیونرهای آمریکا در آنجا، آن را باز پس فرستادند و گفتند که به خاطر اقدامات مؤثر انجام گرفته به دست جنگلی‌ها، به کمک ما نیازی نیست.» آسودگی رشت دیری نپایید و تلاش‌های جنگلی‌ها دوام نیافت.

در ژوئن ۱۹۱۸ پس از شکست جنگلی‌ها در منجیل، انگلیسی‌ها رشت را اشغال کردند. تلاش جنگلی‌ها نیز برای بیرون راندن انگلیسی‌ها در اواخر ژوئیه ۱۹۱۸، شکست خورد. در اوت ۱۹۱۸، رشت به دام قحطی افتاد. روزنامه ایران مورخ ۲۱ اوت ۱۹۱۸ از کمبود غذا در رشت گزارش می‌دهد: «نامه‌های واصله از شهر خبر از مشقت فوق‌العاده زندگی و قیمت‌های بالای مواد غذایی در شهر و حوالی آن می‌دهند. قیمت برنج به جعبه‌ای شانزده تومان رسیده و دیگر ارزاق هم بسیار کمیابند. مردم، خصوصاً فقرا، و حتی برخی از اغنیا، از عهده امور خود بر نمی‌آیند. با این حال، در پی بارش‌های اخیر امیدها بار دیگر جان گرفته‌اند و امید می‌رود

ص: ۱۴۲

مشکلات گذشته مرتفع شده و محصول برنج خوبی تضمین شود. اگر اوضاع آشفته بار دیگر حادث نشود و زارعان نیز از برداشت محصول منع نشوند، احتمال دارد اوضاع به زودی بسیار بهتر شود و انتظار می‌رود برداشت نخست تا حدود پانزده روز دیگر فراهم باشد.» روزنامه ایران پانزدهم سپتامبر از قیمت بالای برنج در تهران شکایت می‌کند: «طی هفته گذشته حجم زیادی برنج به پایتخت وارد شده است، اما در مقایسه با حجم آورده شده و اطلاعات رسیده درباره قیمت برنج در مازندران

(محل کشت آن) قیمت برنج در تهران همچنان به شدت بالاست. اخیراً برنج نو در مازندران هر ۴۰ من پانزده تا هجده تومان فروخته شده است. با اینکه کرایه حمل برای هر ۱۰۰ من از مازندران به تهران تنها بیست و پنج تومان است، قیمت برنج برای هر ۱۰۰ من کمتر از ۱۳۲ تومان نبوده است، دلیل اصلی این امر منفعت طلبی تجار برنج بوده است.» (۱)

بروز قحطی در گیلان به طور کلی ناشی از صادرات انگلیسی ها به باکو بوده است که دسترویل در این باره اطلاعات زیادی به دست می دهد. در اوت ۱۹۱۸، انگلیسی ها نیرویی به باکو اعزام می کنند. در نامه ای به تاریخ ۱۵ اوت ۱۹۱۸، یک افسر انگلیسی به نام کلنل کیورث (۲) کمبود غذا در باکو را توصیف می کند که دو ماه است چیزی به باکو وارد نشده و کارگران نفت در آستانه گرسنگی قرار دارند. (۳) تقصیر این وضعیت نابسامان به گردن ملی شدن کشتیرانی از سوی بلشویک ها و «شکست اقدامات دولتی» انداخته می شود. (۴) انگلیسی ها برای مقابله با قحطی در باکو چنین تصمیم می گیرند: «بهترین شیوه برای خدمت به منافع ما این است که از هر جایی که می شود، آذوقه و محصول را خریداری کرده و سپس آنچه را که به دست آورده ایم به مقامات محلی تسلیم کنیم،

۱- Caldwell, press dispatch and enclosures, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۸۴, October ۲۶, ۱۹۱۸

۲- Keyworth

۳- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۲۲۴-۲۲۵

۴- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۲۴۵

ص: ۱۴۳

آنگاه مراتب را به اطلاع عموم برسانیم.» (۱) ایران آشکارترین منبع آذوقه باکو بود. به زودی، مردم گیلان از منابع غذایی خود مانند برنج، هندوانه و حتی خاویار محروم شدند. (۲) بنا بود ایران برنج و غله باکو را از گیلان و لنکران تأمین کند. در ۲۴ اوت، دسترویل از باکو به گیلان باز می گردد و دلایل بازگشت خود را چنین توضیح می دهد: «خواباندن نهایی غائله کوچک خان، چنگ انداختن بر هر چیزی که دستم برسد برای تقویت [نیروها] و انجام هماهنگی ها برای تأمین برنج از منطقه گیلان.» (۳)

به این ترتیب برنج گیلان به باکو ارسال می شود، در حالی که ایران و به تبع آن گیلان، گرسنه است. گیلان را حتی از عسل و خاویار خود محروم کردند. (۴) دسترویل گزارش می کند که نیروهای انگلیسی علاقه چندانی به خاویار نشان نداده اند. (۵) اقدام بی فرجام دولت ایران در برابر صادرات مواد غذایی از گیلان به دست انگلیسی ها صدور لایحه ای است که بر اساس آن بناست صادرات غذا از منطقه خزر «ممنوع» گردد و در این راستا از مأموران گمرکات ایران هم هوشیاری بیشتری طلب می شود؛ این موضوع را کالدول توضیح داده است. در یادداشتی (شماره ۱۶۲۳) به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۸، وزارت خارجه ایران، هیأت نمایندگی آمریکا را از لایحه ممنوعیت صادرات مواد غذایی از ایران مطلع می کند: «وزارت خارجه شاهنشاهی ایران مفتخر است به ضمیمه، یک نسخه از تصمیم دولت فخمه را در رابطه با ممنوعیت صادرات انواع غله و دیگر انواع مواد غذایی ارائه کند. البته شما محتوای آن را برای شهروندان دولت بزرگ آمریکا اعلام خواهید کرد.» پیوست یادداشت ۱۶۲۳، نامه ای

۱- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۲۴۸.

۲- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۲۴۹ – ۲۵۰.

۳- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp ۲۵۱-۲۵۵.

۴- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۲۶۷.

۵- Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, p ۲۶۸.

ص: ۱۴۴

حاوی این مطالب است: «نامه شما به شماره ۲۴۱۷ را دریافت کردم که در آن درباره وظیفه خود در رابطه با تصمیم کابینه درباره ممنوعیت صادرات محموله های غذایی از ساحل دریای خزر پرسیده بودید. در پاسخ به شما اطلاع می دهم که به سرعت اقدام کرده و دستورهای لازم را برای تمام مرزهای ایران در رابطه با ممنوعیت صادرات گندم، جو، برنج و تمام انواع غله و همچنین گاو و گوسفند، صادر فرمایید. لطفاً وزارتخانه های امور خارجه، مالیه و فواید عامه را مطلع فرمایید تا تمام اقدامات لازم برای اجرای این دستور انجام شود.» کالدول درباره تهیه نسخه این اسناد می نویسد: «افتخاراً به پیوست، چنانچه احتمالاً مورد نظر اداره بازرگانی و هیأت تجارت جنگ باشد، ترجمه ای از یادداشت (شماره ۱۶۲۳) به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۸، از وزارت خارجه ایران را تقدیم می دارم که در آن ممنوعیت صادرات مواد غذایی به طور خاص از ایران اعلام گردیده است.» (۱)

پلیس شرق ایران و خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها

بی تردید می توان گفت، قحطی در خراسان به خاطر خرید انبوه و کلان مواد غذایی از سوی انگلیسی ها بوده است. سرلشکر دبلیو. ئی. آر. دیکسون، بازرس کل «پلیس شرق ایران» و مسئول تهیه آذوقه و تدارکات، اطلاعات مفصلی درباره خرید مواد غذایی انگلیسی ها به دست می دهد. در آغاز جنگ، شرق ایران به اشغال انگلیسی ها و روس ها درآمد و به اصطلاح «پلیس شرق ایران» تأسیس شد. با خروج نیروهای روسی در پاییز ۱۹۱۷، انگلیسی ها حدود ۳۰۰ مایل به سمت مشهد و مرز روسیه پیشروی کرده و در ۱۱ مارس ۱۹۱۸، مشهد را اشغال می کنند. دیکسون اضافه می کند: «هنگامی که نیروها [ی انگلیسی] به خراسان رسیدند، به سرزمینی وارد شدند که همیشه تهیه غذا برای آنها و حیواناتشان مقدور بود

پلیس شرق ایران و خرید مواد غذایی از سوی انگلیسی ها

۱- Caldwell, dispatch ۴۴۶ and enclosures, ۶۰۰. ۹۱۹/۳, September ۱۱, ۱۹۱۸.

ص: ۱۴۵

و هم می توانستند برای خودشان استفاده کنند و هم می توانستند ترابری خالی در حال بازگشت را با آن پر کنند و به مناطق

محروم تر تحت اشغال پلیس شرق ارسال کنند؛ و آنها هم، چنین می کردند.» (۱) دیکسون تأکید می کند، علی رغم آنکه مهمات و تجهیزات پزشکی از هندوستان می آمد، نان، گوشت، غله و علوفه «در محل یا در خراسان قابل تهیه بود.» (۲) درست در زمان اعزام دنسترویل به غرب ایران، یک «هیأت نظامی» به سرکردگی سرلشکر مالیسون (۳) نیز به مشهد اعزام شد. (۴)

هدف اعلام شده این نیرو مقابل احتمال با «حمله ترک ها و آلمانی ها»، سازماندهی اطلاعات و تهیه و آماده سازی منابع محلی برای نیروی بزرگتری بود که انتظارش می رفت. دیکسون می افزاید: «قبل از آنکه در آنجا مسئله ای درباره ارسال چیزی بیش از نیروی کوچکی که قبلاً در آنجا قرار داشت، مطرح باشد، پلیس شرق ایران آماده سازی های گسترده ای لازم داشت تا بتواند امور تأمین و نگهداری یک نیروی بزرگ را انجام دهد.» (۵) دیکسون بارها اظهار می کند که او مجبور بوده است به سرعت منابع غذایی مورد نیاز نیروهای پرشمار انگلیسی را که انتظار می رفت به شرق ایران وارد شوند تأمین کرده و همه چیز را برای آنها آماده کند. (۶) او اظهار می دارد که به عنوان یک افسر ارشد تدارکات موظف بوده است «از منابع محلی به کامل ترین میزان بهره برداری کند.» (۷)

جوین بزرگ ترین روستای منطقه گناباد که در نیمه راه میان قائن و تربت قرار دارد و مقر معاون والی بود، به دپوی جمع آوری تبدیل شد و

1- Dickson, East Persia, pp. ۵۴-۵۵

2- Dickson, East Persia, p ۶۳

3- Malleson

4- Dickson, East Persia, p ۵۸

5- Dickson, East Persia, pp ۶۴-۶۵

6- Dickson, East Persia, p ۶۸

7- Dickson, East Persia, p ۱۴۲

ص: ۱۴۶

«به عنوان محل گردآوری منابع قابل تهیه از آن منطقه برای بارگیری مجدد ترابری خالی عازم مناطق شمالی تر» (۱) عمل می کرد. در تربت، دیکسون با والی ایرانی تماس می گیرد. والی سعی می کند دیکسون را قانع کند که خرید غله انگلیسی ها را او انجام دهد و از خرده دلان «پدرسوخته هایی که بدترین هستند» باید پرهیز کرد. دیکسون هنرمندانه از این پیشنهاد طفره می رود. (۲) پیشتر در خاش دپوی دیگری به وجود آمده بود: «اینجا یکی از معدود نقاط حاصلخیز در این منطقه نامساعد است که یک پست در آن ایجاد شده است که دو منظور را دنبال می کند؛ یکی مرعوب کردن سرحدی ها (۳) و دیگری جمع آوری آذوقه تولید شده در منطقه.» (۴)

دیکسون پس از آتش بس در نوامبر ۱۹۱۸ گزارش می کند که نیروهای انگلیسی دیگری به ایران وارد شده اند. او مشخصاً بیان می کند که پس از بسته شدن «خط تدارکات» استانبول، نیروهای انگلیسی مستقر در ماورای خزر، در ایران استقرار می

یابند و این نیروها همراه با نفرات بومی خود باید از منابع شرق ایران تغذیه می شدند.^(۵)

گزارش مفصل دیکسون درباره نحوه تملک محصولات کشاورزی سیستان و نقشی که کنسول بریتانیا در سیستان به طور خاص برعهده داشته است، افشاکننده است: «اما سیستان توانست کار بسیاری برای ما انجام دهد. ما باید از آقای گولد (۶)، کنسول انگلیس در سیستان تشکر کنیم که به طور خستگی ناپذیر در تقویت تولید و جمع آوری محصول و انتقال آن به خط، فعالیت کرد. اغراق نیست که بگوییم اگر تلاش های آقای گولد نبود، ما در بیش از یک مورد به طور وحشتناک شکست کامل می خوردیم.

۱- Dickson, East Persia, pp ۱۶۲-۱۶۳

۲- Dickson, East Persia, pp ۱۶۶-۱۶۷

۳- ظاهراً منظور نویسنده طوایف بلوچ مرزنشین است.

۴- Dickson, East Persia, p ۷۸

۵- Dickson, East Persia, p ۲۱۸

۶- Gould

ص: ۱۴۷

گولد نه تنها با کشاورزان برای مازاد محصولشان قرارداد بست، بلکه توانست سهم غله دولت ایران را هم به چنگ آورد. در ایران کشاورزان بخش عمده مالیات درآمد زمین را به طور جنسی پرداخت می کنند و دولت اغلب برای تبدیل آن به وجه نقد مشکل دارد. گولد سر بزنگاه توانست این درآمد غله ای را با پرداخت وجه آن به طور نقد در تهران به دولت ایران به چنگ آورد و این هماهنگی آسودگی دو جانبه قابل توجهی را برای ما و دولت ایران فراهم کرد. او پیوسته در این ولایت می چرخید و هر وسیله ای را که باعث افزایش آذوقه و تدارکات می شد به کار می گرفت و این در حالی بود که شناخت و نفوذ او بر جماعت کاسب، هماهنگی های بسیار رضایت بخشی را به وجود آورد که با حداقل در دسر برای ما، این کار به انجام رسید.»^(۱) دیکسون درباره به دست آوردن منابع غذایی در خراسان هم اطلاعاتی به دست می دهد: «دیگر موضوع بسیار مهمی که مارک سینج^(۲) در آن بسیار درگیر بود، تهیه آذوقه در خراسان بود. اگر بنا بود نیروی بزرگ تری به شمال شرق ایران بیاید، تنها راه برای تأمین آذوقه آن تملک بخش اعظم محصولات کشاورزی منطقه و ترتیب دادن خط انتقال آن محصولات بود. افسر ویژه ای از هند برای انجام خریدهای محلی به مشهد اعزام شده بود و او و مارک سینج پیوسته درگیر مشورت با سرکنسول و گفتگو با تجار و دلالان سرشناس محلی بودند. از سر دورانندیشی و احتیاط، برای نیروی مالیسون و پشتیبانی کاروان های در حال بازگشت به بخش هایی از خطوط ارتباطی که در آنجا امکان تدارک آذوقه نبود، آذوقه باید در همان محل تهیه می شد.»

بالا رفتن ارزش پول ایران

ابعاد وسیع خرید غله ایران توسط انگلیسی ها، دلایل افزایش شدید

۱- Dickson, East Persia, pp ۱۴۳-۱۴۶

۲- Mark Syngé

ص: ۱۴۸

نرخ برابری قران را نیز تبیین می کند. در آغاز جنگ هر قران ۷۵/۸ سنت بود و تا ۱۹۱۸، ارزش قران به ۱۹ سنت رسیده بود. کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۳ مارس ۱۹۱۶، از افزایش نرخ برابری قران می نویسد: «افتخار دارم که گزارش کنم ارزش تومان ایران در حال حاضر به طور غیرعادی بالاست. ارزش عادی قران نقره ایران ۰/۸۷۵ دلار است و بنابراین ارزش تومان ۰/۸۷۵ دلار؛ اما امروز بانک شاهی ایران برای حواله پانزده روزه نیویورک برای هر دلار ۵/۸ قران پرداخت می کند که ارزش هر تومان را ۱۷/۱ دلار یا بیش از یک سوم بالاتر از حالت عادی می سازد، لکن در حالی که ارزش دلار آمریکا بسیار پایین است، ارزش پوند انگلیس از آن هم پایین تر است. این چیزی است که بانک با اعلام نرخ هر پوند استرلینگ ۴۰ قران، اظهار کرده است و به هیچ نحی هم خرید نمی کند. از این رو برای تبدیل بیشتر حواله های حقوق و پرداخت هزینه های مربوط به این هیأت با طرف های بخش خصوصی مذاکره شده است تا بتوان آنها را با نرخ بهتری تبدیل کرد.» کالدول اضافه می کند: «این شرایط غیرعادی نتیجه علل و عوامل گوناگونی است: بانک انگلیس در اینجا و شعب دیگر آن در سراسر ایران مدعی هستند که حضور بیش از یکصد هزار نیروی روس در نقاط مختلف ایران نیازی غیرعادی برای قران نقره به وجود آورده که بر کمبود آن افزوده است. این در حالی است که دیگران مدعی هستند که بانک شاهی ایران، عملاً خرید و فروش حواله ها و تبادل [ارز] را در انحصار خود دارد و قرار است وامی را به پوند استرلینگ به دولت ایران اعطا کند که گفته می شود، این وام قرار است به پول ایران بازپرداخت شود. بانک مشتاق است که ارزش پوند تا حد امکان پائین نگه داشته شده و به تبع آن ارزش تومان تا حد امکان بالا باشد و به این ترتیب تا حد امکان پول کمتری [به تومان] پرداخت کند.» (۱) تا ژانویه ۱۹۱۷، نرخ برابری قران باز هم افزایش یافته بود. کالدول در گزارشی به تاریخ ۶ ژانویه ۱۹۱۷،

۱- Caldwell, dispatch ۱۴۴, ۸۹۱. ۵۱۵۱/۱, March ۱۳, ۱۹۱۶

ص: ۱۴۹

درباره ارزش قران می نویسد: «مفتخراً اظهار می دارم که نرخ فعلی برابری پول های خارجی با پول ایران بسیار غیرعادی است. نرخ فعلی که ما مجبوریم دلار بفروشیم حدود ۹/۴ قران است و همه چیز حکایت از آن دارد که این نرخ کمتر هم خواهد شد. این باعث می شود در این زمان ارزش دلار آمریکا [در ایران] حدود ۴۲ سنت بشود. نرخ پوند استرلینگ ۲۴ قران است که قیمت تطبیقی آن را همانند دلار می کند.» (۱)

در نوامبر ۱۹۱۸، نرخ برابری بالا باقی ماند. کالدول می نویسد: «از زمان آغاز جنگ، ارزش برابری قران بیش از دو برابر شده است. دلار طلا که به طور عادی ۴۳/۱۱ قران می ارزد، هم اکنون ۵۰/۵ قران ارزش دارد و اخیراً به ۲۰/۵ کاهش یافته است.»

طی فصل گذشته ارزش قران از ۲۰/۵ به ۶۰/۵ رسیده است؛ یعنی به اندازه ۹٪ نوسان داشته است.» در حالی که ارزش پول ایران افزایش می یابد، تجارت خارجی واقعی ایران کاهش شدیدی پیدا می کند. کالدول می نویسد: «در حال حاضر تجارت خارجی ایران در وضعیتی بسیار نامطلوب به سر می برد. از آغاز جنگ، تجارت در شمال ایران که بخش بزرگی از تجارت آن با روسیه است، تقریباً متوقف شده است. شاید تجارت در جنوب تا حدودی افزایش یافته باشد، اما به طور کلی تجارت ایران در دوران جنگ به بیش از یک سوم کاهش یافته است و طی یک سال گذشته حجم مبادلات تنها نصف چیزی است که پیش از جنگ بوده است.» کالدول اضافه می کند که اگرچه شاید در جنوب تجارت به خاطر سال بسیار بد پیش از آن یعنی ۱۹۱۷، افزایش یافته باشد، لکن «بزرگ ترین موهبت ایران نرخ غیرعادی و بالایی برابری ارز است که باعث شده تنها نیمی از مقدار عادی قران برای پرداخت خریدهای خارجی ضرورت یابد.» (۲) روشن است که با کاهش شدید واردات و صادرات افزایش شدید نرخ قران ناشی از «هزینه های نظامی» هنگفت

۱- Caldwell, dispatch ۲۶۹, ۸۹۱. ۵۱۵۱/۱, January ۶, ۱۹۱۷

۲- Caldwell, Quarterly Report No. ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

ص: ۱۵۰

انگلیسی ها بوده است؛ که عملاً صرف خرید مقادیر معتابهی مواد غذایی می شد. علت افزایش ارزش قران را، کمبود نقره تصور می کردند. در آن دوران، معیار پول ایران نقره بوده است. تقاضای رو به رشد ارتش انگلیس برای نقره باعث کمبود آن شد و قیمت آن افزایش یافت و در ارزش برابری قران منعکس شد. کالدول توضیح می دهد: «در حال حاضر کمبود نسبتاً شدید سکه نقره در ایران وجود دارد. این امر تا حد زیادی به خاطر حضور ارتش انگلیس است که مقدار زیادی از این فلز را برای پرداخت به نیروها و هزینه خرید آذوقه محلی نیاز دارد. علاوه بر این، اکنون هنگام جابجایی نیروهاست؛ یعنی زمانی که پول کلانی باید به نواحی مختلف کشور ارسال شود. به این منظور، این پول تا زمانی که کار برداشت انجام شده و کشاورزان راهی شهرها شده اند تا ملزومات زمستان خود را بخرند، باز نخواهد گشت.» (۱) کمبود نقره ادامه داشت. وایت گزارش می کند: «علیرغم آنکه دیگر نقره برای خرید محصول به نواحی روستایی ارسال نمی گردد، همچنان کمیاب است. علت اصلی این وضعیت، حضور شمار زیادی از نیروهای انگلیسی در ایران دانسته می شود.» (۲) خریدهای گسترده انگلیسی ها که منجر به قیمت های بالا و پیش بینی قیمت های بالاتر از همین مقدار هم شده بود مشوقی شد برای ملاکان تا غله خود را احتکار کنند. یکی از این دست ملاکان، خود «احمدشاه» بود. همان طور که در فصل بعد تشریح خواهد شد، ساوثرد تصویری بسیار ناخوشایند از احمدشاه به عنوان جوانی طمع کار و بی رحم به دست می دهد. (۳)

بحث دیکسون درباره مسائل مالی حاوی اطلاعات فراوانی است و روشن می کند که در چه شرایطی خرید مواد غذایی انگلیسی ها، باعث افزایش ارزش قران شد. (۴) به گفته او با افزایش ارزش پول ایران، قیمت

۱- Caldwell, Quarterly Report No. ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- White, Quarterly Report No. ۳, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۹۶, April ۴, ۱۹۱۹

ص: ۱۵۱

روپیه هند در اداره پست ارزان تر از شعبه محلی بانک شاهی ایران بود. (۱) زیرا بانک نرخ برابری قران روپیه را بر اساس نرخ متوسط ماه قبل تثبیت می کرد. در حالی که نرخ اداره پست (نرخ تلگراف شده از هند و به هند) بر اساس نرخ جاری بود. با افزایش مستمر ارزش قران، فرصت برای سودجویی به وجود آمد: «برخی افراد خلاق دریافته‌اند که این قضیه راهی آسان و سریع برای ثروتمند شدن است». انگلیسی ها به سرعت این جریان را متوقف کردند. (۲) در می ۱۹۱۸، دنسترویل گزارش می کند که «مشکل آذوقه» حل شده است. اما مشکل دیگری به وجود آمده است و آن مشکل دستیابی به پول ایرانی برای پرداخت هزینه های خرید غله و منابع غذایی است: «تأمین آذوقه دیگر دغدغه نبود. اما مشکل دیگری در شکل قحطی پول ظاهر شد. مقدار پول موجود در ایران چندان گسترده نیست و در این هنگام نیازهای ما بسیار زیاد بود.» (۳) سوای مشکل افزایش پیوسته ارزش قران، مشکل عرضه پول به لطف دست «معجزه گر» مک موری، (۴) رئیس بانک شاهی ایران حل شد.

خرابکاری انگلیسی ها در تجارت خارجی ایران

گزارش «دوست» کنسول هایزر که در بالا آمد در بردارنده موارد نادرست بسیاری است. برای مثال، این ادعا که انگلیسی ها در حال توسعه تجارت ایران با بین النهرین بوده اند، نادرست است. در واقع، انگلیسی ها تمام سعی خود را کرده اند تا تجارت ایران با بین النهرین و ایالات متحده را خفه کنند. با تخریب تجارت ایران، انگلیسی ها درآمدهای گمرکی دولت ایران را کاهش دادند و بدین ترتیب مانع از آن شدند که ایران غله شدیداً مورد نیاز خود را از بین النهرین و ایالات متحده وارد کند. این کار

خرابکاری انگلیسی ها در تجارت خارجی ایران

Dickson, East Persia, p ۱۵۶-۱

Dickson, East Persia, p ۱۵۶-۲

Dunsterville, Adventures of Dunsterforce, pp. ۱۷۷-۱۷۸-۳

Mc Murray -۴

ص: ۱۵۲

چیزی کمتر از نسل کشی نبود. در ۱۵ آوریل ۱۹۱۸، انگلیسی ها مقررات جدیدی را برای واردات از ایران به بین النهرین اعلام کرده بودند و این موارد در روزنامه های بغداد به چاپ رسیده بود. کنسول هایزر یک نسخه از این اعلامیه و ترجمه آن را ارائه می کند: «اصل و ترجمه ای از یک اعلامیه که در همان روزنامه درباره جمع آوری عوارض کالاهای وارده از ایران برای ناحیه تحت اشغال انگلستان در بین النهرین به چاپ رسیده است.» عنوان این «اعلامیه» عبارت بود از «پرداخت عوارض

برای واردات از ایران» و متن آن به این شرح بود:

تمام کالاها و تنباکوی وارداتی از ایران مشمول عوارض ۱۰ درصد قیمت کالا است که در اداره گمرک قابل پرداخت است. افرادی که از ایران کالا وارد می کنند، مقررات زیر را در نظر خواهند گرفت:

- اظهاریه کالاهای وارداتی به مقامات گمرک در بغداد، خانقین یا مندلی انتقال یابد.

- اگر این کالاها باید از جاده های منتهی به اماکن فوق الذکر عبور کنند، مالکان کالاها کتباً با نخستین افسر سیاسی که در مسیر خود با او روبرو می شوند، تماس گرفته و اظهاریه را به او تسلیم خواهند کرد. افسر سیاسی پس از دریافت ضمانت از مالک، برای عبور کالاها به سوی بغداد و ارائه آنها به اداره گمرکات برای اخذ عوارض، مجوز صادر می کند.

- مالکان کالاها اجازه دارند، پس از پرداخت عوارض گمرکی، تمام یا بخشی از کالای خود را درون محدوده تحت اشغال دولت اعلی حضرت پادشاه بریتانیا، با اطلاع مقامات گمرک و کسب مجوز رایگان مبنی بر اینکه عوارض به طور کامل پرداخت شده و هیچ مانعی برای عرضه کالاها وجود ندارد، عرضه کنند.

- همراه کالاها، همواره باید یک مجوز وجود داشته باشد که اعلام دارد عوارض مربوطه، در بغداد پرداخت خواهد شد و یا آنکه به طور کامل پرداخت شده است. بدون هر یک از این مجوزها، این

ص: ۱۵۳

کالاها را می توان ضبط و مصادره کرد.

بغداد، مورخ ۱۵ آوریل ۱۹۱۸، مأمور وصول گمرکات (۱)

روشن است که هدف از این مقررات، خفه کردن داد و ستد ایران با بین النهرین بود. بدین ترتیب، ایرانی ها ناتوان از صدور محصولات تنباکوی، قادر نبودند از غله فراوان موجود در بین النهرین چیزی به ایران وارد کنند. علاوه بر این، انگلیسی ها مانع تراشی در راه داد و ستد ایران با ایالات متحده را نیز آغاز کرده بودند. کالدول گزارشی از دخالت انگلیسی ها در امر داد و ستد با آمریکا و ممانعت از ورود منابع غذایی از ایالات متحده در دوران قحطی ارائه می کند. او می نویسد:

باید به دو نمونه از دخالت های انگلیسی ها در امر داد و ستد با آمریکا در جنوب ایران اشاره کنم. یک مورد در دوران جنگ در اوت ۱۹۱۷ اتفاق افتاد. قضیه مربوط به حمل سه هزار کیسه شکر آمریکایی از راه دریاست که نخستین محموله دریایی از این دست بود که به این کشور می آمد. نماینده ای از سوی کارخانه آمریکایی همراه محموله بود و پس از ورود به بندرعباس دریافت که تمام حیوانات بارکش که [پیش از این] به بندرگاه می آمدند [اینک] تحت فرماندهی و کنترل انگلیسی ها بوده و عموماً در ارتباط با نیروی تازه تأسیس پلیس جنوب ایران مورد استفاده قرار می گیرند. آمریکایی مسئول در این مورد، به معاون کنسول انگلیس در این شهر (که عملاً کنترل این منطقه را در دست دارد) مراجعه می کند و پس از بحثی طولانی قرار شد که اگر نماینده آمریکایی بتواند از خارج از بندرعباس حیوان بارکش تهیه کند، آنگاه اجازه داده خواهد شد بدون ایجاد

مذاحمت برای نیروهای انگلیسی و معاون کنسول، محموله خود را بارگیری و تخلیه کند. فرد مسئول محموله تا مسافتی در حدود بیست و پنج مایل در بیرون شهر را می‌گردد و

۱-۱۹۱۸، April ۲۷، ۰۰/۹۷۸، ۸۹۱. Heizer, dispatch ۹۲ and enclosures.

ص: ۱۵۴

بالاخره می‌تواند کاروانی از سیصد و پنجاه شتر فراهم کند؛ اما مالک شترها که قصد داشت مانع مصادره حیواناتش و استفاده از آنها از سوی نظامی‌ها شود، اظهار داشت که تا زمان حصول اطمینان کافی از اینکه حیواناتش ضبط نخواهند شد، به شهر وارد نمی‌شود. او پیش پرداخت کرایه حیواناتش را دریافت نمود و به بندرعباس آمد. در آنجا ارتش، کاروان او را مصادره و به کار گرفت. هنگامی که به معاون کنسول مراجعه شد، او اظهار داشت، علیرغم آنکه به آنها قول داده است، اما نمی‌تواند هیچ کمکی به آمریکایی‌ها یا صاحب کاروان کند. بدین خاطر محموله شکر اجباراً پنج یا شش ماه در بندرعباس ماند. این در شرایطی بود که حمل محموله‌های شکر هند و دست پروردگان انگلیسی به داخل کشور مجاز بود. معاون کنسول انگلیس به نماینده شرکت باربری دریایی پیشنهاد کرد، در صورتی که آنها به وی رسیدی اعطا کنند مبنی بر اینکه خسارت خود را به طور کامل دریافت نموده اند، پانصد تومان (حدود هزار دلار) به او خواهد پرداخت، اما به معاون کنسول اطلاع داده شد که ده هزار دلار هم خسارت این شرکت را جبران نمی‌کند و از این رو پانصد تومان پذیرفته نشد.

در ۱۹۱۹ همین شرکت محموله دیگری به ایران برد، این بار به محمره؛ و نماینده شرکت اظهار می‌دارد که بهترین نرخ حمل باری که او می‌توانسته تأمین کند برای مسیر بمبئی به محمره به مبلغ شصت و پنج روپیه برای هر تن در چهل فوت مکعب بوده است، و این در حالی بوده است که او می‌داند برخی‌های انگلیسی در همان زمان می‌توانسته‌اند نرخ در حدود چهل و پنج روپیه در هر تن را تأمین کنند.

کالدول مورد دیگری را تشریح می‌کند:

مورد دیگری در کرمان بود. در آنجا نماینده یک شرکت فرش آمریکایی مستقر بود. این مرد یک ارمنی و تبعه عثمانی بود که دو

ص: ۱۵۵

سال در آمریکا زندگی کرده بود و این زمان برای او کافی بود تا آمریکا را بشناسد و بیشتر از هر جای دیگری که می‌شناخت، دوست داشته باشد. او روزنامه‌ها و مجلات آمریکایی را دریافت می‌کرد و اغلب مقالاتی از آنها را که به نفع آمریکا بود می‌خواند و گاه پا را از این فراتر می‌نهاد و می‌گفت، اگر آمریکا وارد جنگ نمی‌شد، متفقین برنده نمی‌شدند و آمریکا عامل تعیین کننده و برنده جنگ بوده است. کنسول انگلیس در کرمان گزارش‌هایی درباره این گونه موارد دریافت کرد و جاسوسی برای پی‌گیری فرد خاطی گمارد. کارگزار که دارای اختیارات محلی در مواردی است که منافع خارجی‌ها

با منافع ایران منافات پیدا می کند، مطلع شد که کنسول انگلیس از این نماینده شرکت خارجی خشنود نیست، و در هر پرونده ای که ارتباطی با این مرد یا شرکتش داشت، به نفع ایرانی ها رأی صادر می کرد. عرصه آن قدر بر مرد ارمنی در کرمان تنگ شد که ترجیح داد آنجا را ترک کند، اما جسارت آن را نداشت که بدون اخذ اجازه از کنسول انگلیس برود (از ترس آنکه به محض خروج از شهر دستگیر شود). بنابراین نزد کنسول رفت و اجازه خروج خواست. در آنجا از او پرسیدند: «چه تضمینی می دهی که هرگز به اینجا باز نخواهی گشت؟» مرد چنان به ستوه آمده بود که پس از گرفتن اجازه ای که تقاضا کرده بود، در واقع از کرمان گریخت و کسی را هم مسئول پیگیری منافع شرکتش نکرد و در نتیجه شرکت در آن ناحیه ضرر فراوانی کرد. (۱)

دیگر اشتباه آشکار گزارش «دوست» هیزر این ادعاست که انگلیسی ها اجازه داده بودند یک محموله مهم غله از بین النهرین به ایران صادر شود. اگر چنین باشد، چرا باید درست در مرز بین النهرین در قصرشیرین، قحطی آن چنانی وجود داشته باشد؟ ساوثرد با مشاهده

Caldwell, Quarterly Report No. ۶, ۸۹۱. ۰۰/۱۱۴۸, January ۹, ۱۹۲۰ - ۱

ص: ۱۵۶

صحنه دردناکی در قصرشیرین به هنگام صرف ناهار، اشاره می کند که درست آن سوی مرز بین النهرین، غله کافی در دسترس بوده است. در هندوستان نیز غله فراوان وجود داشت. او می افزاید: «اینها همه در شرایطی بود که چند صد مایل دورتر، غذای فراوان وجود داشت، اما به خاطر نبود امکان حمل و نقل در دسترس نبود... به من گفتند در بخشهایی از ایران، انبارهای غله قابل توجهی وجود داشت که به قیمت های کلان دست یافتنی بودند. همچنین در آن سوی مرز در بین النهرین نیز انبارهای غله وجود داشت، اما راهی برای انتقال این غله وجود نداشت. ایران نگون بخت فرصت نیافته است که جاده ها و راه آهن خود را توسعه دهد، کمتر از یکصد مایل راه آهن در تمام این کشور بزرگ [ایران] وجود دارد و به نظر می رسد توسعه حمل و نقل اهمیت بسیار بیشتری نسبت به توزیع واقعی ثروت در کشور دارد. ایران به غذا و سیستم حمل و نقل و غذا، و نه پول، محتاج است و غذا را در صورت فراهم بودن امکان حمل و نقل می توان از داخل و خارج تأمین کرد.»

ساوثرد می افزاید: «اینها نخستین موارد از دیده ها و تجارب متعدد من از این دست بود که در سفر کوتاهم به ایران تجربه کردم؛ این موارد حاکی از گرسنگی هولناک در سرزمینی است که در بخشهایی از آن و نیز برخی کشورهای همسایه اش غذای فراوان در دسترس است؛ اما به خاطر نبود امکان حمل و نقل دست یافتنی نیست. آدمی چشم در چشم این اوضاع شرم می کند که غذای خود را بخورد و به این می اندیشد که آیا این مردم فقیر آیا هرگز درک کرده اند شکمی پر از غذا داشتن چگونه است؟ بعد از این تجارب هرگز نتوانستم از اطعام گرسنگان سر باز زنم؛ و معتقدم هیچ بشر عادی دیگری هم نمی توانست چنین نکند. افتخار می کنم که در ایالات متحده بزرگ ما مردمان بزرگ دل بسیاری هستند که به این کار علاقه مندند و دست کم بخشی از آنها نیازهای این قربانیان نگون بخت را می فهمند که بخش عمده بدبختی آنها به خاطر اقتصاد و سیاست عقب مانده آنهاست. سخاوت مردم آمریکا در ارسال کمک ها شهرتی برای شان در میان

این فقرای بدبخت به هم زده است که باید از حفظ آن مغرور باشند.»

ساوثرد با اشاره به ضرورت واردات غله از هند، در پایان چنین می نویسد: «ایرانی قحطی زده پول را نه می تواند بخورد و نه بکارد، اما غله را می تواند بخورد و بکارد. با وجود همسایه ای چون هند که در آن مقادیر زیادی غله را می توان با قیمتی معقول خریداری کرد، به نظر می رسد که بسیار بهتر است به جای توزیع پول، مقداری از آن غله را به دست نیازمندان رساند، زیرا به هنگام قحطی رعایا اغلب نمی توانند با پول غذایی برای خود تهیه کنند. ورود غله به شکستن تنگناها در منابع موجود غله در کشور کمک خواهد کرد، لکن ورود و توزیع کمک های مالی باعث می شود مالکان ثروتمند سود کلان خود را حفظ کرده و نابسامانی اقتصادی عمومی توده های مردم ایران ادامه یابد... تلاش برای تأمین منابع برای خرید کامیون یا وسایل نقلیه دیگر؛ استخدام کارگران روستایی در جاده سازی؛ خرید و واردات غله از هند و دیگر کشورهای همسایه و بخشهای دوردست ایران... تجارت آمریکا امکانات بسیار بزرگی در این نواحی از خاور نزدیک در اختیار دارد. جایی که مردم آن از قبل به کالاهای آمریکایی علاقه مند شده اند و به مردم آمریکا و دولت آن با احترام نگاه می کنند، هر چند که چیز چندانی هم از سخاوت و ایده آل های سیاسی زبازد ما نمی دانند.» (۱)

در گزارش دیگری، ساوثرد بار دیگر تصریح می کند که «ناتوانی در حمل» غله از بین النهرین به ایران فقط به خاطر نبود یک جاده مناسب نبوده است. او ذکر می کند که دست کم تا می ۱۹۱۸ جاده بسیار خوبی میان مرز بین النهرین و دریای خزر وجود داشت. با وجود این - همان طور که در بالا توضیح داده شد - نه تنها قحطی تا ژوئیه ۱۹۱۹ در ایران ادامه یافت، بلکه انگلیسی ها مقدار قابل توجهی از غله ایران را علیرغم وجود شرایط آزاردهنده قحطی خریداری کردند. ساوثرد اوضاع جاده را توضیح می دهد: «جاده روز به داخل ایران تا همدان، مسافتی که

Southard to Vickery, letter and memorandum, ۸۹۱. ۴۸/۱۲۷, December ۲۴, ۱۹۱۸ - ۱

حدوداً بیش از ۳۵۰ مایل است، دارای چند گذرگاه کوهستانی و طولانی است و اندکی بهتر از راه کاروان رو در سرزمینی ناهموار و نسبتاً خشک است، هر چند که روس ها و ترک ها در سالهای اشغال این خطه در ۱۹۱۵، ۱۹۱۶ و ۱۹۱۷ مقداری راه در آن ساخته اند. جاده بسیار خوبی از همدان تا خزر وجود دارد که مسافتی در حدود ۳۰۰ مایل است، ترابری نیروی نظامی و متعلقات آن در بردارنده مشکلاتی بود و امکان استفاده از جاده تا میزان قابل ملاحظه ای وجود نداشت؛ مگر تا اواخر بهار که بارش ها قطع شده و برف گذرگاه ها ذوب شد. به هر حال، اقدامات مؤثری انجام گرفت و تا اواسط می امسال کامیون ها و ون های فورده از این مسیر در حال تردد به ایران بوده و نیرو و امکانات جابجا می کنند.» در همین گزارش ساوثرد تردیدی به جای نمی گذارد که جاده خوبی بین روز و همدان وجود داشته است: «کار بهسازی جاده ادامه یافته است و تا پایان اوت، مسافت مناسبی جاده قابل استفاده در مسیر راه کاروان رو از روز به همدان ساخته شده است.» (۱)

در حالی که در برخی قسمت های ایران جاده های خوب وجود داشت، در کشوری که یکی از بزرگ ترین تولید کنندگان سوخت جهان بود، بنزین پیدا نمی شد. انگلیسی ها نه تنها با محروم کردن ایران از بنزین، در تجارت خارجی ایران اختلال می کردند، بلکه تجارت و سفرهای داخلی را نیز با سخت و گران کردن شدید ترابری، عملاً غیرممکن ساختند. کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۹ آوریل ۱۹۱۸ می نویسد: «علاوه بر تشریح برخی شرایط غیرعادی که در اثر جنگ و قحطی در ایران به وجود آمده است و بالا رفتن قیمت ها در پی آنها، افتخار دارم اطلاعات زیر را درباره هزینه ترابری محلی به عرض برسانم.»

او توضیح می دهد: «به خاطر کمبود و قیمت های بالا و باور نکردنی فعلی برای غله و منابع غذایی، قیمت علوفه قاطرها، الاغ ها، اسب ها و

Southard, dispatch ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۵۴, September ۲, ۱۹۱۸-۱

ص: ۱۵۹

شترهای بارکش به بیست و پنج تا سی دلار برای هر بوشل جو و نود تا یکصد دلار برای هر تن یونجه و بیست و هشت تا سی و دو دلار برای هر بوشل گندم رسیده است. در دیگر ولایات، چه بسا قیمت ها بالاتر از اینها هم باشد؛ قیمت ها در نقاط مختلف بسیار متفاوت است. برای مثال، اخیراً گندم در تهران هر بوشل بیست و چهار دلار بود، در حالی که در همدان، در دویست و پنجاه مایل آنسو، قیمت هر بوشل چهل دلار بود. تفاوت قیمت ها به خاطر امکانات حمل و نقل است که اساساً وجود ندارد. اخیراً گزارش شد که در ولایت سیستان، در فاصله کمتر از ششصد مایلی تهران، گندم فراوان است و هر بوشل یک دلار و پنجاه سنت به فروش می رسد، در حالی که درست در همین زمان، قیمت در شهر، هر بوشل بیش از بیست دلار بوده است و در برخی نقاط کشور هم نزدیک به دو برابر این مقدار.»

نکته قابل توجه تر کمبود و گرانی بنزین بود. شرکت نفت انگلیس و ایران که دست کم دو سوم آن در مالکیت دولت انگلستان بود، حجم گسترده ای از محصولات نفتی خام یا پالایش شده را تولید می کرد و در اختیار ارتش انگلستان قرار می داد. در حالی که انگلیسی ها نیروی «بی پایان» ترابری موتوری را در غرب و شرق ایران در اختیار داشتند، قیمت بنزین در ایران هر گالن شش دلار بود. کالدول توضیح می دهد: «شاید حیرت آورترین ارقام را بتوان برای هزینه های سفر ذکر کرد. اخیراً یک مقام دولتی قصد کرد از اینجا به اصفهان برود که حدوداً سیصد مایل فاصله دارد. مردی پیدا شد که می خواست او را با خودرو به اصفهان ببرد، قیمتی که مطرح شد نهصد تومان بود؛ که به نرخ رایج دقیقاً برابر پانصد دلار یا هر مایل پنج دلار می شود. از آنجا که بنزین هر گالن شش دلار است و می باید به طریقی به ایستگاههای مختلف سفری در مسیر اصفهان ارسال گردد، این قیمت آن چنان هم که به نظر می رسد، غیرمتعارف نیست.» واضح است که انگلیسی ها مشکل کمبود سوخت نداشتند. کالدول ادامه می دهد: «به طور کلی سفر در ایران عملاً غیرممکن است و آنهایی که سفر می کنند، عموماً از کامیون های نظامی روس ها و انگلیسی ها استفاده می کنند،

ص: ۱۶۰

اگر چه حتی این هم به خاطر نبود جاده های قابل عبور و مرور در بیشتر نقاط، کار سختی است.» کالدول درباره آن مقام دولتی بینوا می افزاید: «او که نمی توانست چنین بهایی را برای خودرو بپردازد، کوشش کرد تا برای رفتن به شیراز، در فاصله حدود ششصد مایلی، درشکه یا دلیجانی تهیه کند و مجبور شد برای کرایه آن پانصد و پنجاه تومان (اندکی بیش از یکصد دلار) بپردازد.» (۱)

تفتیش ارزاق

واکنش دولت ایران به بحران مواد غذایی، «تفتیش ارزاق» بود. این اقدام نه تنها بی تأثیر، بلکه بی شک مضر بود. یک جنبه بسیار جالب این اقدام تغییر جهت انگشت اتهام به سوی تولید کنندگان ارزاق داخلی و در نتیجه برداشته شدن اتهام از دوش انگلیسی ها بود. در ۱۳ سپتامبر ۱۹۱۸، کالدول در تلگرافی چنین می نویسد: «از سوی مأمور بلژیکی گمرکات، تفتیش ارزاق در ایران برقرار شده است.» او همچنین می افزاید: «صادرات غله، گاو، گوسفند و غیره از ایران ممنوع است.» (۲) روشن می شود که «تفتیش ارزاق» در ایران تنها منحصر به ولایت تهران بوده است. کالدول این گونه گزارش می کند: «مفتخراً به پیوست یک نسخه از ترجمه یادداشت شماره (۳۹/۲۲۳) وزارت خارجه را به تاریخ بیست و سوم را که در بردارنده مقررات منتشر شده از سوی آقای مولیتور، مفتش ارزاق، درباره نحوه خرید و جابجایی غله در ولایت تهران است، ارسال می دارم.» (۳) این اعلامیه که به امضای لامبرت مولیتور، مفتش ارزاق و بازرس ذخایر سلطنتی رسیده است و تاریخ ۶ اکتبر ۱۹۱۸ (۱۳ میزان ۱۳۳۶) را بر خود دارد، شامل مقررات زیر است:

تفتیش ارزاق

۱- Caldwell, dispatch ۳۷۹, ۸۹۱.۵۰, April ۲۹, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, telegram, ۶۹۱.۰۰/۸, September ۱۳, ۱۹۱۸

۳- Caldwell, dispatch ۴۶۱ and enclosure, ۶۹۱.۰۰/۹, October ۲۸, ۱۹۱۸

ص: ۱۶۱

در اجرای تصمیم هیأت وزیران، در چهاردهم ذی الحجه ۱۳۳۶ (۲۱ سپتامبر ۱۹۱۸)

به شماره (۱۱۲۷) که در روزنامه «ایران»، به چاپ رسید، مفتش ارزاق موارد زیر را اعلام می کند:

(۱) دولت تمام محصول گندم ولایت تهران، به استثناء بذر و ذخیره سالانه زارعان و مالکان را برای استفاده در پایتخت در اختیار می گیرد.

(۲) حمل گندم از تهران و حوالی آن شدیداً ممنوع است.

(۳) خرید و فروش تجاری گندم مجاز نیست.

۴) فقط دولت می تواند گندم بخرد.

۵) کسانی که مانع اجرای اقدامات مفتش ارزاق گردند و از مقررات مربوط به ارزاق تبعیت نکنند، بنا به احکام جداگانه ای که از سوی کابینه صادر می شود، مجازات خواهند شد.

جزئیات مقررات به تفصیل ذکر شده است و مهم ترین بخش آن به این شرح است:

همان طور که در اعلامیه قبلی ذکر شده است، اگر کسی سعی کند از ولایت تهران گندم و جو خارج کند، در صورتی که آن گندم و جو مربوط به ولایت تهران باشد، ضبط خواهد شد. به این منظور نیروی مخصوصی برای جلوگیری از خروج گندم و جو از ولایت تهران تدارک شده است. حمل و نقل گندم و جو در داخل ولایت، مثلاً برای کاشت، محدودیتی نخواهد داشت. کسانی که خانه دارند و پیش از انتشار این اعلامیه از اطراف تهران گندم و جو خریده اند، فرصت دارند گندم و جو خود را تا قبل از ۱۴ اکتبر ۱۹۱۸ (۱۳۳۷) به تهران بیاورند. در صورتی که آنها قبل از این زمان گندم خود را نیاورند، دیگر اجازه حمل نخواهند داشت و دولت آن را خواهد خرید. اما مالکان می توانند گندم و جو لازم برای مصرف سالانه خود را به تهران بیاورند مشروط بر آنکه مطابق با قاعده

ص: ۱۶۲

معمول، قبلاً از اداره ارزاق مجوز گرفته باشند و پس از بررسی اداره مذکور، گندم و جو خود را به خانه هایشان ببرند. آن افرادی که می خواهند گندم و جو خود را خارج از ولایت تهران تهیه کنند آزاد خواهند بود، منوط به آنکه بارنامه (مجوز بارگیری) خود را به امضاء رئیس مالیه محلی که از آن جو و گندم خریداری کرده اند، دریافت کرده باشند تا به این ترتیب نشان داده شود که بار مذکور در بیرون ولایت خریداری شده است؛ و بنا به قانون مالکان باید مجوزهای اداره تفتیش ارزاق را پیش از آوردن گندم یا جو خود به تهران، بگیرند.

در ادامه اعلامیه آمده است: «گندم و جوی که احتکار و خرید و فروش شود، از سوی دولت ضبط خواهد شد.» مالکان غله دو ماه از تاریخ این اعلامیه فرصت داشتند تا دولت را از مقدار و محل نگهداری غله خود آگاه سازند: «پس از انقضای این زمان، مأموران دولت به زور غله مورد نیاز را برای تأمین نیازهای عمومی ضبط خواهند کرد.» در این اعلامیه همچنین آمده است: «اگر آن افرادی که قبل از انتشار این اعلامیه غله خود را پنهان ساخته اند، شخصاً به اداره ارزاق مراجعه کرده و مأموران مسئول امور ارزاق را درباره غله خود مطلع سازند، مؤاخذه نخواهند شد. درباره غله آنها مطابق با مقررات این اعلامیه رفتار خواهد شد.» یعنی آن غله به زور و با قیمت دولتی خریداری می شد. این اعلامیه تهدیدی هم در بر داشت: «تمام کسانی که تلاش کنند با اقدامات مأموران دولتی در نظارت بر انبارهای غله در هر مکانی مخالفت ورزند، به عنوان کسانی تلقی خواهند شد که از قوانین دولتی سرپیچی و علیه تسهیل توزیع ارزاق عمومی اقدام کرده اند؛ و بنابراین مطابق بند چهارم تصمیم کابینه در تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۸ به شماره (۱۱۲۷) مجازات خواهند شد.» تهدید نهایی متوجه مالکان بود: «علاوه بر مجازات قطعی تمام کسانی که مستقیماً با اقدامات دولت مخالفت کرده اند، دولت مالکان غله و مباشران محلی را که به مخالفت ها دامن بزنند، جریمه خواهد کرد.»

ص: ۱۶۳

این مقررات کمبود واقعی ناشی از خریدهای انگلیسی ها را نتوانست از میان بردارد. به نظر می رسد که مقصود اصلی از این مقررات آن بود که «احتکار» و ذخیره سازی مالکان و تاجران مسبب قحطی نشان داده شود. کابینه وثوق الدوله با دور کردن اتهام از انگلیسی ها، وفاداران به قدرتی که او را آورده و نگهداشته بود، خدمت کرد. لاپوشانی بزرگ ترین تراژدی ایران، خیلی پیش از این آغاز شده بود.

ص: ۱۶۴

فصل ششم

محروم ساختن ایران از پول

فصل ششم

محروم ساختن ایران از پول

ص: ۱۶۵

پس از آغاز جنگ اوضاع مالی دولت ایران به سرعت رو به وخامت گذارد. کالدول در گزارشی به تاریخ ۷ اکتبر ۱۹۱۴، از تأثیر جنگ بر منابع مالی دولت می نویسد: «ایران از نظر مالی در وضعیت بدی است. جنگ اروپا تمام درآمدهای حاصل از عوارض صادرات و واردات را متوقف ساخته و گفته می شود که دولت ورشکست شده است. به هر حال به زودی مجلسی که در آستانه تشکیل است راهی برای این مسئله خواهد یافت.» (۱) کالدول از درآمدهای گمرکی ایران می نویسد: «منبع درآمد اصلی ایران همواره درآمدهای گمرکی بوده است. درآمدهای شمال برای پرداخت اقساط وام روسیه ضبط می شد و درآمدهای جنوب نیز به طور مشابه برای پرداخت وام های دولتی و غیردولتی انگلستان اختصاص می یافت. درآمدهای گمرکی همواره چنان بود که برای این پرداخت های اجباری کافی بود و مقداری هم باقی می ماند که عمده آن از گمرکات شمال حدود ۰۰۰/۱۵۰ پوند استرلینگ در سال به دست می آمد که این مقدار برای

۱- Caldwell, dispatch ۱۱, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۱, October ۷, ۱۹۱۴.

ص: ۱۶۶

هزینه های عمومی داخلی به مصرف می رسید. از زمان آغاز جنگ و خصوصاً پس از فروپاشی روسیه درآمدهای گمرکی شمال تقریباً به هیچ رسیده است و بدین ترتیب آن درآمد مازاد هم البته از میان رفته است.» (۱) «کریستین ساینس مانیاتور» در شماره ۲ مارس ۱۹۱۵ به نقل از منبعی ناشناس در لندن نکاتی را درباره اوضاع مالی ایران ذکر می کند: «البته مشکل اصلی ایران مسئله بزرگ مالی است... تا آنجا که به دولت مربوط است، مسئله فقط جمع آوری مالیات ها نیست، بلکه مسئله بزرگ

تر رعایت عدالت در هزینه آنها پس از جمع آوری است.» درباره این مقاله کالدول اظهار می دارد: «باید بیفزایم که درباره بی غرضی و درستی این اظهارات به طور کلی باید تردید کرد.» (۲) در ژانویه ۱۹۱۵، دولت های انگلیس و روسیه به منظور کمک به دولت ایران برای فائق آمدن بر بحران مالی، آن «مهلت» مالی کذایی را برقرار ساختند.

استمهال

ساوثرد برقراری استمهال را در اوایل ۱۹۱۵ به این شکل شرح می دهد: «در آغاز جنگ، بسیاری از گمرک خانه های ایران زیر نظر دولت های روس و انگلیس اداره می شدند و قرار بود بخشی از درآمدهای جمع شده برای بازپرداخت اقساط و سود وام هایی که دولت ایران از دول

استمهال

۱- Caldwell, Quarterly Report No. ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, dispatch ۵۳ and enclosures, ۸۹۱. ۰۰/۸۳۸, April ۷, ۱۹۱۵
خبر می دهد: «مردم اصفهان حاضرند یک سوم درآمد سال جاری را منوط به انتصاب ولیعهد به عنوان والی آذربایجان پرداخت کنند، اما حاضر نیستند این وجه را به مسئولین بلژیکی خزانه داری بدهند.» کالدول با اشاره به پذیرفته نشدن اسکناس و کمبود جدی نقره، نگاهی هم به اوضاع اقتصادی می اندازد: «با وجود آنکه مجلس قانون مورد درخواست بانک انگلیس مبنی بر جرم تلقی کردن و نپذیرفتن اسکناس از بانک را تصویب کرده است، این اسکناس ها به ارزش کامل خود معامله نمی شوند. از طرف دیگر، طلا هم پیدا نمی شود، نقره هم بسیار کمیاب است. به همین خاطر حتی برای سفارتخانه ها هم پرداخت هزینه ها مشکل است.» Caldwell, dispatch ۶۵, ۸۹۱. ۰۰/۸۴۰, May ۱۹, ۱۹۱۵

ص: ۱۶۷

یادشده گرفته بود، مورد استفاده قرار گیرد. وقتی جنگ بخش عمده تجارت ایران را متوقف ساخت و به دنبال آن درآمد دولت کاسته شد، اوضاع مالی در تهران بحرانی تر از معمول شد. انگلستان و روسیه تصمیم گرفتند در ژانویه ۱۹۱۵ با اعلام استمهال، بازپرداخت اقساط وام ها را به تعویق انداخته و مبالغ مربوط به آن را در اختیار دولت ایران قرار دهند. «پس از استمهال، روس ها و انگلیسی ها تلاش کردند یک «هیأت مالی» به وجود آورند. ساوثرد این گونه شرح می دهد: «لکن برای اطمینان از اینکه این پول برای مصارف دولتی هزینه شود و نه غیر آن، آن چنان که در برخی موارد رخ داده و روانه جیب مسئولان شده بود، دول روس و انگلیس تصمیم گرفتند که در هیأت مالی برای کنترل مصارف این پول منصوب کنند.» (۱)

کالدول در قضیه ارزش قران درگیر مهلت پرداخت ها می شود: «محرمانه- اسباب گوناگونی در به وجود آمدن این شرایط به شدت غیرعادی، دخیل است. دولت ایران که قادر نیست دیون خود را پردازد و مهلت خواسته است، توانسته است با کمک هیأت های نمایندگی روس و انگلیس به توافق هایی برای استقراض ماهانه سی هزار (۰۰۰/۳۰) پوند استرلینگ از بانک شاهی ایران که یک مؤسسه انگلیسی است، برسد. گفته می شود، این بانک که عملاً انحصار امتیازهای بانکی ایران را در اختیار

دارد، نرخ برابری ارزها را خودسرانه تعیین می کند. هنگامی که مذاکرات برای وام با هر نرخ در جریان بود، دولت ایران مایل به استقراض به تومان بود، در حالی که وام دهنده بر پوند استرلینگ اصرار داشت و این ادعا که بانک خود نرخ را تنظیم می کند با عنایت به این واقعیت که درست پیش از پرداخت های ماهانه به دولت، ارزش پوند استرلینگ انگلیس کاهش می یافت و ارزش تومان در برابر آن افزوده می شد، رنگ بیشتری به خود می گرفت.»

کالدول نوشته خود را این گونه پایان می دهد: «از دیگر سو، بانک

Southard, dispatch ۲, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۱۵, September ۲, ۱۹۱۸-۱

ص: ۱۶۸

مدعی است که حضور شمار زیادی از نیروهای روس در ایران، هزینه ماهانه ای در حدود یک میلیون روبل در پی دارد که ارزش پوند استرلینگ را بسیار کاهش داده است و چنانچه پیشنهاد شده است، اگر شمار نیروهای روس به سی هزار یا چهل هزار تن برسد، جای شگفتی نخواهد بود اگر نرخ برابری، بیشتر کاهش یابد و تا پایان جنگ فعلی در اروپا به همین شکل باقی بماند. نامعمول ترین شکل قضیه آنجاست که هر رقم طلا، از جمله طلای ایران، به طرز چشمگیری زیر قیمت است و رایج نیست و این در حالی است که نقره و اسکناس ارزش مبادله بیشتری دارند.» (۱)

این امر نیز روشن است که از همان آغاز، پرداخت های ناشی از «استمهال» از سوی انگلیسی ها نامنظم بود و جوهی که جمع آوری می شد به دست دولت ایران نمی رسید. کالدول این گونه شرح می دهد: «با هماهنگی انجام شده با بانک شاهی ایران در آن زمان، طی قراردادی با گمرک خانه های جنوب، بنا بود این وام ها در شعب آن بانک گرد آمده و نهایتاً به تهران منتقل گردند. از آنجا که دولت ایران مبالغ هنگفتی به این بانک بدهکار بود، این مقدار پول گرد آمده از سوی بانک ضبط شده و به دولت ایران تحویل داده نمی شد. حالا [در ۱۹۱۸]، به هر شکل، تمام دیونی که درباره آنها دیگر مسئله ای وجود ندارد، پرداخته شده اند و وجوه مازاد بر آنها آزاد شده و در اختیار دولت برای امور داخلی اش قرار گرفته اند. اما بدهی های هنگفت دیگری نیز هست که درباره ماهیت آنها اختلاف نظر وجود دارد. بانک همچنان مدعی است که این وجوه باید به خاطر راهزنی ها و بسته شدن ها و غارت شعب این بانک در جنوب در ۱۹۱۵ هنگامی که در اثر تهاجم ترک ها و فعالیت جنگلی ها نارضایتی در ژاندارمری و سپس در غرب و شمال ایران (کرمانشاه، همدان، تبریز و رشت) بالا گرفته بود به بانک پرداخت گردند. به هر حال، این ادعاها تا

Caldwell, dispatch ۲۶۹, ۸۹۱. ۵۱۵/۱, January ۶, ۱۹۱۷-۱

ص: ۱۶۹

پایان جنگ مسکوت نگه داشته می شوند.» (۱)

تلاش برای گرفتن وام از آمریکا

دولت ایران محروم از درآمد، حتی به این فکر افتاد که جواهرات سلطنتی را بفروشد: «دولت ایران دارای مجموعه بزرگی از سنگ های باارزش، بیش از همه مروارید و البته الماس، یاقوت، یاقوت کبود و زمرد است که ارزش آنها بالغ بر ۳۰/۰۰۰/۰۰۰ دلار تخمین زده می شود. ایرانی ها امیدوارند که این جواهرات را در ایالات متحده به فروش برسانند. سخن از مالیات بر درآمد و نیز مالیات جنگی بر بسیاری از کالاها نیز هست.» (۲) قرار شد قضیه جواهرات یک سال بعد پی گیری شود. دولت ایران برای گریز از اوضاع مالی وخیم و کنترل روس و انگلیس تلاش کرد در ازای به وثیقه گذاردن جواهرات، وام بگیرد. در ۱۰ سپتامبر ۱۹۱۵، کالدول این گونه تلگراف می کند: «محرمانه- دولت ایران امید دارد یک وام ده تا بیست میلیون دلاری فوری به دست آورد. گفته می شود، شماری از قدرتهای اروپایی درگیر جنگ تمایل خود را برای اعطای وام اعلام داشته اند. لکن دولت ایران ترجیح می دهد که این پول را از ایالات متحده آمریکا تهیه کند. دولت ایران دارای جواهراتی چون مروارید، الماس، زمرد و غیره است. صورت اخیر نشان می دهد که ارزش اقلام مشابه آنها سی و پنج میلیون [دلار] است. [دولت ایران] مایل است [این جواهرات را] به عنوان وثیقه بگذارد و یا در صورت لزوم بفروشد. موضوع، شایسته توجه جدی است و باید بی سر و صدا و محرمانه پی گیری شود. دولت ایران طی تلگرافی نظر وزارت امور خارجه [آمریکا] درباره چشم انداز یک وام دولتی یا خصوصی را جویا شده است.» (۳) در چهاردهم سپتامبر، موضوع مورد

تلاش برای گرفتن وام از آمریکا

۱- Caldwell, Quarterly Report No. ۱, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- Caldwell, dispatch ۱۱, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۱, October ۷, ۱۹۱۴

۳- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۳, September ۱۰, ۱۹۱۵

ص: ۱۷۰

توجه وزارت بازرگانی و خزانه داری قرار گرفت و در اول اکتبر، اف. کیو. براون (۱) از مؤسسه بانکی ردmond و کمپانی (۲) نیویورک علاقه مندی خود را نشان می دهد. کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۱ سپتامبر ۱۹۱۵، جزئیات بیشتری در این باره می آورد: «در نهم سپتامبر ۱۹۱۵ جلسه ای با حضور اعلی حضرت شاه، ارباب کیخسرو رئیس مجلس (۳)، و مستوفی الممالک نخست وزیر تشکیل شد و بحث درباره افزایش وجوه برای تأمین هزینه های جاری دولت ایران صورت گرفت. سپس این سه نفر توافق نمودند که پیش از پذیرش وام ها و مساعدت های پیشنهاد شده از سوی هر یک از طرف های درگیر جنگ در اروپا، مسئله استقراض را باید بی سر و صدا از طریق این گروه با دولت آمریکا و تأمین کنندگان مالی آمریکایی تمام کرد. پس از همین نشست، مرا فراخواندند و نخست وزیر از من خواست موضوع را به وزارت خارجه یا دولت خود تلگراف کنم.» کالدول می افزاید: «نظر به اوضاع و روابط با برخی قدرت های خاص اروپایی که وزارت بی تردید از آنها مطلع است، آنها به شدت مایلند که بی سر و صدا این وام را از آمریکا تأمین کنند.» کالدول درباره جواهرات می نویسد: «جواهراتی که از آنها سخن رفت شامل انواع گوناگونی از سنگ های قیمتی است که من دریافته ام پیش از این متعلق به یکی از شاهان بوده اند. این جواهرات را اخیراً صورت برداری و ارزش گذاری کرده اند. یک کارشناس فرانسوی بهای سی و پنج میلیون تومان را اظهار کرده است، اما به نظر می رسد این قیمتی است که این کارشناس، خود مایل به خرید آنهاست و ارزش

این سنگ ها بسیار فراتر از این مقدار است». او در پایان می نویسد: «اگر وثیقه، مورد نظر باشد، پذیرفتنی است که این [جواهرات] را به وثیقه پذیرفت یا آنها را به قیمتی نزدیک به قیمت واقعی فروخت. چنانچه

۱- F. Q. Brown

۲- Redmond and Company

۳- در متن چنین آمده است؛ ارباب کیخسرو رئیس کارپردازی مجلس بود نه رئیس مجلس (ویراستار)

ص: ۱۷۱

جواهرات به فروش رود، فرصت سرمایه گذاری پرسودی در انتظار است. از من خواسته شد که موضوع را علنی نکنیم.» (۱)

در ۴ اکتبر ۱۹۱۵، کالدول این گونه تلگراف می کند: «دولت ایران بی صبرانه منتظر پاسخ است.» (۲)

در یازدهم اکتبر وزارت خارجه به کالدول اینگونه تلگراف می کند: «پیرو [تلگراف] دهم سپتامبر شما اف. کیو براون از مؤسسه بانکی ردمنند و کمپانی نیویورک خواهان اطلاعات درباره وام ایران است. معین کنید هم اکنون وثیقه کجاست، در صورت موافقت با وام در کجا قرار می گیرد و چگونه کارشناس می تواند آن را ارزیابی کند.» (۳) در ۲۳ اکتبر ۱۹۱۵ کالدول این گونه پاسخ می دهد: «اوامر شما را دریافت کردم. درباره وام به دولت ایران، جواهرات، بیشتر مروراید است، اما مقداری الماس و موارد دیگر نیز وجود دارد که هم اکنون در خزانه دولتی در تهران نگهداری می شود. نخست وزیر پیشنهاد می کند ارزیابی پس از حصول توافق درباره تمام جزئیات توسط کارشناسان طرفین در اینجا صورت پذیرد. مبلغ وام، ده میلیون، سی ساله با سود سالانه؛ و اصل پول در سی قسط مستهلک می شود. وثیقه می تواند در هر مکان یا کشور قابل اعتماد قرار گیرد. وام دهنده می تواند جواهرات را انتخاب کند.» (۴) پنج هفته بعد، کالدول می نویسد: «لازم به ذکر است که مقامات دولت ایران بی صبرانه در انتظار پاسخ روشنی از آمریکا هستند. به نظر می رسد که این وام به طور کلی امکان پذیر است. وثیقه بی تردید به طور کامل تأمین است.» سپس کالدول به ارائه اطلاعات درباره این جواهرات می پردازد: «من اخیراً از نخست وزیر شنیدم که او ارزش این جواهرات را (که متعلق به دولت ایران و نه خاندان سلطنتی است) پنجاه تا شصت میلیون دلار می داند. بیشتر این

۱- Caldwell, dispatch ۹۲, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۷, September ۲۱, ۱۹۱۵

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۴, October ۴, ۱۹۱۵

۳- Lansing to Caldwell, instruction, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۵, October ۱۱, ۱۹۱۵

۴- Caldwell, telegram ۲۱, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۶, October ۲۳, ۱۹۱۵

ص: ۱۷۲

جواهرات مروراید هستند لکن تعدادی الماس، یاقوت، زمرد و یاقوت کبود نیز در میان آنها وجود دارد. تمام این جواهرات

حدود دویست و اندکی سال قبل توسط دولت ایران از هند آورده شده اند. این جواهرات از آن زمان در خزانه های سلطنتی به دقت نگهداری شده اند... همان طور که در گزارش پیشین خود ذکر کرده بودم، ارزش این جواهرات را حدود چهار یا پنج سال قبل یک کارشناس فرانسوی، (که با هزینه ۵/۰۰۰ دلار به اینجا آمد) سی میلیون دلار ارزیابی کرد؛ لکن علیرغم علاقه وافری که وی برای خرید آنها به این قیمت نشان داد، مقامات معتقد بودند که ارزش این جواهرات نادر و باستانی بسیار فراتر از بهای ارزیابی شده است...

پیشنهاد من این است که ارزش این جواهرات توسط دو کارشناس ارزیابی شود. یکی به انتخاب و هزینه وام دهنده و دیگری به انتخاب و هزینه دولت ایران؛ اما اگر نتیجه ارزیابی جواهرات به این انجامید که برای تأمین این وام کفایت نمی کند، دولت ایران تمام هزینه ارزیابی را پرداخت کند. من تقاضای فهرستی کرده ام که به تفصیل در بردارنده ارزش، عیار، وزن، شکل و اندازه این جواهرات باشد اما نخست وزیر هنوز نتوانسته چنین فهرستی بیابد.» کالدول همچنین به بحث درباره موضوع وام می پردازد: «البته ایشان نمی خواهند تمام این [جواهرات] را گرو یا وثیقه بگذارند بلکه تنها آن مقدار که برای تأمین وام ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ دلاری کفایت می کند گرو گذاشته می شود و آنها پیشنهاد می کنند که به ازای یک دلار ارزش جواهرات هفتاد و پنج سنت حاصل گردد. من شخصاً تردید دارم که این وام بر مبنای چنین تفاوت اندکی تأمین گردد و به نخست وزیر نیز این را اعلام داشته ام. با این حال، من بر این عقیده ام که وثیقه کافی در ازای مقدار جواهرات گرو گرفته شده داده می شود... همچنین از طریق همین مقامات ایرانی آگاهی یافتم که دست کم سه قدرت اروپایی دیگر نیز برای پرداخت این وام پیشنهاد داده اند، لکن وزارتخانه بی تردید می تواند ضرورت و خردورزی ایران در رد کمک پیشنهادی آنها را در این زمان دریابد. بهتر آن است که این موضوع از چشم روزنامه ها پنهان مانده و بی سر و صدا به

ص: ۱۷۳

انجام برسد.» کالدول در پایان می نویسد: «این کار نیز قابل توافق است که جواهرات مورد وثیقه توسط یک شرکت مسئول در نیویورک یا جای دیگر در مکانی امن نگهداری شوند. تقاضا دارم چنانچه تمایلی برای بحث درباره چنین وامی وجود دارد این موضوع مورد توجه فوری و جدی قرار گیرد.» (۱) در پایان از این ماجرا چیزی حاصل نشد و پس از چند مکاتبه بی هدف، موضوع کنار نهاده شد. در نامه ای به تاریخ ۱۴ ژانویه ۱۹۱۶، ئی. سی پورتر (۲)، مأمور بازرگانی مسئول در وزارت بازرگانی در نیویورک، اطلاع می دهد که نماینده ای از شرکت هریس، فوربز و کمپانی (۳) و آقای بنت واکر (۴) به این معامله علاقه نشان داده اند. واکر به پورتر اطلاع داده است: «شرکت هریس، فوربز و کمپانی قدری به این موضوع اندیشیده و تا حدودی به انجام این کار علاقه نشان داده اند. آقای واکر اظهار داشته که در اعطای وام در برابر وثیقه، باید الزاماً وثیقه در دست یک معتمد در ایالات متحده قرار گیرد. اگر این کار امکان پذیر باشد، در آن صورت در ازای جواهرات آورده شده از ایران می توان وام پرداخت کرد... آقای واکر علاقه داشتند که روشن کنند طرف های بانک دار علاقه مند به این طرح، با وجود آنکه تمایل خود را ابراز داشته اند، لکن متعهد به [پرداخت] وام نیستند.» (۵)

پرداخت های ماهانه و درخواست روسیه و انگلیس برای

تشکیل «کمیسیون مالی»

با کاهش چشم گیر تجارت خارجی در اثر جنگ، درآمدهای گمرکی آنچنان ناچیز شد که پرداخت های ناشی از «استمهال» به دولت ایران

پرداخت های ماهانه و درخواست روسیه و انگلیس برای

تشکیل «کمیسیون مالی»

۱- Caldwell, dispatch ۹۹, ۸۹۱. ۵۱/۸۹۸, October ۲۸, ۱۹۱۵

۲- Mc Murray

۳- E. C. Porter

۴- Bennett Walker

۵- Porter to E. E Partt, letter, ۸۹۱. ۵۱/۱۹۹, January ۱۴, ۱۹۱۶

ص: ۱۷۴

به کلی ناکافی گردید. علاوه بر این، همان طور که گفته شد، مبالغی که از گمرک گرد می آمد از سوی بانک شاهی ایران که در مالکیت انگلیس بود، ضبط می شد. در نتیجه، همان طور که اشاره شد، دولت های انگلیس و روسیه برای تأمین یک وام ماهانه به مبلغ ۰۰۰/۳۰ پوند به دولت ایران توافق نمودند. افزون بر این، به خاطر کاهش شدید ارزش پوند و افزایش هنگفت قیمتها، این مقدار به کلی برای برآوردن نیازهای دولت ایران ناکافی بود. کفری در گزارشی به اوضاع وخیم مالی و سیاسی می پردازد: «همان طور که تاکنون اشاره داشته ام، افتخار دارم تا به عرض برسانم، دولت در اینجا در شرایط مالی بسیار ناگواری به سر می برد و اگر منابع مالی تأمین شده از سوی دولت های انگلیس و روسیه نباشد، این دولت قادر به اداره امور خود نیست؛ در واقع به نظر می رسد کشور ایران به جایی رسیده است که دیگر قادر نیست بدون کمک خارجی سر پا، بماند و نتیجه اصلی این وضعیت، اوضاع آشفته در بخش بزرگی از کشور است.» (۱) اندکی بعد، پرداخت های انگلیس و روسیه متوقف شده بود. در ۱۰ می ۱۹۱۶، کالدول در تلگرافی چنین می نویسد: «منابع مالی ایران در کنترل کمیسیون بودجه مشتمل بر یک انگلیسی، یک روس و یک ایرانی قرار گرفت.» (۲) معلوم شد، اعلام این امر پیش از موعد انجام گرفته است. کالدول در گزارشی به موضوع تقاضای انگلیس و روسیه برای ایجاد یک «کمیسیون مالی» و مقاومت ایران در این باره می پردازد: «به نظر می رسد در کابینه قبلی سپهسالار که مشتاقانه متمایل به سیاست های روسیه بود، توافقی محتاطانه انجام گرفته بود مبنی بر اینکه تمام منابع مالی ایران در اختیار کمیته پنج نفره ای مشتمل بر آقای هیوسنز (۳) [از انگلستان]، آقای مودله (۴) از روسیه، آقای هینسنز از بلژیک و دو ایرانی به انتخاب سفارت روسیه قرار گیرد. آقای هیوسنز از کارکنان بانک انگلیسی محلی، آقای مودله از

۱- Caffery, dispatch ۲۴۲, ۵۹۱.۰۰/۸۹۴, October ۱۳, ۱۹۱۶

۲- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۵۱/۲۰۰, May ۱۰, ۱۹۱۶

۳- Husons

بانک روسیه و آقای هینسنز (۱) مدیرکل گمرکات ایران هستند.» کالدول می افزاید: «پیش از آنکه این اقدام به قانون تبدیل شود، ضروری است که عیناً به امضای نخست وزیر، شاه و سپس تصویب مجلس برسد. این اقدام به امضای نخست وزیر رسیده است. اما وزیر خارجه یا شاه آن را امضا نکرده اند و مجلس نیز جلسه ای برای تصویب آن نداشته است.» روس ها فشار می آوردند و انگلیسی ها و روس ها پرداخت ها به دولت ایران را متوقف کرده بودند: «دولت روسیه براین موضوع اصرار دارد به حدی که موجب آزرده گی شماری از اعضای کابینه فعلی شده است که طی چند روز اخیر پیوسته در جلسه بوده اند. این در حالی است که وام ماهانه سی هزار پوند استرلینگ به دولت ایران طی چهار ماه گذشته و یا از زمان استعفای کابینه آخر سپهسالار، مسدود شده است.» کالدول در پایان می نویسد: «برخی از رجال مشروطه خواه ایران از آن هراس دارند که قرار دادن کنترل منابع مالی دولیشان در دست یک قدرت خارجی مهاجم، می تواند تیر خلاص به استقلال ایران باشد.» (۲)

یادداشت انگلیس و روسیه، پاسخ ایران و تعلیق پرداخت های ماهانه

در ۲۳ ژانویه ۱۹۱۷، سفیران انگلیس و روسیه در ایران یادداشت مشترکی به نخست وزیر ایران، وثوق الدوله فرستادند. کالدول با «نزدیک به اولتیماتوم» خواندن آن، ترجمه ای از آن ارائه می کند:

با وجود آنکه پنج ماه و نیم از انعقاد توافق نامه مورخ ششم اوت گذشته میان دولت های اعلی حضرت شاه از یک سو و نمایندگان بریتانیای کبیر و روسیه از سوی دیگر، گذشته است، دولت پادشاهی

یادداشت انگلیس و روسیه، پاسخ ایران و تعلیق پرداخت های ماهانه

Heynssens -۱

۲- ۱۹۱۷، January ۱۰، ۵۱/۲۰۲، ۸۹۱. ۲۷۰، Caldwell, dispatch

ایران تاکنون از عمل به مفاد قرارداد یادشده مبنی بر گسترش اختیارات و حقوق قانونی کمیسیون مالی مشترک سر باز زده است.

اکنون، پرداخت دویست هزار تومان ماهانه، طبعاً به تشکیل کمیسیون بستگی دارد؛ دولتهای روس و انگلیس با حساب و کتابی که دارند، در موضعی نیستند که این کمک ماهانه را مستقیماً در اختیار دولت ایران قرار دهند، مگر قسط های اول و دوم که قسط دوم پیش تر، از درآمد گردآمده از دریافتی های ناشی از استمهال، کسر شده و بناست از محل اعتبار گفته شده جبران گردد.

از دیگر سو، دولت ایران آگاه است که دولت های بریتانیای کبیر و روسیه برای تجدید سازمان کادر اداری مورد نیاز برای اجرای توافق یادشده، به تفاهم دست یافته اند. در چنین وضعیتی، سفرای بریتانیای کبیر و روسیه، امضا کنندگان این نامه، افتخار دارند به حضرت عالی اطلاع دهند که اگر در اول فوریه آینده و یا پیش از آن، دولت ایران اقدامات لازم را برای افزایش اختیارات کمیسیون مالی مشترک مطابق با توافق یادشده به عمل نیاورد، دولت هایشان، به سهم خود، دیگر خود را متعهد نمی دانند که اقساط کمک های ماهانه مربوط به توافقی را که اسنادش در ششم اوت مبادله گردید، پرداخت کنند و این کمک های ماهانه تنها از روزی پرداخت خواهد شد که کمیسیون مالی مشترک رسماً بر اساس توافق ششم اوت گذشته تشکیل شود. اگر دولت ایران پس از اول فوریه ۱۹۱۷، همچنان از اجرای توافقات به عمل آمده خودداری کند، دو سفیر موارد را به دولت های خود برای اقدامات بعدی اطلاع خواهند داد.

[امضاء] چارلز ام. مارلینگ (۱) [امضاء] ان. اتر (۲)، (۳)

۱- Charles M. Marling

۲- N. Etter

۳- Caldwell, dispatch ۲۷۷ and enclosures, ۸۹۱. ۵۱/۲۰۴, January ۱۹۱۷

ص: ۱۷۷

وثوق الدوله در یادداشتی به سفرای انگلیس و روسیه در ۳۱ ژانویه ۱۹۱۷، اعلام کرد که دولت ایران اولتیماتوم را رد کرده است. به گزارش کالدول: «مفتخراً به پیوست ترجمه ای از پاسخ نخست وزیر و وزیر خارجه ایران را در رد پیشنهاد سفرا و دولت های انگلیس و روسیه برای تعیین کمیسیون مالی مشترک، ارسال می دارم.» کالدول می افزاید: «شایسته توجه است که در بند دوم این پاسخ، وزیر به دقت ذکر می کند که او از موضوع «توافق پیشین» از طریق نسخه ای که از سوی سفارت پادشاهی روسیه به دستش رسیده آگاهی یافته است. گفته می شود که هیچ بخشی از مکاتبه اصلی یا نسخه ای از آن در وزارت خارجه ایران وجود ندارد.» (۱) در بخشی از این پاسخ آمده است: «پس از آگاهی از فحوای یادداشت مزبور (مربوط به ۶ اوت ۱۹۱۶) از نسخه ای که از سوی سفارت پادشاهی روسیه به دستم رسید و پس از بررسی مفاد آن- که شخص سپهسالار آنها را پیشنهادهایی تلقی می کنند که بر اساس ضروریات قانون اساسی مملکت، باید به تصویب مجلس نمایندگان و سنا برسند- در طول مذاکرات چند ماه گذشته توجه حضرت عالی را شفاهاً به نظر دولت خویش در این باره جلب کردم و از این رو در این باره نظر حضرت عالی را به این مذاکرات ارجاع می دهم.»

در این پاسخ در تلطیف قضیه رد [موضوع از سوی ایران] نیز تلاش می شود: «روشن است که دولت پادشاهی [ایران] برای توصیه های دوستانه ارائه شده از سوی دو دولت برای بهبود دستگاه مالی به نحو شایسته ای ارزش قائل است. در تأیید این نظرات، دولت ایران به دخیل کردن متخصصان اروپایی نظر دارد و به ایشان اختیارات کافی خواهد داد تا برای اداره امور مالی و ضمانت های لازم برای طلب کاران، دستگاه اداری کارآمدی را پی بریزند. نیازی به ذکر نیست که دولت من در تبادل نظر با دولت های روسیه و بریتانیای کبیر درباره انتخاب کشور سومی که

ص: ۱۷۸

متخصصان را تجهیز کند، کوتاهی نخواهد کرد.»

کالدول در شرح بیشتر موضوع می نویسد: «امتناع دولت ایران از اجرای شرط مذکور در توافق ششم اوت، ظاهراً مبتنی بر این واقعیت است که پیش نویس قرارداد یادشده امضای وزیر امور خارجه وقت ایران را نداشت، و به اطلاع و امضای شاه ایران هم نرسیده بود و نیز مطابق قانون از سوی مجلس ایران هرگز تصویب نشده بود. جای تردید است که آیا کابینه فعلی ایران، با وجود آنکه طرفدار روسیه تلقی می گردد، این خواسته ها را می پذیرد یا خیر.» کالدول می افزاید: «نخست وزیر می گوید، کابینه و مردم با علاقه وافر و لذت بسیار نطق رئیس جمهور ایالات متحده در سنا را خوانده اند و دوست دارند ببینند همه ملت ها پیشنهاد او را مبنی بر اینکه باید دکترین مونرو را برگزینند، پذیرفته اند. بنابراین [آغاز نقل قول از پیام رئیس جمهور]، هیچ ملتی نباید به دنبال گسترش قلمرو یا قدرت خود بر هر کشور یا ملت دیگری باشد، بلکه همه ملت ها- کوچک و بزرگ- باید آزاد باشند تا بدون گیر و بند و هراس، توسعه یابند [پایان نقل قول از پیام رئیس جمهور]. بسیاری از ایرانیان باور و امید دارند که رئیس جمهور هنگام ادای این جمله، ایران را در نظر داشته است.» (۱)

یادداشت معین الوزاره (۲) و مقاومت در برابر کمیسیون مالی

کالدول در گزارشی درباره یادداشت انگلیس و روسیه، می افزاید: «به منظور روشن شدن موضوع من در اینجا برخی یادداشت ها یا توضیحاتی را که از سوی یکی از کارکنان وزارت خارجه ایران (شاهزاده معین الوزاره) برایم ارسال شده است، ذکر می کنم و در عین آنکه قصد ندارم درباره همه مواردی که او می گوید، عقیده ای ابراز دارم و یا آنکه این گونه درک شود

یادداشت معین الوزاره و مقاومت در برابر کمیسیون مالی

۱-۱۹۱۷, January ۰۰/۹۰۰, ۸۹۱. Caldwell, telegram.

۲- در متن انگلیسی معین الوزاره (Moin- ol- Vozarah) آمده؛ ولی باید معین الوزاره (حسین علا) باشد که شاهزاده هم نبود. (ویراستار)

ص: ۱۷۹

که تمام اتهامات و مطالب وارده از طرف ایشان را تأیید و تصدیق نمایم، لازم می دانم که اضافه کنم، به نظر من معین الوزاره مردی از هر جهت مطمئن و قابل اعتماد است و یکی از بهترین و میهن پرست ترین ایرانیان است. او پسر شاهزاده علاءالسلطنه است که نخست وزیر، وزیر خارجه و چندین سمت کابینه ای در اینجا داشته است؛ برادر معین الوزاره، نیز وزیرمختار فعلی ایران در انگلیس است. البته این نظرات به کلی محرمانه اند.» (۱) درباره توافق نامه ۶ اوت ۱۹۱۶، معین الوزاره می نویسد: «این به اصطلاح توافق یا قرارداد که یک طرف آن سپهسالار (نخست وزیر وقت) است که تنها با فشار روسیه به قدرت رسید، از

سوی دولت و ملت ایران؛ تکذیب و رد شده است. این [توافق] مخفیانه انجام شده است. بدون اطلاع شاه و برخلاف قانون اساسی؛ علاوه بر این، وزارت خارجه هم وسیله تماس قرار نگرفته است. این را نه می توان به دولت ایران بست، و نه به ملت ایران که استقلال و تمامیتش بدین وسیله مورد تعرض قرار می گیرد.» او درباره به اصطلاح «کمیسیون مالی» می نویسد: «قضیه گسترش اختیارات این کمیسیون مالی مشترک در حکم اعطای اختیارات دیکتاتوری به نحوی است که عملاً تمام شعب حکومت را به دست مشتئی افراد نالایق می سپارد که دو عضو با نفوذ آن، روسیه و انگلیس هستند. ایران از ورشکستگی بسیار به دور است و هرگز در ادای تعهداتش خلف وعده نکرده است. مشکلات مالی موقت فعلی ایران تا حد زیادی متأثر از دخالت ها و توطئه های خارجی و در عقبه دور، تأثیرات جنگ در اروپاست. چرا باید ایران آن گونه لگدمال شود که شاید هیچ کشوری تاکنون نشده است و چنین اقدام زیان بار و نفرت انگیزی با تهدیدها و اولتیماتوم ها بر آن تحمیل گردد؟... و حالا بار دیگر، روسیه و انگلستان، با بهره گیری از اوضاع غیرطبیعی و نامعمول پیش آمده در این جنگ، به دنبال ایجاد فشار مالی و استفاده از نیروی نظامی شان هستند تا به تهدید ما را وادار

۱- ۱۹۱۷، January ۲۹، ۵۱/۲۰۴، ۸۹۱. Caldwell, dispatch ۲۷۷ and enclosures

ص: ۱۸۰

کنند تن به شرایطی دهیم که هیچ چیز، آن را توجیه نمی کند و علناً مقدس ترین حقوق ما و موجودیت ما به عنوان یک کشور مستقل را به سخره می گیرند. آن گاه از دیگر سو، تظاهر می کنند که از حقوق دولت های کوچک تر و ملل ضعیف تر و اصول ملت ها حمایت می کنند. با این همه، به نظر می رسد که آنها شتاب بسیاری دارند تا پیش از آنکه کنفرانس صلح به ما فرصت دهد صدای خود را در دفاع از منافعمان، با کمک و حمایت رئیس جمهور ملت بزرگوار آمریکا بلند کنیم، مسئله ایران را میان خود حل کنند». معین الوزاره درباره تهدید به خودداری از پرداخت های بیشتر می نویسد: «این شاید به معنای قطع منابع و ننگ داشتن منابع ناشی از استمهال است. اگرچه این اقدام بزرگ نیز آلوده به عدم مشروعیت است، لکن قرارداد استمهال نیز یک معامله آشکار است و ارتباطی هم به توافق ششم اوت ندارد و پیش از هر بحثی درباره کمیسیون مالی مشترک یا گسترش اختیارات آن، رخ داده است. لازم به ذکر است که استمهال (یا تعلیق موقت پرداخت سود وام و اندوخته استهلاک بدهی) از سوی دولت ایران، متأسفانه و به ناگزیر، در پی سقوط جدی درآمدهای گمرکی و دیگر درآمدها رخ داد که در اثر جنگ در اروپا و گسترش درگیری های ناشی از آن به خاک ایران و نقض بی طرفی آن، علیرغم اعتراض های مکرر ما، حاصل شد.» سپس او به افشای یکی از مهم ترین راه های محروم ساختن دولت ایران از درآمدها می پردازد. در اثر جنگ، تقاضا برای پول ایران افزایش یافت و منجر به افزایش شدید ارزش قران گردید. پیش از جنگ بخشی از درآمدهای گمرکی ایران از سوی انگلیسی ها و روس ها به عنوان بازپرداخت وام هایشان دریافت می شد. بر اساس توافق استمهال، بنا بود مبلغ گردآمده به دولت ایران تحویل گردد. با این همه، انگلیسی ها و روس ها به استفاده از نرخ برابری ارز پیش از جنگ برای انتقال درآمدهای گمرکی، بر اساس توافق استمهال به دولت ایران ادامه دادند: «با این همه، با وجود آنکه این دو بانک (بانک انگلیسی شاهی ایران و بانک استقراضی روسیه) از این طریق نسبت بسنده ای از درآمدهای ما را، آن

ص: ۱۸۱

گونه که به طور طبیعی انتظار می رفت، به تومان دریافت می کردند، خودسرانه تصمیم گرفتند پول ما را به پوند استرلینگ پرداخت کنند. در همین زمان نرخ تبادل آن چنان کاهش یافت که هم اکنون ما به جای ۲۰۰/۰۰۰ تومان در هر ماه، تنها ۸۰/۰۰۰ تومان دریافت می کنیم.» علاوه بر این با تورم افسارگسیخته و افزایش هنگفت سطح قیمت ها در دوران جنگ، قدرت خرید این مبلغ ۸۰/۰۰۰ تومان در ماه، عملاً به «هیچ» کاهش یافته بود. ایران از نظر مالی در تنگنا قرار می گرفت. این مسئله در اینجا با جزئیات بیشتری مورد بحث قرار می گیرد. بالاخره با تأسیس پلیس جنوب ایران و نیروی جدید قزاق، مشاهده می شود: «ساماندهی مجدد این نیروهای دولتی به معنای تقسیم ایران و واگذاری تمام قدرت نظامی در شمال به روس ها و در جنوب به انگلیسی هاست.» (۱)

کالدول در گزارشی به تاریخ ۲۶ فوریه ۱۹۱۷، درباره دسیسه خارجی می نویسد: «وزارتخانه بی تردید آگاه است که احتمالاً هیچ کشوری در جهان به اندازه ایران گرفتار حکومت وابسته به سفارتخانه ها نیست. تردید دارم که در دوران تصدی من در این سمت حتی یک نخست وزیر در ایران منصوب شده باشد؛ مگر به درخواست و تقاضای جدی برخی سفارتخانه ها. حتی والیان ولایات تقریباً به طور کامل از طریق سفارتخانه ها منصوب می شوند.» کالدول عناصر اصلی را معرفی می کند: «البته این فعالیت ها معمولاً منحصر به سفارتخانه های انگلیس و روسیه است، هر چند اخیراً دیگر سفارتخانه ها نیز فعالیت خود را آغاز کرده اند. شاید نیاز به گفتن نباشد که این سفارتخانه همواره از شرکت جستن در این گونه کارها خودداری ورزیده است.» کالدول سپس به بیان تلاش های سفارتخانه های اسپانیا و ایتالیا در این باره می پردازد و در جریان این توضیحات وضعیت سیاسی را به خوبی روشن می کند: «هنگامی که مسئله پذیرش یا رد پیش نویس کنترل مالی برای بررسی در کابینه ایران مطرح شد، سفرای

۱- ۱۹۱۷، January ۲۹، ۵۱/۲۰۴، ۸۹۱. Caldwell, dispatch ۲۷۷ and enclosures.

ص: ۱۸۲

انگلیس و روسیه برای پذیرش آن به همان شکل به شدت فشار آوردند و سفیران دیگر قدرت های متفق نیز در این باره تلاش می کردند؛ حتی سفیر اسپانیا داوطلب شد تا به نخست وزیر توصیه کند شرایط مذکور در پیش نویس را بپذیرد؛ امری که محقق نشد. به تبع آن، احساسات ملی تا حدودی برانگیخته شد و چند روز پیش، یک ایرانی به نام اسماعیل خان که مسئول انبار غله دولتی بوده و از خبرچینان مخفی اداره شرقی سفارت انگلیس محسوب می شد، هنگام عبور از خیابان به قتل رسید و ضاربان او هنوز شناسایی نشده اند. اداره مذکور اساساً دیکته کننده بسیاری از انتصاب هاست و ایرانیان این اداره را در پی فعالیت های سیاسی زیانبار در امور داخلی خود می دانند.» او از ایتالیایی ها می گوید: «خبر رسید که سفیر ایتالیا، کنت آریوآنه (۱)، به شدت اصرار داشته است که دولت ایران پیش نویس کنترل مالی را بپذیرد و هنگامی که از واکنش نخست وزیر درباره این مسئله ناخشنود می گردد، بر میز نخست وزیر کوبیده و تهدید می کند که پرچم خود را پایین کشیده و روابط دیپلماتیک با ایران را به کلی قطع خواهد کرد. این همان سفیری است که بهار گذشته سفیر انگلستان، سر چارلز مارلینگ را به دوئل دعوت کرد... چند روز قبل سفیران ایتالیا و اسپانیا هر دو نامه های تهدیدآمیز ناشناسی دریافت کردند که به آنها می گفت، اگر به ارائه توصیه های ناخواسته داوطلبانه مضر به مصالح ایران ادامه دهند، به سرنوشت اسماعیل خان فقید دچار

در ابتدا کمیسیون مالی هیچ نوع اعمال قدرتی نکرد: «این کمیسیون مرکب بود از مدیر بانک روسیه در تهران، وابسته بازرگانی سفارت انگلیس در تهران، رئیس بلژیکی گمرکات و دو ایرانی. دولت ایران این کمیسیون را ناقض حاکمیت خود تلقی کرده و معلوم است که کمیسیون مالی عملاً

۱- Count Arrivabene

۲- Caldwell, dispatch ۲۸۲, ۸۹۱.۰۰/۹۰۲, February ۲۶, ۱۹۱۷

ص: ۱۸۳

هرگز قدرت خود را به کار نگرفته است.» با بروز انقلاب روسیه، انگلیسی ها فشار بیشتری وارد کردند. ساوژرد می نویسد: «دولت ایران تا اندکی پیش از یک سال پیش، از این پول استفاده می کرد و در این هنگام سفارت انگلیس اعلام کرد، کمیسیون مالی باید اختیارات متناسب خود را به دست بگیرد. کابینه وقت ایران از پذیرش آن وجه تحت این شرایط خودداری ورزید و از آن هنگام دولت ایران از هیچ پولی استفاده نکرده است.» ساوژرد همچنین ذکر می کند: «ایرانیان دمکرات تندروتر در این کمیسیون مالی چیزی نمی بینند؛ مگر گامی مستقیم از سوی انگلستان و روسیه برای کنترل کامل امور مالی کشور و از این بابت بسیار آزرده اند.» با کابینه جدید وثوق الدوله اوضاع متفاوت خواهد بود: «گمان می رود کابینه فعلی وثوق الدوله احتمالاً کنترل کمیسیون مالی را می پذیرد و تا آنجا که من می دانم، پولی را که در بانکهای تهران انباشته شده برای تأمین دولت ایران به کار خواهد گرفت.» (۱)

ضبط درآمدهای نفتی

محاصره مالی ایران با ضبط درآمدهای نفتی از سوی دولت انگلیس کامل شد. طبق قرارداد داری در ۱۹۰۱، شرکت نفت انگلیس و ایران متعهد بود ۱۶٪ از کل سود خود را به ایران پرداخت کند؛ به علاوه دولت ایران مالکیت ۱۰٪ شرکت را در اختیار داشت. بنابراین دولت ایران در مجموع می بایست یک چهارم سود شرکت را دریافت می کرد. از ۱۹۱۳ تولید نفت به سرعت افزایش یافت و به سود شرکت نفت انگلیس و ایران حتی با سرعتی بیشتر افزوده شد. ارقام ذکر شده در گزارش های مالی شرکت نفت انگلیس و ایران نشان دهنده میزان سود سرشار شرکت است. گزارش بانک جهانی درباره شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۹۵۲ موارد افشاکننده زیر را دربر دارد:

ضبط درآمدهای نفتی

۱- Southard, dispatch ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۵۱, September ۲, ۱۹۱۸

ص: ۱۸۴

علیرغم ارسال سوخت ارزان نفتی به نیروی دریایی و سودهای سرازیر شده به سوی شرکت های فرعی، حساب های شرکت سود قابل توجهی را در بر دارند. این موارد در گزارش رئیس هیأت مدیره، سر چارلز گرین وی (۱) مشهود است:

(۱) مازاد دارایی ما در پایان ۳۱ مارس ۱۹۱۹ نزدیک به ۰۰۰/۰۰۰/۶ پوند است.

(۲) در سال های مالی ۲۳-۹۲۱ شرکت نفت انگلیس و ایران برای تأسیسات زیربنایی ۰۰۰/۰۰۰/۳۲ پوند هزینه کرده است.

(۳) بین سال های مالی ۱۹۲۳-۱۹۲۴ از محل درآمدها ۰۰۰/۰۰۰/۱۹ پوند صرف هزینه های کلان و ۰۰۰/۵۰۰/۹ پوند هم صرف پرداخت سود سهام و منافع شده است. (۲)

بنابراین طبق قرارداد داری، روشن است که ایران می بایست میلیون ها پوند از درآمدهای نفتی را در سال های ۱۹۱۳-۱۹۱۹ از آن خود می کرده است. به این شرح دقت کنید: «شرکت نفت انگلیس و ایران در ۱۹۱۹ «دارایی مازاد»ی بالغ بر ۰۰۰/۰۰۰/۶ پوند داشته است؛ پرداخت های کلان آن از محل «درآمدها» و نیز پرداخت سود سهام مبلغی بالغ بر ۰۰۰/۰۰۰/۲۸ پوند را شامل می شده است که در مجموع سود گزارش شده رقمی بالغ بر ۰۰۰/۰۰۰/۳۴ پوند را نشان می دهد. همان طور که این ارقام نشان می دهند و من در جای دیگر هم نشان داده ام، سهم عادلانه ایران، بدون در نظر گرفتن سود هنگفتی که به شرکت های فرعی «سرازیر» شده و «سوخت ارزان نفتی» تأمین شده برای نیروی دریایی انگلستان، دست کم ۰۰۰/۰۰۰/۸ پوند بوده است. اما رقم واقعی پرداخت شده در سال های ۱۹۱۳ و ۱۹۱۴ تنها ۰۰۰/۳۲۵ پوند بود. (۳) برخلاف نظر ساوثرد که می گوید

۱- Sir Charles Greenway

۲- Majd, Great Britain and Reza Shah, p ۲۴۴

۳- Majd, Ibid, p ۲۴۵

ص: ۱۸۵

که تنها «بخشی» از درآمدهای نفتی ضبط شد، باید گفت که این درآمد پس از ۱۹۱۵ به کلی مسدود گردید. طی سال های ۱۹۱۵-۱۹۱۹ ایران می بایست ۸ میلیون پوند (۰۰۰/۰۰۰/۴۰ دلار)، یا به طور متوسط سالانه دو میلیون پوند (۱۰ میلیون دلار) دریافت می کرد. این مبلغ پنج برابر هزینه کمک های آمریکا به ایران در سال های ۱۹۱۷-۱۹۱۹ بوده است. آمار و ارقام نشان می دهد که در زمانی که میلیون ها ایرانی از قحطی مرده اند، انگلیسی ها به طور غیرقانونی پرداخت درآمدهای نفتی به دولت ایران را مسدود کرده اند. قطعاً جان میلیون ها ایرانی در صورت پرداخت این پول از سوی انگلیسی ها به دولت ایران، نجات می یافت. این به معنای جنایت علیه بشریت است.

ساوثرد بهانه انگلیسی ها برای ضبط درآمدهای نفتی ایران را این گونه شرح می دهد: «در ۱۹۱۵، بنابر گزارش های رسیده از مأموران آلمانی و عثمانی، ایلات ایرانی عربستان [خوزستان] تحریک شده و با تهدید عثمانی ها به پیشروی به داخل ایران،

جرات یافته و موفق شدند چاه های شرکت و خطوط لوله انتقال نفت خام به پالایشگاه آبادان را تخریب کنند. شرکت خسارت خود را رقم درشت ۴۰۰/۰۰۰ پوند [۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار] که برخی فراتر از واقع می دانستند، تخمین زده و دولت ایران را مسئول آن تلقی کرد. برای جبران این خسارات، پرداخت بخشی از حق امتیاز مسدود شد و چون ایرانیان نیروی دریایی انگلستان را تأمین کننده اصلی سرمایه شرکت و بالطبع شرکت را تحت کنترل دولت انگلستان می دانستند، تصور می کردند این اقدام نیز راه دیگری برای اذیت کردن ایران است». گزارش بانک جهانی در ۱۹۵۲ که در اینجا به آن می پردازیم، نشان می دهد که خسارت واقعی وارد شده به چاه ها و خطوط لوله حدود ۲۰/۰۰۰ پوند بوده که بخش ناچیزی از حق امتیاز ایران را شامل می شد. علاوه بر این، به هنگام توقف پرداخت ها به دولت ایران، شرکت نفت انگلیس و ایران در حال توسعه بود. ساوثرد این گونه شرح می دهد: «شرکت برای نگهبانی از چاه های خود در داخل خاک ایران و نیز پالایشگاه نفت [آبادان] در کنار

ص: ۱۸۶

شط العرب از نیروهای انگلیسی و هندی استفاده می کرد. کار شرکت برای تأمین نفت سفید، بنزین و گازوئیل مورد نیاز نیروی اعزامی به بین النهرین و دیگر نیروهای نظامی امپراتوری انگلستان در خاور و خاور نزدیک به طرز چشم گیری افزایش یافته بود. عملیات شرکت به سرعت در حال گسترش است و بنا به گزارش کنسولگری عدن در ژوئیه ۱۹۱۷، یکی از تازه ترین شواهد گسترش آن احداث پالایشگاه در عدن است... شرکت نفت انگلیس و ایران به تازگی ماشین آلاتی را برای حفاری به نزدیکی خانقین منتقل کرده است و نفت تولید شده در آنجا احتمالاً با لوله به پالایشگاه در دست احداث بغداد منتقل می شود. در ارتباط با حق امتیاز احتمالی دولت ایران در طول چند سال آینده باید این نکته را در نظر داشت که ظرفیت دو خط لوله ای که اخیراً بین میدان های نفتی و پالایشگاه آبادان کشیده شده، بالغ بر سه میلیون تن نفت خام در سال خواهد بود». جای شگفتی نیست که ساوثرد می افزاید: «یکی از مسئولین شرکت به من گفت که سرمایه گذاری اولیه نیروی دریایی به مقدار ۳/۰۰۰/۰۰۰ پوند در این شرکت، هم اکنون ارزشی در حدود ۸/۰۰۰/۰۰۰ پوند دارد.» (۱)

درباره توقیف درآمدهای نفتی در سال های ۱۹۲۰-۱۹۱۵، در گزارش سال ۱۹۵۲ بانک جهانی این گونه آمده است: «تا پیش از آغاز اعمال فشار شرکت برای اصلاح امتیاز داری، دولت انگلستان نقش چندانی ایفا نمی کرد. نخستین اقدام آن توقف پرداخت حق امتیاز ایران بود. این اقدام بر این مبنا انجام گرفت که یکی از دولت های همسایه در خرابکاری در خطوط لوله نقش محرکی داشته است. با وجود آنکه خسارت واقعی به ۱۰۰/۰۰۰ دلار نرسید، شرکت به بهانه این حوادث، پرداخت حق امتیاز را به مدت پنج سال متوقف کرد و حتی مدعی ۲/۰۰۰/۰۰۰ دلار برای جبران خسارت شد. در ماده (۱۴) امتیاز آمده است که ایران تنها (تأکید از متن اصلی است) متعهد به حفاظت از اموال شرکت و جان کارکنان شرکت

Southard, dispatch ۲, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۱۵, September ۲, ۱۹۱۸-۱

ص: ۱۸۷

بوده و درباره زیان یا خسارت ناشی از حوادث خارج از کنترل خود، مسئول نیست. دلیل دیگر ارائه شده برای توقف پرداخت

ها این بود که شرکت باید ۳٪ حق الامتیاز را به مالکان زمین هایی می پرداخت که چاه ها در آنجا حفر می شد. در ماده (۳) امتیاز آمده بود که صاحب امتیاز باید قیمت یا معوض زمین های شخصی تصرف شده برای حفاری را به مالکان آنها بدهد».

(۱)

کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران به دست دولت انگلستان

ساوثرد به رابطه میان دولت انگلستان و شرکت نفت انگلیس و ایران اشاره می کند و باید روشن باشد که این دو، یکی بودند. شرکت نفت انگلیس و ایران بازوی دولت انگلستان بود که دو سوم سهام «شرکت» را در دست داشت. شرکت نفت انگلیس و ایران، در ۲ دسامبر ۱۹۱۹، در اجرای بخشی از توسعه خود، اعلام افزایش سرمایه کرده و توجه پذیره نویسان را به سهام ممتاز جدیدالانتشار خود جلب می کند. کنسول آمریکا «رابرت اسکینر» (۲) ضمن ارسال یک نسخه از این آگهی به وزارت خارجه می نویسد: «این اعلامیه رسماً اعلام می کند که شرکت از ۱۹۰۹ به منظور اخذ امتیاز اعطایی از سوی پادشاه ایران فعال شده است. بر طبق این امتیاز تمام حقوق مربوط به اکتشاف و استخراج، حمل و فروش نفت، گاز طبیعی، قیر و موم معدنی در سراسر پادشاهی ایران (به جز پنج استان شمالی مجاور دریای خزر) به مدت شصت سال از ۲۸ می ۱۹۰۱ به این شرکت واگذار شده است.» اسکینر در پایان چنین می آورد: «علاوه بر این، در آگهی آمده است در سال ۱۹۱۴، ۰۰۰/۰۰۰/۲ سهام عادی به ارزش اسمی هر سهم ۱ پوند، هزار سهام ممتاز به ارزش هر سهم ۱ پوند و ۰۰۰/۱۹۹ پوند نیز اوراق قرضه منتشر شده و بدین وسیله سود و منافع

کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران به دست دولت انگلستان

۱- ۲۴۳. Majd, Great Britain and Reza Shah.p

۲- Robert Skinner.

ص: ۱۸۸

شرکت تضمین شده است. بنابراین روشن می شود که شرکت نفت انگلیس و ایران با مسئولیت محدود، عملاً همان دولت انگلستان است.» (۱)

در ۳ دسامبر ۱۹۱۹، وزیر دارایی انگلستان در مجلس اعلام نمود که دولت انگلستان قصد دارد ۰۰۰/۰۰۰/۳ سهم دیگر خریداری کند تا کنترل خود را بر شرکت نفت انگلیس و ایران حفظ کند. اظهارات او را اسکینر این گونه گزارش می کند: «آقای چمبرلن: دولت اعلی حضرت در حال حاضر ۰۰۰/۰۰۰/۲ سهام عادی یک پوندی از ۰۰۰/۰۰۰/۳ سهام عادی شرکت نفت انگلیس و ایران را در اختیار دارد و پذیرفته است در همان نسبت سرمایه کل سهام عادی برای خرید ۰۰۰/۰۰۰/۳ سهام عادی یک پوندی اقدام کند که یک شیلینگ از هر سهم بلافاصله پرداخت خواهد شد. قرار شده است ۱۹ شیلینگ (۲) باقی مانده در هر سهم برای ۰۰۰/۰۰۰/۲ سهم در مدت کوتاهی پرداخت گردد. بهای ۰۰۰/۰۰۰/۱ سهم باقی مانده تا چند سال پرداخت نمی شود. توافق های احتیاطی برای تأمین مالی وجه

۱- ۱۹۱۹، ۲، December، ۶۳۶۳/۸، ۸۹۱، ۸۸۵۶، Skinner, dispatch. در گزارشی به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ و با عنوان «قرارداد انگلستان با شرکت نفت انگلیس و ایران برای تأمین سوخت نیروی دریایی»، معاون و جانشین سرکنسول آمریکا در لندن می نویسد: «مفتخراً به اطلاع می رساند که، دولت انگلستان اخیراً وارد در گزارشی به تاریخ ۲۶ ژوئن ۱۹۱۴ و با عنوان «قرارداد انگلستان با شرکت نفت انگلیس و ایران برای تأمین سوخت نیروی دریایی»، معاون و جانشین سرکنسول آمریکا در لندن می نویسد: «مفتخراً به اطلاع می رساند که، دولت انگلستان اخیراً وارد قراردادی با شرکت نفت انگلیس و ایران شده است تا سوخت موردنیاز نیروی دریایی را در حد توان تولید شرکت، تأمین کند.» در این گزارش در ادامه آمده است: «این قرارداد که اخیراً از سوی اکثریت بسیار بزرگی از نمایندگان مجلس عوام تأیید شده است، هزینه ای بالغ بر ۳۰۰/۷۰۶/۱۰ دلار دربر دارد. فرمانده کل نیروی دریایی، در توضیح این قرارداد، اظهار داشت که، ۸۶۶/۷۳۷/۹ دلار در سهام شرکت و ۴۳۳/۹۶۸ دلار در اوراق قرضه سرمایه گذاری خواهد شد. کل سرمایه گذاری به اقساط اختصاص خواهد یافت. ۶۵۰/۴۸۶ دلار بلادرنگ به ایجاد سهام کافی برای دولت اختصاص خواهد یافت تا شرایط لازم برای رأی دادن و انتصاب دو عضو هیأت مدیره برای دولت فراهم شود.» وی در پایان چنین می آورد: «املاک شرکت نفت انگلیس و ایران تا این اواخر تماماً در خاک ایران قرار داشت، اما به نظر می رسد با تنظیم مجدد خطوط مرزی که اخیراً صورت گرفت بخشی از آن هم اکنون در حوزه حاکمیت عثمانی قرار گرفته است.» Wescott, dispatch, ۸۴۱، ۳، June ۲۶، ۱۹۱۴. ۳۴۷۲/۳.

۲- واحد پول انگلستان معادل ۲۰/۱ پوند.

ص: ۱۸۹

مربوط به ۱۹ شیلینگ ۰۰۰/۰۰۰/۲ سهم انجام گرفته و در قالب لایحه ای به سرعت به مجلس ارائه خواهد شد.» (۱)

در ۱۱ دسامبر ۱۹۱۹، مجلس عوام انگلستان لایحه استفاده از منابع عمومی برای خرید سهام شرکت نفت انگلیس و ایران را تصویب کرد. متن کامل آن را اسکینر نقل کرده است که گزیده آن در پی می آید. آقای بالدوین، معاون مالی خزانه داری در اظهاراتش چنین می آورد: «این لایحه که بناست برای این تصویب مطرح گردد، متمم قانون (اخذ سرمایه) ۱۹۱۴ درباره شرکت نفت انگلیس و ایران است و نمایندگان محترم که با این قانون آشنا هستند، شرایطی را که در آن، این لایحه تصویب گردید، به خاطر دارند. این امر مربوط به زمانی بود که میدان نفتی ایران در حال توسعه بود و به طور هم زمان، استفاده از نفت نیز عملاً رو به گسترش بود. وزارت درياداری نیز بسیار مشتاق بود که در صورت امکان، یکی از بزرگ ترین میدان های نفتی جهان، نه تنها با سرمایه انگلستان کار کند، بلکه دولت انگلستان از طریق سرمایه گذاری کافی در این زمینه و بالطبع کسب قدرت تصمیم گیری، عملاً کنترل شرکت را در دست داشته باشد. تحت آن شرایط مبلغ ۰۰۰/۲۰۰/۲ پوند از صندوق اولدسینکینگ (۲) اخذ شد... ما دو چیز را می دانیم که مشخصاً در آن زمان نمی دانستیم. ما می دانیم که این میدان نفتی بزرگی است و می دانیم که آینده از آن انرژی نفتی است. شرکت نفت انگلیس و ایران تاکنون موفق بوده است. من امیدهای پرحرارت ترین طرفداران آن را در روزهای دور به یاد دارم. کار آنچنان پیشرفت کرده است که آنها مجبور شده اند حجم سرمایه خود را به مقدار قابل توجهی افزایش دهند و البته مسئله ای که در این هنگام مطرح گردید، این بود که دولت باید برای میزان تازه ای از سرمایه گذاری اقدام می کرد تا سهم کنترل کننده را همچنان در اختیار داشته باشد و یا آنکه موقعیت خود

ص: ۱۹۰

را از دست داده و خطر در اختیار گرفتن سهام از سوی افراد گوناگون با منافع گوناگون را بپذیرد و به این ترتیب آیا باید موقعیتی را که به دست آورده و حفظ کرده بودیم، از دست می دادیم؟ البته جدای از این، من هرگز از جمله کسانی نیستم که از سرمایه گذاری وجوه عمومی در این شرکت به صرف کسب درآمد و یا تنها به خاطر سیاست طرفداری کنم، بلکه به مجلس یادآوری می کنم که سرمایه گذاری در هر بخشی از این شرکت، کاری به شدت پرسود است... نمایندگان محترم ممکن است بپرسند، اضطرار در تصویب این لایحه چیست؟ من بسیار متأسفم که این کار باید با شتاب صورت گیرد، لکن توجه مجلس را به پاسخ داده شده به پرسش نماینده محترم نیوکاسل ایست (سرگرد بارنز (۱)) در سوم ماه جاری درباره قصد دولت در این باره جلب می کنم و اینکه درخواست برای افزایش سهم دولت باید بلافاصله ارسال گردد. گمان می کنم آگهی ده روز پیش منتشر شده و من مواظب بودم تا درخواست رسمی افزایش سرمایه را، ولو به هر مقدار، ارسال نکنیم؛ مگر آنکه سیاست پیشنهاد شده ما به مجلس، مورد تأیید قرار بگیرد.»

توضیحات سر اف. بانبری (۲) به این شرح است: «اینکه سال ها پیش لرد بکنزفیلد (۳) فقید در شرکت کانال سوئز سهام خرید و اینکه دولت لیبرال آن زمان، و بویژه آقای گلادستون در برابر آن مقاومت کردند، کاملاً حقیقت دارد، اما آن مقاومت اشتباه بود، زیرا اولاً خرید آن سهام از نظر تجاری کاری بسیار موفقیت آمیز بود و ثانیاً منجر به کنترل کشوری بزرگ در سر راه ما به سوی هند شد.»

اظهارات افشاکننده دیگری نیز توسط سر جی. دی. ریز (۴) بیان شد: «من آنچه را که در ۱۹۱۴ رخ داد، به خوبی به یاد می آورم. در آن زمان

۱- Barnes

۲- Sir F. Banbury

۳- Lord Beaconsfield

۴- Sir J. D. Rees

ص: ۱۹۱

تأمین سوخت برای نیروی دریایی، یک مسئله بزرگ در عرصه امپراتوری بود. هدف، مسئله مالی و کسب پول نبود، لکن در جریان گامی که در راستای اهداف نیروی دریایی و نیز یک امپراتوری بزرگ برداشته شد، دولت نیز برخلاف اکثر عملیات هایش، اتفاقاً سود کلانی از آن برد. به گمان من این اقدام قابل سرزنش و محکومیت نبود، زیرا مالیات دهندگان انگلیسی از این عملیات عایدی بسیار داشتند... چون این سرمایه گذاری نفوذ غالب انگلیس را در ایران به ارمغان آورد. گذشته از تجارت

با ایران، این مهم ترین حلقه میان کشور مادر و امپراتوری ما در هندوستان است.» (۱)

تحوالات در لندن به دقت زیر نظر شرکت های نفتی آمریکایی قرار داشت. در ۶ فوریه ۱۹۲۰، ال. تی. توماس از شرکت استاندارد اوایل نیوجرسی، نامه ای به وزیر خارجه نوشته و در آن آخرین آگهی شرکت نفت انگلیس و ایران را که پیشتر درباره اش سخن گفتیم، ضمیمه کرده و این گونه اظهار نظر می کند: «این طور به نظر می رسد که آگهی پیوست درباره افزایش سرمایه شرکت نفت انگلیس و ایران، همراه با فرم درخواست سهام بیشتر، ممکن است نافع باشد، لکن به هر صورت این اقدام باید در وزارت خارجه ثبت گردد.» نویسنده سپس در بند بعدی می افزاید: «دولت انگلستان، خود، بیشتر سهام را همراه با قدرت رأی در شرکت نفت انگلیس و ایران در اختیار دارد. شرکتی که حقوق فراگیر نفتی را در سراسر پادشاهی ایران به استثنای استان های مرزی در ساحل جنوبی خزر در دست دارد. این امتیاز ۵/۴ پادشاهی ایران را دربر می گیرد و علاوه بر آن، انحصار کشیدن خطوط لوله نفتی نیز در ضمن حقوق شرکت قرار دارد.» (۲)

ساوثرد درباره کنترل و مالکیت شرکت نفت انگلیس و ایران از سوی دولت بریتانیا می افزاید: «ایرانی ها با تمایل انگلیسی ها به داشتن منابع نفت

– ۱، ۱۹۱۹، ۳، December، Skinner, dispatch ۸۹۰۷، ۸۹۱. ۶۳۶۳/۱۰،

– ۲، ۱۹۲۰، ۶، February، Thomas to Secretary of State, letter and enclosure, ۸۹۱. ۶۳۶۳/۱۱،

ص: ۱۹۲

مستقل در ایران کاملاً آشنا هستند؛ و در گزارشی که اخیراً شرکت نفت انگلیس و ایران منتشر ساخته است نقل قولی از یک سخنرانی منصوب به لیود جرج (۱) آمده که در آن به تأمین مالی این شرکت از سوی نیروی دریایی [انگلستان] اشاره شده است: «وزیر و کابینه که کنترل شرکت نفت انگلیس و ایران را [برای بریتانیا] تضمین کردند و بدین وسیله منبع مهم تأمین کالایی را که برای حیات ملی ما ضروری است، فارغ از هر گونه سلطه [قدرت های] خارجی دیگر، فراهم آوردند، خدمتی بزرگتر از دیسرایلی (۲) [به این مملکت کرده اند] و ...». قسمتی از این نقل قول را برجسته کرده ام تا نشان دهم ایرانی ها کدام عبارت را بهانه قرار داده اند تا ادعا کنند که انگلیسی ها قصد دارند آن بخش از جنوب ایران را که چاههای نفت در آن قرار دارد، همچون خاک خود برای همیشه در کنترل بگیرند و یا صاحب شوند.» (۳)

اوضاع اقتصادی در پاییز ۱۹۱۷؛ تورم وحشتناک

در ۲۴ سپتامبر ۱۹۱۷، کالدول به وزارت خارجه نوشته است که دیگر قادر نبوده با حقوق خود در تهران زندگی کند. دو دلیل وجود داشت: نخست افزایش هنگفت قیمت ها از زمان آغاز جنگ؛ و دوم افزایش ارزش برابری قران به نزدیک ۱۹ سنت، در شرایطی که وزارت خارجه همچنان از همان نرخ ۷۵/۸ سنت پیش از جنگ استفاده می کرد. از آنجا که کالدول حقوق خود را به دلار دریافت می کرد؛ اما مبلغ دریافتی او به قران به کمتر از نصف کاهش می یافت. پیش از آن او به ازای هر دلار تقریباً ۵/۱۱ قران دریافت می کرد. اکنون او به ازای هر دلار پنج قران دریافت می کرد. علاوه بر این، قیمت ها به شکل

اوضاع اقتصادی در پاییز ۱۹۱۷؛ تورم وحشتناک

۱- Liyod George

۲- Disraeli

۳- Southard, dispatch ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۱۵, September ۱۹۱۸

ص: ۱۹۳

بود. او اوضاع را این گونه شرح می دهد: «در ایران عملاً از معیار نقره استفاده می شود. جنگ ارزش نقره را به قران تا حدود دو برابر ارزش معمول آن افزایش داده است، اما قدرت خرید قران، به خاطر افزایش هولناک ارزش تمام کالاها، تنها در حدود ۲۵٪ قدرت خرید آن به هنگام ورود من در سه سال پیش بود.» او اشاره ای دارد به هزینه بالای زندگی: «باید بگویم که با آنکه گرانی و افزایش قیمت، آمریکا را نیز دربر گرفته است، سطح قیمت تمام مواد غذایی، لباس و دیگر مایحتاجی که ما در اینجا استفاده می کنیم، به طور متوسط سه تا ده برابر قیمت همین کالاها در ایالات متحده است. برای مثال، شکر هر پوند یک دلار است؛ یک جعبه ده سنتی سودا ۲۵/۱ دلار؛ قهوه هر پوند ۵/۳ دلار؛ چای هر پوند حدود ۳ دلار؛ یک جفت کفش پنج دلاری ۲۰ دلار و ... برای بیشتر کالاها قیمت های مشابهی برقرار است و کیفیت همانها هم آن قدر پایین است که افراد عادی در منزل هم از آنها استفاده نمی کنند. حتی قیمت مواد غذایی که در اینجا تولید می شوند به شکل هنگفتی افزایش یافته است.» کالدول در ادامه خواستار افزایش حقوق و نیز استفاده از نرخ جدید تبادل ارز به جای نرخ پیش از جنگ می شود. (۱)

کالدول در گزارشی به تاریخ ۸ نوامبر ۱۹۱۷، درباره هزینه بالای زندگی و تورم و افزایش روز به روز قیمتها، می نویسد: «هزینه زندگی در اینجا هر روز به شکلی باورنکردنی افزایش می یابد. از آغاز جنگ و خصوصاً دو سال گذشته که طی آن عملاً تمام واردات متوقف شده است، وضع به این منوال بوده است.» او می افزاید: «قیمتها هم اکنون به شش تا ده برابر قیمتهای پیش از جنگ رسیده است.» مسئله دیگر علاوه بر تورم، افزایش ارزش اسمی قران بود: «ارزش برابری پول ایران دو برابر شده است و علاوه بر آن قیمت کالاها به شکل هنگفتی افزایش یافته است؛ از

۱- Caldwell to William Phillips. Letter and enclosure, ۱۲۳ C ۱۲۲/۵۲, September ۲۴, ۱۹۱۷

ص: ۱۹۴

این رو برای ما غیر عملی و غیرممکن است که در اینجا حقوق خود را در آمریکا دریافت کنیم و سپس حواله های شخصی خود را به پول محلی تبدیل کنیم. روشی که در کشورهایی امکان پذیر است که ارزش پولشان کاهش یافته است.» او در پایان می نویسد: «این موضوع صرفاً به خاطر آگاهی وزارتخانه از برخی مشکلات و سختی های اینجا ذکر شد.» (۱)

پس از انقلاب روسیه، پرداخت های روسیه پایان یافته بود و انگلیسی ها نیز- همان طور که گفته شد- پرداخت های خود به ایران را درست در هنگام آغاز قحطی کاهش دادند. کالدول توضیح می دهد: «پیش از فروپاشی روسیه، دولت های روسیه و انگلستان ماهانه حدود سی هزار پوند استرلینگ به دولت ایران می پرداختند. از زمان انقلاب روسیه، این پرداخت ها را دولت انگلستان [به تنهایی] برعهده داشته است؛ اگرچه همین هم گاه متوقف و معلق می ماند و در بیشتر مواقع هم کاهش چشمگیری داشت.» (۲) روزنامه رعد ۲۸ ژانویه، نمونه ای از این توقف پرداختها را گزارش کرده است: «وزارت خارجه از بانک شاهنشاهی ایران و سفارت انگلیس خواسته است تا اجازه دهند [دولت] ایران درآمد مازاد گمرکات سال گذشته را که بالغ بر ۰۰۰/۹۰۰ تومان می شود، دریافت کند. بانک شاهنشاهی پاسخ داده است که این مبلغ به حساب بدهی دولت ایران به انگلستان منظور شده است.» (۳) موضوعی که ایرانی ها از آن بسیار آزرده شدند، استفاده از نرخ برابری پیش از جنگ در معاملات با دولت ایران در هنگامی بود که ارزش قران بسیار افزایش یافته بود. همان طور که گفته شد، بنا بود ایران ماهانه ۰۰۰/۳۰ پوند دریافت کند. به هر شکل، در زمان

مشکلات مالی پس از انقلاب روسیه

۱- کالدول، گزارش ۳۴۰، ۵۳/۱۲۲ سی ۱۲۳، ۸ نوامبر ۱۹۱۷.

۲- Caldwell, Quarterly Report No. ۱/۸۹۱. ۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸.

۳- Caldwell, dispatch (unnumbered) and enclosures, ۸۹۱. ۱۰/۹۶۲, February ۲, ۱۹۱۸.

ص: ۱۹۵

عقد قرارداد، نرخ برابری قران پوند، ۶۰ قران به ازای هر پوند در نظر گرفته شد. در دوران جنگ، ارزش قران در برابر پوند به ۲۵ قران به ازای هر پوند افزایش یافت. با این همه انگلیسی ها، با آنکه درآمدهای گمرکات جنوب را به قران جمع آوری می کردند، همان ۰۰۰/۳۶۰ پوند را به دولت ایران می دادند. وقتی دولت ایران پوندهای کاهش ارزش یافته را می فروخت، یک دوم مقدار قرانی را که پیش از این دریافت می داشت، به دست می آورد؛ یعنی هنگامی که دولت ایران استرلینگ دریافت شده در این برهه را فروخته و به قران تبدیل می کرد، به جای دریافت نزدیک به ۰۰۰/۲۰۰ تومان، ۰۰۰/۸۰ تومان به دست می آورد. ایرانی ها می گفتند، با افزایش ارزش قران و کاهش ارزش پوند، باید ۰۰۰/۶۰ پوند دریافت کنند. اگرچه انگلیسی ها به لحاظ فنی در موضع درست قرار داشتند (تعهد آنها پرداخت ۰۰۰/۳۰ پوند در ماه بود)، لکن در زمانی که قحطی ویرانگر، کشور را دربر گرفته و میلیون ها ایرانی را کشته است، این برخورد اقدامی فوق العاده بی رحمانه از سوی انگلیسی ها بوده است. علاوه بر این با تورم بسیار بالا، قدرت خرید ۰۰۰/۸۰ تومان نیز به شدت از میان رفته بود. ساوثرد گزارش می کند که ایرانی ها در کنار اشغال نظامی ایران و پلیس جنوب ایران، بیش از همه از تلاش های انگلیسی ها برای به دست آوردن کنترل کامل مالی بر ایران، و استفاده از نرخ برابری پیش از جنگ در مبادلات خود با دولت ایران آزرده بودند. (۱)

با انتصاب کابینه دوم وثوق الدوله در اوت ۱۹۱۸، انگلیسی ها برای حمایت و حفظ کابینه پرداخت ماهانه ۰۰۰/۳۵۰ تومان را

آغاز کردند. کالدول گزارش می کند: «هم اکنون دولت انگلستان تقریباً هر ماه مساعده ای در اختیار دولت ایران قرار می دهد تا نیازهای جاری دولتی خود را برآورده سازد. در فاصله زمانی قابل توجهی هیچ مساعده ای پرداخت نشده است؛ اما کل بدهی ناشی از این مساعده ها تا پایان جنگ مبلغ زیادی خواهد شد.

Southard, dispatch ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۵۱, September ۲, ۱۹۱۸-۱

ص: ۱۹۶

بهره و سررسید این مساعده ها هنوز مشخص نیست، اما تا پایان جنگ مشخص خواهد شد. (۱) شش ماه بعد وایت گزارش می کند: «مساعده های ماهانه دولت انگلستان به کابینه فعلی به مبلغ سیصد و پنجاه هزار تومان (۰۰۰/۳۵۰ تومان) ادامه دارد، اما هیچ برنامه مشخصی برای بازپرداخت آنها و یا سود ناشی از آنها تاکنون صورت نگرفته است.» (۲) سه ماه بعد وایت گزارش می کند اوضاع مالی دولت بسیار بهبود یافته است: «مالیه ایران در اسف انگیزترین وضعیت قرار داشت و خزانه، منابع کافی برای ضروری ترین نیازهای روزانه دولت در اختیار نداشت. دولت انگلستان آماده و مایل به کمک بود و از هنگامی که کابینه وثوق الدوله در اوت ۱۹۱۸ قدرت را به دست گرفته است، انگلستان ماهانه سیصد و پنجاه هزار تومان مساعده به دولت ایران پرداخت کرده است. (۳) این «مساعده ها» تا سقوط کابینه وثوق الدوله در ژوئن ۱۹۲۰ ادامه یافت. علاوه بر پرداخت های ماهانه به کابینه وثوق الدوله، اوضاع مالی نیز بهبود یافته بود.» کالدول افشا می کند که هزینه های دولت ایران کاهش یافته بود. به طور مشخص، انگلیسی ها کنترل قزاقخانه را به دست گرفته بودند و هزینه های آن را پرداخت می کردند و ژاندارمری ایران نیز به کلی منحل شده بود. او شرح می دهد: «دولت ایران علاوه بر دریافت مازاد در آمد گمرکات جنوب، همانطور که گفته شد مساعده های خاصی را به طور ماهانه از دولت انگلستان دریافت می کرد. علاوه بر این، هزینه های دولتی آنها با توجه به اینکه شمار نیروهای ژاندارمری به کمتر از سه هزار نفر نسبت به هشت هزار نفر پیشین، کاهش یافته و فوج قزاق نیز هم اکنون از سوی انگلستان تأمین مالی می شود، بسیار کاهش یافته است.» کالدول این گونه نتیجه گیری می کند: «به این ترتیب ایران در موقعیتی است که تا زمان ادامه جنگ قادر به تأمین نیازهای آنی

۱- Caldwell, Quarterly Report ۱, ۸۹۱.۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- White, Quarterly Report ۳, ۸۹۱.۰۰/۱۰۹۶, April ۴, ۱۹۱۹

۳- White, Quarterly Report No, ۴, ۸۹۱.۰۰/۱۱۲۲, July ۷, ۱۹۱۹

ص: ۱۹۷

خود هست. پس از جنگ موقعیت آن به سختی می تواند تا این حد مطلوب باشد.» کالدول می افزاید: «قدرت شاه نابود شده است و هیچ چیز هم جای آن را نگرفته است.» (۱)

ضعف دولت ایران

دولت ایران محروم از منابع مالی، در برابر ویرانگرترین قحطی تاریخ این کشور، درمانده بود. این دولت هیچ اعمال قدرتی نمی توانست بکند. ساوثرد این گونه شرح می دهد: «برای بیشتر ناظران روشن است که ایران در حال حاضر کشوری بدون یک دولت واقعی یا کارآمد است. قدرت شاه و کابینه اش تا آنجا که شواهد عملی در نظر باشند، ظاهراً در خارج از تهران احساس نمی شود و بخش بزرگی از کشور، خود را بدون کمک دولت مرکزی اداره می کند. حاکمان ولایات مختلف که از تهران اعزام می شوند، به واسطه وجهه خود به عنوان افرادی ثروتمند و تحصیل کرده و نیز بی تفاوتی مردم به امور سیاسی قادر هستند سازمان حکومتی را در حد جمع آوری مالیات ها حفظ کنند که البته بخش عمده آن به صورت غله است و مردم در بسیاری موارد حسب عادت آن ها را به انبارهای غله دولتی می آورند... طبقه ارباب حکومت در تهران علاقه وافری به مسائل سیاسی ایران و بین الملل دارند، اما دولت آنها که نه ارتشی دارد و نه اعتباری، در زمینه هایی که کمترین برخوردی با سیاست کشورهای اروپایی دارای منافع سیاسی در ایران داشته باشد، قادر به اعمال هیچ گونه قدرت واقعی نیست.» (۲)

مؤسسات بشردوستانه آمریکایی کمک قابل توجهی به قربانیان قحطی ایران انجام دادند. اطلاعات درباره امدادسانی آمریکایی ها از

ضعف دولت ایران

امدادسانی آمریکا در ایران

۱- Caldwell, Quarterly Report, ۸۹۱.۰۰/۱۰۷۲, November ۱, ۱۹۱۸

۲- Southard, dispatch ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۱۵, September ۲, ۱۹۱۸

ص: ۱۹۸

تلگراف های مبادله شده روشن است. در ۱۷ آوریل ۱۹۱۸، کالدول این گونه تلگراف می زند: «دولت ایران از من درخواست کرده است که تحقیق کنم، آیا ایالات متحده آمریکا یک میلیون تومان به ایران وام خواهد داد (به نرخ تبادل فعلی این مبلغ نزدیک به دو میلیون دلار است)؛ کل این مبلغ بناست به طور گسترده برای برطرف کردن قحطی و زیر نظر شخص من به کار گرفته شود.» کالدول می افزاید: «صادقانه باید مشغولیت ذهنی جدی خود را درباره این درخواست اظهار دارم، در صورت امکان، موافقت در این باره، انسانی ترین اقدام خواهد بود و می تواند اوضاع دهشتناک فعلی را بهبود بخشد. علاوه بر آن، می تواند از نظر سیاسی مفیدترین تأثیر را بر جای بگذارد.» (۱) دو روز بعد او اینگونه می نویسد: «پیرو تلگراف ۷ آوریل خود درباره موضوع وام درخواست شده برای ایران، گمان می کنم دولت ایالات متحده باید این اقدام را به مصلحت تلقی کند. وثیقه بازپرداخت احتمالاً از طریق دریافت درآمدهای فرضی گمرکات تأمین گردیده و یا اگر شما وثیقه شخصی را ترجیح دهید، دولت ایران راغب است جواهرات باارزش خود را وثیقه بگذارد.» (۲) در اول می ۱۹۱۸، وزارت خارجه دستوری برای کالدول ارسال می کند که به این شرح است:

شما می توانید وزیر امور خارجه را در این باره مطلع ساخته و با اجازه ایشان موارد زیر را اعلام کنید:

دولت ایالات متحده با نگرانی بسیار گزارش‌هایی از ایران درباره قحطی زدگی مردم این کشور دریافت کرده است؛ و هم‌اکنون نیز دولت ایران از طریق سفارت آمریکا در تهران، وامی به مبلغ یک میلیون تومان برای مقابله با قحطی درخواست نموده است.

قوانین آمریکا پرداخت وام را تنها برای کشورهایی مجاز می‌داند که درگیر جنگ با آلمان هستند، لذا برای رعایت این قوانین دولت

۱- Caldwell, telegram, ۵۱/۲۱۲, April ۷, ۱۹۱۸, ۸۹۱.

۲- Caldwell, telegram, ۵۱/۲۱۳, April ۹, ۱۹۱۸, ۸۹۱.

ص: ۱۹۹

انجمن‌های خیریه را تشویق کرده است تا جایی که امکان دارد برای بهبود اوضاع ناگوار ایران کمک کنند. وام الزاماً تعهد بازپرداخت را در پی دارد. با وجود این، مردم آمریکا، تاکنون مبلغ ۱۷۳/۰۳۷/۲ دلار مستقیماً به تبریز و تهران ارسال کرده‌اند و مبالغ دیگری نیز به شمال غرب ایران از طریق تفلیس ارسال شده است و آماده‌اند یک تا دو میلیون دلار دیگر نیز طی سال جاری پرداخت کنند. در نتیجه ایران در حال دریافت هدیه‌ای از طرف ایالات متحده به منظور صرف در هزینه‌های امدادی است که بسیار بیشتر از یک میلیون تومانی است که در قالب وام، آن را درخواست کرده بود. کمکی که مردم آمریکا برای امداد ایران انجام داده‌اند، حاکی از هم‌دردی آمریکایی‌ها با مردم ایران در ایام رنج و سختی است. (۱)

کالدول درباره کمک‌رسانی‌های انجام‌گرفته در مرکز ایران این‌گونه خبر می‌دهد: «مفتخراً اطلاعات، ارقام و داده‌های زیر را درباره اقدامات کمک‌رسانی در حال انجام در سراسر مرکز ایران، به پیوست ارسال می‌دارد. این اقدامات به مدیریت کمیته‌های موسوم به کمیته امدادرسانی ایران متشکل از میسیونرهای آمریکایی مقیم و ایرانیان سرشناس انجام می‌گیرد که امضاکننده این نامه افتخار دارد رئیس آن کمیته باشد... تمام منابع مالی دریافت‌شده برای کمک‌رسانی در این بخش از ایران از آمریکا ارسال شده و تاکنون به مبلغ چهارصد و سی و پنج هزار دلار رسیده است و تردیدی نیست که از این پس بیش از این نیز دریافت می‌شود. شایسته توجه است که بیش از نیمی از این مبلغ در تهران هزینه شده است. در آنجا بیش از سی هزار نفر در هر هفته اطعام می‌شوند. کار مشابهی نیز به کمک میسیونرهای آمریکایی در مشهد، همدان، کرمانشاه، قزوین، رشت و سلطان‌آباد در حال انجام است. در دو شهر نخستین که نامشان رفت، کمک‌رسانی کاملاً گسترده است. چیزی در حدود نه هزار نفر روزانه اطعام

۱- Lansing to Caldwell, instruction ۵۰, ۵۱/۲۱۳, May ۱, ۱۹۱۸, ۸۹۱.

ص: ۲۰۰

می‌شوند.» کالدول می‌افزاید: «کمیته ما در اینجا نام «کمیته امدادرسانی ایران» را برگزیده است. تهران به‌نه مرکز توزیع

تقسیم شده است و از پول مربوط به آنجا، با ارائه کوپن، برنج و مواد غذایی توزیع می شود. درباره نیازمند بودن دارندگان این کوپن ها قبلاً با دقت تحقیق شده است. با وجود این واقعیت که این کمیته در حال اطعام حدود سی هزار نفر در تهران است، آمار قابل اطمینان نشان می دهند، حدود هفتاد و پنج هزار نفر دیگر تنها در این شهر وجود دارند که نیازشان همانند آنهایی است که کمک ها را دریافت می کنند و بسیاری از این نیازمندان در اثر قحطی می میرند.» این شمار حقیقتاً بهت آور است. سی و پنج هزار نفر اطعام شوند و هفتاد و پنج هزار نفر دیگر در نیاز مبرم قرار داشته باشند. این به معنای آن است که یک سوم جمعیت تهران گرسنه بوده اند. کالدول می افزاید: «در هر صورت، به خاطر بی صداقتی تقریباً عمومی شرقی ها، پرس و جو کنندگان ما موارد متعدد شیادی و سوءاستفاده های پیاپی از کمک های کمیته را گزارش می کنند.» کالدول در مقایسه وسعت کمک رسانی آمریکایی ها با اقدامات جزئی انگلیسی ها می نویسد: «وزارت خارجه [آمریکا] بی تردید از جزئیات کمک رسانی گسترده در سه سال گذشته در شمال غرب ایران که بیش از دو میلیون دلار آمریکا در آنجا کمک و هزینه شده است، آگاهی دارد. مقامات نظامی انگلیس در کرمانشاه و همدان با استخدام کارگر برای احداث جاده های منتهی به بغداد، امدادرسانی می کنند و در تهران یک انجمن انگلیسی، روزانه حدود یک هزار نفر را اطعام می کرده است، لکن سوی این اقدام و کمک رسانی هایی که با پول دریافتی از آمریکا انجام می گیرد، به این مردمی که به شدت نیازمندند، کمکهای کمی شده است. تا جایی که معلوم است از سوی خارجی ها (انگلیسی ها) هیچ نوع اقدام کمک رسانی در بخش های جنوبی ایران، در مکان هایی چون کاشان، یزد، کرمان، شیراز و غیره، صورت نمی گیرد. در این مناطق شرایط شبیه همانی است که در تهران حکمفرماست.» کالدول همچنین می افزاید: «این امکان وجود دارد که بتوان منابع مالی آمریکایی ها را در این مکان ها مصرف کرد،

ص: ۲۰۱

زیرا با وجود نبود افراد آمریکایی در این مناطق، شمار زیادی از نیروها و میسیونرها، مقامات و اتباع انگلیسی حضور دارند. امکان کمی برای استفاده از افراد محلی ایرانی قابل اعتماد و کارآمد در این کار وجود دارد.» (۱)

در سال ۱۹۱۸، احمدشاه به شکل ناخوشایندی به عنوان جوانی سنگدل و حریص شهره شده بود. ساوثرد مشخصاً به ذکر برخورد منزجرکننده ای درباره احمدشاه و قضیه حق فروش غله در بجنوبه قحطی می پردازد: «شاه ایران را کسانی که می شناسند جوانی بی اندازه پول دوست معرفی می کنند و دوستان صمیمی و هوادارانش می گویند که او به این نظر رسیده است که احتمالاً آخرین پادشاه ایران خواهد بود و از این رو پیش از آنکه تاج و تخت از دست برود، باید تا جای ممکن پول جمع کند. برای ذکر نمونه ای از میل شاه به کسب ثروت آن هم به هر شکل ممکن، من به ذکر مجدد نمونه ای در این باره می پردازم که یک بار محرمانه

۱- ۱۹۱۸، May ۲۱، Caldwell, dispatch ۳۹۰، ۸۹۱. ۴۸/۱۱۱، ساوثرد □ کار امدادرسانی برای قحطی در کرمانشاه را هم توصیف می کند: «البته قحطی و فقر در مسیر دو سوی کرمانشاه، مانع حرکت آسان و پیشرفت نیروهای نظامی بود و با استفاده از منابع مالی دولت انگلستان گام هایی برای بهبود اوضاع صورت گرفت؛ نظیر اطعام مردم گرسنه، پرداخت دستمزد به کارگران مورد نیاز برای راه سازی و ایجاد سرپناه برای کسانی که در اثر ویرانگری های اخیر ناشی از خروج نیروهای روس از

اطراف خزر، بی خانمان شده اند.» ساوثرد همکاری دلیو. اف. استید و همسرش را برای امداد رسانی و ساخت جاده های نظامی این گونه توصیف می کند: «من دریافتم که آقای دلیو. اف. استید و همسرش دکتر استید که میسیونرهای آمریکایی مأمور به خدمت در کرمانشاه هستند، برای کمک به این کار داوطلب شده اند و آقای استید به خاطر آشنایی کافی با شرایط منطقه و دانش عملی خود درباره کارهای عمرانی، توانست بر بخش بسیار زیادی از کار راه سازی و ساخت سرپناه ها برای کارگران و قربانیان قحطی در ناحیه کرمانشاه نظارت داشته باشد که این طرحها با استفاده از وجوه اختصاص یافته از سوی دولت انگلستان به این منظور انجام گرفتند. همسرش دکتر استید، مسئولیت بسیاری از کودکانی را که توسط انگلیسی ها در طول جاده جمع آوری شده بودند، بر عهده گرفت و توانست توانمندی و سلامت را به شماری از آنها بازگرداند.» □ □ □
Caldwell, dispatch ۳۹۰, ۸۹۱. □ □ .Southard, dispatch ۹, ۳۹۱. ۱۱۶/۱۳۴, September ۵, ۱۹۱۸
.۴۸/۱۱۱, May ۲۱, ۱۹۱۸

ص: ۲۰۲

ارباب کیخسرو شاهرخ برایم گفت. او سیاستمدار و بازرگان بسیار برجسته ای در تهران است که آقای شوستر در کتاب خود او را تنها مرد شریف ایران دانسته است.» ساوثرد قضیه احمدشاه و بار گندمش را در ضمن ماجرای این گونه توصیف می کند: «این مرد [ارباب کیخسرو] یکی از اعضای کمیسیون امداد تهران است که در زمستان گذشته ارقام درشتی از کمک های مالی آمریکایی ها را هزینه کرد. او مأمور بود برای این کمیته گندم بخرد و می دانست که شاه حجم قابل توجهی گندم دارد. از این رو با مباشر شاه تماس گرفت و موضوع را از او پرس و جو کرد. مباشر گفت که شاه مقداری گندم دارد که خرواری نود تومان می فروشد (یک تومان برابر ۲ دلار، مطابق با نرخ تبادل فعلی است و یک خروار ۶۵۰ پوند است). آقای کیخسرو گفت که چند خروار را به این قیمت خواهد خرید و بعداً همراه با اسناد فروش، پول را خواهد آورد. اندکی بعد نماینده شاه تماس گرفت و گفت که شاه را ملاقات کرده و او اکنون تصمیم گرفته است این گندم ها را خرواری ۹۵ تومان بفروشد. آقای کیخسرو با علم به این که از جای دیگری نمی تواند برای مردم گرسنه تهران گندم تهیه کند، باز هم پذیرفت. بالاخره پیش از ورود او به کاخ برای عقد قرارداد، بار دیگر نماینده شاه با او تماس گرفته و می گوید که شاه درباره موضوع بیشتر تأمل کرده و تصمیم گرفته که گندم ها را خرواری ۱۰۰ تومان کمتر نفروشد و شاه در تمام این مدت می دانست که بنا بود این گندم برای تغذیه رعایای گرسنه خود او به مصرف برسد و احتمالاً کمیته آن را به هر قیمتی می خرد. بالاخره هنگامی که کیخسرو به کاخ وارد شد دریافت که شاه تصمیم گرفته است که اصلاً گندم خود را نفروشد و ترجیح داده است صبر کند تا هنگامی که قیمت ها به مقدار قابل توجهی بالاتر برود.» (۱) این قضیه در خاطرات عمیدی نوری نیز آمده است. او می نویسد: «تهران در آتش قحطی می سوخت و مردم وحشت زده بودند. محصول اطراف تهران در آن

۱- ۱۹۱۸, September ۳, Southard, dispatch, ۸۹۱.۰۰/۱۰۴۸

ص: ۲۰۳

سال اندک بود و نانوائی ها به ندرت کار می کردند. گندم خرواری دویست تومان بود و همه می دانستند که احمد شاه

محصول گندم خود را انبار کرده و خرواری دویست تومان می فروشد. مردم او را «احمد کاسب» نام نهاده بودند.» (۱)

یهودیان ایران؛ قحطی و کمک امدادی آمریکایی ها

در ۷ می ۱۹۱۸، آلبرت لوکاس، دبیر کمیته مشترک توزیع کمک های آمریکایی ها برای صدمه دیدگان یهودی جنگ، برای وزارت خارجه نامه ای نوشته و در آن از دو تلگرام دریافت شده از ایران نقل می کند. در تلگرام نخست از تهران آمده است: «از پنجاه هزار یهودی ایرانی، پانزده هزار نفر گرسنه اند، لطفاً کمک کنید» و در دیگری از همدان آمده است: «قحطی وحشتناک. به جامعه ما رحم کنید. لطفاً به ده هزار اسرائیلی بی نان کمک کنید.» لوکاس درباره وضعیت یهودیان ایران از وزارت خارجه استعلام کرده بود. (۲) کالدول در واکنش به دستور وزارت خارجه در دهم می، در سیزدهم می پاسخ می دهد: «شمار یهودیان نیازمند در ایران را سی تا چهل هزار نفر می توان برآورد کرد که احتمالاً بیست و پنج درصد آنها در گرسنگی حاد به سر می برند.» (۳) کالدول در گزارشی به تاریخ ۱۸ ژوئن ۱۹۱۸ و با عنوان «کمک آمریکایی ها برای یهودیان ایران» به توزیع ۰۰۰/۱۵ دلار ارسال شده از سوی یهودیان آمریکا برای کمک به یهودیان ایران اشاره می کند: «مفتخراً تأکید می کنم، تلگرام شماره ۶۰ وزارتخانه را به تاریخ بیست و نهم می درباره یک کمیته کمک رسانی یهود که پانزده هزار دلار (۰۰۰/۱۵) دلار) اختصاص داده و به این جانب برای هزینه آن اختیارات داده است، دریافت کرده ام. در این رابطه در موعد چهارم، مبلغ

یهودیان ایران؛ قحطی و کمک امدادی آمریکایی ها

۱- Amidi Nouri, Diaries of a Journalist, p ۳۷

۲- Lucas to Secretary of State, Letter, ۸۹۱. ۴۸/۴۵, May ۷, ۱۹۱۸

۳- Caldwell, telegram, ۸۹۱. ۴۸/۴۸, May ۱۳, ۱۹۱۸

ص: ۲۰۴

پانزده هزار دلار یاد شده به بانک شاهی ایران به نرخ شش و یک هشتم قران برای هر دلار، به طور تلگرافی فروخته شده است و هزینه تماس از آن کسر شده است. به این ترتیب رقم دقیق معادل این پانزده هزار دلار، عبارت است از: نود و یک هزار و چهارصد و هفتاد و پنج (۴۷۵/۹۱) قران که در برگه حواله پیوست که از بانک مذکور اخذ شده، مشهود است.» سپس کالدول به نحوه استفاده از این مبلغ می پردازد: «در اجرای دستور تلگرافی یادشده کمیته پانزده نفره ای از یهودیان برجسته جوامع یهودی تهران تشکیل شد و کمیته کمک رسانی یهود سازمان یافت و این جانب مسئول آن شدم. در پنجم ژوئن کار تبدیل پانزده هزار دلار یاد شده طبق رسید پیوست، انجام گرفت و به «ب. خداداد» تحویل داده شد که یک صراف تهرانی است و طبق مقررات از سوی کمیته یادشده به عنوان خزانه دار انتخاب شده است. از این پول، مبلغ سی هزار (۰۰۰/۳۰) قران در تهران هزینه شده، و بقیه به نقاط نیازمندتر ایران ارسال گردیده است. از محل این سی هزار قران به چیزی در حدود ششصد خانواده نیازمند در تهران کمک شده است.» (۱) در گزارشی به تاریخ ۷ سپتامبر ۱۹۱۸، کالدول از انتقال ده هزار دلار دیگر، گزارش می کند: «مفتخراً به اطلاع می رساند، تلگرام شماره ۷۴ به تاریخ ۱۰ اوت ۱۹۱۸ دریافت شد. این تلگرام خبر از کمیته مشترک توزیع فیلادلفیا (که می دانم نام دیگرش کمیته کمک رسانی یهودیان آمریکاست) می دهد. این کمیته ۰۰۰/۱۰ دلار در

اختیار وزارت [خارجه] قرار داده است تا به یهودیان نیازمند ایران با امضا و مسئولیت این جانب کمک شود. این اقدام در آینده نزدیک صورت خواهد گرفت.» کالدول درباره مصرف ۰۰۰/۱۵ دلار نخست نیز می افزاید: «معتقدم که این پول خردمندان و اقتصادی هزینه شده است و مقدار بسیار زیادی از آن صرف بهبود شرایط بسیار ناگوار زمستان و بهار گذشته شده است. کمیته محلی کمک رسانی یهودیان تهران که این جانب، ریاست افتخاری آن را

۱- ۱۹۱۸, Juan ۱۴, ۴۸/۱۰۶, ۴۰۴, ۵۹۱. Caldwell, dispatch

ص: ۲۰۵

برعهده دارم، مایل است مراتب سپاس صادقانه خود را ابراز داشته و قدردانی خود را از اعانه دهندگان به دو منبع مالی یادشده اظهار دارد.» (۱) در گزارشی به تاریخ ۲۵ نوامبر ۱۹۱۸، کالدول نحوه تبدیل و استفاده از این مبلغ را توضیح می دهد: «مایلم تلگرام شماره ۲۹ خود را به تاریخ ۳۱ اکتبر تأیید کنم که به وزارتخانه اطلاع می دهد، مبلغ ده هزار دلار فوق الذکر به حبیب الله اصفهانی فروخته شده است و به تقاضای وی وزارتخانه عین مبلغ را به حساب او در نشنال سیتی بنک (۲) نیویورک واریز نموده است... از این مبلغ، پنج هزار و ششصد و پنجاه تومان به کمیته محلی واگذار شد. این کمیته از یهودیان برجسته تهران تشکیل شده است و هم اکنون مشغول توزیع این مبلغ است، همان طور که پانزده هزار دلار اهدایی از سوی همین کمیته مشترک توزیع را در بهار گذشته توزیع کردند.» کالدول در پایان می نویسد: «یهودیان تهران مایلند مراتب بیشترین سپاس خود را به وزارت خارجه و نیز فرستندگان این وجوه به پاس لطف بزرگشان، ابراز دارند. بنده شخصاً می افزایم که این وجوه به خوبی توزیع شده و حجم قابل توجهی کالا را تأمین کرده است.» (۳) بالاخره در دسامبر ۱۹۱۹، کمیته توزیع مشترک مبلغ نهایی ده هزار دلار را در اختیار وزارت خارجه قرار می دهد تا به ایران انتقال یافته و برای کمک به یهودیان مستمند مورد استفاده قرار گیرد. کالدول این گونه گزارش می کند: «در رابطه با این توصیه ها، این مبلغ امروز با نرخ برابری ۵ قران به ازای هر دلار به اینجا انتقال یافته است و امروز به وزارتخانه تلگرام کردم که این مبلغ را به شرکت گارانتی تراست (۴) در نیویورک به حساب یگانگان واریز کنند. خریدار، یگانگان، یک شرکت پارسی در اینجاست و با فروش خصوصی به آنها، من توانسته ام دوهزار دلار بیش از مبلغی که بانک شاهی در اینجا پرداخت می کرد،

۱- ۱۹۱۸, September ۷, ۴۸/۱۲۰, ۴۴۰, ۸۹۱. Caldwell, dispatch

۲- National City Bank

۳- ۱۹۱۸, November ۲۵, ۴۸/۱۳۱, ۴۶۵, ۸۹۱. Caldwell, dispatch

۴- Guaranti Trust Company

ص: ۲۰۶

دریافت کنم. به پیوست نسخه ای از رسید دریافت شده از کمیته محلی توزیع یهودیان تهران که این وجه برای توزیع در میان فقرا به آن واگذار شده، آمده است.» (۱)

ایرانی‌ها که با نسل‌کشی و تنگنای سیاسی و مالی کشورشان روبرو بودند، برای دریافت کمک سیاسی و مالی، به آمریکا رو آوردند. ساوثرد می‌نویسد: «به طور کلی ظاهراً ایرانیان همواره بهترین احساس را نسبت به ایالات متحده داشته‌اند؛ اما هنگامی که کشورمان به عنوان یکی از هم‌پیمانان روسیه و انگلستان وارد جنگ شد، به خاطر نفرت ایرانیان از این دو کشور، این احساس پدید آمد که با پیوستن ایالات متحده به روسیه و انگلستان، تا حد زیادی جایگاه و اعتبار پیشین خود را نزد ایرانیان از دست داد. البته این گرایش از سوی تبلیغات چپ‌های دشمن فراهم آمده بود و به شکلی زیرکانه و پنهانی در میان برخی از دمکرات‌های تندرو ایرانی احساسی نزدیک به ناخرسندی واقعی در حال شکل‌گیری بود. خوشبختانه توطئه ناکام ماند و این احساس دوامی پیدا نکرد و من باور دارم که هم اکنون دیگر هیچ احساسی از ناخرسندی واقعی نسبت به ایالات متحده نزد هیچ‌یک از مقام‌ها یا سیاستمداران برجسته ایرانی وجود ندارد. در واقع احساسی که در حال شکل‌گیری است، حکایت از تقویت نگاهی دارد که ایالات متحده را تنها قدرتی می‌داند که می‌تواند ایران را کمک کند تا در کنفرانس صلح حضور داشته باشد و این چیزی است که ایرانیان به عنوان تنها امید خود برای جبران تمام یا بخشی از خساراتی می‌دانند که در اثر تهاجم قدرتهای متخاصم به کشورشان وارد گردید... به درستی می‌توان گفت که تنها اندیشه غالب در میان تمام میهن‌پرستان ایران که نگران دولت و کشور خود هستند، آن است که شاید بتوانند روابط دوستانه با تمام

ایران در جستجوی کمک آمریکا

۱- Caldwell, dispatch ۵۷۱, ۸۹۱. ۴۸/۱۹۴, May ۴, ۱۹۲۰

ص: ۲۰۷

قدرت‌های متخاصم را حفظ کرده و جایگاهی در کنفرانس بزرگ صلح به دست آورند و این امر دست کم با بهره از نفوذ ایالات متحده امکان‌پذیر است. بیشتر ایرانیان احساس می‌کنند که روسیه و انگلستان با حضور آنها در کنفرانس صلح مخالفت خواهند کرد و چنانچه کنترل انگلیسی‌ها بر کابینه فعلی در تهران دوام یابد، احتمالاً از بیان خواسته‌های حقیقی دولت ایران در این باب ممانعت خواهد شد.» (۱)

در نوامبر ۱۹۱۸، یک هیأت آمریکایی برای امدادسانی در امر قحطی وارد ایران شده بود و وایت نحوه استقبال از آنها را در ایران این‌گونه توصیف می‌کند: «ایرانیان از تمام طبقات احساسات بسیار دوستانه خود را نسبت به ایالات متحده و آمریکایی‌ها با خوشامدگویی بسیار پرشور و صمیمانه خرد و کلان به هیأت آمریکایی امدادسانی به ایران به ریاست دکتر اچ. پی. جادسون، (۲) رئیس دانشگاه شیکاگو که در اول نوامبر وارد تهران شد، به مهیج‌ترین شکل نشان دادند. همه در ادای احترام با یکدیگر رقابت می‌کردند. اعضای هیأت طی اقامت یک ماهه خود بارها با اعلی حضرت [شاه ایران] دیدار کردند. نخستین ضیافت شامی که تاکنون برای خارجی‌ها در ساختمان مجلس برگزار شده است، به افتخار اعضای هیأت و از سوی نمایندگان تهران انجام گرفت. اتاق بازرگانی و بسیاری از سازمان‌ها و افراد دیگر به بهترین شکل پذیرایی کردند. در خود انگیختگی پذیرایی از آنها نمی‌توان تردید کرد.» وایت می‌افزاید: «همان‌طور که در گزارش سه ماه قبل ذکر شد، ایرانیان به خاطر نفرت

دیرینه خود نسبت به روسیه و خصومت تازه ایجاد شده خود نسبت به انگلستان، علاقه چندانی به متفقین در دوران جنگ نداشتند.» اما درباره آمریکا، اوضاع فرق می کرد. وایت درباره روابط ایران و آمریکا می نویسد: «ایران اعتماد بسیاری به ایالات متحده دارد و به آن به عنوان پشتیبان و یاری دهنده در کنفرانس

۱- Southard, dispatch ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۱۵, September ۲, ۱۹۱۸

۲- Dr. H. P. Judson

ص: ۲۰۸

صلح می نگرد. برای آنکه موضع ایران برای دولت و ملت آمریکا روشن تر گردد، تصمیم گرفته شد هیأتی به سرپرستی مؤتمن الملک به ایالات متحده اعزام گردد. هماهنگی دقیق درباره این هیأت هنوز انجام نگرفته است لکن امید می رود که بتواند به زودی [مقدمات آن] آغاز گردد.» (۱) هیأت ویژه هرگز اعزام نشد. دلایل آن در گزارش بعدی وایت به این شکل آمده است: «اکنون به نظر می رسد که تقریباً به یقین می توان گفت که این سفارت انگلستان بوده است که مانع از اعزام هیأت ایرانی مورد اشاره در گزارش سه ماه قبل به ایالات متحده شده است. این سفارتخانه نمی خواسته است در این باره تبلیغاتی در آمریکا و احساسات به نفع ایران تحریک بشود و قضیه ایران بیش از پیش بر همه در آنجا روشن گردد. ظاهراً انگلستان مایل است ایرانیان برای کمک و یاری تنها رو به سوی او داشته باشند. حقیقت آن است که سفیر انگلیس به کیخسرو شاهرخ، یک بازرگان برجسته زرتشتی گفته است، انگلستان تنها کشوری است که واقعاً دارد به ایران کمک می کند و اظهار داشته است که وی باید در هر داد و ستدی که در خارج انجام می دهد، این امر را به یاد داشته باشد و از هر کاری که مغایر منافع انگلستان باشد خودداری ورزد. درست در همان زمان امکانات سفر از وی سلب شد؛ ظاهراً تنها به این خاطر که سفارت انگلستان گمان می کرد بناست او به دلایل سیاسی به آمریکا برود یا دست کم این مأموریت را داشته باشد که از آنجا یک مستشار مالی برای دولت ایران بیاورد.» (۲)

ساوثرد درباره اصلاحات مالی آمریکایی و استخدام یک مستشار مالی آمریکایی، می نویسد: «در این رابطه شایسته ذکر است که بسیاری از مقام های ایرانی که من با آنها گفتگو کرده ام بر لزوم اصلاح جامع نظام مالی ایران در تمام شعب آن تأکید ورزیده اند و از اینکه آقای شوستر نتوانست کار خود را پس از آغاز به انجام برساند، اظهار تأسف کرده اند. برنامه فعلی

۱- White, Quarterly Report No. ۲, ۸۹۱.۰۰/۱۰۸۸, January ۱۰, ۱۹۱۹

۲- White, Quarterly Report No. ۳, ۸۹۱.۰۰/۱۰۹۶, April ۴, ۱۹۱۹

ص: ۲۰۹

ایرانیان، اکنون این است که شرایط را برای تصدی این کار از سوی مستشاران مالی آمریکایی فراهم کنند و بنده از سوی برخی از اعضای کابینه فعلی مستقیماً آگاهی یافتم که وزرا انتظار دارند این کار بسیار زود انجام گیرد. آنها احساس می کنند با از میدان به در شدن روسیه، دیگر مانعی در کار نیست و ماجرای شوستر تکرار نخواهد شد. با توجه به نگاه مالکانه و

صاحب اختیار گونه سفارت انگلستان در تهران نسبت به دولت ایران، من معتقدم که انگلیسی ها با مستشاران مالی آمریکا و اصولاً غیرانگلیسی مخالفند.»

ساوثرد از مشاهدات خود این گونه می نویسد: «به نظر می رسد، نخستین گام برای بازسازی ایران، ساماندهی دوباره و تصفیه نظام مالی آن است و همان طور که پیشتر نیز گفته شد، شمار قابل توجهی از مقام های اهل فن در تهران که وطن خواه تر هستند، به جلد مشغول بررسی موضوع هستند.» او درباره شوستر می افزاید: «از آقای شوستر، مستشار مالی آمریکایی که در ایران بود، به خوبی و با علاقه یاد می شود و او باعث شده است بسیاری از ایرانیان احترام بسیار زیادی برای توانایی آمریکایی ها قائل باشند. از سوی دیگر می گویند، بختیاری ها که در عرصه سیاسی تهران با نفوذ هستند، دچار نفرت مدام نسبت به تمام آمریکایی ها شده اند؛ زیرا آقای شوستر آمریکایی بساط مورد علاقه آنان را که همان حق حساب گرفتن و به طور کلی چپاول دولت و ملت بود، تقریباً از میان برداشت.» (۱)

وایت نیز به موضوع مشاوران مالی آمریکایی پرداخته است: «از زمان پایان جنگ، درباره احیای ایران بیشتر فکر می شود و به نظر می رسد، همه ناخود آگاه برای دریافت کمک و استفاده از مشاوران و کارشناسان فنی برای یاری رساندن به بازسازی کشور رو به آمریکا کرده اند. روابط ایالات متحده با ایران همواره دوستانه ترین شکل را داشته و به دور از منفعت طلبی بوده است؛ از این رو آمریکا وجهه فوق العاده ای نزد ایرانیان دارد. به نظر

Southard, dispatch ۲, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۱۵, September ۲, ۱۹۱۸-۱

ص: ۲۱۰

می رسد که همه مشتاقند باز هم روابط صمیمانه تری با ایالات متحده پایه ریزی شود و من در جلسه ای که با حضور بازرگانان برجسته تهران، چندی پیش در بازار برگزار شد دریافتیم که تصمیم گرفته اند تلاش کنند روابط تجاری خود را با آمریکا گسترش دهند.» (۱)

بالاخره، با کمک آمریکا، ایران امیدوار شد جایگاهی در کنفرانس صلح یافته و برای جبران خسارات وارد شده در دوران جنگ اقدامی صورت گیرد: «اکنون با پایان جنگ، ایران می خواهد تا حد امکان از پیمان صلح برای خود سهمی ببرد. به این منظور در ماه نوامبر جلسه ای با حضور تمام وزیران سابق به ریاست نخست وزیر تشکیل و بر سر هشت اولویت یاد شده توافق شد. هیأت اعزامی برای کنفرانس صلح از سوی شاه انتخاب شد و به سرعت در ۱۷ دسامبر برای به دست آوردن این خواسته ها اعزام گردید. ایران معتقد است، حتی در صورت نیافتن اجازه حضور سایر کشورهای بی طرف، این کشور حق دارد در کنفرانس صلح حضور داشته باشد؛ زیرا این کشور در جریان جنگ از سوی ارتش های بیگانه گوناگون که به قلمرو آن یورش برده اند، آسیب فراوان دیده است. ارتش های روسیه و عثمانی در پیش روی ها و عقب نشینی های متعدد خود در خاک ایران خسارت بسیاری وارد کرده اند و ایران اکنون خواهان جبران خسارات وارده و دریافت تضمین هایی است مبنی بر اینکه دیگر در آینده چنین اتفاقاتی رخ نخواهد داد.» (۲) عصر رقابت انگلیس و آمریکا در ایران آغاز شده بود.

۱- White, Quarterly Report No. ۳, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۹۶, April ۴, ۱۹۱۹.

۲- White, Quarterly Report No. ۳, ۸۹۱. ۰۰/۱۰۹۶, April ۴, ۱۹۱۹.

ص: ۲۱۱

فصل هفتم

دعاوی ایران در ورسای و آغاز لاپوشانی

در کنفرانس صلح ورسای، مشاورالممالک، وزیر خارجه، و میرزا حسین خان علاء، وزیر سابق فلاحت و محمدعلی فروغی ذکاءالملک، وزیر سابق عدلیه، هیأت ایران را سرپرستی می کردند. فرانسویس وایت در بحث درباره برنامه این مأموریت اظهار نگرانی زیادی کرده است زیرا مشاورالممالک و علاء هر دو به شدت ضدانگلیسی شناخته می شدند و در نظر او، درگیری با انگلیسی ها در ورسای ناگزیر و به زیان ایران بود. (۱)

۱- White, telegram ۸۴, ۷۶۴. ۷۲۱۱۹/۳۳۹۶, January ۹, ۱۹۱۹ وایت در پایان تلگرام طولانی و بسیار جالب خود این گونه می آورد: «ایران طی چند سال گذشته از همسایگان خود لطمه بسیار دیده است و اکنون تنها بخت این کشور برای دوباره روی پا ایستادن فرا رسیده است. برای این کار به هر حال این کشور باید از حمایت خارجی، مثلاً متفقین، بهره مند باشد. بنابراین با نظر به موضع سرد دولت فرانسه در پذیرفتن هیأتی ایرانی در کنفرانس صلح و گزارش نامطلوب ارسال شده به این دولت از سوی وزیرمختار فرانسه درباره مشاورالممالک و این واقعیت که مارلینگ در کنفرانس مسائل ایران در لندن حضور دارد و وی از حسین خان [علاء] متنفر است و به همین نسبت حسین خان نیز از او، و [مارلینگ] بی تردید گزارشی نامطلوب از وی ارائه خواهد کرد، گمان می کنم که انتخاب چنین هیأتی [با این ترکیب] حکایت از بدقابالی ایران دارد. به هر حال هم اکنون کار انجام شده است و من اطمینان دارم که برای هیأت های آمریکایی این امکان وجود دارد که به پیشبرد خواسته های آنها کمک کرده و ایشان را برای حل و فصل رضایتمندانه مسئله ایران راهنمایی کنند.»

ص: ۲۱۲

معلوم شد آنچه او گمان می کرد، نادرست بوده است. اینکه چه کسی در هیأت حضور می داشت، هیچ تفاوتی ایجاد نمی کرد. در مارس ۱۹۱۹، هیأت ایرانی اعزامی به کنفرانس صلح ورسای، سندی ۱۴ صفحه ای به امضای مشاورالممالک با عنوان «دعاوی ایران خطاب به کنفرانس مقدماتی صلح در پاریس» ارائه کرد. وایت یک نسخه از این سند را ارائه کرده و نظرات او نیز در یک گزارش طولانی و بسیار جالب، ضمیمه آن شده است. (۱) وایت ضمن ارائه یک نسخه از این سند به وزارت خارجه اظهار می دارد: «تا جایی که من می دانم، این نسخه از دعاوی ایران که ضمیمه است، نخستین و تنها نسخه ای است که

به ایران وارد شده است. اعضای کابینه فعلی این دعاوی را تا زمانی که من این نسخه را به برخی از آنها نشان دادم، ندیده بودند. آنها همانند اعضای کابینه های قبلی از احزاب مختلف، واقعاً از طرح این دعاوی نامتبادل از سوی هیأت ایرانی در پاریس شگفت زده شده بودند.» کاملاً واضح است که هدف از این سند مضحک، عدول از مواضع و به خطر انداختن دعاوی واقعی و موجه ایران بوده است. هدف، آن بوده است که با ارائه تلفیقی از انبوهی اکاذیب و تحریفات با خواسته ها و شکایات [به حق] ایران، آن را از اعتبار ساقط کرده و موضع ایران را تضعیف کنند. و این امر به نحو احسن به انجام رسید. ایران هیچ نصیبی از این کنفرانس نبرد. به علاوه هدف این سند تبرئه انگلیسی ها بود؛ در این سند به ندرت از انگلستان نام برده شده است.

من در جای دیگر به تفصیل به اهداف سیاسی و نظامی این سند پرداخته ام. (۲) همین بس که بگویم، این سند شرحی کاملاً تحریف شده و

۱- ۱۹۱۹, January ۱۶, ۷۶۳. ۷۲۱۱۹/۶۶۵۳, White, dispatch ۵۱۷ and enclosure.

۲- ۱۳, Majd, Persia in World War I, Chapter

ص: ۲۱۳

نادرست از رویدادهای نظامی در ایران در جریان جنگ جهانی اول ارائه می کند. در این سند از منظر رویدادهای نظامی، به حملات انگلیسی ها به ایران حتی اشاره هم نشده است. هیچ اشاره ای هم به پلیس جنوب ایران نشده است. خواسته اصولی سیاسی این سند، «لغو» قرارداد ۱۹۰۷ انگلیس و روسیه است که ایران را به «حوزه های نفوذ» و یک «منطقه بی طرف» تقسیم کرده بود. با این که پس از انقلاب روسیه و سقوط روسیه تزاری، قرارداد اوت ۱۹۰۷ میان انگلیس و روسیه و همین طور توافق نامه فوق سری مارس ۱۹۱۵ میان این دو برای تقسیم ایران، عملاً لغو و موضوعیت آن از میان رفته بود، انگلستان با اشغال تمام خاک ایران، از جمله منطقه سابقاً بی طرف که میدان های نفتی را دربر داشت، و نیز منطقه سابقاً حوزه نفوذ روسیه، قصد نداشت قرارداد ۱۹۰۷ را احیاء کرده و به موجب آن به روسیه اجازه دهد که به ایران بازگردد و خود نیز میدان های نفتی را تخلیه کند. اصل درخواست لغو قرارداد ۱۹۰۷ واقعاً برای رد گم کردن بود. جای شگفتی هم نیست که انگلستان به سرعت و با میل، «لغو» قرارداد ۱۹۰۷ را پذیرفت. به همین نسبت دعاوی ارضی مضحک ایران، محال و بی معنا بود: [بازگشت] تمام کردستان شرق فرات، تمام ماوراء قفقاز و جنوب دربند؛ تقریباً تمام ماوراء خزر، از جمله تمام ترکمنستان، و به این ترتیب تبدیل دریای خزر به یک دریاچه ایرانی و عملاً دو برابر کردن وسعت جغرافیایی ایران. در مقابل، از دعاوی حقیقتاً مشروع ایران درباره جزایر خلیج فارس، ناحیه سلیمانیه در بین النهرین، و شهرهایی چون سرخس و نخجوان هیچ ذکری به میان نیامده است. همان طور که وایت اشاره کرده است، این دعاوی ارضی نامعقول تنها به تضعیف و عدول از دعاوی حقیقی ایران انجامید. همراه با این سند مضحک، تقاضاهای مشروع ایران نیز به رود سن ریخته شد.

تظلمات اقتصادی اظهار شده ایران

تحریفات و نادرستی بی حد مندرج در سندی که ایران به کنفرانس

ورسای ارائه کرد، تظلمات و دعاوی اقتصادی را هم دربر می گیرد. در این سند درباره شکایات تجاری و بازرگانی ایران آمده است: «موافقتنامه گمرکی که در ۱۹۰۱ میان ایران و روسیه منعقد شده است، دو هدف را دنبال می کرده که یکی، جلوگیری از صدور کالاهای ایرانی و دیگری، ممانعت از تجارت ایران با دیگر کشورها بوده است.» در ادامه آمده است: «به همین سبب صنعت ایران روز به روز دچار رکود شده است و روس ها در اجرای سیاست خود مبنی بر انزوای ایران تا جایی که حتی اجازه نداشته باشد کالاهای خود را از طریق قفقاز ترانزیت کند، موفق شده اند. آخرین تعرفه گمرکی آن چنان برای تجارت خارجی ایران مضر است که انگلستان نتوانست آن را در مورد کالاهای انگلیسی اعمال کند. از این رو، در اقدامی هماهنگ با دولت ایران، تعرفه تازه ای مقرر ساخت تا وضعیت را مطابق نظر انگلیس اصلاح کند. به هر حال، هم اکنون، دولت ایران در تأیید اصول [اعلام شده از سوی] آقای ویلسون [رئیس جمهور آمریکا]، مبنی بر درهای باز و رفتار یکسان برای تمام کشورها در ایران، مشتاق بازرنگری در تعرفه گمرکی خود و عقد پیمان های تجاری با کشورهای خارجی، بر مبنای آزادی اقتصادی ایران است.» در اینجا مطلقاً هیچ اشاره ای به این واقعیات نشده است که انگلستان با اعمال نرخ برابری ارزش پیش از جنگ در دوران جنگ، ایران را از درآمدهای گمرکی خود محروم ساخته است و یا مانع از تجارت ایران با بین النهرین و ایالات متحده شده است که پیشتر مستنداتش ذکر شد.

وایت، نظام تعرفه ها را بیان کرده و به ذکر اشتباه کاری های مندرج در این متن می پردازد: «من بر این باورم که قرارداد تجاری ۱۹۰۱ روسیه که به طور کلی اشاره متن به آن است، اگرچه اساساً با هدف تقویت تجارت روسیه منعقد شده است لکن در چارچوب این اندیشه قرار دارد که با اعمال حقوق گمرکی بالاتر روی کالاهایی که به طور کلی از انگلستان و اقمارش وارد می شوند، تجارت انگلستان را متضرر کند. این قرارداد از این نظر که باعث افزایش درآمد ایران می شد، به آن کمک می کرد. تعرفه های

گمرکی بسیار پائین گذشته، صرفاً بر مبنای قرارداد ترکمانچای با روسیه وضع شده بود و برای دیگر کشورها با قید دولت «کامله الوداد» اعمال می گردید. بنابراین هنگامی که روسیه این قرارداد را اصلاح کرد، این اقدام روی اصلاح تعرفه اعمال شده بر تمام کالاهای خارجی تأثیر گذاشت و انگلستان مجبور شد برای جلوگیری از افزایش مجدد تعرفه کالاهای انگلیسی بر اساس اصلاحیه ای که طرف های سوم بدون اطلاع آن به تصویب رسانده اند، به مذاکره درباره قرارداد تجاری ۹ فوریه ۱۹۰۳ پردازد و بازرگانان خود را مطمئن سازد که با آنها دست کم همان رفتار ناشی از قرارداد ۱۹۰۱ روسیه خواهد شد. آنچه که در قرارداد ۱۹۰۱ برای انگلستان اهمیت داشت، مضر بودن آن برای ایران نبود؛ بلکه تأثیر منفی آن بر منافع تجاری انگلستان بود.»

دیگر شکایت بزرگ اقتصادی «یادداشت» انگلیس و روسیه به ایران است که در آن ایران از اعطای امتیاز به دیگر قدرت ها

(آلمان، ایالات متحده و فرانسه) بدون تأیید انگلستان و روسیه منع می شد. با از صحنه به در شدن روسیه، همانند قرارداد ۱۹۰۷ این یادداشت نیز لغو شده بود. با این حال در سند ۱۹۱۹ آمده است: «در ۱۹۱۰ دولت های روسیه و انگلستان شرطی الزام آور درباره اخذ وام از کشورهای خارجی به ایران تحمیل کردند مبنی بر آنکه ایران نباید هیچ امتیازی که ممکن است مغایر با منافع سیاسی و راهبردی این دو دولت باشد، به دیگر قدرت ها یا افراد تبعه آنها واگذار کند. از آنجا که این شرط، آشکارا با استقلال سیاسی و اقتصادی ایران منافات داشت، دولت ایران آن را رد کرد. با این همه، این دو قدرت دست از دعاوی خود در این باره برنداشته اند.»

روس ها به خاطر عقب ماندگی ایران مقصر شناخته می شوند: «ما پیش از این اشاره کردیم که روس ها پیوسته تلاش کرده اند توسعه اقتصادی ایران را زیر نظر داشته و تمام منابع آن را کنترل کنند. بر اساس همین نگاه، روسیه با احداث راه آهن در این کشور مخالفت ورزیده است. این مخالفت از آن جهت تأثیرگذاری بیشتری دارد که ایران به تنهایی و بدون همکاری

ص: ۲۱۶

خارجی ها درباره مواردی چون سرمایه، مواد و کمک فنی، قادر به ایجاد دستگاه راه آهن نیست. در این راستا، روسیه تا آنجا پیش رفته است که از دولت ایران امتیازاتی طلب می کند که هرگز مورد استفاده قرار نگرفته اند. دولت انگلستان نیز به سهم خود، در این باره بی تفاوت نبوده است و در جنوب ایران به همان شکل عمل کرده است که رقیبش در شمال ایران. نتیجه آن است که ایران تا به امروز بدون راه آهن مانده است و از ضروری ترین وسایل توسعه اقتصادی خود محروم است.» درباره موضوع شکایات ایران علیه روسیه، وایت این گونه می نویسد: «بی تردید ایران لطمات هنگفتی از سیاست «نه خود خورد، نه کس دهد» روسیه دیده است؛ به ویژه در اخذ امتیازاتی که تنها هدفشان استثمار و محروم ساختن دیگران از درآمد و نگه داشتن ایران در وضعیت دائمی وابستگی اقتصادی است.»

اما سپس همین طرح شکایت درست و بجا علیه روس ها، با افزودن برخی موارد عمدتاً کذب درباره امتیازهای روس ها بی ثمر ماند. در ژوئیه ۱۹۱۸، دولت صمصام السلطنه بختیاری حکمی صادر کرده بود که در آن تمام امتیازات واگذار شده به روسیه و افراد تبعه روسیه لغو شده بود. (۱) در سند ۱۹۱۹ ورسای، به هنگام بحث درباره این حکم الغای [امتیازات]، برخی موارد عمدتاً کذب و از روی اشتباه کاری آورده شده که از آن میان می توان به این ادعا که این حکم به تحریک دولت کرنسکی در روسیه صادر شده است اشاره کرد. وایت در تشریح این مورد کذب می افزاید: «جمله ای که در پاراگراف دوم صفحه ۲ آمده، به واقع گمراه کننده است. در این جمله آمده است که پس از سقوط حکومت گذشته روسیه، دولت ایران با توجه به اعلامیه ها و ضمانت های اعلام شده از سوی دولت لیبرال جانشین تزاریسم، قراردادهای پیمان ها و امتیازهای منعقد شده میان ایران و روسیه استبدادی را لغو کرده است.» این جمله به این معناست که الغای تمام قراردادهای روس ها و امتیازهای واگذار شده به آنها، از سوی ایران

در توافق با دولت کرنسکی انجام گرفته است که از سوی ایالات متحده و اکثر دولت های اروپایی به رسمیت شناخته شد. اما چنین نبوده است. این پیمان ها و امتیازات در ژوئیه ۱۹۱۸ لغو شد که بیش از هشت ماه از به قدرت رسیدن بلشویک ها گذشته بود و آقای براوین، به اصطلاح سفیر روسیه بلشویکی در تهران که دولت ایران با او در حال مذاکره بود، احتمالاً تا حد زیادی مسئول این اقدام بوده است. در حالی که دولت ایران با براوین مذاکره می کرد، همچنان هیأت نمایندگی منصوب رژیم گذشته را به عنوان نمایندگان رسمی روسیه به رسمیت می شناخت و اگر چه کاردار ایران در پتروگراد با دولت بلشویکی رابطه داشت، این دولت هرگز از سوی ایران به رسمیت شناخته نشد. فهمیدن اینکه چرا در سند ورسای موارد گمراه کننده و غیرحقیقی با خواسته های درست ایران درهم آمیخته شده سخت نیست؛ بنا بوده است ادعاها و خواسته های ایران برای جبران خرابی ها و قحطی ناشی از جنگ از اعتبار ساقط شوند. این اقدام بخشی از لاپوشانی تمام و کمال قحطی بزرگ بود.

ادعا می شود که در قرارداد ۱۹۰۷ و یادداشت ۱۹۱۰، ایران از سرمایه و فناوری محروم شده است: «ایران که مجبور شده است به مفاد قرارداد ۱۹۰۷ و یادداشت ۱۹۱۰ تن دهد، از راه های جذب سرمایه خارجی و ابتکار عمل برای توسعه منابع اقتصادی خود محروم شده است. علاوه بر این، سالهاست قدرت های خارجی یا توابع آنها، با شرایطی کاملاً در تضاد با منافع اقتصادی ایران و حتی اغلب مخالف قانون اساسی این کشور، از امتیازات صنعتی، تجاری و کشاورزی دولت ایران بهره برده اند... در واقع دولت ایران برای توسعه منابع اقتصادی خود نیازمند سرمایه و ابزارآلات خارجی است تا به واسطه همکاری مالی و فنی خارجی ها تا حد ممکن به سود دست یابد؛ اما اکثر امتیازاتی که تاکنون از سوی خارجی ها ارائه شده دربرگیرنده اهداف سیاسی است و از این رو نتوانسته است به پیشرفت اقتصادی ایران کمک کند. برای اینکه کشور بتواند منابع اقتصادی خود را توسعه دهد، اکیداً ضروری است که تمام امتیازات موجود بازنگری شده و

ص: ۲۱۸

مواردی که مضر به منافع اقتصادی ایران است از آنها حذف گردد.» جای شگفتی است که در طومار «مصیبت های اقتصادی» ایران، نه ذکری از واگذاری امتیاز نفت به شرکت نفت انگلیس و ایران شده است و نه کوتاهی انگلستان در پرداخت درآمدهای نفتی ایران طی پنج سال گذشته به مبلغ ۴۰ میلیون دلار که بسیار بیشتر از بودجه سالانه دولت ایران بوده است.

دلایل ادعا شده درباره قحطی

از نظر ما، جالب ترین جنبه سند ارائه شده به کنفرانس ورسای، بحث این سند درباره قحطی و دلایل آن است. این سند با ارجاع مختصری به خسارات ایران و «جمعیت تلف شده اش» شروع می شود: «با وجود آنکه ایران کشوری بی طرف بوده است، در مقایسه با کشورهای دیگری که از سوی یکی از طرفین متخاصم حمایت می شدند، خسارت جنگی بیشتری دیده است. موضع این کشور به عنوان کشوری که مورد تهاجم قرار گرفته، ایالاتش ویران شده و جمعیتش تلف شده به طور مشابه و به درستی این حق را می دهد که از کشورهای متخاصم طلب غرامت و خسارت کند.» اما به موضوع «جمعیت تلف شده» دیگر اشاره نمی شود. این سند در ادامه می افزاید: «در واقع بی طرفی این کشور، نخست از سوی روسیه نقض شده و سپس از سوی دیگر کشورهای همسایه... برای توضیح بهتر موضع ایران، لازم است تاریخ، مختصراً مرور شود تا ثابت گردد که چگونه

قدرت های خارجی از راه عدالت و انصاف در روابط خود با ایران منحرف شده اند و چگونه منافع ایران در راستای اهداف آنها قربانی شده است.» در دو پاراگراف بعدی به نقض بی طرفی ایران از سوی روسیه و ترکیه [عثمانی] پرداخته شده است و در آنها به کلی این واقعیت که انگلستان نخستین کشوری بود که بی طرفی ایران را در نوامبر ۱۹۱۴ نقض کرد، نادیده گرفته شده است. نوامبر ۱۹۱۴ هنگامی است که نیروهای انگلیسی میدان های نفتی ایران را در ایالت عربستان (خوزستان) به اشغال خود

دلایل ادعا شده درباره قحطی

ص: ۲۱۹

در آورده بودند. (۱)

جنگ میان روس ها و عثمانی ها در ایالات غربی ایران ویرانی به بار آورده بود. در سند ورسای آمده است: «بدین ترتیب ایالات همدان، کرمانشاه، کردستان و آذربایجان که غنی ترین و پرمحصول ترین مناطق ایران را تشکیل می دهند، به میدان های نبرد میان روس ها و عثمانی ها تبدیل شدند. آنها این مناطق را غارت کرده، سوزانده و در آنها کشتار کرده و مرتکب تصرف به عنف و تجاوز شده اند. شهرها و روستاها بمباران شده، جنگل ها برای تسهیل عملیات نظامی و تأمین هیزم تخریب شده، هزاران زن و کودک از خانه هایشان به دنبال پناهگاه در دشت و کوه رانده شده و در آنجا در اثر سرما و گرسنگی مرده اند. ارومیه که یکی از ثروتمند ترین شهرهای آذربایجان است، چند بار غارت و سوزانده شد. هر بار که نیروهای یکی از طرفین درگیر، منطقه ای را به تصرف در آورده اند، افسران نیروی پیروز بدترین رفتار آزاردهنده را نسبت به سکنه ای که از باج خواهی و وحشیگری نیروهای عقب نشسته جان به در برده بودند، روا داشته اند.» تنها غرب ایران ویران نشده بود و تخریب به دیگر مناطق ایران گسترش یافته بود: «نه تنها در مناطقی که میدان معرکه و جنگ بودند بلکه حتی در اماکنی که نیروهای استقرار یافته هیچ دشمنی هم در برابرشان نبوده، مردم از ستم سربازان لطمه دیده اند؛ مثلاً در ایالات خراسان و اصفهان، سربازان روس با سکنه، سوء رفتار داشته اند. در اصفهان، مقام های روس اموال سرشناسان را به نفع پادشاهی روسیه مصادره کرده اند؛ در ایالت خراسان، قزاق های روس خانه ها را با توپخانه خود ویران کرده و در همه جا سکنه را ناچار کرده اند تا پول کاغذی آنها را که به شدت از ارزش آن کاسته شده بود، بپذیرند.» روس ها حتی در هنگام خروج خود از ایران ویرانی به همراه داشته اند: «پس از تغییر حکومت در روسیه، هنگامی که تصمیم خروج از ایران اتخاذ شد، توحش نیروهای روس که همه انضباط خود را

۱- ۳. Majd, Persia in World War I, Chapter

ص: ۲۲۰

از دست داده بودند افزایش یافت. شهرها، قصبات، روستاها، مزارع و در واقع هر چیزی که پای آنها به آنجا می رسید، ویران شده و چیزی بر جای نمی ماند. همدان و قزوین غارت شدند و افسران روس خود اعتراف کردند که قادر به کنترل افراد خود

نبوده اند.» در ادامه آمده است: «روس‌ها بی آنکه خود راضی به وارد آمدن این همه خسارت به ایران باشند، باعث بدبختی‌های دیگری هم شده‌اند. آنها در میان ایلات جلو (۱) که از ظلم عثمانی‌ها گریخته و به ایران آمده بودند، سلاح توزیع کردند. این ایلات که روس‌ها تجهیزشان کرده بودند، به جنگ با عثمانی‌ها تشویق شدند؛ و هنگامی که جنگ را آغاز کردند، خود را در میان بدترین فجایع یافتند. روس‌ها پیش از ترک خاک ایران، به جای آنکه جلوها را خلع سلاح کنند، باز هم سلاح بیشتری به آنها دادند؛ و سی قبضه توپ و شماری افسر برای آموزش آنها، به جای گذاشتند. بنابراین، جلوها توانستند به ویرانگری‌های خود در ارومیه، سلماس و دیگر نقاط ادامه داده و هزاران تن از سکنه، از جمله رهبران روحانی را به قتل برسانند.» (۲) بار دیگر سند ورسای به دروغ‌گویی و تحریف پناه می‌برد: «این تحولات بلافاصله بهانه‌ای برای ترک‌ها مهیا کرد تا برای آخرین بار به آذربایجان بازگشته و به تعرضات تازه‌ای علیه آن سرزمین نگون بخت پردازند.» همان‌طور که در پژوهش دیگری شرح داده‌ام، تعرضات عثمانی‌ها به غرب ایران در ۱۹۱۶ و نیز ۱۹۱۸ در واکنش به تهاجم روس‌ها به غرب ایران (در ۱۹۱۶) و تهاجم انگلیسی‌ها به غرب ایران (در ۱۹۱۸) رخ داده است. این موضوع چندان

۱- به آشوریان (آسوریان) ساکن در خاک عثمانی و در مناطق اطراف دریاچه وان و مرز ایران، در عثمانی «جلو» می‌گفتند. (ویراستار)

۲- درباره ویرانگری‌ها و جنایات آشوری‌ها (جلوها) نگاه کنید به: الف. تاریخ هجده ساله آذربایجان، احمد کسروی، تهران، چاپ هشتم، صص ۶۱۹ تا ۶۲۲ و ۷۳۴ تا ۷۶۴. ب. سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی، به کوشش فتح‌الدین فتاحی، تهران، ۱۳۴۷، پاورقی صص ۱۰۵۴ تا ۱۰۶۳. (ویراستار)

ص: ۲۲۱

دخلی به فعالیت‌های ایلات جلو نداشته است. انگلیسی‌ها با یورش به غرب ایران، شرق عثمانی را تهدید کردند، و عثمانی ناچار بود برای جلوگیری از سقوط آذربایجان به دست انگلیسی‌ها به آنجا وارد شود. (۱) علاوه بر تخریب ایران، این سند مدعی است که «یک دلیل اصلی قحطی بزرگ» را یافته است: «یکی از دلایل اصلی قحطی بزرگی که سال گذشته ایران را دربر گرفت و موجب از دست رفتن جان هزاران مستمند شد، دقیقاً حضور نیروهای خارجی و قساوت‌هایی است که آنها مرتکب شدند. قوت روزانه بیشتر ایرانیان، نان است. در ایالت‌هایی که درگیری‌های خونبار به وقوع پیوسته، کشاورزان یا هلاک شدند یا از بذریابی و شخم زدن زمین‌هایشان منع شدند. گاوها و بذرشان برای تغذیه نیروهای خارجی در همان نقطه مصادره شده‌اند.» در این سند مطلقاً هیچ اشاره مستقیمی به خرید مواد غذایی به دست انگلیسی‌ها و صدور مواد غذایی به دست آنها از خراسان و گیلان نشده است. جالب آن است که در حالی که ذکری از انگلیسی‌ها نمی‌شود، آلمانی‌ها مقصر قحطی شناخته می‌شوند: «اگرچه آلمان همسایه ایران نیست، لکن بخش بزرگی از مسئولیت بدبختی گریبانگیر ایران برعهده اوست. آلمان، عثمانی‌ها را به تجاوز تحریک کرد و مأموران‌ش در همه جا دسیسه کردند، تخم فساد پراکندند و به مشکلات سیاسی دامن زدند.»

سپس درخواست غرامت مطرح می‌شود. بار دیگر، انگلیسی‌ها آشکارا غایبند: «به طور خلاصه، خساراتی که ایران در جریان جنگ متحمل شده است به سه گروه تقسیم می‌شود: خسارات ناشی از کارهای روس‌ها؛ خسارات ناشی از کارهای ترک‌ها؛

و مواردی که آلمان مسئول آنهاست.» در این فهرست «خسارات» وارد شده به ایران در اثر اقدامات روسیه و عثمانی ها این گونه آمده است: «مرگ هزاران ایرانی که در جریان جنگ میان ارتش های خارجی در ایران جان باخته اند.» دلیل دیگر برای جبران

۱-۱۳، ۱۲. Majd, Persia in World War I, Chapter

ص: ۲۲۲

خسارت از سوی روسیه و عثمانی ها: «مصادره انبارهای آذوقه؛ ضبط و تخریب حجم زیادی غله و شمار زیادی دام که به ترتیب برای غذای مردم و کار کشاورزی مورد استفاده قرار می گرفت، باعث ویرانی زراعت و توقف کشت و زرع در زمین ها شده است.» با ذکر این موارد، مدعا نامعقول هم می شود: «مقامات روس، میلیون ها تن برنج ایران را در باکو بدون آنکه بهای آن تاکنون پرداخته شده باشد، مصادره کردند.» با توجه به اینکه کل برداشت برنج گیلان حداکثر دویست هزار تا سیصد هزار تن بوده است، اشاره به «میلیون ها تن برنج ایران» آشکارا بی معنا بود و به عمد برای تضعیف موضع ایران ذکر شد. دعوی فوق الذکر اظهارات زیر را از سوی وایت در پی داشت: «خساراتی که در جریان جنگ مستقیماً به ایران وارد شد، جدی بوده و کارهای روس ها در تخریب بی محابای همه چیز در مسیر حرکت ارتششان از قصرشیرین به قزوین، که من شخصاً به چشم دیدم و می توانم درباره شان تضمین بدهم، برای آنکه ایران [بر اساس آنها] دادخواستی بسیار قوی برای غرامت ارائه کند، کاملاً کافی است، بی آنکه اظهاراتی چنین گمراه کننده و نادرست نظیر آنچه که در دعوی فعلی وجود دارد، مطرح شود.» او می افزاید: «همان طور که قبلاً گفته شد، با ملاحظه تعهد ایران به این که به شرط خروج نیروهای روس از آذربایجان، برای دفاع از بی طرفی خود، علیه عثمانی متوسل به زور خواهد شد، آن کشور در مجموع اقدامی مشروع و شرافتمندانه برای پایبندی به این تعهدش به عمل نیاورد. برای تعیین میزان غرامت خسارات وارده، فقط یک کمیسیون حقیقت یاب صلاحیت تصمیم گیری دارد...»

ادعای بعدی در سند ورسای خود به شکلی خاص رعب آور است: «هزینه میلیون ها تومانی دولت ایران برای کاهش تأثیر قحطی که بخش زیادی از آن در اثر عملیات نظامی به وجود آمده است.» دولت ایران که از هرگونه منبع مالی محروم بوده، در وضعیتی نبوده است که برای رفع قحطی پولی خرج کند. این واقعیتی است که از برخی از اظهارات دلگداز وایت می توان فهمید، به علاوه، ادعای صرف آن حجم هنگفت پول برای

ص: ۲۲۳

رفع قحطی، تلویحاً به معنای حفظ جان میلیون ها نفر بوده است. پس چگونه است که بخش زیادی از «مردم ایران از میان رفته اند؟» روشن است که لاپوشانی از پیش آغاز شده بود. دولت وثوق الدوله وفادارانه به قدرتی که آن را برپا کرد و حفظ کرد یعنی انگلیسی ها خدمت کرد. وایت می نویسد: «برخی از دعاوی ایران آشکارا ناپذیرفتنی است. برای مثال مورد چهارم از خسارات ایران که گفته شده روسیه موجب آن شده است، یعنی هزینه میلیون ها تومانی از سوی دولت ایران برای کاهش عواقب قحطی که عمده آن به خاطر عملیات نظامی به وجود آمده بود، عجیب و غریب است. ایرانیان ثروتمند از اعضای

کابینه و حتی بالاتر، در سال گذشته با احتکار غله خود و امتناع از فروش آن به مردم گرسنه با این هدف که قیمت گزاف آن را باز هم بالاتر ببرند تا خود را ثروتمندتر کنند، به قحطی دامن زدند و این اقدام آنها به بهای مرگ هزاران تن از هموطنان خودشان انجامید. نخستین اقدام برای مقابله با قحطی انتصاب مفتش ارزاق بلژیکی در پاییز ۱۹۱۸ بود و پس از آن حتی برخی از اعضای کابینه و عالی رتبه‌گان در اقدامات لازم برای جلوگیری از بازگشت قحطی، تا جایی که ممکن بود کارشکنی کردند. در این بهار دولت چند هزار تومانی برای کارهای امدادرسانی در آذربایجان هزینه کرد و چند هزار تومان دیگر نیز از مقام‌های ایرانی به همین منظور گرد آورد. اما، تا جایی که می‌دانیم، این اقدامات تمام‌کاری است که دولت در این باره به انجام رسانده است و باید گفت که سخن از هزینه‌های میلیون‌ها تومانی از سوی دولت ایران، دست کم گمراه‌کننده است.»

وایت در پایان این گونه نتیجه‌گیری می‌کند: «ایران، همانطور که پیشتر نیز اعلام داشته است، بی‌تردید در جریان جنگ و نیز پیش از آن آسیب دیده است و اکنون به نظر می‌رسد تنها فرصت برای سامان دادن آن و دریافت غرامت برای صدمه بزرگی که به آن وارد شده است فراهم آمده است و بسیاری از دعاوی مطرح شده از سوی ایران در اوراق پیوست، حقیقتاً کاملاً درست است و همه خیرخواهان، تنها می‌توانند امید داشته

ص: ۲۲۴

باشند که این کشور برای خواسته‌های مشروع خود غرامت کافی دریافت نماید. اما در عین حال جای تأسف است که این دعاوی مشروع باید با بسیاری از موارد نامتعادل ترکیب گردد تا تقریباً در نهایت تبعیض، بخت این کشور برای اجرای عدالت درباره نیازها و حقوق واقعی اش بر باد رود.» (۱)

فهرست اعلام

۱- ۱۹۱۹، July ۱۶، ۷۲۱۱۹/۶۶۵۳، ۷۶۳. White, dispatch ۵۱۷ and enclosures.

ص: ۲۲۵

۱۲

آبادان / ۱۸۵

آباده / ۱۱۳، ۱۲۹

آتیلا / ۱۱۶

آدیس آبابا / ۵۱

آذربایجان / ۳۴، ۵۷، ۶۳، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۳، ۸۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۲۱، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۶۶، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳

آریوانه (کنت) / ۱۸۲

آستارا / ۱۰۸, ۴۱

آسیا / ۱۱۶

آشوریان / ۸۲

آلمان / ۲۲۱, ۲۱۵, ۱۹۸, ۱۲۸, ۹۳, ۶۱, ۴۵

آلن، ای. تی (کشیش) / ۵۸

آمریکا / ۱۳۶, ۱۲۲, ۱۲۱, ۱۰۹, ۹۴, ۹۳, ۹۱, ۸۰, ۶۹, ۶۸, ۶۱, ۵۷, ۵۱, ۵۰, ۳۷, ۳۴, ۳۳, ۳۱, ۲۶, ۲۵, ۲۰, ۱۹, ۱۸, ۱۷, ۱۶, ۱۴۱, ۱۴۳, ۱۴۸, ۱۴۹, ۱۵۱, ۱۵۳, ۱۵۵, ۱۵۶, ۱۵۷, ۱۶۹, ۱۷۰, ۱۷۱, ۱۷۸, ۱۸۰, ۱۸۵, ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۹۳, ۱۹۴, ۱۹۷, ۱۹۸, ۱۹۹, ۲۰۰, ۲۰۶, ۲۰۷, ۲۰۸, ۲۰۹, ۲۱۰, ۲۱۵, ۲۱۷

اتر، ان / ۱۷۶

اتریش / ۸۶

اتیوپی / ۵۱

احمدشاه / ۲۰۲, ۲۰۱, ۱۵۰

ارامنه / ۸۲, ۶۵, ۲۰

اردبیل / ۴۱

ارشاد (نشریه) / ۱۶۶

ارفع السلطان / ۶۲

اروپا / ۱۸۰, ۱۷۰, ۱۱۶, ۷۹, ۳۴, ۳۳, ۱۶

ارومیه / ۲۲۰, ۲۱۹, ۱۰۸, ۱۰۵, ۱۰۴, ۹۴, ۹۲, ۸۸, ۶۸, ۶۷, ۶۶, ۶۵, ۶۲, ۶۱, ۵۹, ۵۸, ۵۷

ص: ۲۲۶

اسپانیا / ۱۸۲, ۱۸۱

استانبول / ۱۴۶

استد، اف. ام / ۴۳

استرآباد / ۳۳

استید، دبلیو. اف / ۲۰۱

اسکینر، رابرت / ۱۸۷, ۱۸۸, ۱۸۹

اسلتین، ال. اف / ۷۰

اسماعیل خان / ۱۸۲

اسنید، فرانسیس. ام / ۱۲۸

اصفهان / ۴۱, ۴۲, ۴۳, ۸۸, ۹۲, ۹۴, ۱۲۹, ۱۵۹, ۱۶۶, ۲۱۹

اصفهان، حبیب الله / ۲۰۵

اعتمادالدوله / ۶۲۰.

افشار (ایل) / ۱۲۵

افشار، جهانشاه (رئیس ایل افشار معروف به امیرافشار) / ۱۲۵

افغانستان / ۳۳

اقیانوس اطلس / ۲۵, ۱۳۳

السالوادور / ۳۴

امانی، مهدی / ۸۹

امتیازنامه داری / ۲۸, ۱۸۶

امیرخیز (محلہ ای در تبریز) / ۶۲

امیرمفخم / ۱۳۴

انزلی / ۱۰۴، ۴۵

انقلاب روسیه / ۱۶، ۲۲، ۲۷، ۱۳۰، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۱۳

انگلستان / ۱۶، ۱۷، ۱۸، ۱۹، ۲۰، ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹، ۳۳، ۴۵، ۵۳، ۵۵، ۶۶، ۷۲، ۷۸، ۸۶، ۹۱، ۱۰۹، ۱۱۰،
۱۱۳، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۴، ۱۳۷، ۱۳۸، ۱۴۶، ۱۵۰، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۵، ۱۵۹، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۳، ۱۷۴،
۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۱۹۶، ۲۰۱، ۲۰۶، ۲۰۷،
۲۰۸، ۲۱۰، ۲۱۲، ۲۱۳، ۲۱۴، ۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۸

انگلیس □ انگلستان

اوهایو / ۳۱

اهواز / ۳۴

ایالات متحده □ آمریکا

ایتالیا / ۱۸۱، ۱۸۲

ایران / اکثر صفحات

ایران (روزنامه) / ۳۲، ۳۷، ۴۰، ۷۵، ۷۶، ۸۶، ۹۹، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۱۲، ۱۱۳، ۱۳۳، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۶۱

ایران در جنگ بزرگ (کتاب) / ۳۲

ایمبری، رابرت. دبلیو / ۹۳

ب

بارکلی، کولویل / ۵۷

بارنز (سرگرد) / ۱۹۰

ص: ۲۲۷

باریر، جولیان / ۸۹، ۹۰، ۹۱، ۹۳

باکو / ۲۴، ۵۹، ۷۳، ۱۲۱، ۱۳۸، ۱۴۲، ۱۴۳

بالدوین / ۱۸۹

بانبری، سر. اف / ۱۹۰

بانک استقراضی روسیه / ۱۷۵, ۱۸۰, ۱۸۲

بانک انگلیس / ۱۴۸, ۱۶۶

بانک جهانی / ۱۸۳, ۱۸۵, ۱۸۶

بانک شاهنشاهی ایران / ۱۴۸, ۱۵۱, ۱۶۷, ۱۶۸, ۱۷۴, ۱۸۰, ۱۹۴, ۲۰۴, ۲۰۵, ۲۰۶

بختیاری، صمصام السلطنه / ۲۱۶

براون، اف. کیو / ۱۷۰, ۱۷۱

براوین / ۲۱۷

برزیل / ۳۴

برست لیتوفسک (پیمان) / ۱۳۰

بروین / ۱۰۲

بریتانیا □ انگلستان

بعقوبه / ۶۷, ۶۸

بغداد / ۱۶, ۲۴, ۵۰, ۱۰۴, ۱۰۶, ۱۰۹, ۱۱۰, ۱۱۴, ۱۳۲, ۱۳۳, ۱۳۴, ۱۳۵, ۱۵۲, ۱۵۳, ۱۸۶, ۲۰۰

بکنزفیلد (لرد) / ۱۹۰

بلژیک / ۱۷۵

بلوچ (طایفه) / ۱۴۶

بلوچستان / ۳۳

بندر انزلی / ۲۴

بندرعباس / ۱۵۳، ۱۵۴

بنیک سوما (روستا) / ۶۷

بوربون کانتی / ۳۷

بوشهر / ۱۶، ۳۳، ۹۴، ۱۲۸

بیت المقدس / ۵۱

بیجار / ۹۴، ۱۲۷

بیدر، رالف هدریک / ۳۳، ۳۴، ۸۰، ۸۱

بیرجند / ۳۳

بین النهرین / ۱۶، ۱۸، ۲۲، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۵۱، ۷۲، ۱۰۹، ۱۱۴، ۱۲۱، ۱۲۲، ۱۳۱، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۵، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۵۶،

۱۵۷، ۱۸۶، ۲۱۳، ۲۱۴

پ

پادوک، گوردون / ۵۷، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۸، ۷۴، ۱۰۴، ۱۰۵

پاریس / ۲۹، ۲۱۲

پالایشگاه نفت [آبادان] / ۱۸۵، ۱۸۶

پتروگراد / ۱۰۳، ۲۱۷

پشتکوه / ۱۱۰

پُل (شخصیت فقیر داستان رابین هود) / ۱۱۸

پلیس جنوب ایران / ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۷، ۱۵۳، ۱۹۵، ۲۱۳

پلیس شرق ایران / ۱۶، ۲۱، ۳۳، ۷۲، ۱۴۴، ۱۴۵

ص: ۲۲۸

پورتر، ئی. سی / ۱۷۳

پهلوی، رضاخان (رضاشاه) / ۱۷

پیتیر (شخصیت غنی داستان رایین هود) / ۱۱۸

ت

تاریخ سیاسی و اداری ایران در دوره قاجاریه (کتاب) / ۳۲

تاریخ هجده ساله آذربایجان (کتاب) / ۳۲، ۶۲، ۲۲۰

تبریز / ۲۰، ۳۵، ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۶۱، ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۵، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۱۲، ۱۳۹، ۱۶۸،

۱۹۹

تربت / ۱۴۵، ۱۴۶

ترک / ۲۲، ۵۸، ۷۹، ۹۷، ۱۱۳، ۱۱۵

ترکمنستان / ۲۱۳

ترکیه / ۲۰، ۵۸، ۵۹، ۶۶، ۱۱۶، ۱۲۸، ۲۱۸

تفلیس / ۱۹۹

توران / ۱۱۶

توماس ال. تی. / ۱۹۱

تومانیانس، الکساندر / ۴۰

تهران / ۲۰، ۳۳، ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۳۷، ۳۹، ۴۰، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۵۱، ۶۳، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۷۰، ۷۴، ۷۵، ۷۶،

۸۰، ۸۱، ۸۲، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۹۲، ۹۳، ۹۴، ۹۸، ۹۹، ۱۰۲، ۱۲۲، ۱۲۴، ۱۳۵، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۲، ۱۴۷، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۱، ۱۶۲، ۱۶۷،

۱۶۸، ۱۷۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۲، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۷

ج

جادسون، ا.ج. / پ / ۲۰۷

جاوید، میرزا نعمت الله خان / ۶۲

جرج، لیود / ۱۹۲

جردن، ساموئل / ۴۵, ۴۸

جسپ، فردریک. ن (کشیش) / ۶۲

جلفای آذربایجان / ۴۱

جلو (ایل) / ۲۲۰, ۲۲۱

جمال زاده، محمدعلی / ۷۶, ۷۷

جنگ جهانی اول / ۱۵, ۱۶, ۱۷, ۱۸, ۱۹, ۲۰, ۲۷, ۲۹, ۳۲, ۳۳, ۳۴, ۸۵, ۹۲, ۹۴, ۲۱۳

جنگلی، میرزا کوچک خان / ۱۱۵, ۱۱۸, ۱۴۱, ۱۴۳

جومین (روستا) / ۱۴۵

چ

چاردولی، سردار مظفر / ۶۲

چمبرلن / ۱۸۸

ح

حاج ملک التجار، حاج میرزا علی / ۶۲

ص: ۲۲۹

حدیدی، مختار / ۵۰

خ

خاش / ۱۴۶

خانقین / ۱۱۰, ۱۵۲

خداداد/ ۲۰۴

خراسان/ ۲۳، ۶۹، ۷۳، ۱۴۴، ۱۴۷، ۲۱۹، ۲۲۱

خزر (دریا)/ ۲۴، ۳۳، ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۸۷، ۱۹۱، ۲۱۳

خلیج فارس / ۲۲، ۲۶، ۲۱۳

خمسه (طایفه) / ۱۱۹

خوزستان / ۱۶، ۳۴، ۳۵

خوی / ۹۲، ۹۴، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۸

د

داگلاس، ئی. ای. / ۴۲، ۶۹، ۱۴۰، ۱۴۱

داناھو، ام. اچ (سرگرد) / ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۳۲، ۵۳، ۵۵، ۵۶، ۶۶، ۶۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۱۱۱، ۱۱۳، ۱۱۴، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۱،

۱۲۲، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۲۷

دانشگاه تهران / ۸۹

دانشگاه شیکاگو / ۲۰۷

دریاچه وان / ۲۲۰

دریفوس، لوئیز جی / ۹۴

دنسترفورس / ۱۶، ۱۷، ۲۱، ۲۴، ۴۵، ۵۳، ۱۳۳

دنسترویل، لیونل چارلز (سرلشکر) / ۲۱، ۲۲، ۲۳، ۲۴، ۳۲، ۴۵، ۴۶، ۴۷، ۸۸، ۸۹، ۹۰، ۹۴، ۹۵، ۹۷، ۹۸، ۱۱۵، ۱۱۶، ۱۲۱، ۱۲۲،

۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۴۲، ۱۴۳، ۱۴۵، ۱۵۱

دولت آباد / ۹۸، ۹۹

دیسرائیلی / ۱۹۲

دیکسون، دبلیو. ئی. آر (سرلشکر) / ۲۱، ۲۳، ۲۵، ۳۳، ۷۲، ۱۳۳، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۴۵، ۱۴۶، ۱۴۷، ۱۵۰

رایین هود / ۱۱۸

راسل / ۸۶، ۸۷، ۹۲

راکینگهام کانتی / ۳۳

رشت / ۲۳، ۲۴، ۷۳، ۹۴، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۱۵، ۱۳۸، ۱۳۹، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۶۸، ۱۹۹

رعد (روزنامه) / ۳۲، ۴۱، ۴۲، ۴۳، ۴۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۹۴

روز (منطقه ای در مرزهای کردنشین ایران و عراق) / ۱۳۵

روس / ۱۶، ۱۷، ۲۲، ۵۸، ۵۹، ۶۰، ۶۶، ۷۰، ۷۹، ۸۵، ۹۷، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۲، ۱۲۰، ۱۲۸،

۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۶، ۱۷۹، ۲۱۹، ۲۲۰، ۲۲

ص: ۲۳۰

روسیه / ۱۶، ۱۷، ۲۰، ۲۲، ۲۳، ۲۶، ۳۵، ۵۸، ۶۳، ۶۶، ۷۲، ۸۶، ۹۸، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱،

۱۲۱، ۱۲۲، ۱۴۴، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۶، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۷۹، ۱۸۱، ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴، ۲۰۶، ۲۰۷، ۲۰۹، ۲۱۰، ۲۱۳، ۲۱۴،

۲۱۵، ۲۱۶، ۲۱۷، ۲۱۸، ۲۱۹، ۲۲۱، ۲۲۲، ۲۲۳

ریز، سر جی. دی. / ۱۹۰

ریم، جی. دی. / ۱۴۰

زنجان / ۶۶، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۳، ۱۲۵، ۱۲۶، ۱۳۸، ۱۳۹

زوکلر، جرج. اف. / ۹۸

سالدوز / ۶۶

ساوثرد، ادیسون ئی / ۲۴، ۲۵، ۵۰، ۵۱، ۷۲، ۱۳۲، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۵۰، ۱۵۵، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶،

۱۸۷، ۱۹۱، ۱۹۵، ۱۹۷، ۲۰۱، ۲۰۲، ۲۰۶، ۲۰۸، ۲۰۹

ساوجبلاغ / ۴۱، ۵۷، ۵۸، ۵۹، ۶۱، ۶۳، ۶۵، ۶۶، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۸

سایکس، سرپرسی / ۲۳، ۳۲، ۷۷، ۷۸، ۹۰، ۹۲، ۹۴، ۱۱۲، ۱۲۹، ۱۳۰

سبزه میدان / ۱۴۰

سپهر، احمدعلی مورخ الدوله / ۳۲

سپهسالار / ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۹

ستاره ایران (نشریه) / ۱۲۸

سرخس / ۲۱۳

سفارت آمریکا / ۱۹۸

سفارت انگلستان / ۵۷، ۱۳۷، ۲۰۸، ۲۰۹

سفارت انگلیس / ۱۸۲، ۱۸۳، ۱۹۴

سفارت ایران / ۱۳۷

سفارت روسیه / ۱۰۳، ۱۷۵

سفرنامه میرزا فتاح خان گرمودی (کتاب) / ۲۲۰

سلطان بلاغ / ۴۷، ۱۲۴

سلطان آباد / ۳۷، ۴۰، ۴۸، ۸۲، ۹۸، ۱۰۵، ۱۹۹

سلماس / ۵۸، ۶۶، ۶۷، ۱۰۸، ۲۲۰

سلیمانیه / ۲۱۳

سن / ۲۱۳

سنا (مجلس) / ۳۷، ۱۷۷، ۱۷۸

سنگاپور / ۵۱

سنه [سنندج] / ۹۴، ۱۰۰

سویوتسینسکی، ال. ای / ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۱، ۹۲، ۹۴، ۹۵

سیرجان / ۱۲۹

ص: ۲۳۱

سیستان / ۱۴۶، ۱۵۹

سینج، مارک / ۱۴۷

ش

شاهرخ، ارباب کیخسرو / ۳۸، ۱۷۰، ۲۰۲، ۲۰۸

شاهرود / ۹۴

شد، دبلیو. ای / ۶۳، ۶۵

شرح زندگانی من (کتاب) / ۶۹

شرکت استاندارد اوپل نیوجرسی / ۱۹۱

شرکت کانال سوئز / ۱۹۰

شرکت گارانتی تراست / ۲۰۵

شرکت نفت انگلیس / ۱۸۴

شرکت نفت انگلیس و ایران / ۲۷، ۲۸، ۱۵۹، ۱۹۱، ۱۸۳، ۱۸۴، ۱۸۵، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲

شرکت هریس، فوربز و کمپانی / ۱۷۳

شط العرب / ۱۸۶

شوستر، دبلیو. مورگان / ۲۰، ۶۹، ۸۶، ۸۷، ۸۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۹۵، ۲۰۲، ۲۰۸، ۲۰۹

شوشتر / ۹۵

شولر / ۴۷

شیراز / ۲۳, ۷۰, ۷۶, ۷۷, ۷۸, ۷۹, ۹۲, ۹۴, ۱۱۹, ۱۲۹, ۱۶۰, ۲۰۰

شیندلر / ۹۰

ص ط

صندوق اولدسینکینگ / ۱۸۹

طبل (کوه) / ۱۳۵

طهران / ۱۰۲

ع

عثمانی / ۱۶, ۲۲, ۲۳, ۳۴, ۴۵, ۷۹, ۸۸, ۹۸, ۹۹, ۱۲۰, ۱۲۶, ۱۲۸, ۱۳۰, ۱۵۴, ۱۸۸, ۲۱۰, ۲۱۸, ۲۲۰, ۲۲۱, ۲۲۲

عدن / ۵۱, ۱۸۶

عراق / ۱۳۵

عربستان (خوزستان) / ۱۸۵, ۲۱۸

علاء / میرزا حسین خان / ۱۷۸, ۱۷۹, ۱۸۰, ۲۱۱

علاء السلطنه / ۱۰۷, ۱۷۹

عمادالتجار / ۶۲

عماره / ۱۱۰

عمیدی نوری، ابوالحسن / ۵۰, ۲۰۲

عیسوی، چارلز / ۸۷, ۹۵

ف

فارس (استان) / ۲۲, ۳۳, ۷۶, ۷۹, ۱۱۳, ۱۱۹, ۱۲۰, ۱۲۹

فارس (نژاد) / ۱۱۵

فتاحی، فتح الدین / ۲۲۰

فخرالمعالی / ۶۲

فرات (رود) / ۲۱۳

ص: ۲۳۲

فراشباشی، حسین خان / ۶۲

فرانسه / ۱۶, ۳۴, ۷۸, ۲۱۱, ۲۱۵

فرمانفرما و قحطی ۱۳۳۶ هجری قمری در شیراز (کتاب) / ۳۲, ۷۷, ۱۲۰

فرمانفرما، عبدالحسین میرزا (شاهزاده) / ۷۸, ۷۹, ۸۰, ۱۱۹, ۱۲۹

فرمانفرمائیان، حافظ / ۳۲, ۷۷, ۱۲۰

فرهمند، جلال / ۵۰

فروغی، محمدعلی [ذکاءالملک] / ۲۱۱

فیروزآباد / ۷۷

فیلا دلفیا / ۲۰۴

ق

قائن / ۱۴۵

قرارداد ۱۹۰۱ / ۲۱۵

قرارداد ۱۹۰۷ / ۲۱۳, ۲۱۵, ۲۱۷

قرارداد ترکمانچای / ۲۱۵

قرارداد داریسی / ۱۸۳، ۱۸۴

قزاق / ۱۰۴، ۱۹۶

قزاقخانه / ۱۹۶

قزوین / ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۷۴، ۷۸، ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۰۰، ۱۰۱، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۶، ۱۰۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۳۵، ۱۹۹، ۲۲۰، ۲۲۲

قشقایی (ایل) / ۱۱۹

قصر شیرین / ۵۱، ۵۳، ۱۰۶، ۱۳۵، ۱۵۵، ۱۵۶، ۲۲۲

قفقاز / ۱۰۶، ۲۱۳، ۲۱۴

قم / ۳۷، ۴۰، ۴۱، ۴۴، ۹۴، ۹۹، ۱۰۰، ۱۰۱

ک

کارانگو / ۱۲۷

کازرون / ۱۲۸

کاشان / ۳۷، ۲۰۰

کالدول، جان لارنس / ۲۰، ۳۷، ۳۸، ۳۹، ۴۲، ۴۴، ۴۵، ۴۷، ۴۸، ۴۹، ۵۰، ۶۳، ۶۹، ۷۰، ۷۳، ۷۴، ۸۲، ۸۳، ۹۲، ۹۳، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۳۵، ۱۳۸، ۱۴۰، ۱۴۱، ۱۴۳، ۱۴۴، ۱۴۸، ۱۴۹، ۱۵۰، ۱۵۳، ۱۵۴، ۱۵۸، ۱۵۹، ۱۶۰، ۱۶۵، ۱۶۶، ۱۶۷، ۱۶۸، ۱۶۹، ۱۷۰، ۱۷۱، ۱۷۲، ۱۷۳، ۱۷۴، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۷۸، ۱۸۱، ۱۹۲، ۱۹۳، ۱۹۴، ۱۹۵، ۱۹۶، ۱۹۷، ۱۹۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۰۴، ۲۰۵

کانزاس / ۳۷

کپرز (کلنل) / ۱۳۵

کربلایی حسین / ۷۵، ۷۶

کردستان / ۴۲، ۵۸، ۱۰۲، ۱۰۸، ۱۲۷، ۲۱۳، ۲۱۹

کرسف (روستا) / ۱۲۵

کرمان / ۲۲، ۳۳، ۹۲، ۹۴، ۱۲۹، ۱۵۵، ۲۰۰

کرمانشاه / ۴۲، ۴۳، ۴۸، ۷۲، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۸، ۱۱۰، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۲۰، ۱۲۸، ۱۳۲، ۱۳۵، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰،
۲۰۱، ۲۱۹

ص: ۲۳۳

کرنسکی / ۲۱۶، ۲۱۷

کریستین ساینس مانیٹور (روزنامہ) / ۱۶۶

کسروی، احمد / ۳۲، ۶۲، ۲۲۰

کفری، جفرسون / ۳۴، ۳۵، ۳۶، ۹۸، ۱۷۴

کلمبیا / ۳۴

کلید نجات (روزنامہ) / ۶۲

کمپانی نیویورک / ۱۷۰، ۱۷۱

کمپل (کاپیتان) / ۱۲۴

کمیٹہ امداد آمریکا / ۴۷، ۶۰

کمیٹہ امداد مسلمانان قفقاز / ۵۹

کنتاکی / ۵۱

کنفرانس صلح ورسای / ۲۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۱۹، ۲۲۲

کنیون (کلنل) / ۱۲۸، ۱۳۲

کوبا / ۳۴

کیورٹ (کلنل) / ۱۴۲

گ

گراند هتل / ۱۰۲

گلا دستون / ۱۹۰

گناباد / ۱۴۵

گنجه / ۱۰۲

گولد / ۱۴۶, ۱۴۷

گیلان / ۲۳, ۲۴, ۷۳, ۱۰۹, ۱۲۱, ۱۳۸, ۱۴۲, ۱۴۳, ۲۲۱

گیلبار / ۸۸, ۹۱, ۹۲, ۹۴, ۹۵

گیلمان (ژنرال) / ۱۳۵

گینوی، سرچارلز / ۱۸۴

ل

لرد کرزن / ۹۱

لندن / ۷۰, ۱۳۷, ۱۸۸, ۱۹۱, ۲۱۱

لنکران / ۱۴۳

لوئیزیانا / ۳۴

لوکاس، آلبرت / ۲۰۳

م

مؤتمن الملک / ۲۰۸

مؤسسہ بانکی رد موند / ۱۷۰, ۱۷۱

مارشال، ویلیام (ژنرال) / ۱۳۵, ۱۳۶

مارلینگ، سرچارلز. ام / ۱۷۶, ۱۸۲, ۲۱۱

مازندران / ۶۸، ۱۴۱، ۱۴۲

مالسون (ژنرال) / ۲۳

مولیتور، لامبرت / ۶۴، ۷۵، ۷۶، ۸۰، ۱۶۰

مالسون (سرلشکر) / ۱۴۵، ۱۴۷

مجتهد محلاتی، شیخ مرتضی / ۷۹

مجلس عوام (انگلستان) / ۱۸۹

محمدخان (کدخدای امیرخیز) / ۶۲

محمیره (خرمشهر) / ۹۴، ۱۵۴

ص: ۲۳۴

مدیسون (میدان) / ۶۱

مراغه / ۲۳

مراغه ای، صفی حسام نظام / ۶۲

مرنارد بلژیکی / ۶۹

مرند / ۱۱۳

مستوفی، عبدالله / ۳۲، ۶۹

مستوفی الممالک / ۱۷۰

مشاور الممالک / ۲۱۱، ۲۱۲

مشهد / ۲۳، ۳۳، ۴۱، ۴۷، ۴۸، ۶۹، ۷۰، ۷۲، ۹۲، ۹۴، ۱۰۵، ۱۴۴، ۱۴۷، ۱۹۹

مصر / ۳۳، ۳۴

معین الوزاره □ علا، حسین

مغول / ۳۱

منجیل / ۱۱۵, ۱۲۵, ۱۴۱

مندلی / ۱۵۲

مونتز (کلنل) / ۱۳۶

مود (ژنرال) / ۱۳۲

مودله / ۱۷۴, ۱۷۵

موری، چارلز. ا. (کشیش) / ۱۳۸

موری، والاس اسمیت / ۱۹, ۳۱, ۹۰, ۹۴, ۱۵۱

موصل / ۵۹

مولیتور، لامبرت / ۷۵, ۸۰, ۱۶۰

مهاباد / ۵۸

میانه / ۹۴, ۱۲۷

میرزاده عشقی / ۹۳

میروشنیکف / ۱۸

ن

نبیل الدوله، میرزا علی قلی خان / ۱۳۶, ۱۳۷

نخجوان / ۲۱۳

نشنال سیتی بنک / ۲۰۵

نورپرفورس / ۷۸

نهاوند / ۱۰۰

نیروی هیس هیس / ۵۳، ۱۷

نی ریز / ۱۲۹

نیشابور / ۹۴

نیوکاسل ایست / ۱۹۰

نیویورک / ۴۷، ۴۸، ۶۰، ۱۴۸، ۱۷۳، ۲۰۵

نی یرایست (نشریه) / ۷۰

و

واشنگتن / ۱۳۶

واکر، بنت / ۱۷۳

وایت، فرانسیس / ۵۰، ۵۱، ۶۷، ۶۸، ۶۹، ۸۱، ۱۰۶، ۱۲۸، ۱۳۱، ۱۳۵، ۱۵۰، ۲۰۷، ۲۰۸، ۲۰۹، ۲۱۱، ۲۱۲، ۲۱۴، ۲۱۶، ۲۲۲، ۲۲۳

وایلدر، پی. ایس / ۶۰

وثوق الدوله / ۱۴۳، ۱۶۳، ۱۷۵، ۱۷۷، ۱۸۳، ۱۹۵، ۱۹۶، ۲۲۳

وزارت خارجه آمریکا / ۲۵، ۳۲، ۵۷، ۱۲۱، ۱۳۷، ۱۶۹، ۲۰۰

وزارت خارجه انگلستان / ۹۰

ص: ۲۳۵

وزارت خارجه ایران / ۱۳۶، ۱۳۷، ۱۴۳

ولگا (رود) / ۱۱۶

ویرجینیا / ۳۳

ویکری، چارلز / ۴۷، ۴۸

ویلسون (رئیس جمهور آمریکا) / ۲۱۴

هارت، چارلز. سی / ۹۴

هایزر، اسکار (کنسول) / ۱۰۹، ۱۵۱، ۱۵۲، ۱۵۵

هشتری / ۱۰۵

همدان / ۴۶، ۴۷، ۴۸، ۵۱، ۵۵، ۶۶، ۶۷، ۶۹، ۷۰، ۸۸، ۹۲، ۹۴، ۹۸، ۱۰۰، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۰۴، ۱۰۵، ۱۰۷، ۱۰۸، ۱۱۱، ۱۱۴، ۱۱۵،
۱۱۶، ۱۱۷، ۱۱۸، ۱۲۳، ۱۲۴، ۱۲۵، ۱۲۸، ۱۳۳، ۱۳۴، ۱۳۵، ۱۳۹، ۱۵۷، ۱۵۸، ۱۶۸، ۱۹۹، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۱۹، ۲۲۰

هند □ هندوستان

هندوستان / ۲۵، ۲۶، ۳۳، ۴۵، ۷۲، ۹۷، ۱۲۲، ۱۳۰، ۱۳۳، ۱۴۵، ۱۴۷، ۱۵۱، ۱۵۴، ۱۵۶، ۱۵۷، ۱۷۲، ۱۹۰، ۱۹۱

هنگ کنگ / ۵۱

هون (قوم) / ۱۱۶

هیأت سایکس / ۱۶

هیاطله (قوم) / ۱۱۶

هینسنز / ۱۷۵

هیوسنز / ۱۷۴، ۱۷۵

ی

یزد / ۸۹، ۹۲، ۹۴، ۱۱۲، ۲۰۰

ص: ۲۳۶

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می دانند و کسانی که نمی دانند یکسانند؟

سوره زمر / ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ. ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفاً علمی و به دور از تعصبات و جریان‌های اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب «مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱. بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)
۲. تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی
۳. جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه، تبلت ها، رایانه ها و ...
۴. سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو
۵. گسترش فرهنگ عمومی مطالعه
۶. زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱. عمل بر مبنای مجوز های قانونی
 ۲. ارتباط با مراکز هم سو
 ۳. پرهیز از موازی کاری
 ۴. صرفاً ارائه محتوای علمی
 ۵. ذکر منابع نشر
- بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱. چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲. برگزاری مسابقات کتابخوانی
۳. تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...
۴. تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...
۵. ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com
۶. تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...
۷. راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی
۸. طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...
۹. برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)
۱۰. برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)
۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

JAVA.۱

ANDROID.۲

EPUB.۳

CHM.۴

PDF.۵

HTML.۶

CHM.۷

GHB.۸

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

ANDROID.۱

IOS.۲

WINDOWS PHONE.۳

WINDOWS.۴

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

در پایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نمایم.

آدرس دفتر مرکزی:

اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

دفتر تهران: ۰۲۱ - ۸۸۳۱۸۷۲۲

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹



مرکز تحقیقات رایانگی

اصفهان

گامی

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

